

کارنامهٔ بزرگداشت

بزرگان علم و ادب ایران

«در پنجاه سال شاهنشاهی دودمان پهلوی»



انتشارات،
دانشسرای راهنمائی تحصیلی مشهد شماره ۱۱
آبانماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی

کارنامهٔ بزرگداشت
بزرگان علم و ادب ایران

انتشارات
دانشسرای راهنمایی تحصیلی مشهد
شماره ۱۱

کارنامهٔ بزرگداشت بزرگان علم وادب ایران

تألیف : رحمت‌الله ابریشمی
مدرس دانشسرای راهنمایی مشهد
باهمکاری : علیرضا نخاولی
دانشجوی دانشسرا

آبانماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی

مشخصات :

نام کتاب : کارنامهٔ بزرگداشت بزرگان علم وادب ایران

محل چاپ : مؤسسهٔ چاپ دانشگاه فردوسی

حروف : ۱٤ پنط نئوتایپ

تعداد : یکهزار نسخه

تاریخ انتشار : آبان‌ماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی

شماره ثبت دفتر نگارش اداره کل فرهنگ وهنر خراسان ۷۲٤

فهرست مطالب کتاب

عنوان	صفحه

مقدمه :

چندی قبل درجزو سلسله انتشارات دانشسرای راهنمایی تحصیلی مشهد کتابی بنام : «سیر تحول وگسترش تربیت معلم درایران» بدست فرهنگ پژوهان رسید که در آن گوشه‌هایی ازسیر تکاملی و گسترش سازمانهای تربیت معلم درایران ، درپنجاه سال سلطنت درخشان پهلوی انعکاس یافته بود . اینک موجب نهایت خوشوقتی است که به فاصله‌ای اندک دومین کتاب از سلسله انتشارات دانشسرای راهنمایی مشهد به بررسی جلوه‌ای دیگر از روزگار پرفروغ وغرور آفرین شاهنشاهی پهلوی اختصاص یافته است .

همه آگاهیم‌که : رضاشاه کبیر ـ بنیان‌گذار ایران نوین ـ جزبه مجد و عظمت کشور وتعالی وسرافرازی ملت ایران نمی‌اندیشید ، وبرای تحقق این آرزو ، تقویت روح ناسیونالیستی وپرداختن به ارزشهای والای تمدن وفرهنگ ایرانی را سرلوحهٔ مجاهدات وتلاشهای سازنده وانسانی خویش قرار داده بود که یکی ازمظاهر آن بصورت جشن هزارهٔ فردوسی باشرکت گروهی از برجسته‌ترین دانشمندان وفردوسی شناسان خارجی وایرانی در سال ۲٤۹۳ شاهنشاهی تجلی کرد .

در ادامه این نیت پاک ، پاسداری و بازشناسی فرهنگ ملی و تجلیل از همهٔ کسانی که درآفرینش تمدن وفرهنگ انسانی و بارورایرانی سهمی داشته‌اند ، از کوششهای گسترده و امیدبخشی است که در عصر فرخندهٔ سلطنت شاهنشاه آریامهر بنحو چشمگیری متجلی است .

کمتر سالیست که در دانشگاهها و مراکز علمی و فرهنگی کشورِ ما مجلسی برای بزرگداشتِ قافله سالارانِ علم وادب ایران تشکیل نگرددکه درآن به بحث وگفت وگو و پژوهشهای عمیق و همه جانبه در بارهٔ آثار و افکار وزندگیِ این خداوندان دانش ومعرفت پرداخته نشود تا ازاین‌رهگذر فرزندان برومند ایران دریابند که وارثِ چه فرهنگِ شکوهمند و تمدن متعالی وکدامین گنجینهٔ سرشار از لآلی معنویت و انسانیتند. و آنگاه که خود را شناختند وبه مواریثِ گرانبهای ملی ارج نهادند بدون شک با اتکای به نفس وباگامهای بلند واستوار در راه ترقی وعظمت میهن‌خواهند پویید .

کتاب حاضر بازتابِ این یادها ونظری اجمالی به این مجالس یادبود وتجلیل ، درپنجاه سال سلطنت دودمان پهلوی است .

این‌کتاب باتشویق وحمایت آقای‌حسین‌نیا رئیس دانشسرای‌راهنمایی تحصیلی مشهد ـ که ازفرهنگیان شایسته وخدمتگزار آموزش وپرورشِ خراسان است ـ وبا همت آقایان : رحمت‌الله ابریشمی ، مدرس ، وعلیرضا نخاولی دانشجوی رشتهٔ علوم‌انسانی دانشسرای مذکور فراهم آمده‌است.

ضمن تقدیر ازکوشش وزحمتِ نامبردگان فوق ، امید است این مجموعه درنزد ارباب بصیرت وهمهٔ علاقه‌مندان به مجد وعظمت ایران مورد قبول واقع شود . بویژه جوانان نیکبختِ ایرانی را محرکی باشد در فرهنگ پژوهی وکسب معرفت که سنتِ دیرین نیاکانِ نامدارشان بوده است .

رضامعینی

مدیرکل آموزش وپرورش خراسان

پیش‌گفتار

درتاریخ زندگی بشری، ملت‌ها واقوام بیشماری را می‌شناسیم که روزگاری دارای نظام اجتماعی وفرهنگ وتمدنی درخور توجه بوده‌اندولی چون نتوانسته‌اند دربرابر سیل حوادث نامساعد زمانه پایداری کنند از میان رفته‌اند وامروز جز نامی از آنان درحافظهٔ تاریخ برای ما باقی نمانده است .

ازطرف دیگر ملتهایی را سراغ داریم که توفیق یافته‌اند درمیان طوفانهای بنیان‌کن روزگار وآتش‌های هستی‌سوز تاریخ موجودیت وبقا و استقلال خویش را حفظ کنند .

بدون تردید آنچه بیش ازهمه درحفظ موجودیت وبقای این ملتها مؤثر افتاده ، **میل** به‌استقلال ودرک شرایط زمانی ومکانی وبرخورد هوشمندانهٔ ایشان با این شرایط تازه بوده است . امروزهم اگرملتی بخواهد برای‌نیل به عظمت وآزادگی وبی‌نیازی بپای خیزد لازم است پیش‌ازدست یازیدن بهرکاری خود رابشناسد وپایگاه تمدن وفرهنگ ملی خویش را درمیان اقوام گوناگون جهان به‌مقیاس خرد وبینشی ژرف بسنجد . آنگاه نیروهای فعال وخلاق را درجهت اعتلا وسازندگی جامعه بسیج کند . باید آگاهانه باعوامل بازدارندهٔ تعالی وعقب‌ماندگی اجتماعی پیکاری بی‌امان وخستگی ناپذیر آغازنهد وبداند که دراین رستاخیزملی ذره‌ای سستی ولحظه‌ای‌غفلت

گناهی‌است نابخشودنی ولغزشی جبران ناپذیر .

نیزشایسته است بهمراه نخستین گامها، پرده‌های یأس وبی‌خبری‌و خود فراموشی را ازهم بدرد وافقهای روشنِ امیدوآگاهی وغرور را دربرابر دیدگان مشتاق وطنخواهان به جلوه‌گری درآورد .

درسیر تکامل تاریخ پرنشیب وفراز ملت‌ایران برای تحقق بخشیدن به هدفهایی این چنین والا به عصرپهلوی می‌رسیم ، عصربیداری ، عصرـ پاسداری ازمواریث ذوقی وهنری وفرهنگی فرزانگان ایران زمین، عصرتأمل وبخود اندیشیدن وسرازخواب غفلت برداشتن .

دیرگاهی بود که قدرتهای شوم وافسونگر استعماری غرب بمنظورغارت منابع مادی وذخایر معنوی، ما را زبون وبی‌اراده وغافل می‌خواستند وبرای حصول این مقصود از هـرکوشش ناجوانمردانـه وعمل مزوّرانه‌ای شرم نداشتند . برای چپاول مادیات لازم می‌نمود مرزهای فرهنگی وسنن ملی و ذخایر معنوی دستخوش تهاجم وتاخت‌وتازقرارگیرد، واین نکته بدیهی‌است که اگرملتی سنن ارجمند ملی را بدست فراموشی یا بی‌اعتنایی سپارد و از سرچشمه ذوق ودانش وفرهنگـ نیاکان خویش سیراب‌نشود، یاراه رسیدن بدین زلال زندگی‌بخش را گم‌کند ، زودباشد که دردام گستردهٔ طمع‌ورزان بیگانه اسیرگردد،وبرده‌وار آلتِ اجرای مقاصد آزمندانه آنان شود .

مروری کوتاه درتاریخ وحوادث نزدیکـ به عصرپهلوی ، چهرهٔ زشتِ استعمار را باهمهٔ اندیشه‌های اهریمنی ونامردمیهایش دربرابر دیدگان ما قرار می‌دهد . اندیشه‌ای که می‌کوشید مارا با تاریخ وزبان وفرهنگـبارور ومفاخرِ بی‌مانند خود بیگانه سازد ودست‌هایی که بحرکت می‌آمد تا تخم ناباوری وبی‌ایمانی را نسبت بدین مفاخر درقلوب ساده‌دلان بیفشاند تـا محصول دنباله روی واطاعت کورکورانه بـردارد ودر نتیجه آنچه را کـه

می‌خواهد واراده می‌کند با ما وکشور ما انجام دهد .

اما قیام ونهضت رضاشاهی نقطه پایانی برجملهٔ این دسیسه‌ها و نابکاریها بود . مردی ازمیان مردم برخاست وبرای سربلندی وعزت همان مردم نبردی جانانه وقهرمانانه آغازکرد، دست استعمار خارجی و عوامل داخلیش را ازسر مردم ستمدیده کوتاه کرد وراه شرف وحیثیت ملی را برای ابنای وطن هموارساخت . او ازسویی امنیت وآسایش ورفاه رابرای مردمش بارمغان آورد وازسوی دیگر منادی ملت‌خواهی ووطن‌پرستی وارج‌و احترام به مفاخرملی ومآثر قومی شد .

رضاشاه‌کبیرهمانقدرکه به‌اخذواقتباسِ مظاهرِ خوبِ تمدّنِ مغرب ـ زمین ورهایی از شیوه‌های کهنه وعقب‌مانده جامعه دل‌بسته بود ، همانقدر هم دراحیا وتقویت فرهنگ وتمدن‌وزبان وهنرایران کوشا بود . بدین‌لحاظ مشاهده می‌کنیم که ازیکسو محصل باروپا می‌فرستد وسپاه وراه وکارخانه ومدرسه ودانشگاه وبانک وسازمانهای اداری بشیوهٔ جدید وکارآمد بنیاد می‌نهد و ازطرفی آشناکردن ایرانیان را بتاریخ پرافتخار گذشته خویش و توجه به زبان فارسی وتشکیل فرهنگستان وتجلیل ازبزرگان ایرانی را وجهه همت خود قرار می‌دهد .

وچه سزاوار ودرخور ! که رضاشاه‌کبیر برای قدردانی ازخداوندان ذوق وهنر وفرهنگ ملی نخستین قدم را درراه بزرگداشت َابرمردی ازاین آب وخاک برداشت که با پارسی خود زنده کنندهٔ عجم بود و با َدمِ مسیحاوش خویش حیاتی دوباره درکالبد تاریخ ومفاخر گذشته ایران‌زمین دمید . فردوسی را می‌گوییم ، آن سخنور فرزانه‌ای که حماسه‌ای عظیم در مجد وشرف ایرانیان سرود و «سخن را بآسمان علیّین برد».

فردوسی باآفرینش شاهنامه ، کاخ وحدت وهمدلی وپایگاه استقلال ـ

طلبی و آزادگی ایرانیان رابناکرد وبرای بقای کشورکهنسال، سندی‌استوار وتضمینی پایدار بوجودآورد که هرگز ازحوادث روزگار گزندی نخواهددید. پس جای‌شگفتی نیست اگر سرداربزرگ تاریخ معاصرایران همگام باهمهٔ اصلاحات عمیق اجتماعی خاطرهٔ فردوسی ــ خالق شاهنامه ــ را از یاد نمی‌برد و گرامی‌داشتنش را فرمان به تشکیل مجمعی جهانی می‌دهد بشرحی که در مقدمه نشریه شمارهٔ دوم سیمرغ می‌خوانیم :

«...... سال ۱۳۱۳ سال بزرگداشت این بزرگترین حماسه‌سرای مابود. دراین سال به فرمان رضاشاه کبیر آرامگاه فردوسی به شکلی ساده وپر- شکوه درطوس ساخته شد وکنگره بزرگ فردوسی که تنها مجمع جهانی‌ما درعصر پهلوی اول رضاشاه کبیر بود برپای گردید . تجلیل ازفردوسی و شاهنامه‌اش تجلیل‌ازملت ایران وروح تاریخ پرنشیب‌وفراز این مملکت بود که به‌فرمان سردودمان پهلوی عملی می‌شد ··· هرچه زمان بیشتر می‌گذرد ودامنهٔ بررسیها وتحقیقات دانشمندان درباره شاهنامه و جوّ سیاسی و اجتماعی ایران درعصر ظهور فردوسی وسعت می‌یابد ، عظمت کار خلاقه و ملی وی نمایان‌تر می‌گردد . کنگره نخستین فردوسی باشرکت هفده کشور وگرد هم‌آیی هشتاد ویک نفر ازدانشمندان سراسر جهان زیر نظرمستقیم اعلیحضرت رضاشاه کبیر و به‌ریاست حاج محتشم‌السلطنه اسفندیاری در دوازده مهرماه ۱۳۱۳ درتالاردارالفنون‌تهران گشایش یافت . فقید سعید- محمدعلی فروغی که خود ازشاهنامه شناسان بزرگ است ودر آن سال رئیس‌الوزرای ایران بود ، کنگره را افتتاح کرد . دراین کنگره ، بزرگانی چون مشیرالدوله ، مؤتمن‌الملک ، دکتر ولی‌اللّه‌خان نصر، ودانشمندانی چون علامه‌دهخدا ، عباس اقبال ، ملک‌الشعرای بهار، ابراهیم پورداود و سعیدنفیسی شرکت داشتند وامروز از آن گروه کثیر فقط پنج‌نفر ، استاد

علی‌اصغر حکمت، دکتر عیسی صدیق، استاد مجتبی مینوی، استاد جلال‌الدین همائی واستاد نصرالله فلسفی هستند ویادآور آن مجمع بزرگ می‌باشند درمیان شرکت‌کنندگان غیرایرانی نیز چهره‌های درخشانی چون آرتورکریستن‌سن از دانمارک، فردریک‌زاره از آلمان، سردنیسن‌راس از انگلستان، پروفسور ریپکا از چکسلواکی، پروفسور برتلس از شوروی ، هانری ماسه ومینورسکی ازفرانسه، عبدالوهاب عزام ازمصر ودکتر اسحق و پروفسور اون‌والا ازهند شرکت داشتند.»(۱)

اینک پس ازپهلوی اول ـ آن ایرانی پاک‌نهاد که آرمانی جزاعتلای این مرز وبوم وسربلندی ایرانی نداشت ـ می‌بینیم که بروزگار فرزندِ خردمندش ، شاهنشاه آریامهر ، پهلوی دوم همان آرمانهای والا وهدفهای مقدس درمقیاسی‌بمراتب وسیع‌تر، باشوروعشقی بیمانند دنبال می‌شود . ترقیات شگرف ایران در این عصرفرخنده آنچنان است که حتی ذکر فهرست‌وار آنها درمحدودهٔ این‌کتاب نمی‌گنجد . درکنار اصول مترقی و انسانی هفده‌گانه انقلاب شاه ومردم وهمگام باصنعتی شدن کشور و بی‌نیازی ورفاه مادی مردم ایران ، همه شاهدیم که توجه به میراث معنوی وفرهنگ غنی‌ایرانی وتجلیل ازبزرگان علم وادب این سرزمین ازویژگیهای گرانقدر عصر آریامهری است .

صدای روزافزون ماشینهای کارخانه‌ها ، سوتِ کشتی‌ها ، حرکت قطارها ، غرش هواپیماها ، آهنگ ریزش آبِ سدها ، نالهٔ ماشینهای کشاورزی وجاده‌سازی ، همینهٔ دکلهای نفت ، ارتفاع آنتن‌های دستگاههای ارتباطی، عظمت بیمارستانها ، دانشگاهها ، مدارس وساختمانهای سر ـ

۱ــ سیمرغ. نشریه بنیاد شاهنامه. شماره دوم. آبان ۱۳۵٤.

بفلک کشیده درمیان تلالوء چراغهای فلورسنت ونورافکنها،وهمهمهٔ مردم درپارکها وتفرجگاههای فرح‌بخش و ...... هرگز مانع ازرسیدن پیام متفکران، شاعران ودانشمنّدان بگوش هموطنانشان نشده است، بلکه بسیاری‌ازاین پدیده‌های صنعت درخدمتِ ابلاغ پیام این خداوندان لایق ایرانی‌که‌اندیشه تابناکشان همواره درتاریکیِ قرون واعصار همچون خورشیدی می‌درخشدو نور می‌بخشد ، پدیده‌ایست مخصوص ومنحصر بعصر درخشان پهلوی .

پیامهای عالمانه ودلنشین و راهگشای شاهنشاه آریامهر باین مجامع واظهار مسرت ورضایت ملوکانه از برگزاری چنین کنگره‌هایی حکایت از عنایت دقیق وعمیق شاهنشاه بفرهنگ اصیل ایرانی و نخبگان این‌فرهنگ می‌کنّد .

باشد که با تشکیل این کنگره‌ها وحق شناسی ها هرفرد ایرانی فرهنگ غنی خود را بهتر بشناسد وبرآن ارج نهد وهم بقول نویسنده با ذوق ، دکتر اسلامی ندوشن دیگران بدانند که : «ایران نیَز حرفی برای گفتن دارد» . مطالب کتاب حاضر کوششی است بـه منظور نشان دادن یکی دیگر از جلوه‌های پرفروغ عصرپهلوی که همانا احترام بـه فرهنگ ایرانی ومفاخر ملی می‌باشد .

کتاب، گزارش‌گونه‌ایست از جریان برگزاری مجالس و کنگره‌هائی‌که برای بزرگداشت بزرگان علم‌وادب ایران درطول پنجاه سال‌سلّطنت‌پرافتخار دودمان پهلوی فراهم آمده است .

اما فکر تنظیم وتدوین چنین کتابی نخستین بار ازطرف آقـای حسین‌نیا ـ ریاست دانشسرای راهنمائی مشهد ـ مطرح شد . جناب حسین‌نیا که نمونّه کاّمل یک مدیر لایق و مشفق و مبتکر است و گویی

وجود او را ازعشق به کار ومیل به تعالی محیط کارش آفریده‌اند و کسانی که ازنزدیک با ایشان همکاری دارند وشاهد تلاشهای مداوم این مرد در جهت بهبود کمّی وکیفی امور دانشسرا هستند بهتر می‌دانند که من چه می‌گویم ، روزی درجلسه گروه مدرسان ادبیات فارسی فرمود : چه‌خوبست باقتضای وظایف خطیری که بعهده ما معلمان گذاشته شده و از اهمّ آن وظایف پاسداری از مواریث عظیم فرهنگ ملی وتشریح وتوضیح تمدن غرور آفرین قوم ایرانی درطول قرون متمادی است موضوعی برای نگارش مقالاتی بصورت مسابقه بین دانشجویان علاقه‌مند دانشسرا تعیین گردد وموجبات تشویق وتقدیر ازبهترین نویسندگان مقالات مذکور فراهم آید . این پیشنهاد باحسن استقبال مواجه شد وپس از شور وتبادل نظرموضوع «کارنامه بزرگداشت ادبیات ایران درعصر پهلوی» انتخاب شد . عده‌ای از دانشجویان مقالات ارزنده‌ای در این زمینه آماده کردند اما در ضمن کار روشن شد که ورود درچنین مبحثی ازحد یک مقاله بسی فراتر می‌رود . دراین میان نویسنده این سطور به آقای علیرضا نخاولی دانشجوی مستعد و با ذوق وعلاقه‌مند رشته علوم انسانی برخوردم ودانستم که ایشان با راهنمایی وکمک‌های لازم ، شایستگی تحقیق درچنین موضوعی را دارد . منابع و مأخذ لازم تاحدی که مقدور بود فراهم آمد وکار آغاز شد وحاصل همکاری یک معلم ویک دانشجو که از راهنمائیها ومساعدتهای بی‌دریغ ریاست دانشسرا ودیگر همکاران گروه ادبی برخوردار بودند بصورت‌کتاب حاضر درآمد ما خود معترفیم که این کتاب نواقص بسیاری دربر دارد ازجمله :

۱ـ مجموعه سخنرانیهای همه کنگره‌ها یا هنوز چاپ نشده بود یا ما نتوانستیم دراین مدت کوتاه ببرخی ازآنها دسترسی پیدا کنیم ودرنتیجه

بعضی از گزارشها ناقص است .

۲ـ شیوه گزارش از کنگره‌ها همه یکنواخت وهمانند نیست . ذکر بعضی جای بیشتر وبرخی‌جای کمتری را در این کتاب‌گرفته‌است وگاه هم فقط به بیان خبرتشکیل مجمع ومحفلی اشاره رفته است که آنهم ناشی‌از عدم دسترسی به سخنرانیهای ایراد شده درآن مجمع ومحفل بوده‌است .

۳ـاحتمال اینکه از مجالس بزرگداشت شخصیتهایی مطلقاً ذکری‌بمیان نیامده باشد هم بسیار می‌رود چرا که بافرصت کم ، امکان استقصا و پژوهش کامل دراین زمینه فراهم نبود .

مطالب این کتاب در سه بخش بشرح زیر مرتب شده است :

۱ـ بخش اول که هدف اصلی تدوین کتاب است اختصاص دارد به گزارش کنگره‌های رسمی ومجالس بزرگداشت (اعم ازجهانی یاداخلی یا محلی) مربوط ببزرگان علم وادب گذشته ایران .

۲ـ بخش دوم شامل گزارش تجلیل ازبزرگان علم وادب معاصراست که حتی بعضی از آنها در محدوده یک مجلس دوستانه برگزار شده‌است.

۳ـ بخش سوم گزارشی است باختصار راجع به «کنگره‌های تحقیقات ایرانی» که در مجموع خود کوششی است برای شناخت ومعرفی فرهنگ وزبان وتاریخ وهنر و ... قدیم وجدید ایران . ضمناً درهر بخش مطالب به ترتیب زمان تشکیل مجالس مرتب شده‌است . قبل از گزارش هرکنگره یامجلسی شرح‌حالی باختصار ازشخصیت موردنظر آمده است تاخواننده‌ای را که احتمالا با این گونه شخصیتها آشنایی ندارد بکار آید .

بهرحال گروه مدرسان ادبیات دانشسرای راهنمایی تحصیلی مشهد وفراهم آورندگان این مجموعه مفتخرند که شاید توانسته باشند با گرد-

آوری وانتشار این کتاب سهم ناچیز خـود را بمناسبت پنجاهمین سال سلطنت پرافتخاز دودمان پهلـوی ادا کنند وازاین رهگـذر ران ملخی بـه پیشگاه سلیمان ارمغان برند یا بضاعت مزجاة بحضرت عزیز آورند .

مدرس ادبیات دانشسرای راهنمایی تحصیلی مشهد . رحمت‌الله‌ابریشمی

مشهد . خردادماه ۲۵۳۵ شاهنشاهی

بخش اول

بزرگداشت بزرگان علم وادب گذشته ایران

هرآنکس که دارد هش ورای ودین
پس ازمـرگ برمـن کند آفـرین
نمیرم ازیـن پس که من زنـده‌ام
کـه تخم سخـن را پـراکنـده‌ام
«فردوسی»

هزارهٔ فردوسی

تهران ــ ۱۲ مهرماه ۱۳۱۳

فــردوسی

استاد ابوالقاسم فردوسی در قریه باژ ازناحیه طابران طوس بدنیا آمد . وی از دهقانان طوس بود ودر حدود سال ٣٦٥ به سن ٣٥ سالگی نظم شاهنامه را آغاز کرد ، پس از ٣٥ سال یعنی درسن ٧٠ یا ٧١سالگی به سال ٤٠٠ آنرا به پایان رساند . نظم شاهنامه ظاهراً براثر شهرت‌کار دقیقی و رسیدن نسخه‌ای از گشتاسب‌نامه دقیقی بدست فردوسی صورت گرفته است .

شرح زندگی فردوسی با افسانه‌ها توأم گردیده ومخصوصاً درچگونگی اختلاف بـا سلطان محمود غزنوی عقاید مختلفی ابـراز شده است ، ولی آنچه از اشعار فردوسی برمی‌آید آنست که خاندان فردوسی دارای مکنت‌و ضیاع وعقار بوده ولی شاعر براثر نظم شاهنامه وگذاردن عمر خویش در این راه ثروت خویش را از دست داده است وتهی‌دست شده است ،بناچار بفکر افتاد ، که کتاب خود را به محمود غزنوی تقدیم نماید .

فردوسی بدربار سلطان محمود راه یافت ووزیر دانشمند او فضل‌بن‌احمد فردوسی را مورد تشویق قرار داد وبه اتمام شاهنامه برانگیخت . شاعر چند سالی نیز همت‌بر اتمام شاهنامه گماشت وپس از تجدید نظر در اثر جاودانه خود آنرا به محمود تقدیم کرد، دراین هنگام فضل‌بن‌احمد اسفراینی وزیر سلطان محمود ازکار برکنار شده بود وفردوسی در دربار

محمود طرفداری نداشت، بدین جهت شاهنامه بنظر قبول نگریسته نشدو شاعر باخاطری افسرده وپریشان به موطن خود بازگشت وبزندگی خود در فقر وتنگدستی ادامه داد .

شاهنامه فردوسی شاهکار ادبی وابدی زبان فارسی است که چون گوهری تابناک برتارک ادبیات ایران می‌درخشد .

هزاره فردوسی

نخستین مجمع بزرگداشت از کار استاد توس، فردوسی ، در سال ۱۳۱۳ بفرمان سردودمان خاندان پهلوی برپای گردید ومیتوان گفت که آغاز سلطنت رضاشاه کبیر خود آغازی بوده‌است برتجلیل وبزرگداشت مردی که با تمام وجود خود برای ایران وزنده ساختن بزرگی و عظمتش برپای خاست وعلیرغم آنهمه عوامل مخالف ومعاند تا کار را بپایان‌نرسانید ازپای ننشست .

در ۱۲ مهرماه سال مذکور ، یکهزارسال از ولادت استاد ابوالقاسم فردوسی گذشته بود وزارت فرهنگ برآن شد که برای تجلیل این سرحلقه سخن گستران ایران بآفتخار سال هزارم ولادت وی جشنی برپای دارد . این نیت را سخن شناسان گیتی وشیفتگان استاد بزرگوار در تمام کشورها حسن استقبال کردند ودر مجالس جشنی که در هرجا بافتخار این سخنسرای عالم بشریت برپای گشت ، بزرگان و خردپژوهان نامدار شرکت نمودند وسخنرانیهای بلیغ وخطابه‌های غرّا در ستایش وی‌بشرح ذیل ایراد کردند .

جناب آقای محمدعلی فروغی   مقام فردوسی واهمیت شاهنامه

جناب آقای تقی‌زاده   شاهنامه وفردوسی

جناب آقای م. بهار آفرین فردوسی

جناب آقای هانری‌ماسه اوصاف مناظر طبیعت درشاهنامه

جناب آقای محمد قزوینی مقدمه قدیم شاهنامه

جناب آقای محمد اسحق نفوذ فردوسی درهندوستان

جناب آقای عباس اقبال نقش ونگار داستانهای ملی ایران قدیم

جناب آقای برتلس منظور اساسی فردوسی

جناب آقای رماسکویچ حماسه درایران باستانی وایران کنونی

جناب آقای دکتر رضازاده شفق فردوسی ازلحاظ دینی

جناب آقای رشید یاسمی اعتقاد فردوسی درباب کوشش وتقدیر

جناب آقای عبدالوهاب عزام مقام شاهنامه درادبیات عالم

جناب سقای نصرالله فلسفی شاهنامه فردوسی و ایلیاد امیروس

جناب آقای مار وزن شعری شاهنامه

جناب آقای جمیل صدقی‌الزهاوی بعد از هزارسال

اعلیحضرت رضاشاه کبیر در روز جشن افتتاح آرامگاه فردوسی ، بیستم مهرماه ۱۳۱۳ درباره بزرگداشت شاعر ملی ایران سخنان زیر را ایراد فرمودند :

«صاحب شاهنامه با افراشتن کاخی بلند که از باد وبـاران حوادث گزند نمی‌یابد نام خود را جاویدان ساخته واز این مراسم و آثار بی‌نیاز می‌باشد ولیکن قدردانی از خدمتگزاران وظیفه اخلاقی ملت است واز ادای حق نباید فروگذاری نمود» .

کنگره مذکور به ریاست آقای حسن‌اسفندیاری (حاج‌محتشم‌السلطنه) ونیابت آقایان پرفسور کریستین‌سن دانمارکی و پرفسور زاره آلمانی و منشیگری آقایان هانری‌ماسه فرانسوی ودکتر عبدالوهاب عزام مصری‌آغاز

بکار کرد .

مقالاتی فراوان که فوقاً به آنها اشاره شد ، قرائت گردید .

آقای فروغی (ذکاءالملک) درمقاله خود تحت عنوان «مقام فردوسی و اهمیت شاهنامه» گفتند:

«شاهنامه فردوسی هم از حیث کمیّت وهم ازجهت کیفیت بزرگترین اثر ادبیات ونظم فارسی است ، بلکه میتوان گفت یکی از شاهکاری ادبی جهان است ، واگر من همیشه در راه احتیاط قدم نمیزدم وازاینکه سخنانم گزافه نماید احتراز نداشتم میگفتم شاهنامه معظمترین یادگار ادبی نـوع بشر است ... ؛ نخستین‌منت بزرگی که فردوسی برما دارد ، احیا وابقای تاریخ ملی ماست ...؛ ومنت دیگر فردوسی برما احیا وابقای زبان‌فارسی است .

آقای م. بهار قصیده‌ای تحت عنوان آفرین فردوسی ساخته وقرائت کردند که قسمتی از آن ذیلا نقل می‌شود .

آنچه‌کورش کرد ودارا و آنچه زردشت مهین
زنـده گشت از همت فردوسی سحر آفـرین
تازه گشت از طبع حکمت زای فردوسی بدهر
آنچه کردند آن بزرگان در جهـان از دادودین
باستانی‌نامه، کافشاندندش اندر خاک وگل
تازیان در سیصد وپنجاه سال از جهل وکین
آفتـاب طبع فـردوسی بـه سی و پنج سال
تازه از گل برکشیدش ، چون شکفته یاسمین
نام ایران رفته بود از یاد ، تا تازی وترک
ترکتـازی را ، بـرون راندنـدلاشه ازکمین

شد درفش کاویانی بـاز برپـا ، تـا کشید
این سوار پارسی رخش فصاحت زیـر زین
جز بدو هرگز کجـا در «طابـران» پیدا شدی
فره‌ای کز خسروان ، در «خاوران» بودی دفین

* * *

..... این قصیده ارمغان کردم بنام شهریـار
تا نیوشم آفـرین از شاه و از شاه آفـرین
کارهـای خسرو ایـران مرا گـوینده کـرد
زانکه در هر ساعتی او راست کرداری نوین
همچـو پـولاد خراسانی بـود شعر «بهـار»
گرش برگیرد زخاک و برکشد شاه زمین ......

آقای محمد اسحق درخطابه «نفوذ فردوسی درهندوستان» گفتند:

«فارسی نه تنها زبان ترکها وافغانها ومغولهائی کـه در هندوستان سلطنت یا آمدورفت داشته‌اند بود ، بلکه زبان مردمانی نیز بود ، که در هردوره اهل علم‌وادب وارباب ذوق‌وکمال شمرده شده‌اند. وقتی زبان‌فارسی درهندوستان دارای چنین پایه‌ای بلند وارجمند باشد باکمال اطمینان‌میتوان گفت وپذیرفت که شاهنامه حکیم بزرگوار همواره مـورد مطالعه وتـوجه هندیهای با ذوق بوده ودر دماغ آنان نیز تأثیری عمیق بخشیده است که بالاخره پرتو همین تأثیر در ادبیات هندوستان منعکس گردیده است...».

آقای برتلس پس ازتقسیم شاهنامه به سه قسمت: افسانه، ازآغاز کتاب تا ظهور رستم وقسمت پهلوانی تا مرگ رستم وقسمت تاریخی (یا وقایع نگاری) از اسکندر رومی تا مرگ یزدگرد سوم‌در مقاله خود تحت

عنوان «منظور اساسی فردوسی» می‌گویند :

«فردوسی حماسه خود را به تمام نمایندگان آن عرضه میدارد و بـا صدای رعدآسائی به آنها فریاد می‌زند که ـ شما که همیشه مظهروپشتیبان نیکی بوده‌اید ، آماده باشید ، خطری جدید متوجه است . کشور گشایان جدیدی سربلند کرده‌اند ، باجداد ونیاکان خـود تأسی‌جوئید تـا روزگار سعادت (یعنی تخت جمشید) را دوباره تجدید کنید ......» .

«فردوسی شاهنامه را با خون دل نوشت وبه این قیمت خریدارمحبت واحترام ملت ایران نسبت به خود گردید ویکی ازبهترین درّ‌های نایاب را به گنجینه ادبیات جهانی افزود» .

درخطابه آقای دکتر رضازاده شفق باعنوان «فردوسی ازلحاظ دینی» آمده است :

«نخست باید گفت فردوسی پرستنده خدای یکتای توانا بود که‌این جهان را ازنیستی به هستی آورده وگرداننده گردونست وراهنمای نیکی، به هستی خود هستی بخش وپرورنده جهانست ، با اینکه کائنات مظهر اوست حقیقت ذات او ازدیده ما نهان وجمال قدمش ازما پنهانست ، از اندیشه وگمان ، برتراست زیرا ما بااین اندیشهٔ ساخته هرچه تصورکنیم آفریده خیال ما خواهدبود ، چه‌نیکو گفته :

بنام خداوند جان وخرد   کزین برتر اندیشه برنگذرد

چون اساس کار دراین کتاب برایجاز واختصار است لذا بهمین‌اشارات کوتاه بسنده شد . اما خواننده صاحبدل برای آگاهی بیشتر از جریان کار کنگره هزارمین‌سال تصنیف شاهنامه وچگونگی‌مقالات واشعاروخطابه‌های

شرکت‌کنندگان این‌کنگره غرورآفرین‌میتوانند به‌کتاب «هزاره‌فردوسی»چاپ وزارت فرهنگ سابق سال ۱۳۲۲ و «مجله مهر» شماره مهروابان ۱۳۱۳ و فصلنامه‌های سیمرغ از انتشارات وزارت فرهنگ وهنر ، بنیاد شاهنامه مراجعه کنند .

«به چه کار آیدت زگل طبقی
از گلستان من ببر ورقی
گل همین پنج روزو شش باشد
وین گلستان همیشه خوش باشد»
«گلستان سعدی»

هفتصدمین سال تصنیف بوستان و گلستان

تهران ـ ۲۷ خردادماه ۱۳۱۶

سعدی شیرازی

(۶۰۶ـ۶۹۱ یا ۶۹۳ هـ.ق)

مشرف‌الـدین مصلح‌بن عبدالله سعدی شیرازی بزرگترین شاعـر و معروفترین سخور زبان فارسی است . درتاریخ ادبی ایران که گویندگان چیره طبع فـراوانند ، سعدی به طـور خیره کننده‌ای می‌درخشد ، کسی چون‌او صفت سادگی واستحکام ، روانی ،عذوبت ورقّت را بهم نیامیخته وسخن بدین موزونی نگفته است .

قدرت وی درسخن به پایه‌ای است که نقطه‌های قابل انتقاد وی رادر ناحیه فکری پوشانیده وحسن بیان وی چنان برمطالب او پوشش زیبایی می‌ریزد که خـواننده را از غور وتعمق بـازمیدارد ونقطه‌هـای ضعف و متناقضات گفته‌های وی به چشم نمی‌خورد ، بهمین دلیل قریب هفتصدسال گلستان او کتابی ، اخلاقی وتربیتی به شمار رفته‌است ودربست آنرا به اطفال می‌آموخته‌اند .

سعدی بزرگترین استاد نظم ونثر فارسی است . او در اوایل قـرن هفتم هجری درشیراز متولد شد، خاندانش همه از علمای دین بودند ودر زهد وپرهیز اشتهار داشتند . اونیزدرکودکی «متعبد بوده است وسحرخیز و مولع وزهدوپرهیز» .

سعدی پس ازآنکه تحصیلات مقدماتی را در شیراز به پایان رسانید

به بغدادرفت وچون مذهب شافعی داشت درمدرسه نظامیه بغداد به‌تکمیل تحصیل پرداخت و از خدمت استادان معروف آنزمان مانند شیخ شهاب ـ الدین ابوحفض عمر سهروردی متوفی ٦٣٢ کسب علم وطریقت نمود . پس از فراغت از تحصیل . عزم سفر کرد و شام ، فلسطین ، آسیای صغیر و شمال افریقا را سیاحت نمود خوشیها وسختیها دراین سفر دید وبا مردم مختلف آشنا شد وتَجربه‌ها اندوخت ودر حدود سال ٦٥٤ بمولد خودشیراز مراجعت کرد و در دربار اتابکان فارس منزلت یافت و تخلص خود را از نام اتابک سعدبن زنگی گرفت وظاهرا ازهمین موقع بشاعری پرداخت و از احترام وملاطفت اتابکان برخوردار گردید .

پس از استیلای مغول برفارس وبرچیده شدن سلسله اتابکان سلغری سعدی به قصد حج از شیراز خارج شد وببغداد وحجاز رفت . درمراجعت از راه آسیای صغیر به آذربایجان آمد وبخدمت خواجه شمس‌الدین‌جوینی وبرادرش عطاملک جوینی رسید ومورد تکریم واحترام ایشان واقع شد .

سعدی بقیه عمر خود را در شیراز بعزلت گذرانیدودرحدود سال٦٩١ـ ه.ق وفات یافت ودر خانقاه خود درکنار آب رکن‌آباد مدفون گردید .

سعدی قصایدی به سبک متقدمین دارد ولی معمولا روشن‌تر وساده‌تر وبی‌تکلفتر از دیگران است و موضوع آن نعت خداوند وپند واندرز ومراثی و مدایح است .

غزلیات وی که به چهار دسته ـ غـزلیات قدیم ، طیبات ، بـدایع و خواتیم تقسیم می‌شود درنوع خود بی‌نظیر است .

شاهکار دیگر سعدی بوستان یا سعدینامه است که مثنوی اخلاقی است در دوهزار بیت ودهباب که به ترتیب ذیل سروده شده است .

درعدل وتدبیر ورأی ـ در احسان ـ درعشق ومستی ـ درتواضع ـ در رضا ـ درقناعت ـ درتربیت ـ درشکر برعافیت ـ در توبه ـ درمناجات.

آثار دیگر سعدی ـ قصاید عربی ـ ترجیعات ـ رباعیات ـ ملعمات و ابیات پراکنده یا مفردات است .

کلیات سعدی بجز گلستان شامل نه هزار بیت است .

بیشتر آثار سعدی به اغلب زبانهای دنیا ترجمه شده و صیت سخنش به تمام جهان رسیده است .

هفتصدمین سال تصنیف بوستان وگلستان سعدی

درپرتو توجهات اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه پهلوی «رضا ـ شاه کبیر» بمناسبت تصادف سال ۱۳۱۶ (۱۳۵٦ قمری) با هفتصدمین سال تصنیف گلستان وبوستان وزارت معارف وظیفه خود دانست که راه سپاسگزاری از بزرگترین شاعر شیرین زبان فارسی شیخ سعدی‌شیرازی را چنانکه باید وشاید به‌انجام رساند .

برای این منظور مقدس براهنمائی جناب آقای حکمت وزیردانشمند معارف اقداماتی بعمل آمد که‌درچهار قسمت میتوان خلاصه کرد .

ساختمان دبیرستان اصفهان که ازچند سال پیش آغاز شده بود ودر اردیبهشت ماه ۱۳۱٦ بپایان رسید به «دبیرستان سعدی» نامیده شد .

در دانشسرای تهران جشن باشکوهی ترتیب یافت که پس ازسخنرانی وچکامه سرائی دانشمندان داستانی ازگلستان نمایش داده شد وهمچنین درسراسر کشور جشنهائی برپا گشت که عموم طبقات با شور و عشقی شایسته ودرخور ، انبازی جستند .

برای‌اینکه نسخه‌ای پیراسته ازکلیات شیخ سعدی دردسترس عموم سعدی‌خوانان وسعدی خواهان جهان قرارگیرد بچاپ یکدوره کلیات ازروی قدیمی‌ترین و معتبرترین مآخذ اقدام شد وگلستان وبوستان آن ازچاپ درآمد .

شماره‌ای ازمجله رسمی «تعلیم وتربیت» برای تحقیق وتتبع درآثارو

احوال شیخ بزرگوار اختصاص یافت وبنام «سعدی‌نامه» انتشار یافت .

درسعدی نامه مقالات متعدد شیوا وزیبایی همراه با چکامه‌هایی که دربزرگداشت استاد سخن سعدی شیرازی عنوان گردیده چاپ و انتشار یافته است که از آن جمله :

سرآغـاز نوشته جناب آقای محمدعلی فروغی
زمان تولد و اوائل زندگی سعدی نوشته جناب آقای عباس اقبال
تضمین غزلی از سعدی سروده جناب آقای بهار (ملک‌الشعراء)
نکاتی چند از زندگانی سعدی نوشته جناب آقای علی‌اصغر حکمت (وزیر معارف)
نکاتی راجع به گلستان نوشته جناب آقای رضازاده شفق
سعدی و سهروردی نوشته جناب آقای فروزانفر (بدیع‌الزمان)
چکامـه سروده جناب آقای نادری
هفتصدمین سال تصنیف گلستان نوشته جناب آقای دکتر نصر
حد همین‌است سخندانی وزیبائی را نوشته جناب‌آقای‌رشیدیاسمی
بیاد سراینده بوستان سروده جناب آقای احمد اشتری
توضیح درخصوص کلمه ملکان سروده جناب آقای محمد قزوینی

روز پنجشنبه ۲۷ خردادماه ۱۳۱٦ که مجلس جشن هنتصدمین سال تألیف گلستان وبوستان درسالن دانشسرای عالی منعقد بود جناب آقای علی‌اصغر حکمت وزیر معارف نکاتی چند اززندگانی سعدی‌متضمن نصایح اخلاقی که دانش‌آموزان را بکار آید ودانشجویان را ادب افزاید بیان‌کردند ودر مقاله خود اظهار داشتند که « ... در قرن هفتم هجری طلبه فقیر و گمنامی زندگانی علمی وادبی برای خود شروع نمود واندکی بر نیامد که در حیاة وممات او عالم علم وادب اورا بعظمت وبزرگی ستایش کرد وآثار

اورا به تمام السنه روی زمین ترجمه نمودند واو را نه تنها درزبان فارسی اشعر شعرا واستاد کلام شناخته بلکه تراوشهای فکری او را در مدار ادبیات لطیفه جهانی قرار دادند .

تقلید وپیروی از زندگانی این طلبه فقیر کاریست بسیار آسان ولی بسیار مشکل وکلام او هم سهل است وهم ممتنع . آسان است زیرا مقدمات واسبابی که برای او فراهم شده اگر برای دیگری نیز فراهم شود بحکم قانون فطرت همان نتایج وآثار ازآن حاصل گردد . همان ذوق وقریحه ایرانی که‌در هفتصد سال قبل استادی چون او بوجود آورد ، ممکن است در ادوار دیگر نیز بوجود آورد ، ولی مشکل است زیرا شدائد و سختی‌های زندگانی را که سعدی درطول مدت ایام عمر باآن درکشمکش بوده وازبرکت صبرو پایداری برآن غالب آمده ، دیگران را نیز همان همت وثبات لازم است که بپایگاه اوبتوانند رسید ... ».

آقای دکتر رضازاده شفق درمقاله خود باعنوان «نکاتی راجع به گلستان» درابتدای مقاله می‌گوید :

«گلستان یکی از آن شاهکارهائی است که درجهان ذوق وعرفان‌تأثیر خاصی داشته وگویی جادوئی وفسونی را مالک بوده که این همه قافله ودلها را پیرو ومجذوب خود ساخته است . این کتاب بزرگ نه تنها از دیرباز درایران کتاب درسی بوده بلکه در تمام عالم اسلام هم تا هفتاد و هشتاد سال پیش گلستان را در ممالک ترکیه تدریس می‌کردند و خود سلاطین آل‌عثمان از اشعار وحکایات آن درحفظ داشتند و شاهزادنان‌عثمانی در عنفوان شباب ازلطائف ومعانی آن برخوردار می‌شدند ، در هندوستان این تألیف ازقدیم مورد استفاده پیر وجوان بوده ، حتی امیران وامیرزادگان مغول که در آن سامان حکومت داشتند ازآن کتاب شیوه زندگانی و روش

سعی وعمل می‌آموختند وامثال اکبرشاه وجهانشاه واورنگ زیب پندهای آنرا سرمشق زندگانی خود قرار می‌داده‌اند ... » .

آقای رشید یاسمی استاد وقت دانشگاه درمقاله خود به سعدی وعشق می‌پردازد ودر آن از صفت بأرز ، تخصص محور اصلی ، ملاک برتری ، سادگی ، مراتب عشق ، اصطلاح عرفا ، عشق جسمانی ، ناامیدی ،تسلیم اخلاق ، طلب کمال، وعشق اعلی سعدی ، سخن می‌گوید ، درمراتب عشق رشید یاسمی اظهار میدارد که ـ

«... از کلیات سعدی آشکار است که ازآغاز جوانی تا فرجام پیری قلب او ازخواستن بازنمانده است ، در غزلهای اخیر وبوستان وگلستان او همان درجه حرارت ونقش نمایان است که در غزلیات قدیم هست، همه جا اشتعال دائم وروزافزون است وافسردگی وخمود را درآن راه نیست ، پس واضح است که صفت غالب او دوست داشتن بوده وآنرا درباره هر چیز دوست داشتنی بکار می‌برده ، بعبارت دیگر چون صفت عاشقی دراو عرضی نبوده روح او همه‌چیز رادوست داشته است پس ازاو مراتب عشق تا بلندترین مرحله آن سیرکرده ودرجات محبوبهای او مثل درجات ومقامات او بیشمار ونامحدود است . جهان سربسر معشوق اوست‌چنانکه گوید :

بجهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

وچه منفرداً یعنی جزء جزء کاینات :

جهان پر سماع است و مستی و شور
و لیکن چه بیند در آئینه کور ......

رشید یاسمی در ادامه کلام درباره عشق اعلی می‌افزاید که ـ

«سعدی از اشخاصی است که باوجود ادراک انواع عشق که حکماء جدید شرح داده‌اند ، مانند عشق طبیعی وعشق کنجکاوی وعشق جنونی و عشق حسی ، هیچیک را ، غایت وهدف طلب خود ندانسته است ودراشاره به معشوق معنوی خود گوید ــ

ترا عشق همچون خودی زآب وگل — ربـایـد هـمی صبـر و آرام دل
چوعشقی که بنیاد او بر هواست — چنین فتنه انگیز و فرمان رواست
عجب داری از سالـکان طـریـق — کـه باشند در بحر معنی غـریق
بیـاد حـق از خلـق بگـریختـه — چنان مست ساقی کـه می ریخته
چنان فتنه بر حُسن صورت نگار — که با حُسن صورت ندارنـد کار

چند بیت از چکامه نادری در باره سعدی چنین است :

آنکـه بدنیـاش سرافرازی است — شیخ اجـل سعدی شیرازی است
کیست بجـز او زسخـن گستران — آنکـه بفردوسیش انبـازی است
سعـدی شیـرازی مـا در سخـن — در همه جـا شهره به ممتازی است
مصلح دین سعدی عیسی دم است — آنکـه مسیحش بهـم آوازی است
نیست پیمبـر ولـی اعـجـاز وی — در سخـن پـارسی و تـازی است
اوست خـداونـد سخـن بی‌سخن — جز سخنش هر سخنی بازی است

وبرای حسن ختام چکامـه دلنشین شادروان ملک‌الشعرای بهـار را کـه تضمین از یک غـزل شیوای سعدی است وبمنـاسبت هفتصدمین سال تصنیف گلستان سروده شده ، ذیلا بطور کامل نقل می‌کنیم :

سعدیا چون تو کجا نادره گفتاری هست
یا چوشیرین سخنت نخل شکرباری هست
یا چو بستان وگلستان تو گلزاری هست
هیچم ارنیست ، تمنای تواَم باری هست

«مشنو ای دوست که غیرازتو مرا یاری هست»
«یا شب و روز بجز فکر تو ام کاری هست»

لطف گفتار توشد دام ره مرغ هوس
بهوس بال زد و گشت گرفتار قفس
پای بند تو ندارد سر دمسازی کس
موسی اینجا بنهد رخت بامید قبس

«بکمند سر زلفت نه من افتادم و بس»
«که بهر حلقه زلف تو گرفتاری هست»

بی گلستان تو در دست بجز خاری نیست
به زگفتار تو بی‌شائبه ، گفتاری نسست
فارغ ازجلوه حسنت در ودیواری نیست
ایکه در دار ادب غیر تو دیاری نیست

«گر بگویم که مرا با تو سر وکاری نیست»
«در و دیوار گواهی بدهد کاری هست»

دل زباغ سخنت ورد کرامت بوید
پیرو مسلک تو راه سلامت پوید
دولت نام تو حاشا که تمامت جوید
کآب گفتار تو دامان قیامت شوید

«هر که عیبم کند از عشق و ملامت گوید»
«تا ندیده است ترا بر منش انکاری هست»

روز نبود که بوصف تو سخن سرنکنم
شب نباشد که ثنای تو مکرر نکنم
منکر فضل تو ر انهی زمنکر نکنم
نزد اعمی صفت مهر منور نکنم

«صبر بر جور رقیبت چکنم گر نکنم»
«همه دانند که در صحبت گُل ، خاری هست»

هر که را عشق نباشد نتوان زنده شمرد
وانکه جانش زمحبت اثری یافت ، نمرد
تربت پارس‌چوجان، جسم‌تودرسینه فشرد
لیک در خاک وطن آتش عشقت نفسرد

«باد ، خاکی زمقام تو بیاورد و ببرد»
«آب هر طیب که در طبله عطاری هست»

سعدیا نیست بکاشانهٔ دل غیر تو کس
تا نفس هست بیاد تو برآریم نفس
ما بجز حشمت وجاه تو نداریم هوس
ای دم گرم تو آتش زده در ناکس وکس

«نه من خام طمع عشق تو می‌ورزم و بس»
«که چومن سوخته درخیل تو بسیاری هست»

کام جان پر شکر از شعر چو قند تو بود
بیتِ معمور ادب ، طبع بلند تو بود
زنده ، جان بشر از حکمت و پند تو بود
سعدیا ! گردن جانها بکمند تو بود

«من چه در پای تو ریزم که پسند تو بود»
«سر و جان را نتوان گفت که مقداری هست»

راستی دفتر سعدی بگلستان ماند
طیّباتش به گُل ولاله و ریحان ماند

اوست پیغمبـر و آن نامـه بفرقـان ماند
وآنکـه او را کند انکار بـه شیطـان ماند
«عشق سعدی نـه حدیثی است کـه پنهان ماند»
«داستانی است که بر هر سربازاری هست»(۱)

۱ــ نقل ازدیوان اشعار شادروان محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا) ج۱ ــ ۱۳۳۱. تهران.

دل‌گرچه دراین بادیه بسیارشتافت
یک موی ندانست ولی موی‌شکافت
اندر دل من هزار خورشید بتافت
آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت
«ابوعلی سینا»

جشن هزارهٔ ابو علی سینا

تهران ـ ۲-۷ اردیبهشت ماه ۱۳۳۳

ابوعلی سینا
(۳۷۰ ـ ٤۲۸)

حسین‌بن‌عبدالله بن‌سینا ملقب به شیخ‌الرئیس در قریه خورمیثن از توابع بخارا بدنیا آمد . پدرش ازمردم بلخ واز عمال و کارگزاران دولت سامانی بود .

ابوعلی سینا در اوان کودکی و نوجوانی قرآن وادبیات وفقه وحساب رافرا گرفت ودر بخارا نزد عبدالله ناتلی منطق آموخت وسپس خود به مطالعه وتحقیق پرداخت ودرفنون‌وعلوم مختلف به مقامی رسید که‌هیچیک ازاساتید زمان را آن مقام حاصل نگردیده بود .

پس‌از فراغت ازفلسفه ومنطق وریاضیات به دانش پزشکی رغبت یافت واین علم را نزد ابومنصور حسن‌بن نوح فراگرفت ودر زمانی اندک به‌دقایق این فن آشنائی یافت وبه معالجه بیماران همت گماشت ، هنوز به سن بیست سالگی نرسیده بود که درعلوم مختلف به مقام شامخ و رفیعی رسید وپس از معالجه شاه سامانی به دربار نوح‌بن منصور راه‌یافت ورتبه و شأن وی در دربار از جمیع اعیان وارکان دولت بالاتررفت . ۲۱ ساله بود که به تألیف کتب متعدد علمی همت گماشت ، پس از انقراض دولت سامانی واستیلای ترکان بربخارا این شهر را ترک کرد ، وبخوارزم رفت . مدت ده‌سال درخوارزم می‌زیست وبه تألیف کتب متعدد اشتغال داشت ، چون آوازه شهرتش به غزنین رسید سلطان محمود غزنوی از او

دعوت کرد که به دربار وی برود ولی ابوعلی دعوت او را نپذیرفت و از خوارزم بسوی ترکستان وخراسان رفت . پس از چندی بقصد دیدن‌قابوس وشمگیر راه گرگان را درپیش گرفت ، اما درگرگان بدیدار قابوس نائل نیامد ، زیرا وی مقارن همان ایام کشته شده بود . ابوعلی از گرگان به‌ری رفت و مجدالدوله دیلمی را معالجه کرد وبعد بهمدان رهسپار شد ودوباره به وزارت شمس‌الدوله پسر فخرالدوله رسید ، اما پس ازاو درعهد حکمرانی پسرش سماءالدوله به زندان افتاد وچندی بعد به اصفهان نزد علاءالدوله کاکویه رفت و تقرب یافت .

وفات او درهمدان اتفاق افتاد وآرامگاهش درهمین شهر است . ابو-علی‌سینا چنانکه از شرح احوالش بر می‌آید ازنوابغ کم نظیر روزگاربوده است که با نبوغ خود وروشن بینی ودقت نظر مخصوص خویش برتمام معلومات مهم ازطب وفلسفه و ریاضیات وادبیات تسلط یافته ودرهمه معارف عصر خود صاحبنظر بوده‌است .

عمر او صرف مطالعه وتالیف وتصنیف آثار گرانبها شده ودرحدود ۲۳۸ کتاب ورساله ازاو بزبان عربی وفارسی باقی مانده است که‌مهمترین آنها عبارتند از -

کتاب شفا ، درحکمت - کتاب قانون ، درطب - اشارات ، در منطق نجات ، درمنطق وحکمت - الاشارات والتنبیهات ، درحکمت وفلسفه - و دانشنامه علائی ، درمنطق وحکمت .

ابوعلی سینا در ادب فارسی وعربی نیز تبحر وتسلطی تام داشته و اشعاری بزبان فارسی وعربی ازاو باقی‌مانده که نشانه استادی او درزبان وادب فارسی وعربی است ... .*

* فارسی وتاریخ ادبیات سال اول دانشسرای راهنمایی تألیف حسن صدر - حاج‌سید جوادی - حسن‌انوری .

جشن هزاره ابوعلی سینا

درتاریخ ۲ تا ۷ اردیبهشت ۱۳۳۳ مجلس جشنی جهت بزرگداشت وبررسی دوره زندگانی وعقاید و آرا وآثار ابوعلی سینا فیلسوف وپزشک معروف اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم ه.ق در دانشگاه تهران با حضور جمعی از محققان ودانشمندان برگزار گردید وحاصل این مجمع سخنرانیهای فراوان وتدوین کتابی بنام «جشن‌نامه ابن‌سینا» بوده‌است.

ازجمله سخنرانیها و مقالاتی که بوسیله دانشمندان ایرانی و خارجی قرائت وچاپ گردیده ـ

بوسیله

رباعیات ابن‌سینا — پرفسور برتلس از شوروی

آیا رساله حکمه‌الموت اثر ابن‌سیناست؟ — دکتر احمد آتش ازترکیه

بحث در رباعیات ابن‌سینا — برشنا از افغانستان

ملاحظاتی چند راجع به شرح حال شیخ‌الرئیس ابن‌سینا

پرفسور محمد شفیع از پاکستان

بسط اندیشه‌های ابن‌سینا در دانش پزشکی کنونی

پرفسور واسیلی نیکلایویچ ترنوسکی از شوروی

برخی از گیاههای صفراوی که در کتاب دوم قانون ابن‌سینا از آن نام برده شده و تطبیق آن با داروشناسی جدید

دکتر عباس سعیدنفیسی از ایران

ابوعلی سینا وتصوف　　بدیع‌الزمان فروزانفر از ایران
سهم ابن‌سینا در استغنای فارسی ونفوذ آن بر زبانهای هند وفارسی گویان هندو　　شهمردان از هندوستان
ابن‌سینا در اروپا　　سعید نفیسی از ایران
آثار ابن سینا درلهستان　　پرفسور زایانچکوسکی ازلهستان
بررسی دوران ابن‌سینا درخاورشناسی شوروی　　زاخودر ازشوروی
مقدمه بررساله تناهی ونامتناهی　　اکبر داناسرشت از ایران
بررسی قانون ابن‌سینا در ازبکستان　　بانو عظیم جان‌اوا ازشوروی
را میتوان نام برد .

پرفسور محمد شفیع نماینده پاکستان درمقاله خود تحت عنوان «ملاحظاتی چند راجع به شرح حال شیخ‌الرئیس ابن‌سینا»می‌نویسد —

«درماه صفر سال ۳۷۰ ه.ق کودکی درقریه خورمیثن بخارا پابه‌عرصه حیات نهاد که هم از روزگار خردی آثار کیاست و درایت از ناصیه اوهویدا بود . وی پیش از هیجده سالگی جمیع علوم عهد خود را ازمنطق وطبیعی و الهی وقرآن وفقه وادب عربی فراگرفت ودر غالب آنها صاحب نظر شد وهنوز به بیست ویک سالگی نرسیده بود که به تالیف وتصنیف در اجزاء علوم عقلی پرداخت .

این توفیق بی‌سابقه درکسب دانش باعث شد که ابوعلی حسین‌بن عبداللّه‌بن سینا از همان روزگاران نخستین مورد اعجاب وتحسین معاصران خویش ازعارف وعامی قرارگیرد، چنانکه‌استادی بزرگ چون‌ابوعبداللّه‌ناتلی بسی ازمشکلات خود را در المجسطی واشکال اقلیدس باکلید هوش و فراست شاگرد خردسال خویش می‌گشود وپادشاه سامانی باهمه پزشکان

مجرب وسالخورده وفاضل بخارا ازآن طبیب نو رسیده درمان می‌جست ، ومردم دانشمند تألیف کتب جامع را درحکمت وطب ازآن مؤلف اندکسال طلب می‌نمودند .

هنوز به چهل سالگی نرسیده شهرت اومحافل علمی ایران را بخود مشغول داشته بود چنانکه از اکناف ایران مشکلات خود را درمنطق و حکمت نزد او می‌فرستادند و دانشمندانی نامدار که تا جهانست نامشان درشمار عالمان بزرگ عالم خواهد بود ، مانند ـ ابوریحان بیرونی و ابوالطبیب جاثلیق وابوعلی مسکویه با او از در مکاتبه ومعارضه در می‌ـ آمدند و پادشاهان عهد آرایش درگاه خود را بوجود او آرزو می‌کردند و منادمت ووزارت ومشاورت خویش را بدو تفویض می‌نمودند و فاضلانی چون معصومی وجوزجانی وبهمینار برای اقتباس انوار دانش او سر بر آستان وی می‌سودند وآسیب دیدگان پنجه بیماری وعلت گروه گروه از دست شفابخش او علاج دردهای خویش را می‌جستند ، ··· درمدت عمر شیخ اختلاف بیان است که بحساب بعضی ۵۳ سال وبحساب دیگر ۵۸ سال بوده است . مدفنش راگروهی همدان وبعضی چون نویسنده چهار ـ مقاله دراصفهان رقم زده‌اند ··· » .

در مقاله‌ای باعنوان «چند نکته راجع به زندگانی وآثار ابن‌سینا» نوشته عباس اقبال آمده است ـ

«··· که قصیده عینیه که در باب نفس است وبعضی ازفضلای‌معاصر درانتساب آن به ابن‌سینا تردید کرده‌اند متقن نیست واز آن ابن‌سیناست ··· مشهورترین کتاب فارسی ابن‌سینا بعقیده عباس اقبال کتاب معروف دانشنامه علائی است که مؤلف‌آنرا برای تقدیم به علاءالدوله کاکویه‌پادشاه دیلمی اصفهان دست به تألیف آن زده‌بود و شاگردانش ابوعبید جوزجانی

بعد از وفات شیخ آنرا که ناقص مانده بود به آخررسانـد ··· در شرح اشارات ابوعلی کتابهای فراوان نوشته شده که یکی از آنها را به انوری شاعر نسبت می‌دهند ··· ».

پرفسور ایانچکوسکی درمقاله‌اش «آثار ابن‌سینا درلهستان» می‌گوید:

«ازکتابهای معروف ابوعلی‌سینا که در لهستان تدریس وتعلیم می‌شود میتوان کتاب قانون وبهداشت او یعنی (حفظالصحه ازنظرابن‌سینا) را نام برد ، به‌گفته پرفسور زایانچکوسکی ، نـام بهترین دانشمندان لهستان با نام ابن‌سینا بستگی داردو آثار ابن‌سینا ازقبیل القانون فی‌الطب وکتاب‌الشفاء درهمه کتابخانه‌های مهمترین پزشکان لهستان یافت می‌شود.»

برشنا وبرتلس نمایندگان افغانستان وشوروی در مقالاتی بترتیب تحت عنوان «بحث درباره رباعیات ابن‌سینا» و «رباعیات ابن‌سینا» بـه به بحث پرداخته وبرشنا می‌گوید ـ

«ابوعلی سینا نه تنها درعلوم فلسفه ، منطق وطب والهیات ، حائز مقام شامخ و برجسته می‌باشد ، بلکه در ادبیات نیز رتبه بلندی را دارا است وآثار قابل قدری ازاو باقی مانده است ··· . علاوه بر منظومه‌های علمی ، قصاید ورباعیات روانی به فارسی وعربی دارد که این اشعار در تذکره‌های زیادی به نام بوعلی دیده شده ولی درآنها تردید شده استـزیرا بعضی ازآنها در ردیف رباعیات عمرخیام وابوسعید ابوالخیر بنظر پیوسته است . اینک چند رباعی که در اغلب کتب سفینه و جنگها به اسم‌ابوعلی درج گردیده ذکر می‌شود .

ایکاش بدانستمی که من چیستمی　　سر گشته بعـالم ازپی چیستمی
گر مقبلم آسوده وخویش زیستمی　　ور نه بـه هزار دیـده بگریستمی

* * *

دل‌گرچه دراین بادیه بسیارشتافت — یک موی ندانست ولی موی‌شکافت
اندر دل من هـزار خورشید بتافت — آخر بـه کمال ذره‌ای راه نیـافت

* * *

مـائیم بعفـو تـو تـولا کـرده — وز طـاعت و معصیت، تبرا کـرده
آنجا که عنایت تـو باشد بـاشد — ناکرده چوکرده، کرده چون ناکرده

* * *

آتش چو فکند بـاد در خرمن گـُل — بر خـاک چکید آب پیراهن گـُل
ای ساقی می دست تو در دامن من — وی دختر رز خون تو در گردن گـُل

* * *

بنگربجهان چه طرف بربستم هیچ — وز حاصل ایام چه در دستم هیچ
شمع طربم گیر، چو بنشستم هیچ — خود جام جم‌گیر، چوبشکستم‌هیچ

* * *

چنانکه بیان افتاد در ثقت رباعیات ابوعلی سینا گفتار بسیار آمده است ، گاه بر رد و زمانی بر تأیید . در خطابـه برتلس نماینده شوروی در رباعیات خیام دلایل بسیاری در این باره ذکر گردیده است از جملـه می‌نویسد ــ پرفسور آ آسیمونف می‌گوید ــ

«طبیعة این مسئله پیش آمد که آیا این رباعیات یا لااقل برخی از آنها تاچه‌حد اصیل و موثقند وتاچه حد مشحون ازآن جهان بینی است که درآثار فلسفی ابن‌سینا منعکس است ؟ حل این مسائل دشوار و بغرنج است زیرا ارثیه شعری ِ کمی ازاین عالم‌کبیر بوسیله تذکره‌های ازمنه‌اخیر

بما رسیده است که قدیمی‌ترین آنها به پایان قرن شانزدهم مربوط است یعنی ششصد سال پس ازمرگ ابن‌سینا نوشته شده است واز آنجا که بسیاری ازاین رباعیات ازقبیل رباعیاتی است که نویسنده‌اش معلوم نیست وبرخی ازآنها را به عمرخیام نسبت می‌دهند که بسیاری ازرباعیاتش با رباعیات منسوب به ابن‌سینا شباهت دارد و بغرنجی مسئله بحداعلای خود میرسد . بهرحال رباعیاتی که بدست ما رسیده منسوب به ابن‌سینا ومتضمن نکاتی ازجهان بینی اوست ولذا حق نداریم تصنیف آنها را از جانب ابن‌سینا یکباره منکر شویم ....

در اثر و.آ. رامدین که برای عامه نگاشته شده و «دانشمند کبیر ابن‌سینا» نام دارد ودر مسکو درسال ۱۹۵۲ طبع گردیده در صفحه‌نوزدهم نوشته شده است که «اشعاری به زبان عربی ورباعیات فلسفی زیبایی بزبان فارسی ازاین فیلسوف بدست مارسیده است» تمام این نقل‌قولها نشان می‌دهد که هیچیک ازاین مؤلفین تردیدی درباره اصالت وثوق اشعار منسوبه نداشتند . درست است که آ.آسمونف از بغرنجی وپیچیدگی‌این مسئله سخن می‌گوید ولی خود نمی‌کوشد تا آن را حل کند .... باری تا کنون هیچیک از پژوهندگان موفق نشدند برهانی باندازه کافی متین در باره تعلق این اشعار به ابوعلی سینا بیابند . همه براهین منجر به این می‌شود که این رباعیات با جهان‌بینی بوعلی تضادی ندارد ولی آخر با جهان‌بینی خیام نیز تناقضی ندارد وتصادفی نیست که همه متوجه این واقعیت هستند که این اشعار به نحوی ازانحاء به خیام نیز وابسته می‌شود . بهر تقدیر مقایسه رباعیات ابن‌سینا با اشعار عربی وی که دارای شواهد کافی است معلوم می‌شود که تفاوت بسیاری درخصلت این اشعار وجود دارد . مثلا شعر عربی زیرین ابن‌سینا را درنظر بگیریم ـ

هـذب النفس بـالعلوم لترقی و ذرا الکـل فهی الکـل بیت
انمـا النفس کالزجاجـة والعلم سراج و حـکمـة الـمـرء زیت
فـاذا اشـرقت فـانـک حـی فـاذا اظـلمـت فـانـک میت

برای نمونه ترجمه تاجیک سطوری از اشعار نوق نقل می‌شود ـ

ترک بنمـا جمله را جان بر همه ماوا بـود
پیشرفت وبهتری جانرا یقین بـا علمهاست
جـان مثال شیشه است و علم مانند چـراغ
حکمت انسانی را روغـن حسابیدن رواست
در حقیقت زنـده هستی در دم رخشیـدنش
گرشود تاریک آن لحظه حیاتت در فناست

در این اشعار علم را باجسارت برتر ازهمه چیز درجهان شمرده‌اند . دراینجا تردیدهای دردناک راجع به امکان معرفت حقیقت که تا این‌اندازه متضمن همین جنبه متین وحاکی از اطمینان به حقانیت است . مطالبی‌که قریب به عقاید صوفیانه باشد درآن دیده نمی‌شود برعکس رباعیات منسوب به ابن‌سینا به‌این عقاید بسی نزدیک است ولذا از لحاظ خصلت خـود همانند اشعاری است که بنام خیام ثبت است . وبهمین دلیل شعرای‌صوفی مسلک چون سنائی وعبدالرحمن جامی بالحنی شدید از ابن‌سینا یـاد ـ کرده‌اند . بعضی از تذکره نویسان این تصادم فکری را بـه صحنه در ـ آورده‌اند و از ملاقات ابن‌سینا با نماینده برجسته صوفیان شیخ ابوالسعید ابوالخیر حکایت می‌کنند ابن سینا پس از اصغاء مواعظ شیخ دربارهٔطاعت ومعصیت گویا این رباعی را برزبان جاری ساخت ـ

مـائیـم بعفـو تـو تـولا کـرده وز طـاعت و معصیت تبـرا کـرده
آنجا کـه عنـایت تو باشد باشد ناکرده چوکرده کرده چون، ناکرده

وابوسعید بالبداهه جواب می‌دهد ـ

ای نیک نکـرده و بدیهـا کـرده وآنگـه به خلاص خـود تمنا کرده
بـر عفو مکن تکیه کـه هرگز نبود ناکرده چوکرده کرده، چون ناکرده

برتلس این ملاقات را زیاد غریب نمی‌داند وبرایش زیاد ثقیل نیست زیرا تفاوت ابوالسعید ابی‌الخیر و ابن‌سینا تنها ١٣ سال بوده است و امکان ملاقات وجود داشته است .

دکتر عیسی صدیق درجلسه صبح روزشنبه ٤ اردیبهشت ١٣٣٣ در خطابه خود باعنوان «نظریات ابن سینا درباب تعلیم‌ومقایسه اجمالی با نظریات افلاطون و ارسطو» ایراد کرد که ـ

(ظاهراً نخستین کسی که ازروی عمد نه برحسب اتفاق در باب‌تعلیم وتربیت اطفال سخن گفته وکتاب او دردست است ابوعلی سیناست .... ابن‌سینا درسه جلد ازمجلدات خود درباب تعلیم وتربیت سخن گفته است. نخست در رساله تدابیرالمنازل فصلی راجع به فرزند آمده ...... ـ دوم در کتاب قانون که چهار فصل درباب بهداشت کودکان و ورزش وتربیت‌بدنی است ...... ـ سوم درکتاب شفا درمبحث منطق درخصوص انـواع تعلیم ذکری دارد.)

مجلس یاد بود خواجه
رشید الدین فضل الله

تهران ـ تبریز ـ آبانماه ۱۳۴۸

خواجه رشیدالدین فضل‌الله

(۶۴۵ـ۷۱۸)

خواجه رشیدالدین فضل‌الله ازوزرای معروف ایلخانان مغول بود و وزارت سه پادشاه بزرگ ، غازان ، الجایتو وابوسعید را داشته است .

وی درهمدان تحصیل علوم کرد و درطب سرآمد شد و ازطریق طبابت بدستگاه ایلخانان مغول راه یافت تا جائی‌که به‌مقام وزارت رسید.

درسال ۷۰۲ به تشویق غازان‌خان به نگارش «جامع‌التواریخ» در دو جلد پرداخت که جلد اول درتآریخ عمومی وجلد دوم درشرح فتوحات‌سلاطین مغول است .

نثر جامع‌التواریخ بالنسبه ساده و روان است ومؤلف آن ازآوردن لغات دشوار و نامأنوس فارسی وعربی خودداری کرده ، مگر درمواردی‌که به نقل عین عبارات مجبور بوده است .

مجلس یادبود خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی

درتاریخ آبانماه ۱۳٤۸ بمدت چهار روز این مجلس بیادبود خواجه ـ رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر وطبیب ومورخ عصر مغول درتهران ودو روز در دانشگاه تبریز فراهم آمد .

این مجمع را وزارت علوم ودانشگاه تهـران ودانشگاه تبریز اداره وایرج افشار «کنگره‌آرای» آن بود . دراین کنگره آقای مجتبی مینوی بـه ریاست انتخاب‌گردید وپس ازقرائت پیامهای رسمی، جمع زیر به‌سخنرانی پرداختند ـ

۱ـ اشپولر ـ برتولد درباره سیاست رشیدالدین

۲ـ افشار ـ ایرج درباره یزد و رشیدالدین

۳ـ باستانی پاریزی ـ محمد ابراهیم درباره داستانهای جامع‌التواریخ

٤ـ بویل ـ جان درباره اهمیت تاریخ رشیدالدین درتحقیقات مربوط به مغول

٥ـ بیانی ـ شیرین درباره بررسی اوضاع اجتماعی ایران از خلال جامع‌التواریخ

٦ـ توران ـعثمانی درباره رشیدالدین فضل‌الله وتاویخ ملل ترک

۷ـ حبیبی ـ عبدالحی دربـاره روزگار وآثـار وشخصیت نیکـوکار رشیدالدین

۸ـ خانلری ـ پرویزناتل درباره

۹ـ دانش پژوه ـ محمدتقی درباره سوانح‌الافکار رشیدی

۱۰ـ زریاب خوئی ـ عباس درباره نکاتی درباره زندگی رشیدالدین

۱۱ـ ستوده ـ حسینقلی درباره عواید و درآمدهای خواجه وکیفیت مصرف آن

۱۲ـ سلیم ـ غلامرضا : تعلیم وتربیت در ربع رشیدی ونظرات وی

۱۳ـ شهیدی ـ جعفر : جنبه ادبی آثار رشیدالدین

۱٤ـ طوقان ـ زکی ولیدی : آثار فلسفی واجتماعی رشیدالدین

۱٥ـ علی‌زاده ـ عبدالکریم : آثار رشیدالدین درشوروی

۱٦ـ فروزانفر ـ بدیع‌الزمان : بعضی اطلاعات تازه درباره رشیدـ الدین

۱۷ـ لوتر ـ کنت : سلجوقنامه وجامع‌التواریخ

۱۸ـ محقق ـ مهدی : رشیدالدین در دفاع از غزالی طوسی

۱۹ـ محیط طباطبائی ـ محمد : سیاستمداری رشیدالدین

۲۰ـ مرتضوی ـ منوچهر : تبریز درعهد رشیدالدین

۲۱ـ مشکور ـ محمد جواد : اطلاعاتی درباره آثار رشیدالدین درتبریز

۲۲ـ مینوی ـ مجتبی : تنکسوق نامه

۲۳ـ نصر ـ سیدحسین : اهمیت رشیدالدین ازلحاظ تاریخ فلسفه و علوم اسلامی

۲٤ـ نظامی ـ خالق‌احمد :

۲٥ـ یان ـ کارل : آشنایی مغرب زمین با رشیدالدین

۲٦ـ یوسفی ـ غلامحسین : انعکاس اوضاع اجتماعی درآثار رشیدـ الدین

آقای باستانی پاریزی در شماره نهم مجله یغما سال بیست ودوم گزارش جالبی درباره این کنگره نوشته است که به برخی ازنکات آن ذیلاً اشاره می‌کنیم : «...... مسأله مهم اینست که این‌بزرگداشت اگربخاطر خواجه رشید بود بلکه دونتیجه دیگر هم داشت : نخست اینکه ماشناختیم مردانی را که درگوشه وکنار دنیا نـه بخاطر پول ونه نام ونـه از ترس خواجه ، عمر خود را صرف تحقیق درآثار او کرده‌اند ازآن میان فی‌المثل آقای کارل‌یان را توان نام برد که سالهاست به تحقیق وطبع جامع‌التواریخ پرداخته (ازسال ١٩٤٠ م) وهم امروز درسنین بالا بـازهم مشغول طبع قسمت چین وهند جامع‌التواریخ است ...... یا آقای اسپولر خاورشناس ـ آلمانی یاآقای بویل انگلیسی یا آقای علیزاده باکویی وبالاتر ازهمه کنت ـ لوتر آمریکایی جوان به سال تازه وبه خرد پیر ، خود به چه امید وبه‌چه آرزو دل درجامع‌التواریخ بسته‌اند ؟ این خود نکته‌ایست که باید درجاذبه رشیدی جستجو کرد ...... استاد زکی ولیدی طوغان اصرار داشت خواجـه رشید را بیش ازآنکه مورخی ایرانی وهمدانی‌الاصل بشناسد یک مورخ بین‌المللی بداند ...... مجمع علمی وتحقیقاتی دربـاره رشیدالدین فضل‌الله‌ـ همدانی باز مارا متوجه یک نکته اساسی کرد : تخصص ، آنچه که‌امروز در ایران نیست ویا اگر هست انـدک است . تاریخ ایـران متخصص می‌خواهد ......

جلسه افتتاح درسالن ابن‌سینای دانشکده پزشکی شروع شد شاید برای اینکه خواجه رشید قبل ازهر چیز طبیب بوده است . جلسات بحث دیگر در دانشکده ادبیات تهران بود . لابد ازین جهت که جامع‌التواریـخ یک کتاب بزرگ تاریخی است ودر عین حال ادبی است وخواجه رشید هم ادیب بود وهم مـورخ . جلسات تبریز درسالن دانشکـده کشاورزی

دانشگاه تبریز فراهم آمد ، این را دیگر لابد باید به حساب ذوق آقای دکتر مرتضوی رئیس دانشکده ادبیات تبریز گذاشت چه او بهتر از هرکس می‌دانست که خواجه رشید بزرگترین ملاک وزمیندار وکشاورز عصرخود بود ...... روز جمعه درچای‌خانه دانشکده ادبیات وقفنامه عظیم رشیدالدین فضل‌الله مورد بازدید قرارگرفت وقفنامه‌ایست عظیم به صورت کتابی به قطر شاهنامه باخط خوش ودر صدر آن نیز اشاره شده است که به خط واقف است ولی معلوم است که قسمتهای عمده آن خط دیگران است منتهی خواجه رشیدالدین جای‌جای در حاشیه صفحات مطلب را تصدیق و تأیید کرده و بالنتیجه ارزش این وقفنامه با خط و امضای او چند برابر شده است ......»

ما در اینجا قسمتی ازسخنان آقای مجید رهنما وزیر علوم و آموزش عالی را که به قول آقای باستانی پاریزی حاوی «اطلاعات بسیار دقیق و جالب» است می‌آوریم :

«...... اما آنچه بیش ازهمه اینها مرا مفتون این دانشمند کرده بینش علمی و طرز فکر وعمل اوست که گویی اورا لااقل هفتصد سال از زمان خودش جلوتر قرار می‌داده است . ازاین رو خواجه رشیدالدین فضل‌الله ـ همدانی ازجمله شخصیت‌هایی است که جنبه باصطلاح معاصر وامروزی زندگی واندیشه‌های او می‌تواند براستی الهام بخش کارهای زمان ماباشد آنچه که این مرد ، بویژه درزمان وزارت طولانیش انجام داد ودید جامع و برداشت دور اندیشانه‌ای که از مسائل علمی وفرهنگ داشت همه حاکی از قدرت فکری واصالت عمل یک مرد بزرگ تاریخ بود ......»

درباره ربع رشیدی جناب رهنما می‌افزاید که :

«همانطوری که آقای محمود عرفان درمقاله ارزنده خود راجع به

وقفنامه ربع‌رشیدی می‌نویسد این شهر دانش و پژوهش که از هرجهت در نوع خود بی‌نظیر بوده ، بزرگترین بنیاد خیری‌بوده که تاریخ ایران چه درزمان قبل از اسلام وچه بعد از اسلام بنای خیری را به این شکوه و عظمت نشان نمی‌دهد . خواجه رشیدالدین که در همدان وبصره وجاهای دیگر موقوفاتی بخاطر ترویج علم ومعرفت بوجود آورده بود . باغات وسیعی را در مشرق شهر تبریزی خود وربع را درآنجا می‌سازد ...... از وقفنامه ربع شهیدی ونامه‌های خواجه به پسرش سعدالدین ، حاکم شام، چنین برمی‌آید که دراین شهر علمی ودانشگاهی در شمار تأسیسات‌فراوان و متنوعی که وجود داشت خانقاه مخصوصی برای پذیرائی درویشان و مستحقان ودارالضیافه‌ای برای مجاوران ومسافران با مطبخ وبیت‌الخلوه وباصطلاح حوائج‌خانه وتوابع آن ، دارالشفاء وشرابخانه و سرای طبیب کتابخانه‌ای بسیار بزرگ که می‌گویند از مهمترین وبهترین کتابخانه‌های زمان خود بود وبیش از ۶۰ هزار جلد کتاب نفیس درآن بود . ۲۴کاروان‌سرای رفیع وهزار وپانصد دکان وسی هزار خانه وحمامها وبساتین‌بسیار وکارخانه‌های شعربافی وکاغذ سازی ویک دارالضرب ویک رنگخانه یا صباغخانه دیده می‌شد ...... اما آنچه که بیش از خود شهر جالب توجه می‌باشد تشکیلات اداره امور این واحد بزرگ علمی است که براستی از هرجهت حیرت‌آمداست، چونگویی براساس‌آخرین روشهای‌امروزی ومفاهیم واصول دانشگاهی زمان ما استوار بوده است ...... تمام مخارج دانشگاهی وعلمی ربع‌رشیدی براساس موقوفات بود واین درست مفهوم بیشتر دانشگاههای امروز آمریکایی است که با موقوفات اداره می‌شوند وزندگی می‌کنند ، حقیقتاً جای تأسف است که درکشور ما اینک این مسأله فراموش شده یعنی یک مستمری دائم از طریق موقوفات برای دانشگاههای

ما وجود ندارد که بتوانیم دانشگاهها ومؤسسات آموزشی را برهمان اساس اداره کنیم ...... رویهمرفته شکی نیست که رشیدالدین فضل‌الله ـ همدانی ازافتخارات علم وفرهنگ نیز از ستارگان درخشان پزشکی مابود وجای آن دارد که روشندلان ومردم ایران هرچه بیشتر بااندشه وآثار او ونیز دید وبینش علمی وفرهنگی او ...... آشنایی بیشتر حاصل کنند .

تصمیمات ونتیجه مذاکرات مجلس علمی وتحقیقی مربوط به خواجه رشیدالدین تبریز ـ روز پنجشنبه پانزدهم آبانماه ۱۳۴۸

مجمع علمی و تحقیقی درباره رشیدالدین فضل‌الله‌همدانی طبیب، مورخ و وزیر شهیر ایران که با پیام تشویق آمیز ومؤثر شاهنشاه آریامهر در دانشگاه تهران آغازشد و در تبریز بپایان رسید ، نشانی است ازاینکه ملت ایران همواره بزرگداشت کسانی را که ازبانیان آثار مهم و ایجاد ـ کنندگان ابواب‌البر و مؤلفان ودانشمندان نامور روزگار بوده‌اند فریضه می‌دانند وسعی دارد که با تحقیق وتجسس دراحوال آنان تاریکی‌های قرون را ازچهره تابناک چنین مردانی بزداید ، بهمین ملاحظه موقعی که آقای کارل‌یان از شناسانندگان شیفته ودانشمند رشیدالدین واستادتاریخ و ادبیات ایران دردانشگاه لیدن (هلند) به دانشگاه تهران پیشنهاد کردکه بمناسبت ششصد وپنجاهمین سال درگذشت رشیدالدین خوبست مجلس علمی تشکیل شود وياد آن دانشمند ويادگارهای آن وزیر ارجمند پس از هفت قرن بازگو گردد ، دانشگاه تهران بامسرت تمام پیشنهاد ایشان را پذیرفت وبرای برآوردن مقصود ازوزارت علوم وآموزش عالی ودانشگاه تبریز خواست تا در این کار باارزش وملی که مورد توجه مجامع بین‌المللی بوده وبا همکاری علمی ومادی مشترک عملی شود وندای حق‌گزاری از رشیدالدین بهتر وبیشتر نشر گردد .

در این مجمع ملی نُه (۹) ایران شناس ازکشورهای خارج و هفده دانشمند ایرانی شرکت کردند وبیست وپنج مقاله علمی خوانده شد وپس از مشاوره وتبادل نظر تصمیمات وپیشنهادهای مذکور در زیر مورد تأیید اعضای علمی وتحقیقی مربوط به رشیدالدین فضل‌الله واقع شد :

۱ـ پیام شاهنشاه آریامهر ازنشانه‌های علاقه‌مندی خاص ذات‌همایونی به دانشمندان گذشته ولزوم تتبع وتحقیق دراحوال ملت ایران وافراد برجسته آن است .

۲ـ سپاسگزاری اعضای مجلس به وزیر علوم و آموزش عالی به مناسبت قرائت خطابه محققانه وکمکهایش .

۳ـ پیامهای رسیده نشانه وگویای اهمیت کار این مجلس علمی بود.

٤ـ اعضای مجلس امیدوارند که مجموعه سخنرانیهای ایراد شده هر چه زودتر چاپ شده ودر دسترس علاقه‌مندان قرار گیرد .

۵ـ اعضای مجلس پیشنهاد می‌کنند که در محل ربع‌رشیدی یک مؤسسه تحقیقاتی وابسته به دانشگاه تبریز ایجاد شود .

٦ـ کتابخانه مرکزی دانشگاه تبریز وتالار ایران شناسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران وکتابخانه عمومی همدان به‌نام رشیدالدین فضل‌الله نامگذاری شود .

۷ـ سه خیابان درتهران وتبریز وهمدان به نام خواجه رشیدالدین ـ فضل‌الله وزیرموسوم گردد .

۸ـ دانشگاهها وکتابخانه ملی وسلطنتی ومجلس شورای ملی‌کوشش نمایند که نسخ آثار نفیس او را که در مجموعه‌ای خصوصی نگهداری می‌شود خریداری کنند .

۹ـ نسخ وقفنامه بسیار مهم اوکه ازتصاریف بی‌امان مصون مانده

است وخط عصر هموست خریداری گردد وفوراً بصورت عکسی زیر نظر مجمع چاپ آثار او به چاپ برسد .

۱۰ـ تهیه دو نسخه عکس یا میکروفیلم ازکلیه نسخ آثار رشیدالدین از اکناف عالم برای دوکتابخانه مناسب تحقیق درتهران وتبریز فراهم گردد .

۱۱ـ شهرداری بایکی از مؤسسات دیگر مجسمه رشیدالدین را تهیه ودریکی ازمیدانهای شهر تبریز نصب کند .*

---

*گزارش ومطالب مربوط به‌مجلس یادبود خواجه‌رشیدالدین فضل‌الله ازمجله یغما شماره ۹ سال ۲۲ ومجله راهنمای کتاب شماره‌های ۹ و۱۰ سال ۱۲ انتخاب شده‌است .

«...... شیخ طوسی که بعدها بصورت نمونهٔ کامل یک»
«روحانی وعـالم اسلامی درآمد بـاکوشش وعشق وپشتکار»
«فراوان ، بمقام یکی از بزرگترین فقها و محدثان ومفسران»
«دنیای اسلام رسید وآثار درجه اولی دررشته‌های گوناگون»
«علوم اسلامی پدید آورد که در همه این رشته‌ها ازمعتبرترین»
«مآخذ بشمارمی‌روند . علاوه براین، این فقیه نامی درمجاورت»
«بقعه علوی درشهر نجف یکی ازمهمترین دارالعلم‌های اسلامی»
«راپی‌ریزی کرد که پس ازگذشت هزارسال هنوز باقی‌است و»
«دراین مدت هزاران‌عالم روحانی وفقیه درآنجاپرورش‌یافته‌اند»
«از پیام شاهنشاه آریامهر به کنگره شیخ‌طوسی»

کنگرهٔ هزارمین سال میلاد شیخ‌طوسی

مشهد ــ ۲۸ اسفند تا ٤ فروردین ۱۳٤۹

«زندگینامه شیخ طوسی»

محمدبن حسن‌بن علی‌بن حسن‌طوسی ، مکنی به ابوجعفر ، و معروف به شیخ طوسی وشیخ‌الطائفه ...... درماه رمضان سال ۳۸۵ هجری قمری‌در طوس در خانواده‌ای شیعی مذهب متولد شد وپس ازطی دوران کودکی و گذشت ایام خردسالی درهمان زمین مقدس «مشهد طوس» ...... به تحصیل علوم دینی دامن همت برکمر زد وبفرا گرفتن علم کلام ، تفسیر ، حدیث و درایه ، رجال، اصول وعلم حساب وهیأت پرداخت و بهمین کیفیت سرگرم تحصیل بود تاکه زبان عربی را نیک آموخت ، ودر فن فصاحت و بلاغت‌کلام، بلیغ گردید ...... شیخ بارنج ومشقت فراوان مبادی علوم زمان خود را تمام وکمال آموخت ، وپس ازطی مراحل مقدماتی ونیل به مقام عالی علمی ، خود را شناخت ، واعضاء وجوارح خویش را به انجام وظایف الهی و شخصی واجتماعی وادار نمود ......

شیخ طوسی درسال ٤٠٨ هجری درسن ۲۳ سالگی‌وارد بغداد که آنزمان مرکز شیعیان علوم دینی بود گردید ودر ظرف پنجسال «از ٤٠٨تا ٤١٣» علوم مختلف آن زمان را تمام وکمال فراگرفت ...... وی در بیست و پنجسالگی قسمتهای اول کتاب بزرگ تهذیب‌الکلام خود را که فعلا یکی از چهار کتاب حدیث شیعه است بنام کتاب «المقنعه» استادش شیخ‌منیه تقریر کرد .

پس‌ازوفات شیخ منیه اومورد جانشین شیخ‌منیه (مرتضی‌ذوالمجدین علم‌الهدی) قرار گرفت ومقرری برایش تعیین گردیــد و بیست وسه سال «از ٤١٣ تا ٤٣٦» ازدرس و حضر وشعر وادب او استفاده کرد . و درکتاب فهرستش شیخ طوسی ازأین استاد به نیکی یــاد کرده . پس از وفــات استادش ، شیخ طوسی دربغداد به ریاست مذهب شیعه منصوب شد و به فرمان القائم بامرالله به استادی علم کلام که مهمترین علوم زمان بــود رسید . وبه تبلیغ مذهب شیعه پرداخت تا اینکه اختلافات مذهبی به اوج رسید و جدال شیعه ، سنی آغاز گردید ودر این ایام شیعیان قتل عــام شده وکتب ودفاترشان به آتش کشیده شد وشیخ بناچار درسال ٤٤٧هـ.ق باچند تن از شاگردان خود بغداد را ترکــ کرد ورهسپار شهر کوچکــ و نوبنیاد نجفــ اشرفــ گردید ودر آنجا که فعلا آرامگاه ومسجد شیخ‌طوسی است مقیم وساکن شد .

شیخ دنباله کارهای قبلی خود را گرفت ودر نجفــ اشرفــ باسعی و پشتکار دوباره «از ٤٤٨ تا ٤٦٠» مدت ١٢ سال به تحقیقات وتدریس و تألیفــ و تصنیفــ مشغول شد وتمام نیرو وقوایش صرفــ نوشتن کتب‌و هدایت مردم شد وبا همت والای خود درنجفــ اشرفــ بزرگترین دانشگاه اسلامی را بنیاد گذاشت ومؤسس و پایه‌گذار حوزه علمی آنجا شد تااینکه شب ٢٢ محرم ٤٦٠ هـ.ق در سن ٧٤ سالگی واندی درشهر نجفــ از این جهان درگذشت و به سرای جاوید شتافت . مجموع کتابهای شیخ که‌خود بدان اشاره می‌کند ٤٨ کتاب است ، بجــز پنج کتاب کــه عبارتند از : شرح‌الشرح ، فی‌الاصول ، مسألــه فی‌الجزیه ، المسائل‌القمیه ، مسائل‌ـ اصول‌الدین .

از جمله کتابهای شیخ عبارتند از :

۱ـ کتاب حدیث که خود سه کتابست .
۲ـ کتب فهرست ورجال که سه کتابست .
۳ـ کتب تفسیر قرآن که سه کتابست .
٤ـ کتب فقه که یازده کتابست .
٥ـ کتب اصول که دوکتابست .
٦ـ کتب کلام که شانزده کتابست .
۷ـ کتب ادعیه واعمال ماه وسال که پنج کتابست .
۸ـ کتب تاریخ و تقبل که دوکتابست .
۹ـ جواب سؤالات مختلف که سه کتابست .*

متن پیام شاهنشاه آریامهر که توسط آقای مجید رهنما وزیر علوم و آموزش عالی قرائت شد چنین است :

«از اینکه امروز باهمت وابتکار دانشگاه مشهد کنگره علمی پرارزشی به منظور بزرگداشت خاطره شیخ طوسی وبرگزاری مراسم هزاره ولادت او با دانشمندان ایرانی وبین‌المللی تشکیل شده است ، خوشوقتی خویش را ابراز می‌دارم .

تجلیلی که باتشکیل این مجمع از دانشمند بزرگ قرون چهارم وپنجم ایران بعمل می‌آید ، درواقع تجلیلی است که ازسهم عظیم ایران در فرهنگ اسلامی ومقام بزرگ علما ومحققین و فلاسفه وادبای ایرانی دراین زمینه صورت می‌گیرد ، زیرا شیخ ابوجعفرمحمدبن‌حسن‌طوسی در عین آنکه از بزرگترین فقهای عالم‌اسلام‌است یکی‌ازمفاخرعلم وحکمت‌ایران بشمارمی‌رود. جای اعجاب است که تنها درطول یکی دوقرن شهر طوس در خطه

---

*نقل باتلخیص ازکتاب «شرح حال وذکر شیخ طایفه امامیه ابی‌جعفربن محمدبن حسن‌بن حسن طوسی» تألیف آقای حبیب‌الله حسینی .

فرهنگ پرور خراسان عده‌ای از بزرگان درجه اول علم و ادب وحکمت و سیاست ایران را در دامان خود پرورانیده باشد ، که کافی است از جمله آنها ازفردوسی و غزالی ونظام‌الملک وخواجه نصیرالدین طوسی نام برده شود . شیخ طوسی که امروز هزاره او را باخوشوقتی افتتاح می‌کنیم در زمانی به آموختن علم پرداخت که فردوسی سخنور نامی ایران درطوس به آفرینش بزرگترین حماسه ملی ایران ویکی از بزرگترین آثار ادبی تاریخ جهان یعنی شاهنامه همت گماشته بود . شیخ طوسی که بعدها بصورت نمونه کامل یک روحانی وعالم اسلامی درآمد با کوشش وعشق وپشتکار فراوان، بمقام یکی ازبزرگترین فقها ومحدثان ومفسران دنیای اسلام رسید، وآثار درجه اولی در رشته‌های گوناگون علوم اسلامی پدید آورد که درهمه این رشته‌ها از معتبرترین مآخذ بشمار می‌روند ، علاوه براین ، این فقیه نامی درمجاورت بقعه علوی درشهر نجف یکی از مهمترین دارالعلم‌های اسلامی را پی‌ریزی کردکه پس از گذشت هزار سال هنوز باقی است ودر این مدت هزاران عالم روحانی وفقیه درآنجا پرورش یافته‌اند . امیدواریم دانشمندانی که اکنون ازداخل وخارج کشور دراین مجمع علمی و فرهنگی گرد آمده‌اند براساس تتبع وارزیابی آثار شیخ طوسی بکوشند تادرزمینه کلی پژوهش‌های اسلامی راههای تازه‌ای برای درک حقایق عالیه اسلام ارائه دهند واز این راه ادامه دهنده سنتی باشند که درطول قرون متوالی دانشمندان و متفکرانی ازقبیل شیخ طوسی نگاهبان آن بوده‌اند .»*

کنگره هزارمین سال میلاد شیخ طوسی ، پس از شش سال تأخیر به همت دانشگاه مشهد وپشتکار آقای محمد واعظ زاده خراسانی سردبیر

---

* نقل ازمجله راهنمای کتاب فروردین واردیبهشت ۱۳۴۹ .

این کنگره ، درنهایت گرمی و شکوهمندی برگزار شد ومردم دانش‌دوست خراسان ازتاریخ ۲۸ اسفند ۱۳٤۸ تا چهارم فروردین ۱۳٤۹ به به مدت پنج روز دردیار خود تماشاگر اجتماعی کم‌سابقه و پرشکوه بودند که از دانشمندان سراسر گیتی تشکیل شده بود .

در این اجتماع بیش از یکصد نفر محقق ایـرانی وغیر ایـرانی از شهرهای مختلف وکشورهای اروپا، آمریکا، آسیا وآفریقا با کسوت‌متفاوت وعقاید مختلف شرکت کردند وهرکس درحد مقام علمی واستعـداد ذاتی خویش جلوه‌ای کرد وبهره‌ای برد .

علال‌فاسی سیاستمدار ورزیده مـراکشی ونویسنده ومحقق نامـور عرب زبان، ریاست کنگره را عهده‌دار شد که به تصدیق آشنا و بیگانـه وظیفه خود رانیک اداکرده ضمناً درپاسخ مستدل وبموقعی که به چارلز۔ آدامز، خاورشناس کانادایی داد، بلندی پایه علمی خود رادر زمینه‌مطالعات اسلامی نیک به اثبات رسانید .

استاد مینوئی هم برکرسی ریاست گروه «تاریخ وادب» این‌کنگره بعنوان شایسته‌ترین فرد تکیه زد . دراین گروه مردان مایه‌وری گردآمده بودند که اکثرشان ازتعریف وتوصیف بی‌نیازند، مانند : دکتر سیدجعفر شهیدی، سرپرست لغت‌نامه دهخدا، محمد محیط طباطبائی، دکتر علی‌اکبر فیاض، عبدالحی حبیبی افغانی ،حسن‌الامین خلف صالح مؤلف اعیان ۔ الشیعه، دکتر فریار رئیس دانشگاه مشهد، دکتر محمود نجم‌آبادی، دکتر حسن شهیدی، محمود فرخ سخنور خراسانی، دکتر نورانی‌وصال و گروهی دیگر ازشاعران ونویسندگان نامور داخلی وخارجی که همگان ازسراخلاص جزو ارکان اصلی این گروه درآمده بودند ودراکثرجلسات من‌الاول الی‌الختم حاضر می‌شدند تا ازفرصت بدست آمده بسی بهره نمایند .

مقالات علمی مستندی که این گروه با دوزبان عربی وفارسی خوانده شد اندک نبود، بااین همه روی هرمطلبی‌که‌ارزش نقد داشت، صاحبنظران انگشت می‌نهادند ومباحثه‌ها درگیر می‌شد، دراین کنگره علاوه بر گروه «تاریخ و ادب» پنج‌گروه دیگر به نامهای زیر تشکیل شد .

۱ـ گروه تفسیر وعلوم قرآن

۲ـ گروه فقه واصول ومسائل حقوقی

۳ـ گروه حدیث ورجال وتراجم

٤ـ گروه کلام وفلسفه وملل ونحل

٥ـ گروه کتاب شناسی

دراین گروهها نیز مردان سرشناسی چون دکتر صلاح‌الدین منجه، میرزا ـ سید علی‌اکبر برقعی قمی، دکتر مشکور، اکبر داناسرشت، زین‌العابدین ـ رهنما، مرتضی مطهری، دکتر خزائلی، جواد تارا، دکتر مهدی محقق، مونتگمری وات انگلیسی، دکتر فلاطوری واکثر استادان دانشکده الهیات مشهد وتهران که بواسطه افزونی تعداد از ذکر نامشان خودداری می‌کنیم، به پژوهش پرداختند وحاصل کارشان درجلسات عمومی کنگره مطرح شد که درحد خود ارزشمند بود . تردیدی نیست که در جلسات مختلف این کنگره مانند دیگر کنگره‌ها، هم مطالب ارزشمند محققانه مطرح شد و هم مطالبی که ازنقص برکنار نبود، ولی به جرئت میتوان گفت ـ نتیجه‌ای که از کار این کنگره حاصل شد با مقایسه به دیگر کنگره‌های مختلفی که تاکنون درایران تشکیل شده بسیار ارزشمند می‌نماید .

در یکی از مواد قطعنامه این کنگره تأکید شد که باید برای تدریس زبان عربی در دبیرستان ودانشگاه عنایت بیشتری بشود ، این درحقیقت پاسخ به کسانی بود که خود فارسی نمی‌دانند وبرای پرده‌پوشی براین

نادانی ، ندانسته می‌کوشند که با بیرون ریختن لغات عربی و حذف تدریس زبان عربی از برنامه‌های آموزشی وعنایت بیشتر به زبانهای فرنگی فاتحه فرهنگ وادب این مملکت کهنسال را بخوانند ......».*

قطعنامه کنگره

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

کنگره هزارهٔ شیخ طوسی که ازتاریخ پنجشنبه ۲۵ اسفند ۱۳۴۸ تا تاریخ دوشنبه سوم فروردین ماه ۴۹ بنابه دعوت دانشگاه مشهد ودانشکده الهیات ومعارف اسلامی از دانشمندان ایرانی وبین‌المللی منعقد گردیده بود طی جلسه‌ای خاص وپس از بررسی پیشنهادهای رسیده قطعنامه زیر را تصویب کرد .

۱ـ کنگره مراتب سپاس خود را از شاهنشاه آریامهر برای بذل‌توجه خاصه باصدور پیام که درحقیقت برنامه کار کنگره را مشخص کرد وبرای ابراز عنایت مخصوص به میهمانان خارجی بحضور مبارک ایشان تقدیم می‌دارد وموفقیت معظم‌له را در هدایت عالم اسلام وترویج شعائر اسلامی وتحکیم مبانی وحدت مسلمانان جهان ازخداوند متعال خواستار است .

۲ـ کنگره اعلام میدارد که مسلمانان جهان امت واحدی هستند قرآن ایشان یکی است وآن قرآنی است که درسینه‌ها محفوظ بوده ودرمصاحف خوانده می‌شود . کنگره معتقد است که عقیدهٔ مسلمانان درکتاب و سنت یکی است ودر اعتقاد وعمل آنها فرقی میان مذاهب خود نمی‌یابند بنابراین

* نقل ازگزارش آقای حسین خدیوجم ـ مجله یغما سال ۲۳ ـ اردیبهشت ۱۳۴۹.

کنگره به کلیه مسلمانان جهان توصیه می‌نماید که راه همفکری وهمکاری را که متضمن مصلحت آنان وپیشرفت کشورهای ایشان است در پیش گیرند .

٣ـ کنگره ضرورت عنایت خاص مراکز علمی ودانشگاهی کشورهای اسلامی را برای نظر تشخیص داده وایجاد راه حلهای ضروری را جهت‌رفع مشکلات حاضر که منطبق با تعالیم عالیه اسلامی می‌باشد وهمچنین‌تجدید روشهای عرضه مسائل علمی راتوصیه می‌نماید . دراجرای این بندپیشنهاد می‌شود که تبادل استادان و دانشجویان و انتشارات توسعه یافته و در دانشکده الهیات ومعارف اسلامی مشهد مرکزی بنام مرکز طوسی برای نشر تمام آثار شیخ‌الطائفه باروش فنی ونشر درجهان طبق پیشنهاد گروه کتابشناسی کنگره تأسیس گردد .

٤ـ کنگره توصیه می‌کند تفسیر «تبیان» چاپ ومنتشر وتوزیع شود تا از این راه کنگره درنشر عقیده توحید رسالت خود را انجام دهد .

٥ـ اعضای کنگره تأیید می‌نمایند که به آموزش قرآن برای نونهالان وجرانان خواه در مدارس ابتدایی ودر دبیرستانها ودانشکده‌ها عنایت خاص مبذول گردد وبه امر آموزش قرآن مقام ومنزلت خاص خود داده‌شود.

٦ـ توجه به‌آموزش زبانهای اسلامی درکشورهای مسلمان ومخصوصاً عنایت به زبان قرآن وعلوم روحانی امری ضروری وحتمی شناخته میشود.

٧ـ کنگره مراتب قدردانی خود را از دانشگاه مشهد درمورد تشکیل کنگره‌ای به شناسایی بیشتر یکی ازمفاخر دنیای اسلام ومخصوصاً ایران وشناخت بیشتر آثار ارزنده وی ابراز می‌دارد .*

---

* مجله راهنمای کتاب شماره ١ـ٢ سال ١٣ ص ـ ١٤٥ .

«در دیگر تواریخ چنین طول وعرض‌نیست . که احوال را آسانتر گرفته‌اند وشمه‌ای بیش یاد نکرده‌اند، امامن چون این کارپیش گرفتم‌میخواهم که داد این‌تاریخ بتمامی بدهم وگردزوایا و خبایا برگردم تاهیچ‌چیز ازاحوال پوشیده نماند»

«تاریخ بیهقی. صفحه ۱۱»

مجمع بین‌المللی بزرگداشت ابوالفضل بیهقی

مشهد ـ ۲۱ تا ۲۵ شهریورماه ۱۳۴۹

ابوالفضل بیهقی

(وفات ٤٧٠ هـ . ق)

بیهقی در قریه حارث‌آباد بیهق متولـد شد وتحصیلات خـود را در نیشابور انجام داد . پس از آن به سمت دبیری، به دیوان رسالت محمود ابن سبکتکین وارد شد ودر خدمت خواجه بونصر مشکان به کار پرداخت ونوزده سال منشی رسائل غزنویان بود ودرزمان سلطان عبدالرشیدصاحب دیوان رسالت گشت .

بیهقی مدتی به علت سعایت مخالفان درزندان بسر برد وپس ازآزادی انزوا اختیارکرد وبه تصنیف کتاب پرداخت . ازآثار اویکی «زینة‌الکتاب» است که گویا درفن کتابت بوده واکنون دردست نیست، دیگر تاریخ مهم اوست بنام «تاریخ آل سبکتکین» که قسمتی ازآن به نام «تاریخ‌مسعودی مشهور به تاریخ بیهقی» در دست است . ابوالفضل محمدبن حسین درسال ٤٧٠ هجری وفات یافت .

تاریخ بیهقی (تاریخ مسعودی) ازجمله تألیفات اوست که ازتواریخ معتبر دوره غزنویان است . اصل این کتاب تاریخ آل سبکتکین نام داشته و سی مجلد بوده است. تنها قسمتی که اکنون از این تاریخ معتبر وبزرگ دردست‌است بنام‌تاریخ مسعودی شامل‌سلطنت مسعودبن‌محمودبن‌سبکتکین وتاریخ خوارزم‌از زوال دولت آل‌مأمون و تصرف ولایت ایشان بـه دست سلطان محمود غزنوی وحکومت آلتون تاش تا غلبه سلاجقه .

تاریخ بیهقی ازمهمترین کتابهای ادبی فارسی است که مؤلف درآن تنها به حوادث دوره غزنویان اکتفا نکرده ، بلکه کوشیده است که وقایع را به استدلال شرح دهد وعلت قضایا وجنگها را بادقت بنویسد . بیهقی احکام وفرمانها ونسخه‌ها راعیناً نقل می‌کند وبرای آنکه کتاب جالبتر شود وقایع رابا حکایات تاریخی می‌آمیزد واغلب به احوال شاعران وبیان اشعاری می‌پردازد که در کتابهای دیگر ذکری ازآنها نشده است . مؤلف آنچه را که شرح می‌دهد، یا خود شاهد آن بوده یا از راوی معتمدی نقل می‌نماید وهمه جا درستی اخبار را تأکید می‌کند .

تاریخ بیهقی مستند به مدارک صحیح است و از موثقترین مدارک تاریخی دوره غزنویان بشمار می‌رود .

سبک انشاء تاریخ بیهقی بسیار لطیف ونمونه عالی از روش انشاء دربار غزنوی است .

مجمع بین‌المللی بزرگداشت ابوالفضل بیهقی

درتاریخ ۲۱ تا ۲۵ شهریورماه ۱۳٤۹ مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی مورخ ونویسندهٔ شهیر به دعوت دانشکده ادبیات وعلوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد باشرکت گروهی ازمحققان ودانشمندان ایرانی‌و خارجی درتالار فردوسی دانشکده ادبیات وعلوم انسانی‌مشهد برگزارشد. مجلس مذکور با پیام شاهنشاه آریامهر که بتوسط آقای شجاع‌الدین‌شفا قرائت شد آغاز گردید .

پیام شاهنشاه آریامهر

«تشکیل مجمع بین‌المللی بزرگـداشت ابوالفضل بیهقی دانشمند و مورخ ونویسنده‌نامی ایران که به ابتکار دانشگاه مشهد صورت می‌گیرد مایهٔ خوشوقتی ماست، زیرا بیهقی یکی از مردان بزرگی است کـه عالم دانش وفرهنگ ایران پرورده است . تاریخ معروف بیهقی که سالهاست درسراسر جهان ازآثار درجه اول فرهنگ ایرانی واسلامی بشمار می‌رود باآنکه نـه قرن پیش نوشته شده هنوزیکی ازبهترین آثارفن تاریخ‌نویسی درجهان است ودقت نظر وحقیقت پژوهی وروش خاص تدوین مطالب این کتاب حقاً آن را به صورت یکی از نمونه‌های بدیع کتب تاریخ درآورده است . مضافاً به اینکه نثر شیوا وفصیح کتاب آن را شایسته این‌امتیاز

نیز قرار داده است که از نمونه‌های عالی نثر فارسی بشمار آید .

جای خوشوقتی است که پس ازتجلیلی که چند ماه پیش ازیکی از فرزندان عالیقدر خطه خراسان یعنی ازشیخ طوسی بعمل آمده اکنون با بزرگداشت بیهقی یکی دیگر از بزرگان گذشته خراسان مورد تجلیل قرار می‌گیرد، گردآمدن دانشمندان ایرانی وخارجی دراین مجمع علمی وبحثهائی که درباره تحقیقات وپژوهشهای هریک از اعضای این مجمع دربارەتاریخ بیهقی وتحلیل وتجزیه‌آن بعمل خواهدآمد مسلماً نه‌فقط سهم مهم این‌مورخ‌و نویسنده نامی را درفرهنگ ایرانی واسلامی بصورت جامعتری روشن خواهد کرد ، بلکه به پیشرفت رشته تتبعات تاریخی وتاریخ‌نگاری سراسر جهان کمک خواهد نمود ، زیرا همه میدانند که امروزه هیچ علمی ازعلوم دیگر وهیچ کشوری ازدیگر کشورهای جهان در زمینه امورفرهنگی وتحقیقی جدا نیست وشاید براساس همین واقعیت است که کنگره‌ها ومجامع علمی روزبروز بیشتر جنبه بین‌المللی پیدا می‌کنند . امید ما اینست که این‌روح تفاهم وهمکاری علمی که درمجامع نمودار است درهمه زمینه‌های دیگر توسعه پیدا کند وبصورت اساس استواری‌برای حل همه مشکلات امروز درآید .

ازکوشش دانشگاه مشهد برای تشکیل این مجمع وسایر مجامعی که بمنظور پژوهش دربارهٔ تاریخ وتمدن وفرهنگ ایران ترتیب یافته ومی‌یابد تقدیر می‌کنیم وتوفیق همهٔ دانشمندان ایرانی وخارجی را درکار پرارزش علمی آنان خواستاریم .»

فهرستی از سخنرانیها ومقالات دانشمندان ایرانی وخارجی که در کنگره بین‌المللی بزرگداشت بیهقی توسط خودشان ایراد شده است .

۱ـ جهان‌بینی ابوالفضل بیهقی اسلامی ندوشن، محمدعلی

۲ـ یاد کرمان از بیهقی   باستانی پاریزی، محمد ابراهیم

۳ـ تاریخ بیهقی یا آئینه عبرت   بحرالعلومی، حسین

٤ـ زن در تاریخ بیهقی   بیانی، شیرین

٥ـ روش علمی درکتاب بیهقی   بینش، محمدتقی

٦ـ نکاتی راجع به تاریخ بیهقی   پروین گنابادی، محمد

۷ـ شمه‌ای درباره علم وآئین تاریخنگاری   جمال‌زاده، سیدمحمدعلی

۸ـ تحقیق برخی ازاماکن تاریخ‌بیهقی   حبیبی، عبدالحی

۹ـ طرح وتوضیح چند مشکل ازتاریخ بیهقی   خطیب‌رهبر، خلیل

۱۰ـ بیهقی فیلسوف   دانش‌پژوه، محمدتقی

۱۱ـ لغات ترکی، مغولی وچینی درتاریخ بیهقی   راعی، مقام‌الدین

۱۲ـ چند لفظ مروج‌پشتو درتاریخ بیهقی   رشاد، عبدالشکور

۱۳ـ بوسهل زوزنی درتاریخ بیهقی   رضائی، جمال

۱٤ـ دیوان رسالت وآئین‌دبیری از خلال تاریخ بیهقی

رکنی یزدی، محمدمهدی

۱٥ـ تحقیق دراشعاروامثال فارسی تاریخ‌بیهقی   سجادی،ضیاءالدین

در شرح حال وکتاب بیهقی ازمقاله استاد محیط طباطبائی چنین مستفاد می‌گردد که «ابوالفضل محمدبن حسین کاتب ونویسنده بیهقی به سال ۳۸۵ هجری در دیه حارث‌آباد ازتوابع بیهق یا سبزوار فعلی متولد شده است . قرائن می‌نماید که بیهقی تحصیلات مقدماتی را در قصبه بیهق انجام داده وبرای تکمیل معرفت به نیشابور رفته که در آن عهد دارالعلوم خراسان محسوب می‌شد ...... بیهقی پس از طی مراتب تحصیل به غزنین رفته ودر کار نویسندگی دیوانی داخل شده است وسالهای سال دبیری دیوان رسالت محمود ومسعود غزنوی را زیرنظر بونصرمشکان و

بوسهل زوزنی داشته است .....»

ازسوانح زندگانی بیهقی که استاد محیط بدان اشاره می‌کند آن‌استکه «بیهقی در دوره سلطنت عبدالرشید پسر مسعود صاحبدیوان‌رسالت یا دفتر پادشاهی شد ولی دراثر مخالفت وسعایت تومان یا نومان، غلام عبدالرشید که خود سلطان اورا برهمه اشخاص واوضاع مملکت مستولی کرده بود از این کار برکنار شد وسلطان به تومان اجازه داد تا ابوالفضل بیهقی صاحبدیوان خود را زندانی سازد وخانه اورا غارت کند . ابوالفضل تاپایان سلطنت عبدالرشید درزندان بماند .....»

ودرباره کتاب بیهقی می‌گوید :

«ظاهراً نسخه کاملی ازاین کتاب صدسال بعد از مؤلف بدست نمی‌آمده و ممکن است که تألیف کتاب ازآغاز امر ناقص مانده باشد . قید اینکه از اول ایام سبکتکین آغاز شده باآنچه ابوالفضل می‌گوید که از ۴۰۹ کار محمود وراق را دنبال کردم جور نمی‌آید وشاید تعیین ۳۰ مجلد امری مسموع ومشهور بوده ولی باواقع امر تطبیق نمی‌کرده است . زیرا خود ابن‌فندق می‌گوید چند مجلد ازآنرا دیده ونسخه تمام نبوده است.»

بیهقی که بیست ودوسال پس از آغاز تألیف هنوز حیات داشته در سال ۴۷۰ به عمر هشتاد وپنج سالگی جان سپرده است واین مدت برای تألیف اثر مفصلی متوسط کفایت می‌کرده است .

اسلامی‌ندوشن درمقاله خود تحت عنوان «جهان‌بینی ابوالفضل‌بیهقی» اظهار می‌دارد :

ابوالفضل بیهقی تاریخ نویس یا وقایع نگار معمولی نیست ، او از خود دارای جهان‌بینی است که در سرتاسر کتابش جلوه‌گر است . از امتیازهای متعدد کتاب او، یکی هم اینست که در جو تأمل و تنبه شناور

است . همه وقایع وکسان از گذرگاه اندیشه او می‌گذرند ، به داوری گذارده می‌شوند ، وآنگاه به قرارگاه ابدی تاریخ رهنمون می‌گردند، دولت ودشمن وبیگانه وخودی؛ همه درکتاب اوگوئی سرانجام‌اعضاء یکخانواده می‌شوند . از این حیث تاریخ بیهقی به شاهنامه فردوسی شبیه می‌گردد، هرچند بین این دوکتاب ازجهات دیگر همانندی نیست . برای شناختن طرز تفکر بیهقی که در اینجا «جهان بینی» او خوانده شده است ، سه‌عامل را مورد توجه قرار داده‌ایم :

یکی، تأثیر دوران، یعنی اوضاع واحوال زمانی که این تاریخ از آن بجای نهاده شده است . دوم، شیوه اندیشه‌ای که به جهان‌بینی فردوسی نزدیک می‌شود . سوم، معتقدات وخصوصیات اخلاقی نویسنده کتاب......

درتأثیر دوران اسلامی ندوشن می‌گوید :

بیهقی که سراسر حکومت مسعود، در جزئیات امور وارد بوده ، در جنگها و سفرها شرکت داشته وبه اقتضای شغل خود ازهمه توطئه‌ها و جاسوس گماری‌ها و زدوبندها باخبر شده ، توانسته است ازکتاب خویش گنجینه حوادث وقایعی بسازد که بین کتابهای منثور فارسی بی‌نظیر است ......

و در اندیشه شاهنامه‌وار بیان میدارد :

باآنکه بیهقی وفردوسی راهشان ازهم جدابوده و باآنکه هیچ‌اشاره‌ای به شاهنامه درتاریخ مسعودی نیامده . چند وجه اشتراک بین جهان‌بینی بیهقی و آنِ فردوسی میتوان دید وعلت آن شاید به احتمال قوی آشنایی بیهقی با مأخذ شاهنامه یعنی خداینامه ابن‌مقفع بوده باشد. درمواردی چند مشابهت فکری بین بیهقی وفردوسی می‌بینیم، ازجمله :

۱ـ آرزوی تمام کردن کتاب

۲ـ توجه به عبرت انگیز بودن داستانها
۳ـ اعتقاد به خود
٤ـ بی‌اعتباری جهان
٥ـ حکم تقدیر
٦ـ مکافات عمل

شباهتهایی که بین اندیشه بیهقی واندیشه فردوسی پیدا شده بایدناشی از دو عامل، تأثرخدانامه وشیوه تفکرزمان، باشد . معتقدات وخصوصیات اخلاقی بیهقی را اسلامی ندوشن اینگونه می‌نویسد که :

بیهقی مردی است معتقد به دین، به آئین واخلاقهای موجود ، روشن بینی وخود دوستی او نیز از دائره آئین‌ها خارج نمی‌شود . دین او دین رایج زمان است ویقین‌دار که‌این بهترین دین‌هاست ـ (تا رستخیز این شریعت خواهد بود، هر روز قویتر وپیداتر وبالاتر) ...... اگر فردوسی مردِ اقلیت بوده است ، بیهقی برعکس مَردِ اکثریت بوده است ...... در خصوصیات اخلاقی‌اش آمده ، بیهقی مردی است معتدل و محتاط و بطور کلی مردی عبوس وجدی است ، درسراسر کتاب هفتصد صفحه‌ای بندرت به عیب‌جویی مستقیم از کسی برمی‌خوریم . این حسن نظر او نسبت به اشخاص ناشی از دنیاداری یا حسابگری نیست، طبیعت اوست و البته بدانگونه هم نیست که حقایق را نادیده بگذارد ، زیرا باریک بینی و ژرف نگریش چنان کتاب او را از جزئیات ودقیقه‌ها انباشته است که به آسانی میتوان به ماهیت امور پی‌برد . ادب وظرافت وتساهل او چون‌توری است که می‌پوشاند ولی پنهان نمی‌کند . آنچه را که به صحتش اطمینان ندارد تصریح می‌کند وآنچه را که باید باتردید تلقی کرد تردید خود را به زبان می‌آورد ، اطمینان می‌دهد ـ (محال است چیزی نبشتن که به ناراست

ماند) .

تقی‌بینش مقاله‌ای باعنوان (روش علمی درکتاب بیهقی) دراین کنگره قرائت کرده و می‌نویسد :

...... مهمترین نکته درنوشتن تاریخ وبطور کلی در هرکار علمی نداشتن تعصب ونظر وغرض شخصی است واین همانست که بیهقی بدین صورت بیان کرده است «درتاریخی که می‌کنم سخنی نرانم که به تعصبی وتربدی کشد» ...... ومی‌افزاید که ...... در روش علمی تاریخ به اصل علیت خیلی اهمیت داده می‌شود . اینکه گفته‌اند گذشته آینده را نشان میدهد برای این است که حوادث تاریخی تابع علت ومعلول هستند یعنی همیشه‌شرایط و خصوصیات معین حوادث معینی را بوجود می‌آورد . بیهقی براساس همین اصل علیت ، حوادث را تجزیه وتحلیل کرده وعوامل یا موجبات حادثه‌ها و واقعه‌های مهم آنزمان را میرساند واین نمونه را در توضیح شکست مسعود غزنوی بخوبی در می‌یابیم ......

بقول مرحوم رشیدیاسمی :

تاریخ نویسی هنر است . بیهقی از این موهبت به‌حداعلی برخوردار بوده وهنر تاریخ نویسی را به اوج رسانده است .

کتاب بیهقی مثل متن عالی ادبی خواندنی ولذیذ است . جنبه اخلاقی وانسانی آن نیز حائز کمال اهمیت است . بیهقی از هر فرصت مناسبی برا یطرح مسائل اخلاقی وقیاس استفاده کرده است ومنشأ حوادث عبرت انگیز شده است.شاید سراینکه کتاب بیهقی عنوان شاهکار واثر جاویدان بخود گرفته همین باشد . کتاب او آئینه است که هرکس میتواند قیافه خود ودیگران را در آن ببیند و به نکته‌های عبرت‌انگیز برسد و او خود گفته است :

«هرکجا نکته‌ای بودی درآن آویختمی»

محمد شفیعی مقاله‌ای تحت عنوان تراژدیهای تاریخ بیهقی قرائت و به نقل تراژدی حسنک وزیر می‌پردازد ودر پایان قصه می‌گوید :

......سخن بیهقی دربیان این تراژدی تاریخی ناتمام است وبسر وقت گزارش حال شیرزنی می‌رود که حسنک شهید را در دامان خود پرورده و بزرگ کرده است . این پیرزن داغدیده تا چندماه از مرگ عزیز خود بی‌خبر مانده وبعید آنکه هنگام شنیدن سرنوشت شوم فرزند قطره‌ای اشک در دیده نغلطانیده و بعیدتر آنکه با شهامتی کم‌نظیر گفت (بزرگا، مردا که این پسرم بود که پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود آن جهان) .

قطعنامه مجمع بین‌المللی بزرگداشت ابوالفضل بیهقی

در این مجمع قطعنامه زیر تصویب‌واعلام گردید .

۱ــ مراتب سپاسگزاری‌خود را به پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر که باپیام عنایت آمیز اعضاء این مجمع را دلگرم ومباهی فرمودند تقدیم می‌دارند .

۲ــ ضمن تقدیر وتجلیل فراوان ازخدمات افرادی که به تصحیح وطبع تاریخ بیهقی ازچندی پیش شروع کرده‌اند و باتوجه به چاپ جدیدی که دانشگاه مشهد ازتاریخ بیهقی ازچندی پیش شروع کرده است وبزودی نشر خواهد کرد ونیز چاپ وانتشار مجموعه مقالات تحقیقی که برای این مجمع تهیه شده است، پیشنهاد می‌گردد برای تکمیل تتبعات وعرضه‌کردن مطالعات دیگر تحقیقات زیر توسط دانشکده ادبیات وعلوم انسانی دانشگاه مشهد و با همکاری افراد علاقه‌مند وبصیر دیگر دانشگاهها عملی گردد .

الف ـ ترجمه تاریخ بیهقی براساس چاپ جدید به یکی از زبانهای انگلیسی وفرانسوی .

ب ـ گردآوری نسخه‌های خطی تاریخ بیهقی ویا میکروفیلم آنها ونیز کلیه اسنادومدارک مربوط به اینکتاب درکتابخانه مرکزی دانشگاه‌مشهد.

ج ـ تدوین کتابشناسی کامل وتوصیفی مربوط به تاریخ بیهقی شامل کلیه نسخه‌های خطی موجود وچاپهای مختلف وتحقیقات مربوط .

د ـ ترجمه آن قسمت ازتحقیقات ایران شناسان درباب تاریخ بیهقی که مورد نیاز محققان است .

هـ ـ نشر کتابی شامل زندگی‌نامه ابوالفضل بیهقی ونقد و تحلیل کتاب او .

و ـ تهیه رسالات تحقیقی درخصوص اینگونه موضوعات ـ مختصات دستوری ولغوی تاریخ بیهقی ـ جغرافیای تاریخی کتاب تاریخ‌بیهقی .

ز ـ تدوین فرهنگنامه تاریخ بیهقی شامل لغات وترکیبات واصطلاحات مهم واعلام تاریخی وجغرافیایی .

۳ـ بمنظور بزرگداشت وزنده نگاهداشتن نام ابوالفضل بیهقی پیشنهاد می‌شود اقداماتی ازاین قبیل صورت گیرد :

ایجاد بنای یادبود ابوالفضل بیهقی درشهر سبزوار ـ تهیه و نصب پیکره ابوالفضل بیهقی درمحوطه دانشگاه مشهد ـ نامگذاری تالارها ـ خیابانها ـ میدانها ودبیرستانها به اسم بیهقی .

«هفت‌کشور نمی‌کنند امروز»
«بی‌مقــالات سعدی انجمنی»
«سعدی»*

«غزل گفتی و در سفتی بیا و خوش بخوان حافظ»
«که بر نظم تو افشاند فلک عقد ثریا را»

«ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه»
«که لطف طبع و سخن گفتن دری داند»
«حافظ»

کنگرهٔ جهانی سعدی و حافظ

شیراز ـ ۷ تا ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۰

---

* برای آگاهی از شرح حال سعدی به صفحه ۲۲ مراجعه شود.

حافظ شیرازی

(۷۲۶ـ۷۹۱ هـ . ق)

خواجه شمس‌الدین محمـد متخلص به حافظ وملقب بـه لسان‌الغیب معروفترین شاعر غزلسرای ایران و از مشهورترین چهره‌های ادبیات جهان است . وی بسال ۷۲۶ هجری قمری درشهر شیراز متولد شد ودرسال ۷۹۲ فوت کرد ودر مصلای همان شهر به خاک سپرده شد .

آنچه از زندگی حافظ قابل ذکر است آنکه پدرش بهاءالدین در زمان سلطنت اتابکان سلغری ازاصفهان به شیراز مهاجرت کرد ومادرش اهـل کازرون بوده است .

دوران کودکی وجوانی حافظ باسختی وتنگدستی گذشته و با وجود فقر و تهیدستی به تحصیل علم وکسب معارف اشتیاقی وافر داشته‌است، چنانکه در مجالس درس دانشمندان عصر خود به ویژه قوام‌الدین عبدالله (متوفی بسال ۷۷۲) کسب فیض کرده ودر رشته‌های‌حکمت ولغت و ادب فارسی وعربی سرآمد همگنان شده است وبه سبب حفظ کردن قرآن کریم وتبحر درعلم تفسیر تخلص حافظ اختیار کرده است .

مشهورترین سلاطین معاصر او یکی شاه ابواسحاق اینجو و دیگر مبارزالدین محمد وپسرانش شاه شجاع وشاه منصور از سلاطین آل‌مظفرند که ازاین سلسله شاه شجاع بواسطه داشتن ذوق ادبی وقریحه شاعری

توجهی مخصوص به خواجه داشته است .

از پادشاهان خارج از سرزمین فارس که حافظ در آثار خود ازایشان یادکرده است ، یکی سلطان احمد بن‌شیخ اویس حسن ایلکانی پنجمین حکمران از سلسله جلایریان است که خواجه را به بغداد دعوت کرده ودیگر شاه محمودبن حسن از سلاطین بهمنی‌دکنی هندوستان است کـه علاقـه وافری به حافظ داشت و اونیز خواجه رابه دربار خود دعوت نمود ودعوتش مورد قبول حافظ واقع شد وحتی به قصد رفتن به نزد وی روانه هندوستان شد ولی دربندر هرمزبـه علت طوفانی شدن دریـا موفق به ادامـه سفر نگردید وبه شیراز بازگشت وغزلی به مطلع زیر ساخته برای عذرخواهی فرستاد .

دمی با غم به سپردن جهان یکسر نمی‌ارزد
به‌می بفروش دلق ما کزین خوشترنمی‌ارزد

حافظ از جمله گویندگانی است که اشعارش ازنظر لطافت وزیبایی و سادگی وشیرینی در اوج بلاغت قرار دارد ودر نوع خود بی‌نظیر می‌باشد. استادی او بیشتر در سرودن غزل عرفانی است .

خصوصیت غزلیات حافظ در این است که چون دارای معانی ومفاهیم کلی است ، هرکس بنا به ذوق وسلیقه خود مطلبی را که مناسب حالش باشد از آن استنباط می‌کند ولذت می‌برد . حافظ چون تمایلات عمومی را در آثار خود منعکس می‌کند از این جهت است که ازدیوان او فال میگیرند و از روح بلند وی درحل مشکلات ومعضلات کارخویش استمداد میجویند.

غزلیات حافظ بطورکلی به سه دسته تقسیم می‌شود :

۱ـ غزلیات عاشقانه‌که متعلق به‌ابتدای شاعری ودوران جوانی‌اوست.

۲ـ غزلیات سیاسی یا اجتماعی که منعکس کننده انقلابات زمانه و

آشفتگی‌های عصر اوست .

۳ـ غزلیات عرفانی که مبین اندیشه‌های عارفانه و تأثرات روح‌عمیق و دید حکیمانه او می‌باشد .

کنگره جهانی سعدی وحافظ

کنگره جهانی سعدی و حـافظ در شهر تاریخی و زیبـای شیراز در روزهای فرحبخش و بهجت‌انگیز هفتم تـا دوازدهم اردیبهشت مـاه سال ۱۳۵۰ برگزار گردید وگروه کثیری از عاشقان و ارادتمندان و حقگزاران ادب وفرهنگ ایران در این کنگره به ایراد خطابه وسخنرانی پرداختند که از آنجمله مطالب زیر مورد خطاب وبحث واقع شد .

بوسیله

حافظ وادبیات مزدیسنا آقای دکتر فرهاد آبادانی

حافظ و جمال پرستی آقای دکتر شمس‌الدین احمد

مقایسه بین سعدی وحافظ آقای دکتر ادیب طوسی

بوی در نزد حافظ آقای دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

متون قرن هشتم وتصحیح دیوان حافظ
آقای سید ابوالقاسم انجوی شیرازی

حافظ چندین هنر آقای دکتر باستانی پاریزی

چند اثرکهن سعدی وحافظ در افغانستان آقای صالح برونیتا

شراب حافظ آقای دکتر اسدالله خاوری

حافظ . شعر آقای پژمان بختیاری

عشق در اشعار حافظ آقای پژمان بختیاری

سه کله در شعر حافظ آقای دکتر پرویز خانلری

وحدت وجود وعشق وتجلی آقای محمد تقی دانش‌پژوه

بوسیله

متن پیام علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران

بمناسبت برگزاری کنگره بین‌المللی سعدی وحافظ که توسط جناب آقـای امیراسدالله‌علم وزیر دربار شاهنشاهی درتالار دانشگاه پهلوی‌قرائت گردیده شد کنگره بین‌المللی سعدی وحافظ را که به ابتکار مؤسسه آسیائی دانشگاه پهلوی به مناسبت هفتصدمین سال درگذشت‌سعدی وششصدمین سال درگذشت حافظ تشکیل شده است با خوشبختی افتتاح می‌کنیم .

شاید در هر شرایط دیگری برگزاری مراسم واحدی در مورد یادبودی بدیـن اهمیت چندان منطقی بنظر نمی‌رسیـد ولی درسال کنونی کـه به مناسبت بزرگداشت دوهزار وپانصدمین سال بنیانگـذاری شاهنشاهی ایران ، بصورت سال جهانی ارزشیابی فرهنگ ایران در آمـده است ، میتوان استثناءً این دو سخنسرای بزرگ فارسی را که هرکدام از آنان اصیل‌ترین ارزشهای فرهنگی ایران را در بردارد ، در یکجا ودر کنار هم گرد آورد ، نیازی به تذکر این حقیقت نیست که سعدی وحافظ نه تنها برای ما ایرانیان ، بلکه برای همه مردم جهان مظاهر اعلای ذوق و ادب ایرانی بشمار آمده‌اند ودیرگاهی است که جاذبه سحرانگیز سخن آنان چه ازنظرکلام وچه ازلحاظ معنی، شیراز را بصورت‌کعبه‌ای برای‌صاحبدلان جهان در آورده است . نسلهای بسیار از مردم سرزمین ما ، ازهمان دوران زندگانی این دو نغمه پرداز جاودان تا به امروز چنان باکلام دلنواز آنان خو گرفته‌اند که سخن حافظ وسعدی جزء لایتجزای زندگی وروح واندیشه ایرانی شده است و قطعاً باتوجه به همین واقعیت است که پرفسور ریپکا ایرانشناس عالیقدرفقید نوشته است که هیچ ملت دیگری را در روی‌زمین نمیتوان یافت که به اندازه ملت ایران ، شعر بافرهنگ ملی و با زندگی

روزمره فردفرد آنان درآمیخته باشد .

واقعیت عالی دیگری که درسخن سعدی وحافظ نهفته است، جهانی بودن آنهاست که انعکاس بارز یکی از اصیل‌ترین جنبه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی است .

می‌دانیم که فرهنگ ملی ما در همه جلوه‌های فکری ومذهبی وفلسفی وادبی وهنری خود، ازآغاز، فرهنگی جهانی بوده که هیچوقت خود رامحدود به حدود جغرافیائی ونژادی وزبانی وهیچ حدو قید دیگری نکرده است و ازاین لحاظ سخن سعدی وحافظ را که یکی، مظهر عالی حکمت ودرعین حال زیبایی وهنر ودیگری حداعلای تجلی اندیشه ومعنویت بشری است میتوان از بارزترین مظاهر این جنبه جهانی فرهنگی دانست که همواره عالم‌بشریت وجامعه انسانی را بعنوان یک واحد بزرگ، حقیقی ما فوق جدائی‌ها و خودبینی‌ها مورد توجه قرار داده وبگفته حافظ ، جنگ هفتادودوملت را خطای آنانی دانسته که چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند .

می‌دانیم که جاذبه فراوان سخن، توأم بانیروی شگرف اندیشه و معنی که درسخن این دو جادوگر دنیای ادب فارسی نهفته است، ازهمان دوران زندگی آنان این جنبه جهانی را برای سخن ایشان تأمین کرده‌بود.

خوانده‌ایم که ابن‌بطوطه جهانگرد معروف تنها سالی چند پس ازمرگ سعدی درسفر خود به چین اشعار او را از زبان ترانه‌خوانان چینی شنید وحافظ شخصاً اشعار خویش را بعنوان قند پارسی‌به بنگاله فرستاد و خود درباره سخن خویش گفت که تا حد چین وشام وبه اقصای روم و ری رسیده است .

درقرن اخیر آنقدر ترجمه تازه از آثار این دو پیام‌آور سخن درسراسر جهان صورت گرفته‌واین آثار منبع الهام آنقدر شاعر ونویسنده و نقاش

ومجسمه‌ساز وموسیقیدان درغرب وشرق جهان قرار گرفته است که شاید پژوهش در این جنبه خاص خود مستلزم تشکیل کنگره مستقلی باشد.

درعصر ما که وابستگی روزافزون ملل واصل نزدیکی و درآمیختگی فرهنگها واندیشه‌های مختلف بشری برای نیل به ترکیبی جهانی‌تر وعالیتر است، برگزاری اجتماعاتی ازقبیل کنگره‌ای که اکنون تشکیل شده ، به خصوص در زمینه بررسی در رابطه اندیشه‌ها وآثار این دونابغه ادب و فکر ایران وسهم آنان درفرهنگ جهانی، شایان تقدیر است زیرا اینکاری است که دراجرای رسالت دیرینه فرهنگ ایرانی ومنطبق باموازین آنان انجام می‌گیرد ، فرهنگی که بگفته مولانا جلال‌الدین تنها برای وصل‌کردن آمده است .

توفیق همه شرکت کنندگان ایرانی وخارجي این کنگره را در ایفای چنین رسالت پرارج آرزومندم .

شرح حال و زندگانی حافظ

آقای رضا ـ نورنعمت‌اللهی در مقاله‌ای تحت عنوان نکاتی درباره زندگی وشعر حافظ بعد از تشکر وسپاسگزاری ازتوجه دانشگاه معظم‌پهلوی به بزرگداشت نوابغ علم وفضل وکمال ایرانی درباره شرح حال وتحصیلات وآثار خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی می‌نویسند :

تولدش بقول صاحبان تذکره‌های موجود در سنه ۷۲٦ هـ نوشته‌شده، پدرش به قولی اهل تویسرکان وبقولی اهل کوپای اصفهان بود که درزمان سلاطین اتابکیه از اصفهان به شیراز نقل مکان نموده بود ومادرش‌کازرونی بود . آباواجداد خواجه به شغل تجارت مشغول بوده‌اند ، شغل اول خواجه بعد از فوت پدر وتحت نظر مادر خمیرگیری بود وسحرخیزی خواجه که

برای این شغل لازم است ازهمین جا شروع شده ، ذوق تحصیل وقرائت قرآن داشته و از قرائت این کتاب بزرگ آسمانی هیچگاه غفلت نداشته . دربقعه باباکوهی شیراز چند شب تاصبح به راز ونیاز به درگاه خدای بی‌نیاز مشغول بود تا آنکه در اواخر یکی از این شبها درنتیجه تضرع و زاری مقارن سحر آن نگار غیبی وآن یار دلنواز لاریبی به دلجوئیش آمده وبطوری که خود گفته ـ

دوش وقت سحر ازغصه نجاتم دادند وندرآن ظلمت شب‌آب حیاتم‌دادند

جان ودلش از باده رحمانی عشق زنده وجاوید گردیده ، بطوری‌که ضمن یک بیت گفته ـ

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
ثبت است بر جریده عالم دوام ما

درسخنش ازعشق وایمان ونور عرفان اثری به ظهور رسیده که به قول خودش نتوانسته شکراین نعمت بزرگ نماید کمااینکه گفته ـ

زبان کلک توحافظ چه شکر آن‌گوید که تحفه سخنت میبرنددست‌بدست

...... نکته باریکی در اینجاست که باید عرض شود ومورد توجه قرار گیرد وآن اینست که چون خواجه را ازهمان وقت سحر که ازغصه نجاتش دادند و ازعالم بالا وملکوت علیا آب حیات به کام جانش ریختند، دربعضی شعارخود این اشاره را نموده وبعضی کلمات آسمانی مثل عرش، فلک، روح‌القدس، قدسیان، سروش هاتف غیبی، ونام بعضی کواکب مثل‌شمس‌و قمر، زهره، ثریا، مشتری، ناهید وغیره در ادبیات غزلیات ذکر نموده که برای نمونه چند بیت بعرض میرساند ـ

در آسمان نه عجب گر بگفته حافظ
سماع زهره برقص آورد مسیحا را

غزل گفتی ودر سفتی بیاوخوش بخوان حافظ

که برنظم تو افشاند فلک عقد ثریـا را ......

همان طور که بعرض رسید ، خواجه در تمام مدت تحصیل علوم و طی طریق تکمیل ورسیدن به مقامات عرفانی هیچگاه از قرائت آیات قرآنی وتوجه به این کتاب آسمانی غفلت نداشته گرچه درکتاب نبوغ حافظ فصل مشبع و مبسوطی درمورد قرآن مجید وفرقان حمید ذکر نموده‌ام لیکن دراین مقام نیز برای تیمن وتبرک چند بیتی ازخواجه در این‌مورد ذکر می‌شود بدین قرار ـ

عشقت رسد بفریاد گر خود بسان حافظ

قـرآن زبر بخوانی بـا چـارده روایـت

ندیـدم خـوشتـر از شعر تـو حـافـظ

بـقـرآنـی کـه انـدر سـیـنـه داری

خواجه علاوه بردیوان اشعارش که آنرا بنام سفینه غزل خوانند و الحق اسم با مسمائی است ، آثار دیگری هم داشته که در ضمن تذکره‌های مذکور افتاده بدین قرار ـ

۱ـ تحشیه بر کشاف یعنی درحقیقت تفسیری برحـاشیه کشاف زمخشری

۲ـ شرحی برکتاب تلخیص سکاکی

۳ـ شرحی برکتاب مطالع

٤ـ شرحی بر کتاب مصباح

٥ـ شرحی بر مفتاح

ضمناً تفحص ومطالعه کامل در دواوین عرب نموده است . خواجه درقسمت موسیقی نیز اطلاعات خوبی داشته و از خوش‌خوانی بهره‌مند بود، اطلاعات

خواجه علاوه برتفسیر قرآن ودر اخبار واحـادیث نیز بسیار خوب بوده است .

«تجلیات جمال‌پرستی، عشق، شراب، وحدت‌وجود ، تجلی وطبیعت در شعر حافظ»

دکتر شمس‌الدین محمد رئیس بخش فارسی دانشگاه کشمیر معتقد است که جمال پرستی و زیبایی‌شناسی ازجمله خصائص ارزنده قوم‌آریائی بوده است وعلت وجودی این امر را تاحدی مربوط به منظره‌هـای دلکش طبیعی میداند و با اشاره به ادیان میترا و زردشت ایرانیان را پاکیزه و منزه می‌خواندواشاره به جمال پرستی آنان می‌نماید که مهر بزرگترین و نیرومندترین مظهر روشنایی وجمـال و آتش در دیـن زرتشت مقام بلند داشت وروشنایی ونور برای جمال پرستان معنی وکششی خاص داشته است ونیز در ادامه کلام می‌گوید ـ

مهمترین چیزی که درباره خواجه شیراز بخاطر وی می‌رسد وباید آنرا نکته عروج ازجمال پرستی وی دانست ، این است که در اندیشه‌های وی آمیزشی لطیـف از زیبائیهای آسمان وزمین موجود است چنانکه وی برای وانمود کردن جمال آسمانی زیبائی‌های زمین را که موجب الهام وی‌میباشد، اساس قرار داده است . مسلم است که حافظ شاعر آسمانی بود ولی جای تأمل نیست که حافظ روی همین عالم ظاهر ومخصوصاً در موطن خود ، با محبوبی ازهمین گوشت وپوست که ما داریم ، عشق ورزیده است . آن معشوق چه شاخ نبات مفروضه‌ای بوده باشد ویـا جمال طبیعت کـه در اندیشه‌های وی تجسم یافته است ـ

حال دل باتو گفتم هوس است　　خبـر دل شنفتنم هـوس است

طمع خام بین که قصه فاش　　از رقیبان، نهفتنم هوس است
شب قدری چنین عزیز وشریف　　باتو تاروز خفتنم هوس است
وه که در دانه‌ای چنین نازک　　در شب تار سفتنم هوس است
ای صبا ، امشبم مدد فرمای　　که سحرگه، شکفتنم هوس‌است

حافظ خودش را درجمال طبیعت بقدری درآمیخته بودکه مانندصوفیانی که مقام اوج معرفت را دریافته ، مشاهده از «همه اوست» میکنند، تماماً جمال وسرتاسر زیبا گشته بود، چنانکه درجمال طبیعت قائل به درجه‌بندی آن نبود ومانند قطره‌ای که در آبهای بیکران دریا تحلیل رفته از احساس وجود مستقل بی‌نیاز می‌باشد موجودی از موجودات عالم طبیعت شده بود.

چنان پرشد فضای سینه‌ازدوست　　که فکر خویش گم شد از ضمیرم

کلمه عشق که حافظ دراشعار خود بیشتر بکار برده، وسیله‌ای برای ابراز احساسات جمال پرستی وی می‌باشد زیرا چنانکه گفتیم، حافظ اساساً الهام عشق را ازمناظر طبیعی ویا ازجمال کائنات گرفته است واین ملکه را از روز ازل به ارث برده بود ـ

در ازل پرتو حسنت زتجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش بهمه عالم زد
بودم آنروز من از طائفه درد کشان
که نه ازتاک نشان بود ونه از تاکنشان

به گفته پژمان بختیاری سراسر دیوان خواجه علیه‌الرحمه رنگین از شراب مست ومشحون به سخن عشق است ، از عشقهای مجازی و طبیعی وذهنی گرفته تا عشقهای حقیقی و افلاطونی و آسمانی . زیرا که آن بزرگوار در بدایت حال نه معشوق اثیری وافلاکی را در آغوش داشت نه باده ناب بیخودی را در جام عشقش با ترکان پارسی گوی بود وشرابش

از خَلَّر شیراز ...... نخستین اصل و خمیرمایه سخن حافظ عشق است ، عشق است ، عشق بـا تمام جلوه‌ها ومفاهیم خـود از عشقهای زمینی تا عشقهای ملکوتی ـ

راهی بزن کـه آهی برساز آن تـوان زد
شعری بخوان که با او رطل گران توان زد
عشق و شباب و رندی مجموعه مرادست
چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد

عشق برای او ودیعتی بود آسمانی وخارج ازمحدوده اختیار بشری که فرشتگان قدسی هم از آن بی‌بهره بودند ، عشق لطیفه‌ای است که با جمال صوری وخال وخط ظاهری وآب ورنگـ نظر فـریب نیز رابطـه‌ای ندارد ، عشق فطریست نه اکتسابی ـ

عیبم مـکن برندی و بـد نامی ای حکیم
کایـن بود سرنـوشت ز دیـوان قسمتم
می خورکه عاشقی نه به‌کسب‌است واختیار
ایـن مـوهبت رسید ز میراث فطـرتـم

عشق مایه آرامش عالم وجودست ومعشوق از در ودیوار درحال تجلی وشهود ، عشق فنی است شریفـ و جاودانی . جمال یار بی‌پرده ونقابست، اما غبار تعلقات ناچیز او را محجوب می‌سازد ـ

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست
منت خاکـ درت بر بصری نیست که نیست

خواجه کم‌کم ازعشق برون به عشق درون رسیده و با رسیدن بـه مقصد ومعبود رحل اقامت افکنده و ثابت گردیده است .

به گفته محمدتقی دانش‌پژوه ـ

در ابیات زیر به قواعد عرفانی وحدت وجود، عشق وتجلی وتوحید وجودی وفعلی وجبر عرفانی وتنوع جلوات اشارت کرده واگرهم این معانی را در بیان احساس شاعرانه خود نخواسته باشد الفاظی را بکار برده که نزد عارفان مدلولات خاصی دارند واین معانی ازآنها استفاده می‌شود ـ

بلبل ز شاخ سرو به گلبانگ پهلوی
می‌خواند دوش درس مقامات معنوی
یعنی بیا که آتش موسی نمود گل
تا از درخت نکته توحید بشنوی

گویا نخستین بار کندی فیلسوف ، میان علم وفلسفه ودین آشتی داده و مسائل کلامی را آشکارا بابرهان فلسفی مدلل ساخته است .

گذشته از اینکه معتزلیان دربحث کلامی خویش از روش فلسفی بهره برده بودند ...... باکوششهایی‌که دانشمندان ایرانی واسلامی دراین زمینه‌ها کرده‌اند در سده هفتم و هشتم که مشرف‌الدین سعدی شیرازی «درگذشته ٦۹۱» و شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی «درگذشته ۷۹۱» می‌زیسته‌اند فرهنگی آمیخته از علم وفلسفه ودین وعرفان وادب پدیدار گشته بود که راه کمال را می‌سپرده است . آثاری که دانشمندان هریک از این گروه بیادگار گذاشته بودند موادی بود که این دو متفکر از آنها بهره برده‌اند .

واما در باره طبیعت در شعر حافظ سخن بسیار رفته است وغنی‌ترین تجلی در شعر او طبیعت است که در این باره دکتر رستگار می‌گوید ـ

آنچه ما در شعر حافظ می‌جوئیم بحث در موضوعی زنده وملموس است که طبعاً دارای وجود خارجی است ـ زمین ، هوا ، کوه ، ستارگان ، فصول ، روز وشب ، گیاهان وگلها وبالاخره جانداران جزء انسان . بعبارت دیگر بیان هرگونه تصور ذهنی یا خیالی که در شعر حافظ از عناصر و

عوامل طبیعی وجود دارد وشاعر بطریقی از آن استفاده کرده است ، چه به قصد وصف خود آن امور وچه برای توصیف امور دیگری به طریق تشبیه ، استعاره ، مجاز وکنایه . وغرض ازطرح این مسئله ارزشیابی منابع فکری وهنری حافظ دربیان شاعرانه اوست ......

دیگران همیشه حافظ را در ملکوت دیده‌اند ، حافظ را بربال فرشتگان یافته‌اند که از نفس آنان ملول است ، حافظ را صوفی ، رند ، قلندر ، ملامتی وبالاخره ، مرد کاملی که میرود تا بسرچشمه خورشید برسد شناخته‌اند . او را برای جامعهٔ همزمانش شلاق بیرحم طنز و انتقاد و مظهر مبارزه جوئی گفته‌اند و بدین ترتیب چنین بنظر میرسد که حافظ را پیوسته در آنسوی چهره‌اش نگریسته‌ایم ومی‌نگریم وشاید در بسیاری از موارد نیز حق داریم که چنین وچنان بیندیشیم ، اما بنظر ما حافظ هرکه باشد در کلامش تموج طبیعت، بیکرانه است . خون سیال طبیعت در سخنش می‌جوشد . حافظ در کلامش از زهره و مشتری گرفته تا نسیم و طوفان بنیان کن وزمین ، کوهها ودرختهای عظیم تا پرندگان کوچک اندام زیبا ، حباب ناچیز وشبنم بیمقدار و ذره‌ای که سرگردان آنهاست سود می‌جوید وسخنش را بمدد آنها غنی وبیانش را مؤثر وتصویرگر می‌سازد.

...... در ۹۰ درصد از غزلیات حافظ طبیعت با چنان مظاهر عظیم و گسترده‌ای جلوه می‌کند که ازمیان شاعران ایران جز معدودی انگشت‌شمار هرگز کسی بااین وسعت چشم نگشوده وبه آسمان وزمین ننگریسته‌است ونواهای موجود درطبیعت را نشنیده است ، درعین حال هنر حافظ در آن است که او بحدی این دیده‌ها را ساده وروان درشعرش می‌گسترد واز آن برای مقاصد عارفانه وعاشقانه و هر اندیشه دیگری سود می‌جوید که‌واقعاً حیرت انگیز است. در اشعار حافظ زیبائی‌ها را می‌بینیم وطنین اصوات

را در گوشمان می‌شنویم، درنمونه‌های زیر در هر بیت ۵ تا ٦ مظهرطبیعت جاگرفته است، بدون آنکه معانی مطرح شده درآنها صرفاً و در همه جـا انحصاراً وصف یا تصویر خود طبیعت باشد .

گرچه گردآلـود فترم شرم بـاد از همتم
گر به آب چشمه خورشید دامن تر کنم
رسم بـد عهدی ایام چـو دید ابر بهار
گریه‌اش بر سمن و سنبل و نسرین آمد
دو راست سر آب از این بادیه هشدار
تـا غـول بیابـان نفریبد بـه سرابـت

این کثرت توجه شاعر به طبیعت علاوه برآنکه معلول ذوق شاعرانه ومطالعه فراوان اوست وآگاهی حـافظ را از امکانات لفظی وتـأثیربخش مظاهر طبیعت در شعر می‌نماید، دلیل دیگری نیز دارد آن وضع خـاص شیراز وطبیعت اقلیم آن بویژه درطول زندگی شاعر است زیرا شیراز از قدیم بنابه قول کتاب حدودالعالم سرزمین سبز بوده است .

نقد اخلاقی اشعار حافظ

دکتر پوران شجیعی دراین باره می‌نویسد ـ

حافظ شاعر اندرزگو نیست ونمی‌خواهد اصول ومبادی اخلاقی را در قالب الفاظ زیبا بمردم بیامـوزد وهرگز در غزلهای خـود چهره یکـ معلم اخلاق را بخود نمی‌گیرد ، آنچه می‌گوید تجلی اوج تعالی جوی شاعریست متأثر از محیط عصر خود .

خواجه درعهدی زندگی می‌کند که بسیاری از فضایل اخلاقی وانسانی روی به زوال نهاده است ، ضعـف و زبونی ، ریا وتزویر ، خدعه ودروغ ،

خیانت وفحشاء درمیان تمام طبقات چه درباری وچه دینی به تمام وکمال وجود دارد . مادر شاه درکامجوئی، تا سرحد فحشا پیش می‌رود ، زنی برادر شوهر را برضد شوهر تحریک می‌کند تا از او کام بگیرد . پسر امیر مبارز پدر را کور می‌کند . ملک اشرف چوپان به بهانه اموال ناز ـ خاتون مال مردم را بزور غصب می‌نماید ، زن شاه محمود شجاع را به خصومت با شوهرش تحریک می‌کند ......

حافظ در ژرفنای این فسادها وتزویرها ، انسان وسرنوشت پوچ او را درک می‌کند ومی‌خواهد سقف فلک را بشکافد وطرحی نو بریزد .

عجب ، غرور ، وریا وسالوس روحانیون و واعظان را می‌بینند و در زیر شکنجه‌های روحی وتبسمهای شاد وبی‌اعتنایی اپیکوری زنجیر تعبُّد وتقلید را پاره می‌کند ومتوجه فیض الهی می‌شود . راهی می‌پوید که‌آداب ورسوم کعبه و بتخانه در آن نیست ، غلام همت آن گروهی می‌شود که د رْدی‌کشان یکرنگند .

ابوسعید بهادرخان با مشاوره مشاوران خویش بعضی از کلیساهای عیسویان را می‌بندد ودستور می‌دهد خمهای باده را بشکنند و شرابخانه‌ها را ببندند وخراباتها را خراب نمایند . دراینجا طبع آزاده خواجه برضد این تعصب‌های خشک وبرعلیه زاهدان ریاکار سالوس بصورت عناد و استهزاء چنین جلوه می‌کند :

در میخانه ببستند خدایا مپسند   که درخانه تزویر و ریا بگشایند

درچشم حافظ همه مزدور و ریاکارند :

می دهکه‌شیخ‌وحافظ ومفتی‌ومحتسب   چون‌نیک بنگری همه تزویرمیکنند

وقتی ریا وفساد همه جا آشکارا تجلی می‌کند ، حافظ باصراحت لهجه‌ای که خاص اوست بر ریاکاران مزدور خرده می‌گیرد وهرگز دل بزهد

خشک آنها نمی‌دهد . جنگ هفتاد ودو ملت را افسانه می‌پندارد وصوفیان حقه‌باز آن‌عصر را مکار وشعبده باز می‌شمارد .

زمانی که می‌بینند عماد فقیه کرمانی گربه تربیت شده‌ای را از پس‌خود بنماز وامیدارد تا مردم وشاه شجاع را بفریبد ، طبع آزاده‌اش بفغان می‌آید و می‌گوید :

ای کبک خوشخرام که خوش میروی بناز
غره مشو که گربهٔ عابد نماز کرد

درچنین محیط پرتزویر و ریا وفساد ، این چنین آزادانه سویدای خاطر را به قالب الفاظ شیرین نقش بستن درخور روح بلند خواجه است که باکمال آزادگی، ریاوفریب و خودپرستی این طبقه را بیان بدارد وبگوید :

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد
بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد
بازی ّ چرخ بشکندش بیضه در کلاه
زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد

نه تنها تظاهر و ریای زاهدان و صوفیان روح بزرگ شاعر را رنجه‌میدارد بلکه نخوت توانگران وحسد حاسدان ، خودپرستی جاه‌طلبان نیز طبع حساس او را می‌آزارد . خودپسندی را برهان نادانی می‌داند ، زر و پول توانگران را درقبال همت درویشان پوچ می‌شمارد ، غرور و بزرگ‌بینی افراد را شرط ادب نمی‌داند ، به گفتار حاسدان احمق گوش فرا نمی‌دهد و از طعن حسودان نمی‌رنجد ، نقش خودپرستی را با می‌پرستی خراب می‌کند .

دلا زطعن حسودان مرنج و واثق باش
که بد بخاطر امیدوار ما نرسد

گــر بدی گفت حسودی و رفیقی رنجیــد

گوتو خوش‌باش‌که ماگوش به احمق نکنیم

حافظ وقتی غوغای جهل ونادانی وپایمال شدن آزادی فکر وعقیده واستبداد و ریای مردم زمان را به چشم می‌بیند که آسمان کشتی اربـاب هنر را می‌شکند وفلک زمام‌مراد بمردم نادان می‌دهد ، آنوقت برای تسکین خاطر و آرامش روح دردمند خود به قضا وقدر تسلیم می‌شود و باخود چنین زمزمه می‌کند :

نیست امید صلاحی زفســاد ای حــافـظ

چون که تقدیر چنین بود چه تدبیر کنیم

به جــدو جهد چو کاری نمی‌رود از پیش

به کردگار رهــا کرده بــه مصالح خویش

وقتی مصیبت عظیم‌است، خواجه‌بزرگ با چهره گشاده به استقبال‌حادثه می‌رود و معضلات نمی‌تواند سدی برای تلاشش باشند .

رضا بــداده بــده وز جبین گــره بگشای

کــه برمن وتو در اختیــار نگشاده است

وروزی درعین خوشی ونشاط بمسلک اختیار می‌گرددو می‌گوید :

چــرخ برهــم زنم ار غیر مــرادم گــردد

من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک

دراشعار وی نیروهای حیات وعشق بزندگی وجــود دارد . روح امید و امیدواری تجلی می‌کند . او شاعری امیدوار است و زنده دل ، در حال یأس و نومیدی نور امید بردلش می‌تابد وهنگام رنج و محنت، برآتش رنجها ودردها خاکستر غفلت می‌پاشد، از یأس می‌گریزد ، و از ملال وغم می‌پرهیزد، می‌خواهد امیدوار باشد ، راه حیات منزل خطرناکی است و

مقصد آن ناپیدا ، اما این معنی در گوش حافظ نجوا می‌کند که «هیچ راهی نیست کانرا نیست پایان غم‌مخور»

عاقبت منزل ما وادی خاموشان است
حالیا غلغله در گنبد افلاک انداز

در بیابان گر بشوق کعبه خواهی زد قدم
سر زنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور

مکن ز غصه شکایت که در طریق طلب
براحتی نرسید آنکه زحمتی نکشید

برای رسیدن بمطلوب ، رنج و زحمت و تلاش و کوشش را بجان میخرد، خواجه بااین بلندنظریهاو آزادگی‌ها و وارستگی‌ها نیروی حیات وبیداردلی و هشیاری به آدمی می‌بخشد و اورا به غفلت‌ها و مستی‌های زندگیش آگاه می‌کند ، آنجا که می‌گوید :

کاروان رفتو تودرخواب وبیابان درپیش
وه که بس بیخبراز غلغل وبانگ جرسی

قناعت درویشی حافظ واکنش زمان زندگی اوست ، واکنش تاریخ ومحیط اجتماعی عصر اوست ، او هرگز از چیزی رنج نمی‌برد وشکایتی نمی‌کند، به دریوزگی سلاطین نمی‌رود ، او غلام همت خواجه‌ایست که از هر رنگ تعلقی آزاد است . درمقام وارستگی و آزادگی ودوری از تعصب صورت کمال بشریت و علومقام انسانی به خود می‌گیرد ، می‌خواهد در میان‌خلق آزاده باشد و بی‌نیاز .

سر به آزادگی از خلق برآرم چون سرو
گر دهد دست که دامن ز جهان بر چینم

این عزت نفس و بی‌نیازی و آزادگی خواجه سبب می‌شود که کردار

محتسب ومفتی زاهد وصوفی ، شاه وگدا بی‌بیم و وحشت و با کمال‌صراحت آنچنان که هست در شعرش تجلی کند ، هنگام غلبه شاه زین‌العابدین سلطان عصر برشاه‌منصور می‌گوید ـ

در کوی عشق شوکت شاهی نمی‌خرند
اقرار بندگی کن و اظهار چاکری

خواجه درطریق اعتقاد میانه‌رو و معتدل است ، نه تعصب وخشکی زاهدانه دارد و نه ترک دنیا و اعتزال عارفانه . صوفی صومعه عالم‌قدس است وقبای اطلس کسی را که ازهنر عاریست به نیم جو نمی‌خرد .

* * *

یکی از سخنرانان حاضر درکنگره این قطعه معروف را به سعدی نسبت داد :

مرد خردمند هنر پیشه را عمر دو بایست در این روزگار
تا بیکی تجربه آموختن در دگری تجربه بردن بکار

ویغمائی اظهار داشت که این قطعه از سعدی نیست .

رستم اوف دعوی کرد که غزل معروف :

«تن آدمی شریف است به جان آدمیت ......»

از سعدی نیست و در کلیات سعدی هم که مرحوم فروغی و یغمائی چاپ کرده‌اند نیامده ویغمائی به تندی این دعوی را رد کرد.

ماهیار نوابی گفت که منشاء ومنبع زبان دری شیراز است وآفریننده آن سعدی .

استاد محیط طباطبائی و دیگران خاصه دانشمندان افغانی وخراسانی این عقیده را سخت مردود شمردند .

میان دوستداران این دوشاعر بزرگ یک نوع رقابت ادیبانه نیز بوجود آمده بود به این معنی که بعضی از حافظ دوستان گاهی چنان‌سخن

خود را می‌پروراندند که حافظ مقامی برتر از سعدی می‌یافت وبعضی از سعدی دوستان حافظ را از شاگردان سعدی می‌شمردند . دکتر مظاهر مصفاء ودکتر (محمدجعفر)محجوب در این مورد اخیر حرارتی بیش داشتند .

حبیب یغمائی قصیده‌ای بر مزار سعدی خواندند که ابیاتی از آن‌نقل می‌شود :

جهان معرفت خفته است اینجا ازآن باشد شرافت بر جهانش
زبان فارسی شیرین بود زانک بود از سعدی شیرین زبانش
خدای شعر و حکمت شیخ سعدی که برعرش است قائم نردبانش
سخن پرداز، از هرگفت وگویش ادب آموز، از هر داستانش

* * *

«جهان مطلوب سعدی دربوستان» عنوان سخنرانی آقای‌دکترغلامحسین یوسفی در کنگره سعدی وحافظ است که برای استفاده و استفاضه خوانندگان قسمتهائی از آن ذیلاً نقل می‌شود :

«پندها و آرزوهای سعدی دربوستان بیش از دیگر آثار او جلوه‌گرست بعبارت دیگر سعدی مدینه فاضله‌ای را که می‌جسته در بوستان تصویر کرده است ...... جهان بوستان همه نیکی است وپاکی ودادگری وانسانیت...... سعدی در تصویر این مدینه فاضله دائم از تجربه‌ها ، سرگذشتها ، و روایات گذشتگان یاد می‌کند . در نظر او در ورای هرچیزی نکته‌ای نهفته است وعبرتی . هیچ موضوعی نیست که فکر روشن و تیزبین او را به تأمل برنینگیزد ...... درعالمی که هر موجود جاندار و بی‌جان با سعدی در همدلی وجوشش است و رازگوئی و اشیاء واحوال وحرکات آنها ازنظر او پوشیده نمی‌ماند ، سیر دربوستان و دریافتن اندیشه‌ها و تخیلات و پیام سعدی محتاج است به فکری آماده وذهنی حساس وبیدار ......

چه خوشتر از آن که درجهان مطلوب سعدی ، نخست از خدای بزرگ

سخن بگوییم ، «خداوند بخشنده دستگیر ، که سعدی او را کریم می‌بیند وخطابخش وپوزش پذیر و می‌گوید «برعارفان جزخدا هیچ نیست» ...... در عالم سعدی خدا معشوق است وبندگانِ صادق درایمان وعشق بدو پایدار و با ثبات ، «به یک جرعه تا نفخه صور مست» ...... در مناجات سعدی روابط او را با خدای مظهر کمال وآفریننده جهانِ مطلوب می‌توان دید . اینجا بندگان فروماندهٔ نفس اماره‌اند از بنده خاکسار گناه سرمی‌زند ولی به عفو خداوندگار امیدوارست ...... لحن سعدی آکنده است از خضوع و اخلاص و از زبان همه ما می‌گوید :

بضاعت نیاوردم الا امید خدایا زعفوم مکن نا امید

...... درعالمی که سعدی آفریده عنایت خداوند همیشه شامل احوالِ بندگان است ، درِ توبه‌همیشه به روی ایشان بازست حتی بعد از هفتاد سال خواب غفلت . سعدی با ما صمیمانه سخن می‌گوید از غنیمت دانستنِ جوانی ، از روزهای زودگذر و بی بازگشتِ عمر ، و از توبه و ندامت خویش :

دریغا که فصل جوانی برفت به لهو ولعب زندگانی برفت
دریغا که مشغول باطل شدیم زحق دور ماندیم وغافل شدیم

...... اساس عالم مطلوب سعدی عدالت است و دادگستری ، یا به‌تعبیر او «نگهبانی از خلق و ترس از خدای» به همین سبب نخستین ومهمترین باب کتاب خودرا بدین موضوع اختصاص داده است . وی سلطانی را می‌پسندد که روی اخلاص بر درگاه خداوند نهد . روز بندگان راخداوندگار باشد وشب خداوند را بندهٔ حقگزار ...... سعدی قدرت فرمانروایان را ناشی از تأیید افراد ملت می‌داند . برای استقرار عدالت ، طریق مملکتداری آن است که حکمران در هرچه نیت می‌کند صلاح رعیت را درنظر بگیرد ،

اشخاص خداترس را برمردم گمارد وکسانی را «کـه از دستشان دستها برخداست» بریاست ننشاند پیروزی وی درآنست که مردم راضی باشند و در رفاه .

چـه سود آفرین بر سر انجمن پسِ چرخه نفرین کنان پیرزن

...... در مدینه فاضله سعدی رعایت خاطر غریبان نیز بهمان نسبت واجب است که ادای حق مردم بومی بی سبب نیست که از زبان مردی در بروبحر سفر کرده و ملل مختلف آزموده ودانش آموخته ، می‌گوید :

ملک را همین ملک پیرایه بس که راضی نگردد بـه آزار کس

...... در عالمی که سعدی می‌پسندد اگر ضعیفی از قوی در رنج باشد خواب خوش برسلطان حرام است زیرا :

کسی زین میان گوی دولت ربود کـه در بند آسایش خلق بـود

هرقدر دادگری درجهان سعدی مطلوبست وسودمند ، بیداد زشت‌است وزیان خیز ...... دربوستان همه چیز موجب هشیاری است و انتباه ، خاصه از زوال و انتقال قدرتها و نعمتها فراوان یاد می‌شود . جایی کله‌ای بـا عابدی درسخن است که من روزی فرماندهی داشتم ، زمانی حقایق‌شناسی با قزل‌ارسلان از این مقوله گفتگو می‌کند ...... در بوستانی که سعدی‌آفریده خردمندان و اهـل بصیرت وظیفه‌ای دشوار دارند و بـه تعبیر امـروزی «مسؤولیتی» خطیر . برایشان است که مردم حتی قدرتمندان را از ثمره اعمالشان آگاه کنند وبیدار و آن جا که بیان حقیقت دشوار است از این وظیفه تن نزنند در این عالم سخنانی نگارین از آن گونه که نـُه کرسی آسمان را زیر پای ممدوح بنهد بهایی ندارد بلکه سیمای مردمی درخشان است کـه در اظهـار حـق پروا نمی‌کنند نظیـر نیـک مـردی فقیر کـه جان برسراین کار نهاد و دهقانی که در زیر تیغ نیز از گفتن حق بـاز

نایستاد و هشدار او حاکم غور را ازغفلت بهوش آورد ...... در ضمیر سعدی انتقاد ، حتی از زبان دشمن ، راهنمای است وموجب رفع عیوب ...... در بوستان انصاف و حق‌پذیری فضیلتی است گرانقدر و ستودنی . رفتار علی(ع) در برابر آن کس که در مشکلی اظهار نظر کرد و رأیی غیر رأی علی ابراز داشت و شاه مردان جواب اورا پسندید روشی است انسانی ...... بوستان جهان حقیقت است بنابراین در آنجا حق گویی و حق شنوی مقامی دارد والا . در این کتاب خطاب سعدی گویی به همه کسانی است که قلم وبیانی دارند و می‌خواهند درعالم مطلوب او جایی داشته باشند و منزلتی .

دلیر آمدی سعدیا در سخن　　چو تیغت بدست است فتحی‌بکن
بگوی آنچه دانی که‌حق گفته به　　نه رشوت ستانی و نه رشوه ده
طمع بند و دفتر زحکمت بشوی　　طمع بگسل وهرچه خواهی بگوی

آیین کشور داری دربوستان مبتنی است براصول ودقایقی باریک از این قبیل : آزمودن کسان قبل از بکار گماردن آنان ، کار بزرگ به نوخاستگان نسپردن ، سود جستن از رأی وتجربه پیران ونیروی جوانان، سخن صاحب غرضان درحق درستکاران نشنیدن ، شناختن کهتران وتماس داشتن بامردم ، درشتی ونرمی بهم داشتن ، شفقت بامردم ورعایت احوال دردمندان ، رازداری ، تأمل کردن در مجازات گنهکاران ِ زنهار خواه ، کیفر دادن ظالم و دزد وخیانتکار ......

سراسر جهان سعدی از فروغ انسانیت و ایثار وجوانمردی نورانی است و دلگشا . در اینجا با اشخاصی روبرو می‌شویم که توانسته‌اند بر خودخواهی خویش فایق آیند وبه مسائلی برتر از «خود» وسود «خود» بیندیشند . یک جای مردمی را می‌بینیم از پیروان حق که خریدار دکان

بی‌رونق است وبه همسر خود ـ که می‌گوید دیگر از بقال کوی نان مخرـ پاسخ می‌دهد «به امید ، کلبه این‌جـا گرفت» ...... در هرگوشه بـوستان اشخاصی ازین قبیل بزرگوار وجوانمرد وجود دارند ...... سعدی شیوه مردی وگذشت وجوانمردی‌را درست مـی‌دارد ودر جهان خود عرضه می‌کند ......

درعالم بوستان همه انسانها با یکدیگر همدلی می‌ورزند و همدردی ...... به نظر او وقتی دوستان در دریای مصیبت غریقند برساحل بودن چه‌آسایشی تواند داشت؟

نخواهد که بیند خردمند ریش　　نه برعضومردم نه برعضوخویش

...... بوستان عالم انسانیت و تسامح است بمعنی کامل کلمه بی‌آنکه این مفهوم عالی وشریف درمرزنژادوکیش وآیین محصور بماند ...... نه‌تنها همه انسانها دوست داشتنی‌اند ودرخور شفقت بلکه هر موجود زنده نیز چنین تواند بود . پس نه عجب که سگی تشنه را در بیابان آب دهد و پاداشش آن بـاشد که خداوند گناهـان او را عفو کند ...... اوج انسانیت سعدی دراین محبت وشفقت شامل‌است نسبت‌به هرچیز درعالم حتی اگر شخصی گمراه یا سگی وامانده وموری دانه‌کش باشد ...... خودبینان وخود پرستان در جهان سعدی قدر واعتباری ندارند بلکه همه سخن از فروتنی است وترکـ رعونت و تعنّت ...... درست است کـه تواضع در بـوستان مقام و اهمیتی خاص دارد اما حیثیت انسان نیز محفوظ است ومحترم......

دربوستان هرکاری پاداشی دارد یا کیفری . مردم آزاری درچاه افتاد وفریاد برآورد و کمکـ خواست . یکی برسرش سنگی کوفت وگفت :

تو هرگز رسیدی به فریاد کس　　که می‌خواهی امروز فریاد رس

رطب ناورد چوب خرزهره بار　　چوبد تخم کشتی‌همان چشم‌دار......

درنظر سعدی احسان ونیکوکاری ازهر عبارتی شریفتر است و والاتر ...... ارزش و شرفـ انسان به سود وخدمتی است که از او برای دیگران

ساخته است . آن که زر می‌اندوزد ودلش براحوال آدمیان نمی‌سوزد از انسانیت بی‌بهره است ...... دربوستان قناعت واستغنا اصلی است معتبر وموجب سعادت ...... دراینجا مراد از قناعت ، گوشه‌گیری وپرهیز از سعی و عمل وترک دنیا نیست . دربوستان کسی که خود را چون روباه شَل بیفکند که دیگران دستش را بگیرند دغل است و نامحترم . شیری و مردانگی ودستگیری است که ارجمنداست ...... جهان سعدی درعین توجه به مسایل معنوی از زندگی واقعی غافل نیست . واقع بینی یکی از اصولی است که در این عالم مقررات در داستان بتِ سومنات ، تفکر و پی‌جویی وکشف حقیقت را گوشزد میکند و رد عقایدسخیف بت‌پرستان را ...... در سراسر بوستان عشق پرتوافکن است وموجب تلطیف روح وزندگی . عشقی بمعنی عالی وعارفانه : ازخود گذشتن وبدوست پیوستن ...... درجهان وی زن مقامی دارد خاص اگرچه برخی از آرائش درباره زن ، امروز مقبول نیست ...... در کانون خانواده سازگاری وگذشت وتحمل شرط بقای آن‌است.

اگر برای دگرگون کردن واصلاح جامعه‌ای باید اندیشه‌ها را دگرگون و اصلاح کرد چگونه می‌توان جهانی ازفضایل ونیکوییها پدید آورد و از پرورش فکر وتربیت مردم غفلت نمود بواسطه توجه به این نکته مهم‌است که سعدی در بوستان یک باب را به تربیت اختصاص داده است ــ هم چنانکه درگلستان ــ غرض تربیت نفس است وپیروزی بر او ...... دراین فصل درتربیت نفس بحثها و تمثیل‌ها است ، مثلاً در زیان ژاژ خایی و پرگویی وفضیلت تأمل درسخن گفتن وخویشتن داری و رازپوشی یامضرت غیبت و نمونه‌های گوناگون آن و نکوهش سخن چینی وغمازی ......

برروی هم جهانی که سعدی دربوستان می‌جوید عالم نیکی است و زیبایی ، راستی و بی‌ریایی ، روشنی وحقیقت وی جهانی را طالب است

که در آن ارزش انسان به لباس وظاهر او نباشد . داستان فقیه کهن جامه تنگدست و قاضی نموداری است ازاین پسند او ...... مدینه فاضلهٔ سعدی در بوستان ، شاعری را نشان می‌دهد که بسیار پیشروتر از عصر خود بوده وچنان می‌اندیشیده که خیلی از افکار او مورد قبول بشریت درروزگار ماست بی سبب نیست که در قرن هیجدهم در مغرب‌زمین برخی از اشعار او را در شمار آیات آسمـانی پنداشته‌اند ونیز در اروپـا از وی بعنوان شاعری جهانی یاد می‌کنند ......(۱) .

۱ـ جهان مطلوب سعدی در بوستان . مجله دانشکده ادبیات وعلوم انسانی مشهد شماره ۲ سال ۷ .

توضیح : برای رعایت اختصار ، این مقاله ارجمند در بسیار جاها ناگزیر کوتاه و حذف شد و از ذکر شماره‌هایی که در اصل مقاله وارجاع به‌نسخه مورد استفاده نویسنده بود صرف‌نظر شد .

قطعنـــامه کنگره

شرکت کنندگان درکنگره سرافرازندکه زمان انعقاد کنگره با تشریف فرمایی اعلیحضرت همایونی شاهنشاه آریامهر به شهر سعدی و حافظ مقارن شده وبه پیشگاه همایونی افتخار تشرف یافته‌اند .

از اینکه ریاست کنگره را علیاحضرت شهبانوی گرامی و فرهنگ‌پرور پذیرفته‌اند و کنگره می‌تواند واسطه افکار وتبادل اطلاعات ارج علمی و ادبی شود اعضاکمال مسرت را دارند .

اعضای کنگره امیدوارند مؤسسه آسیایی دانشگاه پهلوی به تأسیس شعبه‌ای خاص برای پیشرفت وتصمیم تحقیقات اقدام کند

اعضای کنگره از دانشگاه پهلوی که وسایل برگزاری این کنگره را فراهم کرده‌است بخصوص‌ازمقام ریاست دانشگاه پهلوی ومؤسسه‌آسیایی سپاسگزاری می‌کنند .

«آنجا که سراینده از روح ملی راستین به شور آمده باشد دستاوردش بـه زودی همگانی می‌شود، اجازه می‌خواهم موردی را یادکنم که‌ثابت می‌کند که ایرانیان چنین ارج واحترامی به‌فردوسی می‌گذارند برای آن است که دستاوردش باسنتها وروایت‌های ملی مطابقت دارد»

«ژول‌مول فرانسوی متوفی ۱۸۷۶»

هفتهٔ فردوسی

مشهد
۲۳ـ۲۹ آبان ۱۳۵۱
۱۲ـ۱۷ آبان ۱۳۵۲

هفتـه فـردوسـی

درسال ۱۳۵۱ به پیشنهاد دانشکده ادبیات وعلوم انسانی وموافقت دانشگاه مشهد (فردوسی) مقرر گردید بمنظور بررسی وتحقیق مستمر در باره فردوسی شاعر بزرگ حماسه‌سرای ایران واثر جاوید وگرانقدر وی، شاهنامه ، درآبان ماه هرسال مجلس بحثی علمی به نام «هفته فردوسی» مقارن جشن فرهنگ وهنر ، در دانشکده ادبیات وعلوم انسانی برگزار گردد تا استادان وصاحبدلان وصاحبنظران حاصل مطالعات و پژوهشهای خود را درباره موضوع مورد نظر در این مجلس عرضه دارند .

نخستین هفته فردوسی با سخنان آقای عبدالله فریار رئیس وقت دانشگاه و دومین هفته فردوسی با بیانات آقای دکتر نصرالله مقتدر مژدهی رئیس دانشگاه فردوسی افتتاح گردید . در دوهفته مذکور جمعاً دوازده‌تن از استادان دانشگاههای کشور بشرح زیر درباره فردوسی سخنرانی کردند

اولین هفته از ۲۳ تا ۲۹ آبان ۱۳۵۱ آغاز وادامه یافت وسخنرانان بترتیب زیر مقالات خود را قرائت کردند .

غلامحسین یوسفی عشق پهلوان

محمدعلی اسلامی ندوشن ایران ویونان ازدیدگاه فردوسی وامیروس

ضیاءالدین سجادی بلاغت فردوسی

رحیم عفیفی اساطیر وچند شخصیت شاهنامه

جلال متینی رستم ، قهرمان حماسه ملی ایران

محمد مهدی رکنی یزدی ارزش خرد درنظر فردوسی

دومین هفته از ۱۲ تا ۱۷ آبان ماه ۱۳۵۲ مقالات زیر عنوان گردید :

جلال متینی عجم زنده کردم بدین پارسی

عباس زریاب خوئی مقایسه طبری با فردوسی

رعدی آذرخشی جهان بینی فردوسی

ماهیار نوابی یک منبع پهلوی شاهنامه

مجتبی مینوی نسخه‌های خطی قدیم باید ملاک تصحیح متون ادبی بشود*

دکتر غلامحسین یوسفی استاد دانشگاه فردوسی درنخستین هفته فردوسی ونخستین روز آن ، سخنرانی پرشور و سخته وعالمانه‌ای تحت عنوان «عشق پهلوان» ایراد فرمود که همه حاضران را بشدت تحت تأثیر قرار داد. قسمتهایی از مقدمه این سخنرانی را که حاوی بسی نکات ارزشمند وعبرت آموز است دراینجا می‌آوریم :

«شناختن شاهنامه فردوسی وبه روح وجوهر آن پی‌بردن موضوعی نیست که سرسری گرفته شود . کاری است مهم بلکه برای مردم ایران وظیفه‌ای است خطیر . حتی بگمان من آنچه این اثر بزرگ برای بشریت وحیات معنوی انسان ، خاصه ملت ما پدید آورده آن قدر ارجمند است که اگر از صمیم دل بدان معرفت حاصل نکرده باشیم ایرانی با فرهنگ نمی‌توانیم بود . این ضرورت دراین قرن بیشتر ازهروقت دیگر احساس می‌شود . زیرا درعصر تمدن جدید وعلم وصنعت مغرب زمین با شیوه‌های اقتصادی وبه مدد وسایل ارتباط جمعی ، جهان را به سوی یک نواختی دلازاری سوق می‌دهد که حاصل آن تضعیف زندگی معنوی بشر ، یکدست

* مجموعه سخنرانیهای اولین ودومین هفتهٔفردوسی ، بهکوشش حمیدزرین‌کوب ، مشهد ، ۱۳۵۳ .

شدن اندیشه‌ها وآرمانها و خشک گشتن ریشه فرهنگهای ملی است و در نتیجه عقیم شدن فکر انسان از آفرینندگی . دراین میان شرق ـ که‌زادگاه اندیشه‌های والا و دارای معارفی درخشان و انسانی بوده ـ اگر هوشیاری بخرج ندهد ، زیان می‌بیند زیرا حالتِ گیرنده وپذیرنده پیدا می‌کند ...... اگر زندگی از معنویت تهی شود وغایتِ حیات در این منحصر گردد که آدمی ـ به قول کالیکلس ـ فقط خواهشها و امیال خویش را سیر کند تا به سعادت رسد ، در این صورت به سقراط باید حق داد که این گونه زندگی کردن را تشبیه کرده است به حالت کسی که «مبتلی به جذام و خارش بدن باشد وهیچ کس هم او را از خاراندنِ بدن باز ندارد و اوتمام عمر خود را به خاراندن بگذراند آیا زندگی او را می‌توان زندگی باسعادتی شمرد؟!»

چه قدر فرق است میان عالمی که چارچوب زندگی خشک ماشینی برای انسان می‌سازد که فقط پول در بیاورد و بخرد و مصرف کند و به چیزی دیگر نیندیشد با آنچه در شاهنامه فردوسی می‌خوانیم که رستم با همه احترام به گشتاسپ و اسفندیار واعتقاد به رعایت فرمان آنان ، ننگ زبونی وبی آبرویی را نمی پذیرد وبه میدان رفتن ، حتی جان ـ سپردن را برآن ترجیح می‌دهد ! یا سیاوش با ایمان به پاکدامنی خویش با سرافرازی مردانه‌به میان آتش می‌رود و هرگز قدم استوار او در راه شرف وتقوی نمی‌لرزد همچنانکه دیگر قهرمانان شاهنامه نیز پابند نام وننگند وبرای چیزی برتر از «خود» وجسم راحت «خود» می‌زیند . ازاین رونیستی از پستی وخواری در نظرشان آسان‌تر وگواراتر است . درقرن حاضر استفاده ازماشین ووسایل جدید زندگانی بحدی رسیده که همه کارها به مددِ ابزارهای خودکار برای انسان انجام پذیرفته شده ...... اگر این پیشرفتهای فنی وصنعتیِ جهان ـ که البته بجای خود سودمند و

مغتنم است ـ مردم شرق را به این پندار وغفلت بکشاند که سعادت بشر نیز چیزی جز اینها نیست و وی از میراث فرهنگِ انسانی خویش بی‌نیاز گشته است ، زیانی است بزرگ . زیرا آنچه شخصیت معنوی و فکری ما را استواری وپایداری می‌بخشد همین بنیانهای معرفت واندیشه است. گمان نمی‌کنم هیچ فردِ دانا و آگاهی باسست شدن ویا پوک شدن این ریشه‌ها ـ که سبب می‌گردد شرق در فرهنگ غرب جذب و مستهلک شود موافق باشد . شاهنامه فردوسی یکی از ارکان بسیار مهم اندیشه وفرهنگ ماست . از این رو من هروقت می‌بینم برخی ازفرزندان ، پیش از آنکه با دنیای شاهنامه وپیام انسانی آن آشنا شوند فریفته داستانهای مبتذل فرنگی می‌گردند بعنوان یک معلم و مربی نمی‌توانم خود را ببخشم .

شاهنامه فردوسی برخلاف آنچه ناآشنایان می‌پندارند ـ فقطداستان جنگها وپیروزیهای رستم نیست ـ بلکه سرگذشت ملتی است درطول قرون و نمودار فرهنگ و اندیشه و آرمانهای آنان است . برتر از همه کتابی است درخور حیثیت انسان . یعنی مردمی را نشان می‌دهد که در راه آزادگی و شرافت وفضیلت تلاش و مبارزه کرده ، مردانگیها نموده‌اند و اگر کامیاب شده یا شکست خورده‌اند حتی با مرگشان آرزوی دادگری‌و مروت و آزادمنشی را نیرو بخشیده‌اند ...... شاهنامه در خلال داستانهای دل‌انگیز خود مبشر پیامی است چنین پُرمغز وعمیق گویی حاصل همه تجربه‌ها و تفکرات میلیونها نفوس ، در فرازو نشیب حیات از پسِ دیوار قرون به گوش ما می‌رسد که آنچه را بعنوان ثمره حیات دریافته و آزموده‌اند صمیمانه با ما درمیان می‌نهند وهمگان را به نیک اندیشی ، آزادمردی ، دادپیشگی و دانایی رهنمون می‌شوند آنجا نیز که اندیشه عمر زودگذر دلهارا می‌لرزاند به ما امید ودلگرمی می‌بخشد که :

بیا تـا جهـان را ببد نسـپریم به کوشش همه‌دست نیکی بریم
نباشد همان نیکـ و بد پایدار همان به که نیکی بود یادگار......

بی سبب نیست که آفریننده شاهنامه را «حکیم» خوانده‌اند . مگر وی چنین اندیشه‌های حکیمانه را به زیباترین صورت برپرده شعرتصویر نکرده است ......

عشق وداستانهای عاشقانه نیز در شاهنامه جایی خاص خود دارد، برخلاف پندار نادرست آنان که در منظومه‌های رزمی ورود داستانهای بزمی را نامناسب می‌انگارند ، وقتی حماسه سرگذشت انسانهاست چگونه زندگی انسان خالی از عشق صورت خواهد پذیرفت ؟ ...... اما درشاهنامه داستانهای عاشقانه نه‌تنها زائد نیست بلکه غالباً درجهت طول وپیشرفت حماسه ملی است وچون مقدمه دیگر وقایع است با کُل حماسه پیوندی ناگسستنی دارد . مثلاً همین داستان زال و رودابه ...... مقدمه پدید آمدن رستم است و او که قهرمان اصلی فردوسی است ‌خود ثمره عشقی است بزرگـ و باشکوه . بعلاوه داستانهای عاشقانـه در این کتاب ، از روحِ حماسه ملی وفضای پهلوانی متأثر است . پهلوانان درعین وفاداری بـه عشق وپیمان خویش ، از شگفتیهای آشفته‌وار دیگر عشاق دور می‌مانند یعنی عشقشان هم مردانه است وپهلوانی . زنان نیز هم زیبایند و عشق آفرین وهم پاکدامن و باوقار . تنها زیبایی ولطفـ وخرام زنانه‌شان‌نیست که دل را به سوی آنها می‌کشد ، بلکه منش نیکـ وفضائلشان هم برجاذبه و جمال آنان می‌افزاید ودل انگیز است و دوست داشتنی . عبث نیست که‌رفتار وسیرت خاص این زنان در شاهنـامه ، در سرزمینی دور بـانو «امیکواکادا» را مجذوب می‌کند و او را برمی‌انگیزاند تا مقاله‌ای در باب «چهره زن درشاهنامه» به زبان ژاپنی بنویسد ......

«رستم قهرمان حماسه ملی ایران» عنوان سخنرانی جالب ومحققانه آقای دکتر جلال متینی معاون آموزشی وپژوهشی دانشگاه فردوسی ورئیس دانشکده ادبیات وعلوم انسانی آن روز و رئیس کنونی دانشگاه فردوسی بود که به لحاظ اختصار قسمتی از مقدمه آن نقل می‌گردد :

«...... کسانی که با شاهنامه فردوسی مأنوسند ، خوب می‌دانند که رستم در شاهنامه بمنزله روح وجان است درکالبد حماسه ملی ما وتاریخ غیرمکتوب روزگاران بسیار دورِ ایران زمین حماسه ملی وعصر پهلوانی ما با نام رستم جان می‌گیرد ودر دوره زندگی پرافتخار وی به اوج‌شکوفایی خود می‌رسد و با مرگ ناجوانمردانه‌اش پایان می‌پذیرد ...... وی با مردی و مردانگی جان برکف نهاده با دشمنان نیرومند ایران زمین دست وپنجه نرم می‌کند ، به نبردهای سهمگین می‌پردازد دفاع از مرز وبوم ایران و مردم شریف آن و فرمانبرداری ازشاهان نیک سرشت این سرزمین را وجهه همت خود قرار می‌دهد . بهمین جهت است که قرنهاست ایرانیان با وجود افسانه‌آمیز این پهلوان بزرگ خردمند انسان دوست خو گرفته‌اند و به سرگذشت پرافتخار او که باسرنوشت ایران عزیز در دوره‌ای‌طولانی پیوندی ناگسستنی داشته است در هرشهر ودیاری بادل وجـان گوش داده‌اند وچنان باوجود افسانه‌ای رستم عشق ورزیده‌اند که بمرور ایام بین رستم ورجال نام‌آور تاریخ ایران نتوانسته‌اند اختلافی قائل شوند ...... در نظر ایشان بین انوشیروان ، خسرو پرویز ، یعقوب‌لیث ، ابومسلم خراسانی و امثال ایشان و رستم نه فقط اختلافی وجود ندارد بلکه ارزش وجودی رستم با توجه بآنچه فردوسی در شاهنامه درباره او برشته نظم کشیده ، کمتر از دیگران نیست ......»

«...... نام بلندپایه رستم وداستان دلاوریهای او همچنانکه برای‌مردم

ایران الهام بخش وافتخار آفرین بوده است گاه مردم سرزمین‌های غیرِ ایرانی را نیز تحت تأثیر قرار می‌داده است تا بدان حد که بعقیده بعضی از مفسران قرآن مجید ، نصر حارث ازمخالفان پیامبر اسلام برای آنکه مهتران قریش را در مکه از شنیدن آیات قرآن باز دارد ، افسانه‌هایی از رستم و افراسیاب را که از سرزمین پارسیان آورده بود برای ایشان می‌خوانده و از جذبه موجود در این داستان برای وصول به مقصود خود بهره می‌جسته است ......»

ضیاءالدین سجادی در مقاله خود تحت عنوان «بلاغت فردوسی» ابتدا به تعریف بلاغت وفصاحت پرداخته وشخص بلیغ وفصیح را معرفی می‌نماید و اضافه می‌کند که ـ مواردی که راجع به فصول وابواب علمِ معانی وبیان گفته شده ، درهیچ کتاب مانند شاهنامه نیست ، از این جهت به جرأت‌توان گفت که شاهنامه بلیغ‌ترین کلام و فردوسی بلیغ‌ترین گوینده است وآشکارا می‌بینیم که استاد طوس چگونه‌سخن‌رابه آسمان علیین برده است .

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

وهرجا که از توحید گفتگو می‌کند عظمت خالق را می‌شناساند وهرجا که مقتضی است از عظمت آفرینش وخردی انسان در برابر خداوند سخن می‌گوید ونیز زوال ونیستی آدمی وجهان را عجیب بیاد می‌آورد و جلوه‌گر می‌سازد حتی افراسیاب بداندیش وبدنهاد به هنگام گرفتاری با خداوند راز و نیاز می‌کند و در غارِ هوم از دل پرخروش ناله‌برمی‌آورد که :

اگر چند من تیرگی کرده‌ام به خیره ترا چند آزرده‌ام
همان بنده پُر گناه توام به بیچارگی در پناه توام

از موارد بسیار عالی وجالب شاهنامه آنجاهاست که پهلوانان در

برابر یکدیگر قرار می‌گیرند ...... فردوسی در برخورد پهلوانان در مرتبه و درجه مختلف وحالات گوناگون باچنان مهارت وچیره دستی سخن میراند که چیزی جز به اعجاز نمی‌ماند وحد اعلای بلاغت‌ممکن را دارد وباید تمام شاهنامه را خواند تا به این نکته‌پی‌برد ......

در جنگ رستم و اسفندیار که یکی از عالیترین و دل انگیزترین قسمتهای شاهنامه است همه حوادث وصحنه‌ها وگفتگو در حداعلای بلاغت و رسایی سخن ساخته شده است چنانکه می‌گوید :

ببینم تا اسب اسفندیار　　سوی آخر آید همی بی‌سوار
و یا باره رستم جنگجوی　　به ایوان نهد بی‌خداوند روی

یک نکته مورد توجه در شعر شاهنامه ازنظر بلاغت ترتیب اجزاء در ابیات است ودیگر رعایت ایجاز درسخن واطناب و یا مساوات است که در هرجای شاهنامه مایه شگفتی است ......

از شاهکارهای فردوسی دربلاغت ، آوردن معنی مناسب ، آغاز داستانها ، مخصوصاً داستانهای غم‌انگیز وبه اصطلاح غمنامه (تراژدیها) است که با مهارت وزبردستی خاص خواننده را متوجه یک حقیقت تلخ و ناراحت کننده می‌سازد واین همان صنعت «براعت استهلال» است .

یکی داستان است پرآب‌چشم　　دل نازک ازرستم‌آید به‌خشم
اگرمرگ دادست بیدادچیست؟　　زدادا‌ینهمه دادوفریاد چیست؟
دم مرگ چون آتش هولناک　　ندارد زبرنا وفرتوت باک......

رحیم عفیفی درمقاله‌ای باعنوان «شخصیتهای اساطیری شاهنامه» گفت :

اساطیر واژه‌ای است تازی و اززبان عربی‌فارسی راه یافته، معنی‌که در فرهنگهای فارسی وعربی برای آن آمده است عبارتست از ــ سخنهای

پریشان ، بیهوده‌ها ، افسانه‌ها ، افسانـه‌های باطل ، اباطیل کاذب ، احادیث بی‌سامان ، قصه‌های دروغ و اساطیرالاولین را به معنی افسانه‌های قدیمی یا خرافات پیشینیان آورده‌اند .

در دائرهٔالمعارف فارسی اساطیر را داستانهای خرافی یا نیمه‌خرافی در باره قوای طبیعی خدایان ویا داستانهای پهلوانی‌افراد بشرکه بصورت روایت به نسلهای متوالی رسیده ، یاد می‌کنند ......

عفیفی در دنباله سخن خود می‌افزاید :

غرض از توجیه این مفاهیم این است که یک بررسی اجمالی درباره شخصیتهایی که در شاهنامه فردوسی بنام اساطیر است بکنیم وببینیم آیا می‌توان شاهان بزرگی را که در روزگاران کهن خدماتی به فرهنگ و تمدن بشری نموده‌اند جزو اساطیر و افسانه بپنداریم ؟

و برای این‌منظور دو پاسخ به سئوال فوق . رحیم عفیفی به‌مقایسه چند شخصیت با متون قدیمی می‌پردازد ومی‌گوید :

آنچه فردوسی درباره کیومرث آورده قابل انطباق با زندگی معمولی ودر واقع توصیف یک زندگی ابتدایی است وبنظر می‌رسد آنچه سبب شده داستان کیومرث را اساطیری تلقی کنند، افسانه‌هائی است کـه در نوشته‌های پهلوی باستناد کتاب اوستا دیده می‌شود . درکتاب اوستا کیومرث اولین آفریدهٔ اهورمزدا است . در دریسنا/ ۱۰ آمده است که :

فروهرهای مردان پاک را می‌ستاییم از آن کیومرث تا سوشیانس پیروز گر . و در یشت سیزدهم یا فروردین یشت آمده ـ فروهر کیومرث پاک را می‌ستاییم کسی که به گفتار اهورمزدا گوش فرا داد و نژاد آریا وخانواده ایران از آن بوجود آمدند ......

دکتر عفیفی می‌گوید :

شخصیت دیگری که در باره آن صحبت می‌کنیم هوشنگ است .
بنابر آنچه در شاهنامه آمده ، پس از مرگ کیومرث، هوشنگ بجای نیا ، تاج برسر نهاد ـ

جهاندار هوشنگ با رای‌وداد بجـای پدر تاج برسر نهاد

او پدید آورندهٔ آهن ، سازندهٔ ابزار جنگی است ، او کاریزکنی را رواج داد ، وبه امر کشاورزی پیشرفت بخشید . داستان کشف آتش و جشن سده به او منسوبست .

آنچه بطور خلاصه درباره هوشنگ در نوشته‌های باستانی آمده اینست که ـ او نخستین شاه هفت کشور زمین بوده ودر زمان این پادشاه مهاجرت از خونیرس یا کشور مرکزی به شش کشور دیگر آغاز گردید ـ مدت پادشاهی او را چهل سال می‌نویسد وبنا بروایات مذهبی دوره زندگی او ازسال ٦٢٤٣ از آغاز خلقت تا ٦٢٨٣ بوده است . شخصیتی که پس ازهوشنگ به سلطنت می‌رسد تهمورث دیوبند است . وبعد از تهمورث سلطنت به جم یا جمشید می‌رسد .

در دوره سلطنت و کارهای تهمورث دیوبند وجمشید ، دکتر عفیفی به توضیح وتفسیر فراوان پرداخته ودر آخر مقاله خود می‌گوید :

..... دانشمند ایرانشناس دانمارکی «آرتورکریستین‌سن» در کتاب‌کیانیان پس از بررسی بخشهای کتاب اوستا ونوشته‌های پهلوی وشاهنامه‌فردوسی و تاریخهای اسلامی ، کیانیان را اولین تشکیلات سیاسی آریائی درایران بشمار میآورد و می‌گوید «کیانیان که سلسله منظمی را تشکیل می‌دهند تاریخ آنان برمبنای اساطیری استوار نیست ونتیجه می‌گیرد که شاهان کیانی را باید اولین شاهان ایران دانست .»

بنظر بنده (دکترعفیفی) گفته این مرد دانشمند که مبنی برنوشته‌های

باستانی ایران است درمورد پیشدادیان که قبل از کیانیان می‌زیسته‌اند صادق است . زیرا مواردی که در مورد کتاب کیانیان درکتاب اوستا آمده درمورد پیشدادیان هم ذکر شده است . بنظر می‌رسد بررسیها ومطالعاتی که دانشمندان اروپایی درکتاب اوستا صورت داده‌اند بسیار پراهمیت و ارزشمند است . ولی تجدیدنظر درآنها لازم وضروری است . کتاب اوستا باید از جنبه‌های مردم شناسی ، اقلیم‌شناسی ، زبان شناسی و تاریخی مورد تحقیق قرار گیرد تا شاید همزمان با کاوشهایی که باستانشناسی انجام میدهد، پرده ازروی تاریخ گذشته ایران برداشته شود .*

---

* برای تلخیص مطالب این بخش ازکتاب : «مجموعهٔ سخنرانیهای اولین ودومین هفته فردوسی» ، به‌کوشش حمیدزرین‌کوب . مشهد ، ۱۳۵۳ . استفاده شده‌است .

«درسال گذشته بوسیله کامپیوتر محاسباتی برمبنای اعداد نجومی وکسوف خورشید ومحاسبه تقویمها که درکارهای ابوریحان مندرج است در آمریکا صورت گرفت وشتاب زمین را ازروی اعدادی که او داده بود اندازه گرفتند. مطالعات جنبه تخصصی فیزیکی ونجومی دارد ...... ازحاصل کارهای علمی ونجومی سال گذشته دراین باب همین قدر آشکارشد که آنچه که ابوریحان باچشم سردید ودرگوشه ده ازراه تفکر وتعمق به حاصل آن دست یافت از میزان حقیقی سیروشتاب این کره خاکی زیاد دور نبود»

«ازسخنان پرفسورفضل الله رضا درکنگره ابوریحان بیرونی شهریور ۱۳۵۲»

کنگرهٔ جهانی ابوریحان بیرونی

۲۵ شهریور ــ اول مهر ۱۳۵۲

ابوریحان بیرونی

(۳۶۲ ـ ۴۴۰)

ابوریحان محمدبن احمد بیرونی بزرگترین دانشمند ریاضی آخر قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم است. تحصیلات خـود را در خوارزم صورت داده سپس مدتی ازعمر خود را درخدمت آل‌عراق بسر آورد ونزد ابونصر منصوربن علی‌بن عراق ـ ریاضیدان بزرگـ آن عهد به تکمیل معلومات‌خود درعلوم ریاضی پرداخت .

آنگاه به دربار شمس‌المعالی قابوس وشمگیر راه یافت ومورد توجه و اکرام پادشاه قرار گرفت . ابوریحان درهمین زمان بتألیفـ کتاب «آثار ـ الباقیه» در ذکر تواریخ واعیاد مختلفـ وکیفیت اختلافـ تقویمها و برخی از اصطلاحات نجومی پرداخت واین کتاب را بنام قابوس وشمگیر تألیفـ کرد . پس از آن بخوارزم مراجعت کرد ودر خدمت خوارزمشاهیان آل‌مأمون مرتبت ومقامی رفیع یافت .

وقتی سلطان محمود برآن دیار تسلط یافت ابوریحان را بغزنین بردو از او خواست که درسفرهای جنگی بهندوستان وی را همراهی کند . ابو ـ ریحان درملازمت سلطان محمود بهندوستان رفت ومدتی در آن دیار اقامت کرد ، دراین فرصت از معاشرت بـا دانشمندان هند استفاده‌های سرشار برد واطلاعات عمیقی از زبان سانسکریت ، علوم وعقاید هندوان و فرهنگـ سرزمین هند کسب کرد . همین آشنایی موجب تألیفـ کتاب گرانبهای

«ماللهند» وترجمه چندین کتاب از زبان سانسکریت بزبان عربی گردید .

ابوریحان مدتی نیز در دربـار سلطان مسعود غزنوی بسربرد وکتاب «قانون مسعودی» را بنام وی تالیف کرد .

از آثار معروف او «التفهیم لاوایل صناعةالتنجیم» است که در دو نسخه به زبان عربی وفارسی ، درعلم حساب و هندسه و هیئت و نجوم نوشته است .

ابوریحان صورتی از آثار خود را تا سال ٤٢٧ که مصادف با شصت وپنجمین سال زندگی وی بوده بدست داده است که شامل ۱۱۳ جلدکتاب درمسائل مختلف از قبیل فلسفه ، طب ، هیئت ، ریاضیات ، تاریخ ، جغرافیا ، داروشناسی و جزآنهاست .

روش ابوریحان درتحقیق مسایل علمی بسیار نزدیک به شیوه‌محققان عصر ماست او از افرادی است که در دنیای قدیم کمتر نظیر داشته‌اند . شیوه تحقیق وعقاید واقوال او بحدی معتبر وموثق است که هیچگاه ارزش علمی خود را از دست نخواهد داد . وی در زبان وادبیات عرب تبحروتسلطی تام داشت وگذشته از زبان عربی و هندی به زبانهای عبری وسریانی‌نیز آشنایی داشته است .*

کنگره جهانی ابوریحان بیرونی

بفرمان مطاع مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بمناسبت هزارمین سال ولادت ابوریحان بیرونی کنگره جهانی بنام این دانشمند

* فارسی وتاریخ ادبیات سال اول دانشسرای راهنمایی تحصیلی . تالیف حسن صدر حاج‌سیدجوادی ــ حسن‌انوری .

بزرگ ازتاریخ ۲۵ شهریور تاپایان روز اول مهرماه ۱۳۵۲ درتهران‌برگزار گردید ، این کنگره به پایمردی وزارت فرهنگ و هنر تشکیل یافت و در حدود هشتاد تن ازمحققان ایران ، جهان درباره افکار وآثار بیرونی‌سخن راندند .

درجلسه افتتاحیه نخست پیام اعلیحضرت همایون شاهنشاه‌آریامهر بوسیله وزیر دربار اسدالله علم خوانده شد . عبارات ومضامین پیام بسیار مناسب وبجابود . بعدهم جناب هویدا نخست‌وزیر در سخنرانی جامعی گنجاند که ابوریحان هرچند ایرانی اصیل است ولی متعلق به تمام دنیاست و سزاوار است ملتها ومجامع انسانی به اوببالند .

دراین کنگره جهانی ، هشتاد تن از دانشمندان ایران وجهان ــ که ۳۳نفر ایرانی وبقیه از نوزده کشور دیگر وغیر ایرانی بودند شرکت داشتند .

کشورهای سوریه وپاکستان نیز در آن سال سرگرم تهیه مقدمات بزرگداشت هزارمین سال میلاد ابوریحان بیرونی بودند وگویا کنگره‌ای به این مناسبت در آخرسال برگزار کردند . درشهرهای مسکو وتاشکند و دوشنبه ، شوروی نیز کنگره بزرگداشت ابوریحان بیرونی تشکیل شد و دراوایل تیرماه ۱۳۵۲ دعوتی از فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی رسید و از سوی وزارت فرهنگ وهنر عده‌ای از رجال علم وادب فارسی رهسپار شوروی گشتند .

درصفحات بعد خلاصه‌هایی از دوسخنرانی که درکنگره جهانی‌ابوریحان بتوسط دوتن از دانشمندان ایرانی ایراد شده است می‌آوریم .

قسمتهایی از مقاله آقای دکتر جلال متینی در «کنگره جهانی ابوریحان بیرونی» که تحت عنوان «حدود ابتکار ابوریحان بیرونی درساختن لغات

علمی فارسی» ایراد شده است ذیلاً نقل می‌شود :

«می‌دانیم ابوریحان بیرونی کتاب التفهیم‌لاوائل صناعةالتنجیم را درسال ۴۲۰ ه.ق. بخواهش ریحانه بنت‌الحسین یا بنت‌الحسن خوارزمی بعنوان «مدخل» یا کتابی که نوآموزانِ صناعت تنجیم را بکار آید بزبان فارسی تألیف کرده است . برطبق اسنادی که تا به امروز دراختیار داریم ابوریحان بیرونی نخستین کسی است که درباره هندسه، حساب، هیئت، اسطرلاب ، ونیز درباب احکام نجوم که به عقیده اکثر مردم آن روزگار ثمره علوم ریاضی بشمار می‌آمده است به تألیف کتابی مستقل به زبان فارسی پرداخته ، و با انجام این امر بر غنای فرهنگ لغات علمی فارسی نیز بحد قابل ملاحظه‌ای افزوده است . فهرست اهم لغات و ترکیبات مذکور دراین کتاب را استاد دانشمند آقای جلال همایی در مقدمه تحقیقی خود برکتاب التفهیم آورده‌اند و استاد فقید شادروان دکتر محمدمعین نیز در خطابه خود درجشن هزاره ابوعلی سینا زیر عنوان «لغات فارسی ابن‌سینا وتأثیر آن در ادبیات» به ذکر برخی ازلغات فارسی مشترک ابوریحان ـ بیرونی و ابوعلی سینا پرداخته‌اند ...... شیوه ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا درزمینه ساختن لغات علمی فارسی ، پیش از ایشان هم درسرزمین ایران مسبوق به سابقه بوده است واین دو دانشمند نامور در این مورد در راهی گام نهاده بودند کـه پیشینیان ایشان در آن راه طی طریق کرده بودند ، گرچه یقین حاصل است که هریک از این دوتن قسمت اعظم‌لغات علمی فارسی مورد نیازشان را خود وضع کرده‌اند ...... موضوع قابل توجه دیگر آنست که درچند مورد با آنکه بین اصطلاحات فارسی که ابوریحان بیرونی در التفهیم بکار برده است با اصطلاحات مذکـور درکتاب هدایه (هدایةالمتعلمین فی‌الطب) اختلاف جزئی بچشم می‌خورد آشکارا روشن

است که مؤلفان هر دوکتاب ، دروضع لغات علمی فارسی به یک شیوه عمل کرده‌اند مثلاً مؤلف کتاب هدایه معادل «عرق ضارب» (شریان) و «عرق غیرضارب» (ورید) را که بترتیب «رگ جهنده» و «رگ ناجهنده» بکار برده‌است درصورتی که ابوریحان بیرونی نخستین را به «رگ جنبده» و «رگ جنبان» ودومی را به «رگهای خون ایستاده» برگردانیده است ویا آنکه مؤلف بخارائی کتاب هدایه معادل «کوکب سیار» و «کوکب ثابت» (سیارات وثوابت) را بترتیب «ستاره رونده» و «ستاره‌ایستاده» یا «ستاره بیابانی» ترجمه کرده‌است .

...... بعضی ازلغات واصطلاحات علمی فارسی که در نیمه اول قرن‌پنجم هجری درکتابهای التفهیم ، دانشنامه علائی ، و رگ شناسی آمده است قبلاً لااقل دریکی از آثار کهن وارجمند زبان فارسی بکار رفته بوده‌است ...... موضوع بسیارمهم آنست که در آن روزگار بی‌آنکه در خراسان بزرگ وشهرهایش مجمعی علمی برای تحقق بخشیدن به این امر خطیر وجود داشته باشد فرزندان دانشمند ایران زمین که به زبان فارسی علاقه‌مند بوده‌اند هریک به تنهایی وبسهم خود و احتمالاً بی‌وقوف از کار دیگر دانشمندان ایرانی بدین کار اقدام کرده‌اند . اختلاف بعضی از لغات و اصطلاحات علمی‌فارسی نیزدرقرن چهارم‌وپنجم هجری ...... هم‌حکایت ازعدم استقراراصطلاحات علمی‌فارسی درآن‌دوران میکند وهم‌شاهدی‌است براین‌مدعا که محتملاً در بعضی از موارد ، مؤلفان و مصنفان کتب علمی فارسی از وضع لغات واصطلاحات علمی بتوسط دیگر مؤلفان بی‌خبر بوده‌اند ولی با استفاده ازشیوه متداول لغت‌سازی در آن عصر ــ خود به وضع لغات و اصطلاحات علمی مورد احتیاج خود می‌پرداخته‌اند ...... مؤلفان ایرانی در قرن چهارم وپنجم هجری برای ساختن لغات علمی فارسی از سه شیوه

گوناگون بهره جسته‌اند :

۱ـ استعمال کلمات رایج درزبان فارسی برای معانی خاص علمی : تری ، خشکی ، گرمی ، سردی ، ارگی ، مورچگی ، خایسکی ، دیدن ، شنیدن ، بودن ، چشیدن ، بوئیدن .

۲ـ ترکیب کلمات فارسی : اندرون‌سو ، تب‌چهارم ، تب یکروزه ، بهمه‌رویها ، بی‌خواست ، خون‌انگیز ، استخوانهای رخ ، استخوانهای شانه پشت دست ، اندام بریده ، بدبختی کهین ، جنبده بخواست ،مویهای سردنبِ شیر .

۳ـ ترکیب کلمات فارسی وعربی : اجتماع بدیدار ، اجتماع بشمار کرده ، اندام آلی، اندام خسیس ، علم سپس طبیعت ...... (۱)

دانشمند نامدار ایرانی پروفسور فضل‌الله رضا درسخنرانی عالمانه خویش تحت عنوان : (سیمای علمی ابوریحان بیرونی) به توضیح کارهای علمی‌ومحاسبات دقیق ریاضی ونجومی و...... ابوریحان پرداخت که‌خلاصه‌ای از آن چنین است : «بزرگانی مانند ارسطو وافلاطون و ابن سینا وبیرونی ونیوتن و لاینپتیز و انیشتین بهمه مردم دنیا تعلق دارنـد . گنج‌خـانه معرفت بشریت است وباید دردسترس همه فرزندان آدم قـرار گیرد ...... اهل علم از یافته‌های بیرونی در مثلثات کروی، قـوانین محاسبه‌جیب ، تقریب votre وروش Iteration ، اندازه‌گیری وزن مخصوص بعضی فلزات ، ترازوئی برمبنای قانون ارشمیدس ، چاه‌آرتزین ، کرویت زمین ، حدس صائب در امکان وجود قاره آمریکا ، اندازه‌گیری π ، جواهر شناسی ، روشهای نقشه‌برداری ، وگاهنامه سخن گفته ومطالب بسیار در این باب

۱ـ حدود ابتکار ابوریحان بیرونی درساختن لغات علمی . دکتر جلال‌متینی . مجله دانشکده ادبیات وعلوم انسانی مشهد . شماره پاییز ۱۳۵۲ . صفحه ٤٣٣ .

نوشته‌اند ...... برای اینکه میزان دقت این ریاضی‌دان‌ومنجم عالیقدر راکه با وسایل بدوی اندازه‌گیری هزارسال پیش کار می‌کرد باامروز بسنجیم کافی است که طول وعرض جغرافیایی چند شهر را مقایسه کنیم ...... خطای بیرونی در اندزه‌گیری واقعاً بسیار ناچیز و دقت او ستایش انگیزاست...... آدم تعجب می‌کند کسی که پانصد ششصد سال پیشتر از گالیله وکوپرینک ونیوتن ذهنش درهمان فضاهای مجرد Abstract worlp سیر می‌کندچگونه باید با سواران جنگاور ومتولیان املاک محمود و دانشمندان قشری آن زمان وناظمان سخن مدیح بریک خوان بنشیند ...... از این چند ملاحظه و ملاحظات دیگر که فرصت گفتار آن نیست بنده سیمای بیرونی را در ذهن خود چنین تصور وتصویر می‌کنم :

۱ـ بیرونی یکی از نخستین دانشمندانی است که اهمیت علوم‌ریاضی را در مطالعه قوانین فیزیکی واهمیت تجربه عینی شناخت . اگر بخواهیم بسیاق حرفه‌های علمی امروز اورا نام بگذاریم وی را عالم فیزیک ریاضی یعنی Mathematical physicist باید نامید. براین منوال‌بیرونی پیشرو حکمائی مانند بیکن ودکارت ، واز نظری همپایه علمای فیزیک قرن‌هیجدهم ونوزدهم است .

۲ـ محصول فکری بیرونی عصاره امتزاج معرفت هند و ایران و کشورهای اسلامی در زمان اوست ، با این تاکید که اندیشه پژوهنده‌اش درهمه جا روی دانسته‌های عصر او وبعد از اواثر گذارده است .

۳ـ ابوریحان بیرونی ازمتفکران پیشروئی بود که در هیئت بطلمیوس شککرد که زمین ساکن ومرکز جهان آفرینش وقطب سیاحان افلاک است او ازنخستین پژوهندگان دلیر بود که این دیهیم امتیاز را از سرزمین برداشت .

٤ـ ابوریحان دانشمند تجربی بود چنانکه در حل بعضی معادلات جبر ومقابله معمول آن زمان ترازو بکار برد ـ بنده نمی‌خواهم دستاویزی‌بدست متعصبان وبت تراشان بدهم ولی ماشینهای حساب مکانیکی قرن نوزدهم وآغاز قرن بیستم وماشینهای حساب الکترونیک زمان ما از دید فلسفی ترازوی پیچیده حل معادلات‌اند ...... بهرحال مغز میزانکار بیرونی مـانند نابغه چندین قرن پیش از او ارشمیدس، گویی در تصور داشت که‌ترازوی پیچیده‌ای Compiuter رامی‌توان روزی برای حل مسائل بکاربرد ......

٥ـ از آثار بیرونی چنین برمی‌آید که درمیان نوابغ جهان بخصوص بزرگان عالم اسلام او از چند نظر بسیار ممتاز وپیشرو و براستی دارنده بعضی صفات بزرگ دانشمندان Natural Scientists قرنهای‌هفدهم‌و هجدهم و نوزدهم است . شک علمی ، طغیان بر علیه فیزیک و منطق ارسطو ، تأکید روی تجربه وشهود ، پژوهندگی در مرز دانشها ویک نوع تحرک Dynamism در طلب دانش . روش او در نقطه مقابل دانشمندانی است که گویی بر خزانه معرفت نشسته ولی بیک نوع سکون و Static پای‌بند شده‌اند . بیرونی در پـرواز است و بـرای او آنچه که دریـافته وسیله‌ایست برای رسیدن به ناشناخته‌ها ...... *

* سیمای علمی ابوریحان بیرونی . فضل‌الله‌رضا . راهنمای‌کتاب . سال هفدهم . ص ٤٧٣ .

دی شیخ بـا چـراغ همی گشت گـرد شهر
کز دیـو و دد ملـولم و انسانـم آرزوست
گفتنـد: یـافت نمی‌شود ، جسته‌ایـم مـا
گفت : آنکه یـافت می‌نشود آنـم آرزوست
«دیوان شمس»

آب جیحون را اگر نتوان‌کشید
هم زقدر تشنگی نتوان بریـد
گـرشدی عطشان بحـر معنوی
فرجـه کـن در جزیـره مثنوی
فرجه کن چندانکه اندر هرنفس
مثنوی را معنـوی بینی و بس
«مثنوی. دفترششم»

مجلس بزرگداشت مولوی

تهران ـ ۱ـ٤ دی‌ماه ۱۳۵۲

مولوی بلخی

(٦٠٤ ـ ٦٧٢)

مولانا جلال‌الدین محمد مولوی بلخی از بزرگترین شعرا وعرفای ایران است ، که در ششم ربیع‌الاول سال ٦٠٤ هـ.ق درشهر بلخ متولد شد . پدرش سلطان‌العلماء بهاءالدین محمدبن حسین‌الخطیبی نوه دختری علاءالدین خوارزمشاه از علماء بزرگ ومشایخ عرفاست .

تربیت وتعلیم اولیه مولوی نزد پدرش انجام پذیرفت وپس از وفات بهاءالدین (٦٢٨ هـ.) ٩ سال درمحضر سید برهان‌الدین محقق ترمذی که از شاگردان سابق بهاءالدین ولد بود ودر این هنگام از اولیاء اهل طریقت به شمار میآمد کسب فیض کرد تاسرانجام پس از مسافرتهای چند و کسب تجاربی فراوان ، خود به مقام ارشاد وتعلیم رسید وبه امر سلطان علاءالدین کیقباد (٦١٧ـ٦٣٤ هـ.) به جای پدر بـه تـدریس ، خاصه علـوم شرعی مشغول گردید ، اغلب تذکره نویسان نوشته‌اند ، آثار نبوغ و بزرگی و حقیقت‌جوئی از اوان کودکی در سیمای مولوی هویدا بود ، چنانکه ازشش سالگی روزه می‌گرفت ودر هر سه یاچهارروز یک مرتبه افطار میکرد.

جلال‌الدین به اتفاق پدرش درحدود ٦١٧ ازبلخ به قصد زیارت حج مهاجرت کرد ودراین سفر درشهر نیشابور به خدمت عارف بزرگ شیخ ـ فریدالدین عطار رسید وعطار مثنوی اسرارنامه خود را به اوداد وبه بهاء ـ

الدین سفارش کرد که ـ

«فرزند راگرامی داردچه زود باشد که این پسر ازنفس گرم‌خود»

«آتش به سوختگان عالم زند»

پس از زیارت حج مولانا به ملاطیه رفت وپس ازچهار سال اقامت عازم لارنده که یکی ازشهرهای مرکزی آسیای صغیر می‌باشد ، گردید و درآن شهر هفت سال بود تا به دعوت سلطان علاءالدین کیقباد ازپدرش ، به‌اتفاق او به قونیه رهسپار گردید .

پس ازفوت بهاءالدین ، مولوی تاسال ٦٤٢ به جای وی به تدریس علوم دینی مشغول بود تا دراین هنگام روزی گردش روزگار اورا بایکی از اوتاد زمان ونوادر دوران به یک جا آورد واین ملاقات درحیات جلال ـ الدین تاثیری عظیم نمود ، این شخص شمس‌الدین علی‌بن ملکـراد تبریزی که ژولیده پیری از پیران صوفیه بود ، نفسی گرم وجاذبه‌ای بزرگ وبیانی مؤثر داشت . دراین ملاقات چون شمس با رقه عشق وحقیقت را درچهره اودید در اول نظر او را شفیع معنوی خود کرد ودربقیه عمر مرشد و قائد روحانی اوشد . این ملاقات را که درواقع بزرگترین حادثه زندگی مولوی باید دانست ، آنچنان شور وحالی را در وی ایجاد کرد ، که به یکباره کار وتدریس وبحث ومدرسه را رها کرد و با اظهار عشقی آتشین نسبت بـه شمس مدتی را درخلوت و انزوا با او به سربرد وبه ارشاد وهدایت وی به ریاضت نفس وتهذیب اخلاق پرداخت ودمِ گرمِ این پیر طریقت آنطور انقلاب حالی‌را دراو بوجود آورد که سرانجام اورا در عالم عرفان به‌مقامی رسانید که قطب سالکان آن مکتب گردید وبرسم مشایخ بزرگ صوفیه خلفائی برای خود برگزید . اولین خلیفه صلاح‌الدین فریدون زرکوب (فـ. ٦٥٧ هـ.) وسپس حسام‌الدین چلبی (فـ. ٦٨٣ هـ.) است که به تشویق

وی مثنوی را به نظم آورد :

مولوی از دوشاعر عالیقدر پیش از خود یعنی سنائی و شیخ عطار پیروی می‌کرد . وافکار عرفانی خودرا در قالب مثنوی وبصورت داستانهای دلکش بیان کرده است .

گذشته ازدیوان غزلیات مولوی که به اسم شمس تبریزی موسوم است ، آثار معروف اوعبارتند از -

۱- مثنوی معنوی شامل ٦ دفتر و ٢٦٦٠٠ بیت .

۲- فیه مافیه که کتابی است منثور ازگفته‌های مولوی خطاب به معین‌الدین پروانه . این کتاب توسط پسر مولوی ، سلطان ولد ، جمع‌آوری شده است .

دیگر آثار مولوی برخی از مراسلات ومقالات پراکنده اوست .

فرق اساسی آثار مولوی باشعار شعرای دیگر در آن است که وی برخلاف دیگران چندان پیرامون‌زیبایی الفاظ‌نمی‌گردد وقافیه اندیشی نمی‌کند وهمیشه به معانی توجه دارد ، چنانکه خودمی‌گوید :

قافیه اندیشم و دلدار من گویدم مندیش جز به دیدار من
حرف وگفت وصورت را برهم‌زنم تا که بی این هر سه با تو دم زنم

مجلس بزرگداشت مولوی درتهران

دانشگاه تهران از اول تا چهارم دی‌ماه (۱۳۵۲) مجلس بزرگداشتِ مولوی را در کتابخانه مرکزی خود منعقد ساخت وخطابه‌های مذکور درذیل خوانده شد :

شنبه اول دی‌ماه ۱۳۵۲ :

دکتر هوشنگ نهاوندی رئیس دانشگاه تهران :

دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی : مولوی بزرگترین شاعر جهان

سید محمد محیط طباطبائی : مولانا وسعدی

یکشنبه دوم دی‌ماه (جلسه مخصوص ایراد سخنرانی‌ها به زبان انگلیسی) .

رئیس جلسه دکتر هوشنگ نهاوندی

مجتبی مینوی : Mowlana a persian thinker

دکتر بهرام جمال‌پور : Philosophy of love in Mowlavi's sufism

دکترسیدحسین نصر : Jalal-e-din Rumi and Islamic Sciences

دوشنبه سوم دی‌ماه :

رئیس جلسه غلامعلی رعدی آذرخشی

مجتبی مینوی : عیوب چاپهای موجود مثنوی وپیشنهادی برای تهیه متن صحیح آن

آوانس آوانسیان : طرح پیشنهادی برای تحقیق در آثار مولوی

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی : تلقی مولانا از جوهر شعر

دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی : چند شخصیت تاریخی در مثنوی معنوی

سه شنبه چهارم دی‌ماه :

رئیس جلسه دکتر ابولحسن جلیلی

دکتر سیدحسین نصر : مولوی وجهانشناسی اسلامی

دکتر مظاهر مصفا : سماع و وزن درغزلهای دیوان شمس

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن : حماسه انسان کامل درمثنوی مولانا*

---

*راهنمای کتاب جلد شانزدهم سال ۱۳۵۲، ص ۷۸۹ .

دکتر باستانی پاریزی درمقاله خود تحت عنوان «شخصیت‌های تاریخی در مثنوی معنوی» می‌گوید :

«این داستان را به مولوی نسبت می‌دهند که روزی به یاران می‌گفت، آواز رباب برای من صدای دربهشت است . منکری گفت : من هم همان آواز را می‌شنوم . مولانا فرمود : آنچه من می‌شنوم آواز باز کردنِ درِ بهشت است و آنچه تومی‌شنوی آواز بستنِ درِ آنست . این داستان اگر درعالم واقع مصداق نداشته باشد . دریک مورد کتاب مستطاب‌مثنوی صادق است وآن درجایی استکه مولانا شخصیت‌های تاریخی را واردِ داستانهای خود می‌کند واز مطوای درون وباطن این قهرمانان تاریخی سخن‌هایی به زبان می‌آورد و چیزهایی از آنان بدست می‌دهد که ما اهل تاریخ هرگز آن را ندیده و به زبان نیاورده‌ایم . در واقع ، درمورد این شخصیتها مولانا صدای بازشدن درِ روح‌وبطون مکنونات آنها رامی‌شنود، اما ما اهل تاریخ که به یک تعبیر من ، مرزبانان این گورستان پنج ـ شش هزار ساله هستیم ، تنها صدای بسته‌شدن دروازهٔ پرطمطراق زندگی قهرمانان تاریخ را می‌شنویم وسخن ما از آن لحظه شروع می‌شود که‌آنها را بخاک می‌سپاریم وقهوه ختم روزگار پرجوش وخروش آنها رامی‌خوریم شخصیت‌هایی که مولانا ازقهرمانان تاریخی می‌سازد پرداختهٔ خودِ اوست درست مثل مجسمه موسی که میکلانژ ساخته است . همان ابهت وشکوه وظرافت رابه پرداختهٔ‌خود می‌دهد . چندانکه اگر موسای‌نبی هم زنده‌شود، شخصیت خود را درمثنوی مولانا مثل مجسمه میکلانژ ـ ازخود باز نتواند شناخت ......

مولانا ناچار بوده برای هماهنگ‌ساختن شخصیت‌های تاریخی با متن داستان عرفانیِ خود طبعاً رنگ آمیزی‌ها وپیرایه‌هایی بدان ببندد و

یا از آن بکاهد . واین درواقع یک نوع دوباره سازی وقدرت خلاقه‌ایست که تنها از عهده مولاناساخته است وبس .

باغبانم شاخ تر می‌پرورم شاخهای خشک را هم می‌برم

شخصیت‌هایی که در کتاب عظیم مولانا راه پیدا کرده‌اند آدمهای ناشناخته‌ای نیستند ، بسیاری از آنها خارج ازکتاب مولانا وپیش ازاو ، کاملاً معروف خاص وعام بوده‌اند وشخصیت خود را درعالم تسجیل کرده بوده‌اند . بنابراین اگر دراین کتاب صحبتی از این شخصیت‌ها می‌شود نه آنست که مولانا خواسته باشد شرح حالی از آنان بگوید یا گوشه‌ای ازحوادث زندگی را بازگو کند ......

دکتر باستانی درمقاله خود اجمالاً به تقسیم بندی شخصیتهایی که مولانا نام برده پرداخته وآنها را درچهار گروه بشرح زیرمعرفی می‌نماید ـ

نخست شخصیتهای اساطیری وافسانه‌های قدیم که بیشتر مبتنی‌بر تفاسیر قرآن بوده‌اند مثل آدم وفرزندش قابیل ، سلیمان وبلقیس وهدهد، داوود ، موسی وفرعون وخضر وهامان ونوح ویوسف ویونس وعیسی و مریم وهاروت وماروت وبلعم باعور وعزیرنبی وشعیب ویحیی وایوب و ابراهیم خلیل وهودوشیبان راعی (چوپان) وادریس وشخصیتهای افسانه‌ای غیر مذهبی ، مثل ـ مجنون ولیلی ونصوح ، مردی که شکل زنان داشت و درحمام زنانه کار می‌کرد ـ

بود مردی پیش این نامش نصوح بد ز دلاکی زنان او را فتوح

دوم ـ شخصیتهایی که جنبه تاریخی دارند وصرفاً متعلق به تاریخ صدر اسلام هستند ، چون حضرت محمد خاتم‌النبیین وابوبکر وعمر وعثمان و علی و بلال و عایشه و معاویه و حمزه و حلیمه دایه حضرت رسول و امرءالقیس و......

سوم ــ شخصیتهای عالم عرفان وتصوف که اغلب بااحترام وتجلیل خاص از آنان صحبت شده است مثل حلاج وشیخ احمد خضرویه که‌همیشه وامدار بود

ده هزاران وام کردی از جهان   خرج کردی بر فقیران جهان
هم به وام او خانقاهی ساخته   خانمان و خانقه در باخته

و با یزید بسطامی و ابراهیم ادهم‌و دقوقی و عبدالله مغربی و ابوالحسن خرقانی و ذوالنون مصری وبالاخره سنائی وعطار که هر دو مراد او بوده‌اند ودر صفحات بسیار وموارد متعدد به احترام تمام ازآنان نقل قول نموده است ودر این میان کسانی مثل شیخ محمد سررزی هم راه یافته‌اند ......

چهارم ــ بعض پادشاهان و امراء که به تصریح یا کنایه از آنان نام برده‌اند مثل صدر جهان در بخارا وبعض افراد ناشناخته چون برادرانِ ضیاءالاسلام بلخی وبالاخره سلطان محمود غزنوی وسلطان محمد خوارزم‌ـ شاه وایاز غلام سلطان محمود و ...... *

استاد مجتبی مینوی درمقاله خود به عنوان : «لزوم در چاپ کردنِ کتب مولانابطریق صحیح انتقادی» چنین آغاز سخن می‌کند : «بشنو این نی چون شکایت می‌کند » این شکایت کننده مولانا جلال‌الدین محمدبلخی است وشکوهٔ او از ما مردم است که کتابهای اورا چنانکه باید وشاید به طبع نرسانده‌ایم . نه یک مثنوی صحیح داریم نه یک دیوان شمسِ‌ـ تبریزی صحیح ، کتابهای دیگر ادبی بزرگ هم که داریم بهمین حال است، نه شاهنامه صحیح، نه خمسه نظامی صحیح، نه کلیات سنائی صحیح ،

* نقل از مجله یغما سال ۲۶ شماره ۱۱ بهمن ۱۳۵۲، ص. ٦٦۹ .

نه کلیات سعدی صحیح ، نه دیوان حافظ صحیح ، و مراد بنده ازصحیح آن است که نزدیک باشد به آنچه گویندگان ونویسندگان اینها گفته و نوشته‌اند . نه آنچه درطول سالیان متمادی اززمان مؤلف تا به امروز برحسب تصرفات عمدی وسهوی نساخ وخوانندگان دراین کتب راه یافته و کتابها را بصورتی درآورده است که صاحبان آنها اگر آنها را ببینند باز نمی‌شناسند ......»

استاد مینوی پس ازذکر نمونه‌هایی از تغییر وتبدیلهایی که بتوسط دیگران درآثار مولوی راه یافته‌استدرپایان سخن خود می‌گوید : «اینقدر مسلم است که چون مولوی بعد از ٦٧٢ دیگر در جزء احیا ظاهر نشده‌است هرتغییری که در نسخه‌های مثنوی دیده شود بدست‌دیگران داده شده‌است واگر کسان دیگری باشند که بخواهند ببینند‌در این هفتصدساله درویشهای روم ونساخ وخوانندگان هند وایران چقدر مثنوی را (بعقیده ایشان) بهتر کرده‌اند و (به عقیده بنده) خراب کرده‌اند همان نسخه‌های چاپی موجود کافی است یک بارهم بیائیم آن مثنویئی را چاپ کنیم که مولانا گفته است ......)*

---

* مجله راهنمای کتاب سال ۱۷ شماره (۱۰-۱۱-۱۲)، ص ٦۸۱ .

«وی (سیبویه) را امــامالنحاة و رئیسالبصریین، لقبـ داده‌اند. وی یکی ازدرخشانترین ستارگان ادب آسمان ایران است ...... شاگردان بسیاری ازخرمن علم ودانش این دانشمند بلندپایه ایــرانی خوشه چیده‌اند که هرکدام ازآنهــا نیز از مشاهیرودانشمندان عرب وفارسی گردیده‌اند.»

«ازسخنرانی دکتر رحیم هویدا، استاد دانشگاه تبریز»

کنگرهٔ بزرگداشت سیبویهٔ فارسی

۷ ـ ۱۲ مردادماه ۱۳۵۳

سیبویه

متوفی در حدود ۱۹۰ ه.ق.

ابوالحسن عمروبن عثمان از استادان علم نحو . دراصل از بیضای فارس بوده ولی دربصره متولد شده است . وی فنون عربی را از خلیل ـ ابن‌احمد آموخت ودر علم نحو ازاستادان معروف گشت .

سیبویه کتابی درنحو تألیف کرد به اسم «الکتاب» که شهرت خاص یافت وبارها بچاپ رسید ومورد استفاده ادبیان قرار گرفت .

(فرهنگ ادبیات فارسی دری ـ تألیف دکتر زهرای خانلری)

* * *

ابوبشر عمروبن عثمان بن قنبر (یا قنبره) فارسی بیضاوی وسپس عراقی مصری ملقب به سیبویه (ولادت‌بیضاء فارس ۱٤۸ ه. ق/٧٦٥ میلادی ـ وفات ۱۸۰ ه.ق /٧٩٦) وی اعلم مردم درنحو عربی بود و او را پیشوای مذهب بصریان درنحو دانند ، چنانکه کسائی را پیشوای کوفیان دانند . کتاب مشهور او بنام (الکتاب) درنحو است . قبر وی اکنون درمحله سیاه سنگ شیراز می‌باشد .

(فرهنگ فارسی معین جلد ٥ ـ اعلام)

کنگره‌بزرگداشت سیبویه فارسی

شیراز ۷ تا ۱۳۵۳/۵/۱۲

شهر زیبای شیراز ، شهر بلبلان سرمست ادب پارسی ، از شنبه هفتم تا پنجشنبه دوازدهم اردیبهشت ۱۳۵۳ میزبان میهمانانی بود ازکشورهای مختلف جهان که برای بزرگداشت یکی از فرزندان فرزانه ایرانی‌که هم دراین شهرچشم بجهان گشوده بود، بدعوت دانشگاه پهلوی، گرد هم آمدند .

درتالار دانشگاه ، برفراز تپه‌های سرسبز شمال شیراز که پشت ارتفاعات زیبا و روی درچشم انداز دلفریب شیراز بهاران داشت، نزدیک به یکصدتن از دانشمندان وپژوهندگان از ایران وسایر کشورها که بیشتر آنها ازکشورهای عربی ازجمله ـ مصر ، عربستان سعودی ، بحرین ، تونس ، مغرب ، سودان ، وجمهوری یمن بودند باحاصل عمری تحقیق به گرد هم آمدند ، تا با شرکت در آیین بزرگداشت سیبویه ، که بمناسبت گذشت دوازده قرن از درگذشت او برپا شد ، سهم پررارج ایران‌را در پی افکندن وبرآوردن کاخ پرشکوه فرهنگ وتمدن اسلامی بستایند .

در آیین گشایش کنگره که باشکوهی خیره‌کننده‌برگزار شد ، درآغاز سرود شاهنشاهی وسپس سرود دانشگاه پهلوی نواخته شد . آنگاه پیام شاهنشاه آریامهر ـ ریاست عالیه دانشگاه پهلوی شیراز توسط آقای دکتر فرهنگ مهر ریاست دانشگاه پهلوی قرائت شد . پس از آن رئیس‌دانشگاه

پهلوی به همین مناسبت بیاناتی ایراد کرد ودر پی آن پیامهای دانشگاهها ومراکز علمی ایران وپیامهای نمایندگان هیئت‌های علمی کشورهای شرکت کننده درکنگره خوانده شد .

شاهنشاه آریامهر درپیام خود فرموده بودند :

«تجلیل ازخاطره سیبویه درواقع ، یادآور خدمات مستمر ایرانیان به توسعه وتکامل فرهنگ عظیم اسلامی است که فرهنگ ایرانی ازآغاز یکی اجزای استوار آن بوده است . همچنانکه میراث فرهنگ اسلامی خود از استوارترین اجزاء میراث فرهنگ بشریت است .»

آنگاه سخنرانیهایی ایراد شد وهریک از دانشمندان که به تحقیق‌و بررسی گوشه‌ای از شخصیت علمی سیبویه پرداخته بودند ، حاصل تحقیقات خود را دربرابر همکاران خود خواندند ودرپایان به ملاحظات و اظهار نظرهای آنان پاسخ دادند . پاره‌ای از شرکت‌کنندگان اشعاری درباره سیبویه و با الهام از سیبویه وشخصیت سمبولیک او در روابط فرهنگ ایران واسلام سرودند . ازمیان شرکت کنندگان ٥ تن درباره زندگی‌سیبویه بطور مطلق سخن گفتند و۲۰ تن به جنبه‌های مختلف مقام علمی سیبویه پرداختند و ۱٥ تن درباره پیوند اسلام ـ ایران ـ عرب ، و٦ تن در باره موضوعات پراکنده سخنرانی کردند ویکی دوتن به خواندن اشعاری که بهمین مناسبت سروده بودند بسنده کردند وبعلت کمی وقت عده‌ای نیز از ایراد سخنرانی صرفنظر کردند .

ازجمله محققان ودانشمندانی که در این‌کنگره به ایراد خطابه‌هایشان پرداختند ـ

آقای دکتر سیدمحمود اسداللهی ملایری　　سیبویه بنیانگذار نحو عربی

درباره

آقای دکتر علی‌اصغر حکمت سیبویه امام‌النحو و ادبه

آقای دکتر علی سامی مساعی دانشمندان ایران درسازندگی‌فرهنگ اسلامی در زمان سیبویه

آقای محمد حسین ساکت ناکامیهای سیبویه

آقای دکتر ضیاءالدین سجادی ذکر سیبویه در متون فارسی و اشاره به دوتن مشهور به سیبویه ثانی

آقای دکتر جواد قره‌آغاجلو اعتلای فرهنگ ایران درعصرسیبویه

آقای دکتر رحیم هویدا شخصیت برجسته سیبویه

آقای دکتر محمدحسین اسکندری سیبویه ازدیدگاه علماء نحو

.... بودند .

آقای دکتر رحیم هویدا ، استاد دانشگاه تبریز در مقاله‌ای تحت عنوان «شخصیت برجسته سیبویه» اظهار داشت :

نام وی عمربن عثمان‌بن قنبرالفارسی بیضاوی مکنی به ابوالبشر یا ابوالحسن وملقب به سیبویه می‌باشد که وی را امام‌النحاة ورئیس‌البصریین لقب داده‌اند . وی یکی از درخشانترین ستارگان ادب آسمان ایران است که درقرن دوم هجری درعین جوانی استاد مسلم علوم عربی وفنون نحوی گردیده وشاگردان بسیاری ازخرمن علم ودانش این دانشمند بلند ـ پایه ایرانی خوشه چیده‌اند که هرکدام ازآنها نیز ازمشاهیر ودانشمندان عرب وفارسی گردیده‌اند . تاریخ تولد وقسمتی از زندگانی وی مانندتاریخ زندگی برخی ازبزرگان علم وادب در هاله‌ای ازابهام باقی مانده وبه تحقیق روشن نیست که وی درچه سالی پا بعرصه وجود نهاده است ......

آقای دکتر محمود انوار عضو هیئت علمی دانشگاه تهران مقاله خود

را که درباره «گوشه‌ای ازتاریخ نحو» بود قرائت کرد وگفت :

تحقیق در بـاره‌نحو وبحث وگفتگوی نحوی ازعراق سرچشمه گرفت، همانگونه که تدوین لغت وفقه به معنای مخصوص خود ابتدا در عـراق بوجود آمد ودر حجاز وشهرهای دیگر مسائل علمِ لغت ونحو چون عراق مورد بررسی قرار نگرفته بود .

ودر ذکر دلیل این قضیه دکتر انوار اضافه می‌نماید که :

علت اینکه علم لغت ونحو وصرفـ ابتدا درعراق مورد بحث واقع‌شد اینست که ساکنان عراق بازماندگان ملتهای قدیمی ومتمدنی بودند کـه زبانشان با عربان یکی نبود ودر حقیقت عـراق سرزمین عجمی بـود و ساکنانش برای فراگرفتن عربی بـه دانستن لغت وصرفـ ونحـو احتیاج داشتند ......

سخنران دیگر این جلسه آقای علی‌سامی و سخنرانیش در باره«مساعی دانشمندان ایرانی درسازندگی فرهنگـ اسلامی درزمان سیبویه» بود . در این خطابه آقای‌سامی بنام خاندانها وافراد یاری‌کننده به فرهنگـ اسلامی اشاره کرده ودر پایان فهرستی از دانشمندان وپژوهندگان ادب‌ولغت‌وصرفـ ونحو عرب در سده دوم بشرح زیر اشاره می‌کند :

۱ـ آنانی که همّ خود را مصروفـ گردآوری واژه‌ها و اصطلاحات و امثال و اشعار واخبار عرب نموده‌اند . ازاین دسته جز یکی دونفر بقیه ایرانی وایرانی‌الاصل بوده‌اند ـ قتاده‌بن دعامه، ابوعمروبن‌العلاء ، ابوعبیده معمربن مثنی ایرانی و اونخستین کسی است که غریب‌الحدیث را تالیف کرده‌است . اصمعی یونس‌بن حبیب ایرانی صاحب مفاخرالعجم .

۲ـ دانشمندانی کـه در فن‌لغت وضبط ، انـواع معانی لغات تبحـّر داشته‌اند ، خلیل‌بن احمد فراهیدی ایرانی و از اعقاب اشخاصی بود کـه

درزمان انوشیروان به یمن فرستاده شدند . این اشخاص را «الاحرار» (فرزندان آزادگان) می‌نامیدند . قطرب فارسی .

۳ــ روایت شعر واشخاصی که به جمع وحفظ روایات واشعار عرب می‌پرداختند مانند ــ حماردبن شاپور دیلمی ، امویان از این دانشمند اخبار وتاریخ واشعار و انساب را استفاده می‌نمودند وبمنزله‌وزیردستگاه آنان بوده است . مفضّل ایرانی ، خلف‌الاجمر خراسانی فرغانی ، ابو عمر ــ شیبانی ایرانی که چون به تربیت فرزندان آل شیبان اشتغال داشته بــه شیبانی منتسب گردید ......

درپایان جلسات متداوم این کنگره قطعنامه زیر تصویب واعلام‌گردید:

۱ــ کنگره پیشنهاد می‌کند که دانشگاهها ومؤسسات علمی عربی و اسلامی به تأسیس (کتابخانه سیبویه) که درکنارآرامگاه وی بزودی‌ازطرف دانشگاه پهلوی وانجمن آثار ملی ساخته خواهد شد همت گمارند ، و با ارسال نسخه‌های خطی (الکتاب) وشروح آن یا عکس آنها و تحقیقاتی‌که بزبانهای مختلف درباره سیبویه صورت گرفته است یا شرح حالهای وی به زبانهای اروپایی وشرقی بااین کتابخانه همکاری کنند .

۲ــ کنگره پیشنهاد می‌کند که کرسی درس زبان وادبیات عربی بنام سیبویه در مؤسسه آسیایی دانشگاه پهلوی تأسیس گردد ودانشگاهها و مؤسسات علمی کشورهای عربی واسلامی با اعزام اساتید متخصص دراین زمینه آنرایاری دهند .

۳ــ کنگره پیشنهاد می‌کند که (الکتاب) وشروح آن براساس تمــام نسخ خطی معتبر موجود برای عرضه‌کردن چاپهای معتبر علمی دقیقاً مورد تحقیق انتقادی قرار گیرد .

«مسکن توعالمی است روشن وباقی
نیست تـو را عالم فـرودین مسکن»
«شمع خرد برفروز در دل و بشتاب
بـا دل روشن بسوی عـالم روشن»
«چون بدل‌اندر چراغ خواهی افروخت
علم و عمل بـایدت فتیله و روغـن»
«خلق همـه یکسره نهـال خـدایند
هیچ نه‌برکن تو زین نهال ونه‌بشکن»
«دست خـداوند بـاغ خلق درازست
برخسک وخار همچو برگل وسوسن»
«خـون بناحق نهـال کندن اویست
دل ز نهـال خـدای کندن بـرکـن»
«دیوان صفحه ۳۳۵»

کنگره بزرگداشت ناصر خسرو

مشهد . نیمه اول مهرماه ۱۳۵۳

ناصر خسرو

(۳۹٤ ـ ٤٨١ هـ. ق.)

ناصر خسرو از نویسندگان وشاعران بزرگ ایرران است که درقرن پنجم هجری زندگی می‌کرده و آثار باارزشی درنظم ونثر بوجود آورده است ، او در قبادیان بلخ متولد شد ودر ابتدای جوانی به خدمت دیوانی اشتغال داشت ولی بزودی از خدمت دیوانی به قصد مطالعه ودرک حقایق کناره گرفت وبه قصد حج ، سفر طولانی خود را آغاز کرد . مدت سه سال درمصر بکسب معلومات پرداخت و به مذهب اسماعیلیه درآمد وی پس از هفت سال به ایران مراجعت کرد واز جانب خلیفه فاطمی مصر به عنوان حجت خراسان ، به اشاعه مذهب اسماعیلیه مشغول شد . ابتدا در بلخ به تبلیغ پرداخت وسپس به نیشابور ومازندران عزیمت کرد وبیش از بیست سال در قصبه یمکان اقامت گزید وتا پایان عمر به نشر عقایدمذهبی وتعلیمات اخلاقی اشتغال داشت . ناصر خسرو نخستین شاعری استکه قصیده را از مدح رهایی بخشیده وشعر را وسیله‌ای برای تبلیغ عقاید مذهبی واخلاقی قرار داده است او در اشعار خود به پند واندرز می‌پردازد ومردم را به کسب علم ودانش ودرک حقایق وتوجه به باطن دعوت می‌کند. از این شاعر دیوان شعری شامل یازده هزار بیت قصیده وقطعه وهمچنین

دو منظومه بنام روشنایی نامه وسعادت‌نامه باقی مانده است (۱) . آثار دیگر ناصرخسرو به نثر عبارت است از سفرنامه ، زادالمسافرین ، خوانِ اخوان وجه دین وچند رساله ومقاله دیگر ......(۲)

کنگره بزرگداشت ناصرخسرو ، حماسه سرای حقایق

نیمه اول مهرماه ۱۳۵۳

ناصر خسرو ، شاعر ، نویسنده ، فیلسوف پرخاشگر ایرانی درسال ۳۹٤ هجری چشم به جهان گشود ودر سال ۱۳۵۳ هزارسال از تولد او گذشت . بمناسبت آنکه ناصرخسرو حجت سرزمین خراسان بود هزارهٔ وی را دانشگاه مشهد برگزارکرد. وبیش ازپنجاه تن از استادان‌دانشگاهها و محققان کشور درباره زندنی ، آثار ، افکار وعقاید او در جلسات هزاره سخنرانی کردند .

پرفسور عبدالغنی میرزایف که از سوی جامعه ادب و فرهنگِ تاجیکستان دراین مراسم شرکت کرده بود . درباره نقائص نسخه‌های چاپ شده ازکتاب وجه دین دربرلین وتهران وضرورت تهیه متن انتقادی تازه‌ای از آن سخن گفت .

دکتر جلال متینی درباب مدایح مندرج در دیوان حکیم قبادیان به

ا- مثنوی سعادت‌نامه که در دیوان اوبچاپ رسیده‌است ازاو نیست و ازناصرالدین خسرو اصفهانی است که متخلص به شریف بوده‌است وبه سال ۷۳۵ ه.ق. وفات یافته‌است.

۲- فارسی وتاریخ ادبیات سال اول دانشسرای راهنمایی .

بحث پرداخت وناصرخسرو را از این بابت که سرسپرده خلفای فاطمی مصر شد و با آنکه مدیحه پردازانی چون عنصری را مورد طعن قرار میداد خود به ستایش بی‌حدّ وحصر این خلیفگان زبان گشود ، مورد انتقاد شدید قرار داد . وخاطر نشان ساخت که چنین کاری دور از شأن حکیمی چون او بوده است .

دکتر حسین خدیوجم زیر عنوان «غزالی وناصرخسرو» دراین باره‌که ناصرخسرو از فلسفه برای تأیید عقاید دینی یاری گرفته وغزالی فلسفه را دراین راه غیرمفید دانسته وناموثر سخن راند .

استاد محیط طباطبائی درباب اهمیت سفرنامه ایراد سخن کرد و ارزش تصویر دقیقی را که ناصرخسرو در دوران آبادانی بیت‌المقدس بدست داده است خاطرنشان ساخت .

سخن دکتر عباس زریاب خوئی در باب گنوستیزم ناصرخسرو بود. وی گفت :

هیچیک از سروده‌های او خالی ازعواطف دینی نیست ودر همه‌آثار او چهره‌اش را بعنوان یک گنوستیست میتوان دید .

دکتر باستانی پاریزی از جاذبه سیاسی قاهره وتأثیر سفر مصر در ذهن واندیشه ناصرخسرو سخن به میان آورد .

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن درباره ناصرخسرو وپیوند آن با اندیشه‌های او گفتگو کرد .

دکتر احسن پاکستانی درباره افکار وعقاید ناصرخسرو بحث کرد و ازدنیا گریزی ، علم‌گرایی وعقاید خاص اسمعیلی او به‌تفصیل سخن‌گفت.

دکتر اقتداری درباب سفرهای ناصرخسرو گفتاری ایراد نمود وثابت کرد که ناصرخسرو به اهواز وکرانه خلیج فارس وهند وسند سفر کردهو

خصوصاً سفر به خوزستان وجنوب غرب ایران درتکوین اندیشه‌های او سخت مؤثر افتاده است .

اگر بخواهیم ازهمه سخنرانان وعناوین گفتارهایشان یکایک یاد کنیم سخن به درازا خواهد کشید . این است که بطور کلی می‌گوییم با آنکه نطقهای هریک از سخنرانان حاوی پاره‌ای نکات ارزنده بود ، این هزاره می‌توانست بیش از این روشنگر زندگی وافکار واندیشه‌های ناصر خسرو باشد و اکنون که چندی از پایان نشستهای آن می‌گذرد ، ما امیدواریم که این سخنرانیها پیش درآمد کارهای تحقیقی فراوانی درآینده درباب ناصرخسرو وزندگی وشخصیت فرهنگی او باشد .

نویسنده گزارش ناصرخسرو حماسه سرای حقایق براین عقیده است که :

ناصرخسرو ناقد شعر زمانه خویش است وبارها در دیوانش به انتقاد از سروده‌های ستایشگران وعاشقانه سرایان پرداخته است .

ناصرخسرو با زیبائی‌های طبیعت دشمن نیست اما وقتی می‌بیند شاعران هم‌عصرش بیاری همین زیبائیها ، زشتی‌ها را بکرسی می‌نشانند زیبایی‌های طبیعت را نیز خرد وخوار می‌شمارد وبی‌گمان خطاب به شاعر بهاریه پردازی است که ناصرخسرو می‌گوید :

چند گویی که چو هنگام بهار آید
گل بیاراید و بادام به بار آید

وبالاخره فریاد برمی‌آورد :

شصت سال آمده نوروز مرا مهمان
جز همان نیست اگر شش صد بار آید

پس باید پذیرفت که ناصرخسرو نخستین ایررانی است که شعر زمانه

خویش را نقد کرده است ......(۱)

قطعنامه کنگره جهانی ناصرخسرو

......اعضای شرکت کننده از مراکز ومؤسسات علمی که پیام وتلگراف تبریک ارسال داشته‌اند اظهار امتنان می‌کنند بدین شرح :

از ایران : شورای عالی فرهنگ وهنر، دانشگاه آذرآبادگان، دانشگاه پهلوی ، دانشگاه تهران ، دانشگاه صنعتی آریامهر ، دانشسرای عالی و مؤسسه‌لغتنامه دهخدا .

از کشورهای خارجی : آکادمی خاورشناسی تاجیکستان (اتحادجماهیر شوروی) ، و مؤسسه خاورشناسی ناپل (ایتالیا) ، دانشگاه پنجاب لاهور (پاکستان) ، انجمن اسماعیلیان پاکستان .

چون برگزاری این کنگره که بانظم وترتیب وپذیرائی‌های گرم انجام شد ناشی از توجه خاصی است که جناب آقای دکتر مژدهی رئیس‌دانشگاه فردوسی مبذول فرمودند وجناب آقای متینی که مسؤولیت امور کنگره را برعهده داشتند با کفایت وتدبیر خاص وبا یاری همکاران علاقمند و دانشجویان عزیز از مهمانی ومهمان نوازی دریغ نداشتند ، لذا اعضای کنگره ازمراقبت وعنایت همه آنان صمیمانه تشکر می‌نماید .

همچنین از مهمان نوازی مردم مشهد که دعوت جناب آقای شهردار مظهر آن بود اظهار امتنان می‌شود وهمکاری رادیو تلویزیون ملی ایران‌در نشر سخنرانیها موجب تشکر است .

اعضای کنگره ازدانشگاه فردوسی خواستارند که وسایل نشر

۱ــ نقل از روزنامهٔ آفتاب‌شرق شماره نهم مهرماه ۱۳۵۳ .

خطابه‌ها را که کمک مؤثری به شناخت بهتر وبیشتر وشناساندن عام‌تر حکیم ناصرخسرو خواهد بود فراهم ساخته هرچه زودتر آنرا به صورت مجموعه‌ای به چاپ برساند .

همچنین پیشنهاد می‌کنند که دانشکده ادبیات وعلوم انسانی‌دانشگاه فردوسی باهمکاری همکاران ایرانی ودانشمندان کشورهای جهان نسبت به نشر کلیه آثار شاعر به روش تحقیقی وعلمی اقدام کند وخدمتی را که بابرگزاری کنگره شروع شده است بصورت وسیع به‌انجام برساند .

به همین مناسبت است که اعضای کنگره چاپ جدید دیوان ناصر ـ خسرو را که در سلسله انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده است سیر آغاز چنین راهی می‌دانند و ازاینکه استاد عالیقدر مجتبی مینوی براساس نسخ معتبر قدیم متن انتقادی مجدد ومنقحی باهمکاری مهدی محقق استاد گرامی دانشگاه تهران فراهم آورده‌اند صمیمانه اعلام مسرت کرده توفیق آنان را درانتشار مجلد دیگر که حاوی تعلیقات وتوضیحات خواهد بود خواستارند درپایان پیشنهاد می‌شود که خیابانی درشهر مشهد و تالاری در دانشگاه فردوسی و دبیرستانهایی به نام آن شاعر بزرگ نام‌گذاری شود . *

* راهنمای کتاب سال هفدهم مهرو آبان وآذر ۱۳۵۳ .

«قفطی می‌نویسد : که هر که سخنان ارسطو را اززبان یونانی بزبانهای رومی وسریانی وفارسی وعربی درآورد آن رادگرگون ساخت وگزافه گفت ، کآنکه درکار بیان اندیشه ارسطو بدو نزدیکتر است فارابی‌است وابن‌سینا که بهتراز دیگران دراین زمینه کوشش کرده‌اند ازاین روست به تهمت کفر ارسطو آن دوهم آلوده گشتند »

«دورنمایی اززندگی واندیشه فارابی. محمدتقی دانش‌پژوه»

مجمع بحث و تحقیق در بارهٔ

ابونصر فارابی

تهران ۱۲ ـ ۱۴ بهمن ماه ۱۳۵۳

فارابی

ابونصر محمدبن محمدالفارابی از فاراب ماوراءالنّهر بوده است ودر نژاد اوبحث است چنانکه صاحبان تراجم احوال ، اصل او را از ترکان دانسته‌اند ولی درهمان حال گفته‌اند «کان ابوه قائدجیش وهوالفارسی — المنتسب»(۱) وشهرزوری درتاریخ الحکما آورده‌است که پدرش ازسرداران سپاه سامانی وفارابی ازسلاله فارسی بودوابن‌الندیم‌که معاصرآن‌فیلسوف بوده اصلاً به ترک بودن وی اشاره ندارد بلکه تصریح به ترک بودن فارابی درآثار قرن ششم هجری وبعد از آن دیده شده است . فارابی از ماوراءالنهربقصد تحصیل علوم ببغداد رفت وبعد ازکسب مهارت‌درعربیت درحلقه درس ابوبشر متّی‌بن یونس حضور یافت وچندی بعد از بغداد بحّران رفت و از یوحنّا‌بن حیلان قسمتی ازمنطق را آموخت و به بغداد برگشت وعلوم فلسفی را آنجا فراگرفت وهمه کتب ارسطو را مطالعه کرد وبرمعانی آنها واقف شد . پس ازبغداد به مصر رفت وآنگاه به خدمتِ سیف‌الدوله ابوالحسن علی‌بن عبدالله‌بن حمدان‌التغلبی (۳۳۳ـ۳۵٦) درآمد ونزد او درحلب ودمشق ماند وبه تألیف وتعلیم مشتغل بود تا در سال ۳۳۹ درگذشت ودر این هنگام هشتاد سال داشت وبنابراین ولادت او در حدود سالهای ۲۵۹ یا ۲٦۰ اتفاق افتاد .

۱ـ طبقات‌الاطباء ج۲ . ص۱۳٤ .

اهمیت فارابی بیشتر در شرح‌های اوست برآثار ارسطو و بسبب همین شروح هم اورا «المعلم‌الثانی» خوانده ودر مقام بعد از ارسطو قرار داده‌اند ...... فارابی ازجهت تفسیر وتوضیح قسمت اعظم آثار ارسطو در منطق وفلسفه او را بنهایت سیطره درمیدان فلسفه رسانید ونزد مسلمین بزرگترین استاد این فن معرفی کرد وی قاطیغوریاس وباری‌ارمینیاس و انالوطیقای اول و انالوطیقای ثانی و طوبیقا و سوفسطیقا و ریطوریقا و بوطیقای ارسطو یعنی تمام منطقیات آن استاد را شرح کرد وبرین مجموعه منطقیات یعنی «ا رغَنُون»(۱) تفسیر ایساغوچی فرفوریوس را بیفزود . از خُلقیات ارسطو هم فارابی کتاب ایثیقون نیقوماخس(۲) ودر علم‌النفس کتاب النفس‌الاسکندر الافرودیسی (منسوب به ارسطو) ودر مسائل علمی السماع‌الطبیعی والآثارالعلویه والسماء والعالم وکتاب‌الحروف ارسطو و المجسطی بطلمیوس را تفسیر کرد وباین ترتیب جای شارحان بزرگ اسکندریه راگرفت وخاطره آنان را تجدید کرد اما فعالیت علمی این‌فیلسوف بهمین حد محدود نماند بلکه خود نیز آثار مهمی ابداع کرد که قسمت‌مهمی ازآنها دردست است وبسیاری تاکنون طبع یا بزبانهای مختلف ترجمه شده واز آنجمله است :

رساله فی مبادی آراء اهل‌المدینة‌الفاضله که بدست فردریک دیتریسی (۳) به آلمانی ترجمه شد ، المجمع بین رایی‌الحکیمین افلاطون الالهی و ارسطو ، فی اغراض‌الحکیم فی کل مقالة من‌الکتاب الموسوم بالحروف معروف باغراض مابعدالطبیعه ، مقالة فی معانی‌العقل ، رساله فی ماینبغی

1— Organon 2— Ethique de nicomaque

3— Friedrich Dieterici

ان یقدم قبل تعلم‌الفلسفه ، عیون‌المسائل ، فصوص‌الحکم ، فی‌مایصح و مالایصح من احکام‌النجوم ، رسالة فی‌السیاسه ، المسائل‌الفلسفیه ، احصاء العلوم. کتاب احصاءالعلوم فارابی را ژراردوس کرمونِنسیس (۱) و یوحنا- هیسپالنسیس(۲) و دومی‌نیکوس گوندیسالوی(۳) در قرون وسطی به لاتین ترجمه کرده‌اند .

گوندیسالوی کتاب مراتب‌العلوم فارابی را هم که اصل عربی آن مفقود است به لاتینی درآورد دیگر ازکتب موجود فارابی اینهاست : فی- اثبات المفارقات ، فی ماهیة‌الانسان ، الدعاوی‌الفلسفه ، الالفاظ‌الیونانیه و تقویم سیاسة‌الملوک‌والاخلاق ، رسالة فی‌العلم‌الاعلی ، تعالیق فی‌الحکمه، کتاب الطبیعیات ، رساله فی‌الماهیه والهویه ، رساله فی علم‌الفراسه ، رساله فی مبادی‌التی بها قوام‌الاجسام والاعراض، کتاب‌القیاس که تفسیری است از انالوطیقای ارسطو ، شرح کتاب‌المقولات (قاطیغوریاس) ارسطو ، شرح کتاب الشعر ارسطو .....

فارابی مانند همه دانشمندانی که درتمدن اسلامی عنوان فیلسوف داشته‌اند ازسراسر علوم عهد خود مطلع ودر آنها صاحب تصانیف بوده است . اطلاعات وی در ریاضیات وموسیقی خوب ولی درطب متوسط بوده است . روش فلسفی اورا باید فی‌الحقیقه یک روش نو افلاطونی اسلامی نامید واین همان روشی است که پیش از فارابی بوسیله کندی شروع‌شد وبعد از او ازطرفی درآثار اخوان‌الصفا و ازطرفی دیگر درکتب ابوعلی‌سینا بمرحله کمال رسید ..... *

* نقل باختصار ازتاریخ ادبیات درایران ج۱. ص۲۹۳ تالیف دکتر ذبیح‌الله صفا

1— Geradus Crémonensis
2— Johannes Hispalensis
3— Dominicus Gundisalvi

مجمع بحث وتحقیق درباره ابونصر فارابی

مجمع بحث وتحقیق درباره ابونصرفارابی به اهتمام کتابخانه‌مرکزی ومرکز اسناد دانشگاه تهران از ۱۲ تا ۱٤ بهمن (۱۳۵۳) تشکیل شد و عده‌ای ازدانشمندان خارجی وایرانی خطابه ایرادکردند. صورت سخنرانیهای ایراد شده بدین شرح است :

سخنان دکتر هوشنگ نهاوندی رئیس دانشگاه تهران

سخنان دکتر علی‌اکبر سیاسی استاد ممتاز دانشگاه تهران ورئیس مجمع بحث وتحقیق درباره ابونصر فارابی

جلسه اول ـ رئیس جلسه : دکتر یحیی مهدوی

خطابه دکتر ذبیح‌الله صفا : محیط علمی وفرهنگی عصر فارابی

خطابه پروفسور محسن مهدی (دانشگاه هاروارد) : M. Mahdi
Farabi asfonder of classical islamic philosophy

خطابه دکتر رضا داوری اردکانی : معنی سیاست درفلسفه فارابی

خطابه عبدالله انوار (انجمن فلسفه وعلوم انسانی) : علائم درمنطق فارابی و جواب خواجه نصیر

جلسه دوم ـ رئیس جلسه :محسن مهدی (ازدانشگاه هاروارد ـ آمریکا)

خطابه دکتر سیدحسین نصر : چرا فارابی را معلم ثانی نامیده‌اند؟

خطابه پروفسور عبدالحمن بدوی (دانشگاه کویت) :A. Badavi
Al Farabi defendeur d' Aristote Contre Galien

خطابه سیدمحمد محیط طباطبائی : نظری به برخی ازاحوال فارابی

خطابه دکترشرف‌الدین‌خراسانی (نماینده‌دانشگاه ملی) :Sh. Sharaf
The historical limitations of Farabi's Utopia

جلسه سوم ـ رئیس جلسه : عبدالرحمن بدوی (ازدانشگاه عین‌شمس مصر)

خطابه محمدتقی دانش‌پژوه : صناعت برهان درنظر فارابی

خطابه دکتر صلاح‌الدین المنجد (ازلبنان) : S. Munajjid

Une biographie inédite de Farabi

خطابه دکتر سیدجعفر سجادی : فارابی بین مدینه فاضله افلاطون و نظام اجتماعی اسلام

خطابه ذکتر حمید عنایت : H. Enayat

Farabi's political thought

خطابه دکتر امیرمهدی فولادوند (انجمن فلسفه وعلوم انسانی) : اینهمانی عقل فعال باوحی محمدی و ملاحظاتی درباره آن

جلسه چهارم ـ رئیس جلسه : مباهات تورکرکویل (از دانشگاه‌آنکارا ترکیه)

خطابه دکتر عبدالحسین مشکوةالدینی : نظام فلسفی درجوامع انسانی به نظر فارابی

خطابه دکتر سیدحسین نصر : S.H. Nasr

The place of Farabi in islamic philosophy

خطابه دکتر رضا داوری : R. Davari

Farabi magister secundus le fondateur de la philosophie islamique.

خطابه دکتر محمد استعلامی (نماینده دانشگاه تربیت معلم) : شناساندن اندیشه‌های فارابی به جامعه امروز

جلسه پنجم ـ رئیس جلسه : صلاح‌الدین منجد (ازلبنان)

خطابه دکتر علی‌اکبر سیاسی : **عقل درفلسفه فارابی ودر روانشناسی**

جدید

خطابه دکتر مهدی محقق : فارابی و لوکری

خطابه پروفسور مباهات تورکرکویل (دانشگاه آنکارا)M.T. Küyel

La valeur et Farabi .

جلسه مباحثه آزاد

رئیس جلسه : دکتر سیدحسین نصر : فلسفه دیانت درنظر فارابی

جلسه ششم ـ رئیس جلسه : دکتر محمد محمدی

خطابه دکتر عباس زریاب خویی : نکاتی درباره شرح کتاب العبارة

خطابه دکتر عبدالجواد فلاطوری : نظر فارابی درباره تبادل فرهنگها

خطابه دکتر بهرام جمال‌پور :

Farabi truth and philosophical systems

خطابه دکتر حسین خلیقی (نمـاینده دانشگاه آذرآبادگان) : تـأثیر فارابی درتمدن وفرهنگـ اسلامی

خطابه اکبر داناسرشت : کتاب‌العقل (۱)

۱ــ مجله راهنمای‌کتاب سال‌هفدهم ص ۸٤٥.

جشنوارهٔ طوس

مشهد ۲۲ـ۲۷ تیرماه ۱۳۵٤

«علیا حضرت شهبانو، باعنایت خاصی که نسبت بـه»
«فرهنگ وسنن‌ملی وبزرگداشت مقام‌نام‌آوران دانش وفرهنگ»
«ایران دارند ، سال گذشته هنگام مصاحبه درباره جشن هنر»
«دستور فرمودندکه امسال بوسیله سازمان جشن‌هنرجشنوارهٔ»
«طوس درمشهد برگزار شود وموضوع آن هنروادب وفرهنگ»
«ایران ومخصوصاً خراسان باشد. چون این دستور صادرشد»
«مشتاقان وشیفتگان ادب‌و فـرهنگ ملی را برآن داشت که
«عاشقانه در این راه بکوشند و بـرای احیاء هنر و ادبیات»
«خراسان برنامه‌ای آنگونه که درخور است آماده کنند، اما»
«چون خراسان وایران ، بوجود سخنوری بزرگ ماننددفردوسی»
«بخود می‌بالد وآن بزرگ درآسمان ادب وهنرایران خورشید»
«تابناک وفروزانی است . قرارشد که جشنواره طوس در»
«تیرماه سال جاری (۱۳۵٤) حماسی باشد وهرچه هست از»
فردوسی و شاهنامه عرضه کنیم ...... پس درجشنوارهٔ طوس»
سخن ازفردوسی بزرگترین‌سخنگوی نام‌آورخراسان وشاهکار»
«جاویدان او یعنی شاهنامه است که همه کس آنرا دوست»
«دارد ...... زیرا که فردوسی زنده‌کنندهٔ زبان وقومیت وملیت‌ما»
«و ثبت کنندهٔ بزرگی‌ها وافتخارات ماست ...... در برنامه‌های»
«جشنواره که‌ازسخنرانی، نمایشگاه کتاب، نمایشگاه‌نقاشی،»
«فیلم، نمایشنامه، نقالی وشاهنامه‌خوانی، شب شعر، ورزش»
«باستانی تشکیل شد، مایه بنیادی والهام‌بخش اصلی همان»
«شاهنامه وداستانهای عالی واعجاب‌انگیز آنست ......» .

(نقل ازنشریه جشنوارهٔ حماسی طوس)

جشنوارهٔ طوس

ازچند سال پیش فکر تشکیل جشنواره حماسی درطوس به‌وجود آمده بود وعلیا حضرت شهبانو که درهمه جنبشهای هنری این سرزمین نقشِ مؤثر داشته ودارند اشاراتی بدان کرده بودند وسرانجام درشهریور سال ۱۳۵۳ پس ازپایان جشن وهنر شیراز هنگام بررسی ارزشهای فرهنگی‌آن جشنواره فرمودند :

«درجشن هنر امسال این فکربوجود آمد که شاید جشنی درطوس برپا شود ، جشنی مربوط به شاهنامه و آن سنت نقالی وحماسه سرایی، البته این فکر ، فکرجالبی است ، برای شاهنامه سازمانی درست شده‌است .

اکنون امیدوارم که باهمکاری وزارت فرهنگ وهنر وکمک دستگاههای دیگر ، همه ساله یکجشن برپا شود ، جشنی مربوط به شاهنامه ازنظر حماسه‌سرایی ، داستانهای ایرانی ، شعر وبخصوص از لحاظ آثار هنری شاهنامه مانند : مینیاتورهای آن وچیزهای دیگر که بدان مربوط است ......

امیدوارم باترتیب دادن این جشن ، سنتهایی که داشت ازبین میرفت احیاء شود وحفظ گردد ......»

......بنابه فرموده علیاحضرت شهبانو درمورد اجراء جشنواره طوس‌روزهای ۲۲ تا ۲۷ تیرماه ۱۳۵٤ مقبول افتاد ، وآقای دکتر ضیاءالدین سجادی به عنوان مدیر جشنواره بحضور علیاحضرت شهبانو معرفی شدند .

ویژگیهای پیش‌بینی شده جشنواره عبارت بود از:

الف ـ هدف اصلی جشنواره درسال نخست بزرگداشت فردوسی طوسی خالق شاهنامه خواهد بود وپس ازاجرای نخستین ، درباره بقاء وارائه آن تصمیم گرفته خواهد شد .

ب ـ جشنواره بشکل یک فستیوال ملی گسترده با شرکت هرچه بیشتر عامه مردم وجوانان برگزار خواهد شد ونباید کنگره علمی کوچکی که درمرشهد برپای می‌شود جنبه‌های دیگر جشن را محدود سازد .

ج ـ درکنگره علمی کوچکی که برپای خواهد شد از تعداد معدودی دانشمند ایرانی وتعداد بیشتری ازدانشمندان خارجی دعوت خواهد شدو جشنواره یادنامه‌ای محتوی مجموعه مقالات علمی مستند انتشار خواهدداد.

د ـ شرکت عامه مردم از راه تشکیل نمایشگاهی از نقاشیهای قهوه‌خانه‌ای ، برقراری مجالس نقالی وشاهنامه‌خوانی ، اجرای موسیقی محلی و ورزشهای باستانی صورت خواهد گرفت ودرراه ترویج اینگونه هنرها وترغیب مردم به شرکت درنقالی وشاهنامه‌خوانی وموسیقی ورقص‌وآواز و ورزشهای باستانی شاهنامه‌ای برنامه‌های گسترده ترتیب خواهد یافت.

هـ ـ شرکت جوانان به این صورت خواهد بود که مسابقه‌ای برای تهیه نمایشنامه ، نمایش ، فیلمنامه ، فیلم ، موسیقی‌نامه و داستان و نقاشی برمبنای شاهنامه برقرار خواهد شد و وزارت فرهنگ وهنروآموزش وپرورش اجرای این برنامه را برعهده خواهند گرفت .

برنامه‌های جشنواره درچهار فصل : گشایش وتشریفات ، کنگره علمی ، برنامه‌های هنوی و انتشاراتی بشرح زیر یرگزار گردید :

گشایش وتشریفات :

روز دوشنبه ۲۲ تیرماه روز گشایش و آغاز کار جشنواره بود

شهبانوی‌گرامی پس اززیارت مرقد مطهرامام‌هشتم وبازدید ازنمایشگاههای هنری مربوط به شاهنامه ، به طوس تشریف فرما شدند ودر ساعت شش عصر پس‌از ورود علیاحضرت برنامه جشن به ترتیب زیر آغاز شد:

مرشد درجایگاه خود پس ازکسب اجازه همراه با نماینده پهلوانان خراسان آداب پهلوانی را به سبک سنتی بجا آوردند و ورزش باستانی پهلوانان خراسان آغاز شد .

قسمت دیگر برنامه آن روز اجرای کشتی چوخه وکشتی گیله مرد (گیلانی) بود . پس از پایان مسابقه‌ها شهبانو پهلوانان را بحضور پذیرفتند و باایشان بگرمی گفتگو کردند .

درنخستین ساعات شب یکی ازبهترین برنامه‌های جشنواره یعنی مجلس نقل باموضوع «رستم واشکبوس» بوسیله «ترابی» در حضور علیاحضرت شهبانو برگزار گردید . پس ازآن شهبانوی عالیقدر درمهمانی بزرگ استاندار شرکت فرمودند وقسمتی ازنمایشنامه بیژن ومنیژه در تالار مخصوص نمایش اجرا گردید .

کنگرهٔ علمی :

تالار دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مدت پنج روز شاهد برخوردهای علمی وانتقادی شاهنامه شناسان سراسر جهان بود که درمشهد گرد آمده بودند که بترتیب ذیل دانشمندان ومقالات ایرادیشان مذکور می‌افتد.

روز اول ـ ریاست جلسه با آقای دکتر خانلری بود ومقاله آقای‌امین بنائی قرائت گردید واستاد محیط طباطبائی ودکتر روحانی درباره‌اظهارات امین بنائی به بحث پرداختند .

روز دوم ـ ریاست جلسه را آقای فرهنگ مهر بعهده گرفتند و استاد

خانلری درزمینه کارهائی که درباره شاهنامه میتوان کرد سخنرانی کردند وعثمان‌اوف محقق مسلمان شوروی به بحث پیرامون سخنان دکترخانلری پرداخت ، سخنرانان دیگر روز دوم دکتر امین‌حسین عابدی رئیس و استاد شعبه فارسی وعربی دانشگاه دهلی ومقاله‌اش تحت عنوان «شاهنامه وهند» وبانو امیکواکادا استاد زبان فارسی دانشگاه توکیو و خطابه‌اش باعنوان «نخستین پادشاه در حماسه ملی ایران» و آندره برتلس ومقاله‌اش تحت عنوان «حد معنی مجاز درشاهنامه» بود .

روز سوم ـ ریاست جلسه بعهده دکتر عابدی محول شد و پیرحسام‌ـ الدین راشدی درباره «نفوذ فردوسی وشاهنامه درسند» وپرفسور رابین‌سن درباره معرفی چند نخسه مصور شاهنامه به سخنرانی پرداختند .

روز چهارم ـ پرفسور راشدی ریاست جلسه را عهده‌دار شد وپرفسور عثمان اوف به اثبات اینکه داستان خاقان چین دنباله داستان کاموس‌کشانی است پرداخت . خانم انبارچی اوغلو درباره «شاهنامه درترکیه وشاهنامه خوانی درقلمرو آل‌عثمان» صحبت کرد و کاموس‌کرده آلمانی مقاله‌اش را تحت عنوان «اسطوره تاریخ درحماسه ملی‌ایران» به زبان انگلیسی‌قرائت کرد وآخرین سخنران این‌جلسه استاد مینوی بود .

روز پنجم ـ ریاست باعثمان اوف بود ومقالات زیادی خوانده شداز آنجمله انجوی شیرازی به سخنرانی پرداخت وسخنرانان دیگر مجمع عبارت بودند ازپروفسور رضا . خانم مهین تجدد «تراژدی درشاهنامه» پرفسور موریس ازانگلستان «کوه ودیو وشاه وپهلوان» و فرانسیلک ـ ماخالیسکی ازلهستان ودرپایان بحث آزادی بین دانشجویان واستادان و محققین انجام گرفت .

برنامه‌های هنری :

جشنواره طوس همگام باکنگـره علمی ، برنامه‌های نمایشی جالبی نیز ترتیب داده بود .

سینما ـ رویهمرفته هشت فیلم بنامهای زورخانه ، فردوسی وشاهنامه گود مقدس، فردوسی ومردم، شاهنامه ازخطی تاچاپی، شاهنامه‌طهماسبی، پسر ایران از مادرش بی‌خبر اسـ ت‌وسیاوش درتخت جمشید نشان داده‌شد.

نمایش ـ نمایشنامه‌های کوهولین یا رستم ایرلندی به کارگردانی فرود اسماعیل‌بیگی وبیژن ومنیژه ، بکارگردانی داریوش ارجمند و رستمو سهراب ، بکارگردانی نویدی به ترتیب درفضای آزاد دانشگاه فردوسی‌و تالار شیروخورشید اجراء گردید .

نقالی ـ نقالی درچهار روز عصرها درخوانسالار وباغ طوس به‌ترتیب ذیل اجرا گردید .

روز اول ـ مرشد محسن ابوالحسنی ، داستان رستم وسهراب. مرشد باقر محمدنژاد داستان سیاوش . مرشد ترابی ، داستان اشکبوس ومرشد علیشاه ، داستان رستم واسفندیار .

روز دوم ـ مرشد ترابی ، داستان اشکبوس . مرشد ابوالحسنی ، کاموس کشانی .

روز سوم ـ مرشد ابوالحسنی ، داستان زال ورودابه . مرشد باقر محمدنژاد ، داستان بیژن ومنیژه . مرشد ترابی ، داستان فریدون و مرشد صادق علیشاه ، بیژن ومنیژه .

روز چهارم ـ مرشد صادق علیشاه ، داستان بیژن ومنیژه . مـرشد ترابی ، هفت‌خوان . مرشد صادق علیشاه ، رستم واسفندیار و مرشد باقر

محمدنژاد ، داستان سیاوش . وبه این ترتیب نُـــه بخش مهم شاهنامــه نقالی شد .

موسیقی — در دوروز آخر درباغ پرطراوت طوس دوبرنامه موسیقی محلی خراسانی «درگزی وتربت‌جامی» اجراء گردید .

ورزش باستانی — در ورزشگاه طوس نیز همه روزه ازساعت شش عصر مسابقه‌های کشتی چوخه وگیله‌مرد انجام گردید ودر روز آخر جوائزی میان برندگان تقسیم شد .

شب شعر — دوبرنامه شب شعر باحضور شهریار ونادر نادرپور در باغ طوس به پایمردی فرهنگ وهنر وانجمنهای ادبی برگزار شد .

نمایشگاه — دو نمایشگاه جالب باهمکاری سازمان رادیوتلویزیون‌ملی ایران و با همکاری دفتر فرهنگی علیاحضرت شهبانو ، کتابخانه پهلوی ، کتابخانه ملی ، بنیاد شاهنامه وچند مجموعه دیگر ترتیب یافته بود کــه درتمام مدت جشنواره در تالارهای اتاق بازرگانی مشهد مورد بازدید مردم قرار داشت .

انتشارات :

درزمینه انتشارات وزارت فرهنگ وهنر و رادیوتلویزیون ملی ایران کارهای چندی را عرضه کردند که برخی ازآنها را نام می‌بریم :

منتخب شاهنامه که به اهتمام محمدعلی فــروغی وحبیب یغمائی در سال ۱۳۲۶ به چاپ رسیده بود ، تجدید طبع شد .

مجموعه مردم وشاهنامه که توسط انجوی شیرازی تالیف وگردآوری شده بود چا پوانتشار یافت .

فردوسی و شاهنامه تجدید طبع شد .

شبگیر وسیاهی وآفتاب ازمحمود کیانوش چاپ ومنتشر گردید .

علاوه براین جزوه‌هایی نیز بنام شاهنامه وادبیات دراماتیک ازدکتر مهدی فروغ وجزوه‌ای حاوی شرح حال ساده وکوتاه فردوسی انتشار یافت هفته‌نامه تماشا ، ماهنامه هنر ومردم و فصلنامه سیمرغ نیز هر یک شماره‌ای مخصوص تهیه کردند .

درجلسه‌ای که در دهه اول مردادماه برای ارزشیابی خط مشی آینده جشنواره تشکیل شد ، آقای قطبی مدیرعامل جشن وهنر ودکتر سجادی مدیر جشنواره طوس گزارش مشروحی به حاضران درجلسه دادند وپس‌از مدتی بحث وانتقاد وارائه پیشنهادهای گوناگون ، کمیته تصویب کرد که جشنواره طوس همه ساله برگزار شود وحماسه شاهان وشخصیت آهنین سراینده‌اش خمیرمایه ومحور اصلی این جشنواره باشد وجشنواره همراه بااین اثر فناناپذیر ، جلوه‌های دیگری ازفرهنگ وهنر ملی ایران را که بیشتر به خراسان ، سرزمین آزادگان بستگی دارد به نمایش بگذارد .

«زهی سکّه کیمیای سخن — که‌یکجو دررونیست‌جای‌سخن»
«گرامی کُن گوهر آدمی — گرامی ترین گوهر مردمی»
«بهر خانه زوصلح وجنگی دگر — بهر دل شتاب و درنگی دگر»
«سخن گرنه‌جانست بنگربهوش — چرا مردم مرده باید خموش»
«اگرعمر جاوید خوانی هم‌اوست — وگر چشمه زندگانی هم‌اوست»

(آیینه سکندری)

بزرگداشت امیرخسرو دهلوی

تهران ۱۳۵٤

امیرخسرو دهلوی

۶۵۱ ـ ۷۲۵ هـ. ق

پدر امیرخسرو ، لاچین نام داشت و ازترکان بود . دراستیلای مغول ازترکستان بهندوستان فرار کرد ودرهند معروف به امیرسیف‌الدین شد.

امیرخسرو دهلوی درسال ۶۵۱ درپیتالی از شهرهای شمال غربی هندوستان ونزدیک دهلی بدنیا آمد وپس ازتحصیل علوم وادبیات ، از روزگاران جوانی بخدمت شاهان هند درآمد وبمدح پنج تن ازایشان‌پرداخت که مهمتر ازهمه علاءالدین خلجی بود .

امیرخسرو درسال ۷۲۵ دردهلی وفات یافت .

امیرخسرو ازشعرای معروف هندوستان است و اورا سعدی‌هندوستان می‌گویند واز حیث کثرت اشعار ، دربین سخن‌سرایان فارسی بی‌نظیر می‌باشد .

امیرخسرو به‌اشعار سنائی وخاقانی ونظامی نظر داشته واز شیوه سعدی درغزل پیروی کرده ودر سبک غراقی تغییراتی داده است . امیر خسرو دراقسام مختلف شعر ازقصیده وغزل ومثنوی طبع آزمایی کرده‌و بهترین اشعارش غزلهای عرفانی است . او درتصوف ، مرید عارف مشهور هندوستان «شیخ نظام‌الدین اولیاء» بود که مسائل عرفانی رابا عبارات رقیق ومعانی دقیق بیان کرده ونفوذ مرشد روحانی درهمه آثار امیرخسرو

بخوبی نمایان است .

غزلیات امیرخسرو دیوان مفصلی است . دیوانش درپنج قسمت‌است وهریک نام جداگانه‌ای دارد وشامل قصاید وترجیع‌بند ومسمط می‌باشد.

۱ـ تحفة‌الصغر که اشعار دوران جوانی اوست .

۲ـ وسط‌الحیات‌که اشعار اواسط عمر تا سی‌سالگی است .

۳ـ غرة‌الکمال که در بین سی تا چهل‌سالگی سروده واز شعرای بزرگ ایران پیروی و از ایشان یاد کرده است .

٤ـ بقیه نقیه شامل اشعار دوران پیری امیرخسرو می‌باشد .

٥ـ نهایة‌الکمال که آخرین اشعار دوران زندگی اوست .

امیرخسرو به تقلید نظامی ، پنج مثنوی بنامهای ـ۱ـ مطلع‌الانوار ـ ۲ـ خسرو وشیرین ـ۳ـ لیلی ومجنون ـ٤ـ آئینه‌سکندری ـ٥ـ هشت بهشت سروده است .

آثار وی به نثر عبارت است از : خزائن‌الفتوح در تاریخ و رسائل‌الاعجاز در فن انشاء .

سبک امیرخسرو بین عراقی وهندی است .

متن سخنرانی آقای دکتر ضیاءالدین سجادی درجلسه بزرگداشت امیر خسرو دهلوی در تالار رودکی

گسترش ورواج زبان فارسی در سرزمین هند سابقه طولانی دارد و از دوران غزنویان‌ببعد ارتباط ادبی دوکشور ایران وهند وآشنائی مردم هند بازبان فارسی‌گسترش بیشتر یافته ودر دوره مغول وپس ازآن

زبان وادب فارسی روزبروز رواج ورونق گرفته ودر آن‌دیار فارسی‌دان و فارسی گوی وفارسی نویس فراوان بوجود آمده است .

اما هرگاه سخن اززبان وادب فارسی درهند به‌میان می‌آید وازتاریخ روابط ادبی دوملت گفتگو می‌شود کسی‌که نامش سردفتر تحقیق وبررسی قرار می‌گیرد وبیش ازهمه می‌درخشد وپیش ازهمه به ذهن می‌آید امیرخسرو پسر سیف‌الدین محمود است که پدرش ازترکان قبیله لاچین بوده ودر شهر کش ترکستان ریاست قبیله داشت ودرحمله چنگیزخان به‌هندوستان مهاجرت کرد در شهر پیتالی . امیرخسرو به‌سال ٦٥١ هـ.ق. ازمادر زاد و چون همیشه در دهلی اقامت گزیده به «دهلوی» شهرت یافته بعضی‌هم‌نام اورا ابوالحسن ولقبش را «یمین‌الدین» ذکر کرده‌اند . پدر امیرخسرو دو پسر دیگر به نام عزالدین علی‌شاه وحسام‌الدین نیز داشت هنگامی که امیرخسرو هفت‌ساله بود پدرش درگذشت واو تحت مراقبت عمادالملک جد مادرش قرار گرفت . نوشته‌اند که چون امیرخسرو به دنیا آمدپدرش اورا در خرقه‌ای پیچیده نزد مجذوبی برد وآن مرد گفت «شخصی می‌آید که ازخاقانی چندین قدم جلوتر خواهد رفت» ونیز نقل کرده‌اند که‌پدرش او رابه مکتب فرستاد که خط نوشتن بیاموزد واو ازهمان کودکی‌به شاعری پرداخته وخواجه عزیزالدین اورا درشعرخوانی وشعرگویی آزموده و او را توانا دیده وبه اوگفته که تخلص «سلطانی» برای خود برگزیند واو این تخلص را گرفته ودر غزلیات آغاز شاعریش یعنی «تحفة‌الصغر» غالباً این تخلص را دارد وتخلص بعدی او «خسرو» است این سخنان هرچه باشد ذوق وقریحه‌شاعری وسخنگویی امیرخسرو را از دوران کودکی میرساند ذوق وطبعی که بعدها شکفته بارور شده وآثاری نغز ودل‌انگیز در زبانِ فارسی به ادب‌دوستان هند وایران عرضه کرده‌است .

امیرخسرو تا بیست سالگی معلومات زمان خویش را فراگرفته ودر زبان عربی نیز توانایی کامل یافته ومایه کافی برای تصنیف وتألیف و نگارش آثار ادبی ازهر حیث درخود فراهم کرده است ونشانه‌های هرگونه دانش را در آثار اومیتوان دید وبرای نمونه میتوان به پرسش وپاسخ خسرو پرویز باحکیمان درپایان مثنوی شیرین وخسرو مراجعه کرد .

امیرخسرو علاوه برزبان فارسی و عربی و ترکی زبان هندی نیز می‌دانسته وبه گفته تقی‌الدین اوحدی در عرفات العاشقین در برج بهاکا (یکی اززبانهای بومی هند) شعر زیاد داشته که ازمیان رفته‌است. همچنین درموسیقی دستی تمام داشته و آهنگهایی ساخته بوده وبه قول شبلی‌نعمانی «نایک» لقب گرفته است وزبان سانسکریت هم آموخته وبه این آموزش درمثنوی نُه‌سپهر اشاره کرده‌است .

درهرحال امیرخسرو با این قدرت طبع ووسعت اطلاعات ومعلومات و توانایی درنثرنویسی نخستین بار به دربار سلطان غیاث‌الدین بلبان که ازسال ٦٦٤ هـ.ق. برتخت دهلی جلوس کرده‌بود راه یافت وتحت حمایتِ برادرزاده سلطان‌امیر کتلوخان معروف به چهجو قرار گرفت وبه طوری‌که در غرة‌الکمال نوشته تادو سال درآن دربار بوده وقصایدی درمدح این‌امیر چهجو سروده است ازجمله قصیده به مطلع: «صبح چون از سوی مشرق رونمود ـ صحن مینا روضه مینو نمود» اما نخستین پادشاه از ملوک‌هند که ممدوح شاعر قرارگرفته معزالدین کیقباد/٦٨٦ـ٦٨٩ هـ.ق. است چنانکه درمثنوی نُه‌سپهر می‌گوید :

زشاهان کسی کاولم کردیاد   معزالدنا بود و شه کیقباد

ویکی ازقصیده‌های او درمدح این پادشاه با این مطلع است .

منت ایزد را که شه برتخت سلطانی نشست

در دماغ مملکت باد سلیمانی نشست

پس ازمعزالدین کیقباد مدح جلال‌الدین فیروز شاه خلجی را کرد که از ٦۸۹ تا ٦۹۵ ه.ق. حکمروا بوده ویکی از قصایدش درمدح او با این مطلع است .

سپیده دم که فلک جام زر به کیهان داد

نسیم غالیه در دامن گلستان داد

وبعد به ترتیب علاءالدین محمدشاه اول وقطب‌الدین مبارکشاه وغیاث‌الدین تغلق (بترتیب سالهای ٦۹۵ و ۷۱۵ ـ ۷۲۰ و ۷۲۰ تا ۷۲۵ ه.ق.) رامدح گفته وازآنان صلات وجوائز هنگفت گرفته است .

چنانکه علاءالدین برای او سالانه یکهزار تنکه (سکه طلا) تعیین‌کرده بود و او تمام فتوحات علاءالدین را درخزائن‌الفتوح نوشته وهمین کار را نسبت به جلال‌الدین نیز کرده و آن منظومه را «تاج‌الفتوح» نام داده‌است وچون درسال ۷۱۸ هجری قمری مثنوی نُه‌سپهر را بنام قطب‌الدین ساخته قطب‌الدین دستور داد هم‌وزن فیل به‌او روپیه انعام دهند .

جزاینها بغراخان پسر غیاث‌الدین حکمران سامانه به اوتوجه داشت وچون باپسرش کیقباد به جنگ برخاست وعاقبت کارشان به صلح انجامید . امیرخسرو قصیده‌ای گفت به مطلع «زهی ملک خوش چون دو سلطان یکی شد ـ زهی عهد خوش چون دو پیمان یکی شد» وهم به امر بغراخان درمدت ششماه قران‌السعدین را درسال ٦۸۸ ه.ق. که سی‌وشش ساله بود به نظم آورد که شرح وقایع مخالفت وجنگ وصلح پدر و پسر است .

پسر بزرگ سلطان غیاث‌الدین یعنی ملک محمدقاآن که مردی اهل

فضل وکمال بوده ودرحضورش شعر شاهنامه ودیوان انوری وخاقانی و خمسه نظامی خوانده می‌شد ودر دهلی بوده به امیر خسرو عنایت ولطف خاص پیدا کردواین ملک محمد با تیمورخان یکی ازامـرای ارغـون نوه هلاکو که پس ازفتح لاهور ودیپال پور ، به طـرف ملتان پیش می‌رفت جنگ کرد واورا شکست ذاد ودرحمله دیگری که تاتارها به‌او وهمراهانش کردند تیری خورد ودرگذشت ومرگ اوسخت ناگوار و جانگداز بود واین واقعه درسال ٦٨٣ هـ.ق. روی داد وبه او «خان شهید» لقب دادند وامیر خسرو و معاصرش امیرحسن دهلوی دراین واقعه حضور داشتند و امیر خسرو ترکیب بند حزن‌انگیز وغم‌آوری در رثاء این ملک شهید سروده کـه یازده بند دارد وآغازش این است .

واقـع است این یا بلا ازآسمـان آمد پدیـد
آفت است این یـا قیامت در جهان آمد پدید

وهمین واقعه را امیرحسن دهلوی به‌نثر نوشته که در دیباچه دیوانش‌طبع حیدرآباد دکن پس از ترکیب بند امیرخسرو چاپ شده است .

تاتاران هردو شاعر را اسیر کرده وبه بلخ بردندوامیرخسرو بعداز دوسال رهایی یافت وبه دهلی برگشت ودر حضور غیاث‌الدین بلبان مرثیهٔ خانِ شهید راخواند وچون غیاث‌الدین در ٦٨٦ هـ.ق. درگـذشت نوه‌اش کیقباد امیرخسرو را به دربار خوانداما به علت مخالفت کسی بنام نظام‌ـ الدین که زمامدار امور سلطان بود نزد اونرفت وخدمت خانِ جهان رفت و با او به «اوده» مسافرت کرد وبعد از دوسال بـه علت علاقه شدید بـه مادرش به دهلی بازگشت .

درسال ٦٩٨ هـ.ق. مادرش وبرادر کوچکترش درگذشتند وامیرخسرو راسخت داغدار کردند چنانکه درمجنون ولیلی مرثیه‌ای ساخته ودرآغازش

گفته است :

زان جمله منم یکی درین سوز   از رورزیِ خویشتن بدین روز
کامسال دو نور ز اخترم رفت   هم مادر و هم بـرادرم رفت

آخرین پادشاه که امیرخسرو درخدمتش بوده ومدحش کرده است غیاث‌الدین تغلق است که بسال ۷۲۰ پس از خاندان خلجی بـه سلطنت رسیده وتاسال ۷۲۵ هـ.ق. سلطنت کرده است این پادشاه نسبت بـه شاعر توجه بسیار داشته وامیر خسرو تغلق‌نامه را بنام او پرداخته است. تغلق امیرخسرو را باخود به‌بنگال برده وخسرو درآنجا مانده اما چون‌خبر مرگ نظام‌الدین اولیاء پیر ومرشد ومربی خود را شنیده به دهلی بازگشته ولباس ماتم پوشیده وشش ماه بعد یعنی در ذیقعده سال ۷۲۵ هـ.ق. در هفتاد وچهار سالگی درگذشته ودر پایین‌پای نظام‌الدین دفن شده است و شهاب معمایی درشعری دو ماده تاریخ فوت او را اینگونه آورده :

شد عـدیم‌المثل یک تاریخ او   دیگری شد طـوطی شکر مقال

قطعه‌ای‌که متضمن این‌بیت ماده تاریخ‌است برسنگ مزار امیرخسرو منقوش است درسال فوت امیرخسرو محمدبن تغلق برتخت جلوس کرده و تـاسال ۷۵۲ هـ.ق. سلطنت نموده واغلب تذکره نویسان اورا بـا پدرش غیاث‌الدین تغلق اشتباه کرده‌اند .

اما سلطان‌المشایخ نظام‌الدین اولیاء محمدبن احمدبن بخاری بداونی که بسال ۷۲۵ درگذشته ازبزرگان مشایخ هند ومرید شیخ‌الاسلام فرید‌الدین گنج شکر بوده وسلسله ارادتش به‌شیخ الاسلام مودودبن یوسف چشتی وبه قولی دیگر به خواجه معین‌الدین چشتی می‌پیوست .

نوشته‌اند که پدرامیرخسرو اورا درکودکی درقدم نظام‌الـدین اولیاء افکنده وامیرخسرو بعدها ارادتی کامل وتمام به نظام‌الدین پیدا کرده واو

وشاعر معاصرش امیرحسن درحلقه مریدان او درآمده‌اند وبه طوری که‌خودِ شاعر در افضل‌الفوائد نوشته درسال ۷۱۳ در زمره مریدان خاص نظام‌ـ الدین درآمده وکلاه چهارگوشه که نشانی این سلسله بوده به‌او داده شده است امیرخسرو هنگام گرویدن به شیخ هرچه ازمال ومنال دنیا وثروت‌و اسباب داشته همه راترک کرده ازهمه جهان دست شسته است .

نظام‌الدین نیز به شاعر علاقه خاص پیدا کرده و اورا «ترک‌الله»گفته ودر دعا می‌گفته است «الهی به سوز سینه این ترک مرابببخش» و سید محمدبن مبارک‌العلوی‌الکرمانی‌در کتاب سیرالاولیاء نوشته که سلطان‌ـ المشایخ از غایت شفقتی که درباب امیرخسرو داشت این دوبیت فرمود:

خسرو که به نظم و نثر مثلش کم‌خاست
ملکیت ملک سخن آن خسرو راست
آن خسرو ماست ناصر خسرو نیست
زیرا که خدایْ ناصرِ خسرو ماست

امیر خسرو درباره پیر طریقت خود نظام‌الدین در بیشتر آثارش مدایحی دارد ومخصوصاً در مثنویهای او مدایحش هست چنانکه در آغاز شیرین وخسرو گوید ـ

نظام‌الحق نبی را بازوی راست   که‌چرخ ازرحمتش عطف‌ـمصلاست
دمش گنجینه تحقیق بیزان   جبینش آفتاب صبح خیزان

ونوشته‌اند که نظام‌الدین امیرخسرو را «محمد کاسه‌لیس» نام داد که نامی صوفیانه باشد .

امیرخسرو پسری داشته بنام ملک احمد که طبع شعر داشته وشعر شناس بوده ودختری داشته عفیفه نام که هنگام سرودن «هشت‌بهشت»

هفت ساله بوده ودرآنجا خطاب به دخترش اشعاری دارد .

این شاعر خوش قریحه وخوش بیان وعارف ودانشمند وموسیقی‌دان چنانکه خود درباره سبک شعرش نوشته در غزل پیر وسعدی ـ درقصیده پیرو رضی‌الدین نیشابوری وجمال اسماعیل ودر مواعظ وحکم پیروسنائی وخاقانی ودرمثنوی پیرو نظامی بوده است اودرآغاز شاعری اشعار خاقانی راخواند وبه نظرش مغلق آمد والفاظش را حل نموده واگر چه در تحفه ـ الصغر نوشته «تتبع آن میسر نشد» اما این تتبع برایش بعدها میسرشد وبعضی ازقصاید خاقانی را استقبال کرد ازجمله قصیده خاقانی را به ردیف «داشته» وهمچنین قصیده معروف خاقانی راکه «مرآت‌الصفا» نام دارد بااین مطلع است .

دل من پیرتعلیم است ومن طفل زبـاندانش
سر تسلیم ، سر عشر و سرِ زانو ، دبستانش

دردویست وبیست ویک بیت استقبال کرده به‌این مطلع

دلم طفل استو پیر عشق استاد زبان دانش
سوادالوجه کنج ومرحمت سبق دبستانش

واو نیز قصیده خود را (مرآت‌الصفا) نـام نهاده است وایـن قصیده در «غره‌الکمال» آمده است واین گونه آغاز شده است .

سحـر ار چـه در شریعت احمد حـرام شد
ایـن سحر مـن شد از اثـر نعت او حـلال

بعد بحر قصیده وپس از آن مطلع آمده و چند بیت بعد به لقب خاقانی که «حسّان عجم»بوده اشاره کرده وگفته است

گر او بوده است حسان عجم من جادوی هندم
که در یکدم رسانم باز با پیشینه حسانش
سخن زانگونه گفتستم بلند امروز در دهلی
که از خواب ابد بیدار کردستم به شروانش

ودریک بیت به سال عمرخود (٤٥) وسال سرودن قصیده یعنی (٦٩٦) اشاره دارد

نودرفت‌وشش وششصد، چهل‌پنجی زعمرم هم
شب یـوم‌الحساب آمد نکـردم کار حسانش

او درغزل به سعدی توجه دارد ومی‌گوید «جلد سخنم دارد شیرازه شیرازی» وارتباط ودلبستگی امیرخسرو به سعدی به اندازه‌ای بود کـه بعضی را مانند آذری طوسی به اشتباه انداخته ونوشته‌اند سعدی برای ملاقات امیرخسرو بـ ه دهلی رفته وسخن نادرست آذری را گروهی ازتذکره نویسان نقل کرده‌اند بعضی اورا «سعدی هندوستان» خوانده‌اند اما این لقب بیشتر به معاصر ودوستش امیرحسن دهلوی داده شده‌است .

بااین همه امیرخسرو به فعالیت زندگی کردن در هند وآشنایی بـا زبان وآداب وافکار ورسوم هندی یکـ نوع نازکـ خیالی وباریکـ اندیشی ولطافت طبع وبه اصطلاح (خیال خاص) درشعر مخصوصاً غزل دارد کـه باید گفت طلیعه سبکی است که بعدها به سبکـ هندی معروفـ شده‌است وشاعران معروفی ازآن پیروی کرده‌اند .

امیرخسرو درانواع شعر ازقصیده وغزل ومثنوی طبع آزمایی کرده و قدرت طبع نشان داده وقصاید استوار وبلند وغزلهای لطیفـ وبدیع‌سروده است . خود او در غره‌الکمال به تشبیهات تازه‌ای که ساخته اشاره‌کرده و

گفته است «تشبیهات نو بسیار است این مجمل جمله را تحمل نتواندکرد- اما دوسه نظیر برای یادکردن گرد شده»

شعر امیرخسرو به صنایع گوناگون آراسته است وشبلی نعمانی چندین صنعت ازجمله «قلب‌اللسانین» و «وصل‌الحرمین» و «محتمل‌المعانی» وغیرآن از اشعار شاعر بیرون آورده وهم اونوشته که امیرخسرو مانند سعدی زبان شعر را بسیار به زبان محاوره وتکلم نزدیک کرده وسخنش دلنشین ومطبوع درآمده است او در غزل‌سرایی دوش به‌دوش سعدی پیش رفته وابتکارات وابداعات مهم درغزل نشان داده است . زبان امیرخسرو درغزل مخصوصاً آن وزنهای سبک وکوچک که برگزیده بسیار روان و ساده وبی تکلف ونرم ودلنشین است وانصاف باید داد که بزبان سعدی ازجهات گوناگون نزدیک شده است .

امیرخسرو زبان عربی خوب می‌دانسته ودر دیباچه «غره‌الکمال» چند شعر عربی ازخود آورده ودر اعجاز خسروی یا رسائل‌الاعجاز هم نامه‌هایی به‌زبان عربی دارد .

اشعار هندی او چنانکه گفتیم ازمیان رفته اما اغلب مضامین وتشبیهات هندی دراندیشه واحساس شعر فارسی او اثرگذاشته ودرآنها وارد شده است . وبدون شک دانستن زبان هندی سبب شده که امیرخسرو صفتی تازه درشعر بیاورد که گفتن مصراعی فارسی ومصراعی هندی است واین طرز شعر که در اصطلاح ادبی «ملمع» می‌گویند بعد از امیرخسرو ادامه یافته وبه آن «ریخته» گفته‌اند وکلمه «ریخته» برای ادبیات مختلط فارسی وهندی اصطلاح شده است .

این نکته هم گفتنی است که امیرخسرو در دیباچه غره‌الکمال از

محسنات شعرفارسی وبرتری آن برشعر تازی سخن رانده و از شاعران بزرگ ایران یاد کرده وشاعر را به استاد تمام واستاد نیم تمام وسارق معانی ومضامین دیگران تقسیم کرده وبرای استادی چهار شرط قائل شده ونوشته که‌از چهارشرط دوشرط را دارم یعنی سرقت نمی‌کنم وکلامم به طریقه ارباب وعظ وتصوف نیست ودوشرط را ندارم یعنی موجد طرزخاصی نیستم وکلامم ازلغزش خالی نیست وبه این ترتیب امیرخسرو منصفانه ازخود انتقاد کرده وسخن خویش رانقد نموده‌است .

صاحب سیرالاولیاء می‌نویسد : که امیرخسرو شعر خود برسلطان ـ المشایخ عرضه می‌داشت وروزی سلطان المشایخ گفت «طرز صفاهانیان بگوی ـ یعنی عشق انگیز و زلف وخیال آمیز» ازآن روز باز امیرخسرو علیه‌الرحمه در زلف وخال بتان پیچید وآن صفات دل‌آویز را به نهایت رسانید ومیرغلامعلی آزاد بلگرامی درخزانه عامره امیرخسرو را بانی‌وقوع‌ـ گویی می‌داند وچندبیت برای مثال ذکر می‌کند که یکی این‌است .

«خوش آن زمان که به رویش نظر نهفته کنم
چو سوی من نگرد او ، نظر بگردانم»

امیرخسرو شاعری پرکار ونویسنده‌ای توانا وفعال است و تعداد اشعارش ازهمه شاعران فارسی‌گوی بیشتر است ازخود او نقل کرده‌اندکه کلامش ازچهاصد هزاربیت بیشتر و از پانصدهزار بیت کمتر است اما بقول شبلی نعمانی مقصود ازبیت «سطر» است نه «شعر» چنانکه به اشتباه دانسته‌اند یکی ازشاعران ایران یعنی ضمیری اصفهانی که به کثرت شعر شهره است مهارتش درانواع شعر به قدری بوده که‌به غیر از خسرو دهلوی به او هیچ شاعری قیاس نشده واو را خسرو ثانی گفته‌اند

مثنوی را تجزیه وتحلیل و با لیلی ومجنون نظامی مقایسه کرده و آن را پرده جدیدی از داستان لیلی ومجنون دانسته‌اند .

آئینه اسکندری دربرابر اسکندرنامه نظامی دارای ٤٤٥٠ بیت است ودر ٦٩٩ پایان یافته وپنجمین مثنوی ازخمسه هشت بهشت ودرمقابلِ هفت پیکر نظامی که در ۷۰۱ پایان پذیرفته است خمسه امیرخسرودارای هجده هزار بیت وبه نام علاءالدین خلجی است .

ازمثنوی‌های دگر او«تاج‌الفتوح» است درباره وقایع سال اول‌جلوس سلطان جلال‌الدین فیروزشاه وبعضی این‌مثنوی را «مفتاح‌الفتوح» نامیده‌اند.

دیگر «نُه‌سپهر» است که در ۷۱۸ هـ.ق. به نام قطب‌الدین ساخته و شرح حوادث سلطنت اوست . دیگر مثنوی مشهور او«عشق‌نامه»است‌بنام خضرخان پسر علاءالدین و دولرانی دختر راجه گجرات که ٤٣٠٠ بیت تا مرگ خضرخان ساخته‌مثنوی دیگر او بوزن شیرین وخسرو ساخته تغلق نامه‌است درشرح حال وفتوحات غیاث‌الدین تغلق واین مثنوی را حیاتیِ گیلانی شاعر دربار جهانگیر شاه تمام کرده ودردیباچه منظوم آن گفته

« به تاریخ هزار ونوزده سال – که میزد بخت بردولت همی‌فال......»

واشاره به ناتمام ماندن قصد در دست امیرخسرو وتمام کردن آن بوسیله خود کرده ودیباچه منثوری دارد . حیاتی بسال ۱۰۲۸ درگذشته ودرخدمت جلال‌الدین اکبر وخانخانان نیز بوده است . سه کتاب منثور از امیرخسرو ذکر شده که مهمتر ازهمه «خزائن‌الفتوح» است در تاریخ علاءالدین محمد خلجی (٦٩٥ ـ ۷۵۱ هـ.ق) و آن را تاریخ علائی هم می‌گویند واین کتاب را به تقلید تاج‌المآثر حسن نظامی نوشته . دیگر رسائل‌الاعجاز یا کتاب

یافته او مطلع‌الانوار را که ۳۳۱۰ بیت دارد دربرابر محزن‌الاسرار نظامی سروده ودر ٦۹۸ تمام شده است شیرین وخسرو ـ دربرابر خسروشیرین نظامی وبهمان وزن با این بیت آغاز می‌شود .

خداوندا دلم را چشم بگشای　　　بـه معراج یقینم راه بنمـای

وپس ازتوحید ونعت پیامبر ومدح نظام‌الدین اولیاء وسلطان علاءالدین‌محمد شاه به پژوهش داستان می‌پردازد وضمن آن می‌گوید :

فکندم مرغ همت را به پـرواز　　　دل گـم گشته را در دادم آواز
در درج جـواهـر بـاز کـردم　　　زدل بـرلب نثار انـداز کـردم

وبعد ضمن حکایتی می‌گوید ـ

نظامی چون سخن‌ناگفته‌نگذاشت　　　زخوبی گوهر نا سفته نگذاشت
چو بازان شو به کم‌گویی فسانه　　　مگوبسیار چون‌گنجشک خانه......

ودرپایان داستان گفته «در آغاز رجب فرخ شد این فال – زهجرت ششصد وهشت ونود سال» مثنوی مجنون ولیلی دربرابر لیلی ومجنون نظامی وبه همان وزن سروده شده وازبیان این پنج مثنوی لطیفتر وجالبتر ونزد خود شاعر نیز پسندیده‌تر است و بدون توجه به اصل داستان نوعی تخیل و داستان پردازی تخیلی دارد وبا این بیت آغاز می‌شود .

ای داده بـه دل خـزینـه راز　　　عقل از تو شده‌خـزینه پـرداز

ودرپایان تاریخ تصنیف وشماره ابیات را اینگونه آورده‌است .

تـاریخ زهجرت آنچ بگـذشت　　　سالش نودست و ششصدوهشت
بیتش بـه شمار راستی هست　　　جمله دوهزار وششصدو شصت

استاد علی‌اصغر حکمت درکتاب ،رمئووژولیت ولیلی ومجنون» ایـن

روزی در مجلس شاه طهماسب از امیرخسرو دهلوی تعریف می‌کردند شاه اشاره به ضمیری کرد وگفت «مانیز خسرو نادره گویی داریم درهرحال این آثار فراوان امیرخسرو ازنظم ونثر وقصیده وغزل ومثنوی در دوران زندگی او و در حالات گوناگون سروده شده وهریک نامی خاص وزمانی معین دارد که بدین قراراست : آثار منظوم او شامل دیوان اشعار ومثنوی هاست و دیوان اشعارش به مناسبت سنین مختلف عمر به پنج قسمت می‌شود .

«تحفه‌الصغر» شامل اشعار دوران جوانی از ١٦ تا ٢٠ سالگی «وسط الحیة» اشعار دوران ٢٠ تا ٣٤ سالگی که مدح خان شهید رابیشتر دارد «درغرةالکمال» که در دوران کمال عمر تا چهل‌وسه سالگی سروده شده و دیباچه مختصری درشرح حال شاعر ومحسنات شعری وترجیح شعرفارسی برتازی دارد واز شاعران‌بزرگ ایران در آن نام‌برده ومدح معزالدین‌کیقباد وجلال‌الدین فیروزشاه خلج ونظام‌الدین را دارد» «بقیه نقیه» اشعار دوران پیری که احتمالا تاسال ٧١٥ سروده شده ومرثیه علاءالدین خلج را داردو پنجمین قسمت دیوان اشعار او در نهایةالکمال است که به حوادث سال ٧٢٥ هـ.ق. اشاره دارد ومرثیه قطب‌الدین مبارکشاه خلجی درآن هست .

نخستین مثنوی اوکه درسال ٦٨٨ هـ.ق. و سی‌و شش‌سالگی شاعر سروده شده «قران‌السعدین»است که پیش ازاین اشاره شد مربوط به وقایع میان بغراخان وفرزندش کیقباد است .

بعد ازاین مثنوی‌های پنجگانه (خمسه) است که به تقلید نظامی‌گنجوی سروده واین نخستین شاعر فارسی‌گوی است که به این کار بزرگ دست زده وبه گفته خودش درپایان مجنون ولیلی باداشتن مشاغل دیوانی این کار را به انجام رسانیده است این خمسه ازسال ٦٩٨ آغاز ودر ٧٠١پایان

اعجاز خسروی است درقواعد واصول نثر نویسی ونگارش این کتاب سه جلد است ودر سال ۷۱۹ ه‍.ق پایان یافته کتاب دیگر او به نثر «افضل‌الفوائد» نام دارد که ملفوظات شیخ نظام‌الدین اولیاء است، سعید نفیسی کتب نثر امیرخسرو را ازشاهکارهای نثر قرن هفتم شمرده وانشای آنها را فصیح وروان دانسته است . آخرین نکته آنست که امیرخسرو نزد شاعران بعد ازخود بسی مورد ستایش وتکریم بوده وغالباً به آثار اوتوجه داشته‌اند .

ازاین میان میتوان جامی شاعر معروف قرن نهم (متوفی ۸۹۸ ه‍.ق) رانام برد که بیش ازدیگران به امیرخسرو وآثارش نظر داشته ودیوانش را به پیروی ازامیرخسرو سه قسمت «فاتحة‌الشباب» و «واسطه‌العقد» و خاتمة‌الحیاة» منقسم ساخته وقصیده امیرخسرو را استقبال کرده و نام آن را لجة‌الاسرار نهاده ودر پایانش گفته است «همچو بکر فکر خسروزاده است ازلطف طبع - درکمال خوبی این یک خواهرآن ، یک خواهراست» ونیز قصیده مرآت‌الصفای خاقانی وامیرخسرو را استقبال کرده ونامش‌را «جلاءالروح» نهاده درپایانش گفته‌است :

سخن آن بود کز اول نهاد استاد خاقانی
به مهمانخانه گیتی پی دانشوران خوانش
چو درسیر معانی یافت خسرو سوی‌آن خوان‌ره
ملاحت‌های وی افکند شوری در نمکدانش

درغزلیات جامی هم بنام امیرخسرو بسیار اشاره شده وغالباً ازلطف سخن وقدرت طبع ونازک‌اندیشی‌وطوروطرز وخیال او باتحسین یاد شده مثلاً :

جامی تراکمال بس است‌این طریق خاص
در طـور شعر خسرو ونظـم حسن مپیچ

یا :

دید چـو جامی بـلند پـایـه خسرو
بـیـهـده در مـعـرض جـواب در آمـد

یا :

«جامی ازخسرو همی‌گیرد طریق سوز ودرد
طـور او نبود خیالات محـال انگیختـن»

در مثنوی‌های جامی هم اشاره به مثنوی‌های امیرخسرو هست ازجمله در مثنوی لیلی ومجنون گوید .

هرچند که پیش ازاین دواستاد — در مـلک سخن بلنـد بنیـاد
در نکته وری زبـان گشادنـد — داد سخـن انـدر آن بـدادنـد
از گنجه چـو گنج آن گهر ریز — وز هند چو طوطی این شکر ریز

درپایان مقال باید گفت که امیرخسرو از مفاخر فرهنگ وادب ایران ی هند وآثارش از ذخایر گرانبهای زبان وادبیات فارسی است .

نقل‌ازمجله‌تماشا، سال‌چهارم، شماره۱٦۰ــ ۲۱اردیبهشت ۱۳۵۳.

«بدو چیز گیرند مر مملکت را یکی پرنیانی یکی زعفرانی»
«یکی زر نام ملک بر نبشته دگر آهن آب داده یمانی»
«کرا بویهٔ وصلت ملک خیزد یکی جنبشی بایدش آسمانی»
«زبانی سخنگوی و دستی گشاده دلی همش‌کینه همش مهربانی»
«که‌ملکت شکاری است کاورانگیرد عقاب پرنده نه شیر ژیانی»
«دو چیز است کاورا ببند اندر آرد یکی تیغ هندی دگر زرکانی»
«بشمشیر باید گرفتن مر او را بدینار بستننش پای ارتوانی»
«کرا بخت و شمشیر ودینار باشد نباید تن تیرو پشت کیانی»
«خرد باید آنجا و جود وشجاعت فلک مملکت کی دهد رایگانی»
«دقیقی»

بزرگداشت دقیقی طوسی

مشهد ۲۳ آذر ۱۳۵٤

دقیقی

استاد ابومنصور محمدبن احمد دقیقی از فحول شعرای عهد سامانی است . سال ولادت او را به تحقیق نمی‌توان معلوم کرد ولی باحتمال‌اقوی دراواسط نیمه اول ازقرن چهارم بوده است . در مولد او اختلاف است ، عوفی اورا طوسی‌دانسته وهدایت گفته است «برخی بلخی وچندی سمرقندی دانندش» و لطفعلی‌بیک آذر وی را سمرقندی شمرده‌است ودر این باره روایات دیگر نیز هست وراجع به هیچیک بصراحت نمیتوان رایی داد. دقیقی بر آیین زردشتی بوده ، چنانکه خود گوید :

دقیقی چار خصلت برگزیدست　　به گیتی از همه خوبی و زشتی
لب یاقوت رنگ و نـاله چنگ　　می خون‌رنگ وکیش زردهشتی

چنانکه از مطالعه در احوال دقیقی برمی‌آید این شاعر درجوانی به شاعری دست زد و هم در جوانی مقتول شد . فردوسی آنجا که ازموضوع نظم شاهنامه ابومنصوری گفته او را جوان معرفی کرده‌است :

جـوانی بیـامـد گشاده زبـان　　سخن گفتن خـوب و طبع روان

قتل دقیقی درجوانی بدست غلامی صورت گرفت وفردوسی علت و واقعه قتل او را چنین یاد می‌کند :

جوانیش را خـوی بد یـار بود　　همه ساله تا بد به پیکار بود
بـرو تاختن کـرد ناگاه مرگ　　نهادش به سر بریکی تیره ترگ

بدان خوی بد جان شیرین بداد نبود از جهان دلش یک روز شاد
یکایک ازو بخت برگشته شد بدست یکی بنده بر کشته شد

این واقعه محققاً پیش ازسال ۳۷۰ـ۳۷۱ اتفاق افتاد ، زیرا فردوسی درحدود سال ۳۷۰ـ۳۷۱ به نظم شاهنامه ابومنصوری همت گماشت ودر این‌هنگام چنانکه ازسخنان فردوسی برمی‌آید دقیقی کشته شده بود . دقیقی با امرای سامانی وچغانیان هر دو معاصر بود وآنانرا مدح گفته است . ازدقیقی قصاید وغزلها وقطعات وابیات پراکنده‌ای درکتب تذکره خاصه لباب‌الالباب ومجمع‌الفصحا وکتب تاریخ وادب مانند تاریخ بیهقی وترجمان‌البلاغه وحدائق‌السحر و المعجم وکتب لغت خصوصاً لغت فرس اسدی باقی‌مانده وهمه آنها دلالت تام بر استادی ومهارت ودقت خیال و لطافت معنی وروانی الفاظ این شاعر استاد می‌کند .

اما اثر جاوید ومهم او گشتاسب‌نامه یعنی قسمتی از شاهنامه است درشرح سلطنت گشتاسب وظهور زرتشت وجنگ مذهبی میان گشتاسب وارجاسب تورانی .

نقل به اختصار ازتاریخ ادبیات در ایران
جلد اول ـ تالیف دکتر ذبیح‌الله‌صفا

بزرگداشت دقیقی طوسی

ساعت پانرده وسی‌دقیقه روز بیست وسوم آذرماه ۱۳۵٤ باحضور آقای ولیان نیابت تولیت عظمی واستاندار خراسان مراسم بزرگداشت دقیقی طوسی باهمکاری شورای عالی فرهنگ وهنر ودانشگاه فردوسی در تالار دانشکده ادبیات وعلوم انسانی دانشگاه فردوسی گشایش یافت وطی چهار روز خطابه‌هایی به شرح ذیل قرائت گردید .

توسط

۱ــ زچندین عاشقانه شعر دلبر — آقای دکتر غلامحسین یوسفی

۲ــ زبان دری ولهجه آذری — آقای دکتر جلال متینی

۳ــ سه نکته مهم درمورد دقیقی — آقای دکتر محقق

٤ــ یک معمای ناشناخته دقیقی — آقای دکتر سید حسن عابدی

٥ــ دقیقی در آثار مستشرقین — آقای دکتر ایرج افشار

٦ــ مقایسه گشتاسب نامه با متون پهلوی — آقای دکتررحیم عفیفی

۷ــ نقدی برقصاید وتغزلات دقیقی — آقای دکتر عبدالوهاب نورانی وصال

۸ــ بررسی سبک شعر فارسی در آثار دقیقی وشاعران معاصر او — آقای دکتر ضیاءالدین سجادی

۹ــ جغرافیای تاریخی خراسان وطوس — آقای دکتر عبدالحمیدمولوی

۱۰ــ مطالعه‌ای دراشعار دقیقی ازلحاظ دستور زبان فارسی — آقای دکتر جواد شریعت

۱۱ـ فردوسی ودقیقی آقای دکتر محمدعلی اسلامی‌ندوشن

۱۲ـ سامانیان واثر آن دراحیای زبان پارسی آقای دکترحبیب‌اللهی (نوید)

۱۳ـ ممدوحان دقیقی وتأثیر آن درادب پارسی آقای دکترحسین نخعی

۱٤ـ معانی شاهنامه سرایی آقای دکتر ذبیح‌الله صفا

درآیین گشایش این کنگره آقای ذبیح‌الله صفا اظهار داشت :

برگزاری این بزرگداشت ها دستاویز وانگیزه‌هایی است برای بهتر شناختن گذشته تا براساس عوامل فرهنگی‌مان آینده را بسازیم ودر عین حال نسل حاضر ونسل‌های آینده نیز بگذشته خود فکر کنند وپندبگیرند.

...... نظر شاهنشاه ما این است که ایرران هرچه بیشتر به بزرگی‌هاو افتخارات‌پیشین دست یابد واین هدف در برنامه‌های دقیقی که برای‌ساختن یک ایران پیشرفته باتمدنی بزرگ تنظیم شده جستجو می‌شود ...... به امر شاهنشاه آریامهر درسال ۱۳۹۹ یکهزار وپنجاهمین سال ولادت استاد سخن حکیم ابوالقاسم فردوسی درایران وبسیاری ازممالک عالم برگزار می‌شود وما طی پانزده سال آینده موظف هستیم مقدمات امر را از جهات مختلف ازجمله : سابقه تفکر فردوسی وسوابقی که‌در ساختن وپرداختن حماسه ملی ایران وجود داشته فراهم سازیم ویکی از مسایلی که در این حوزه فکری وعمل قرار می‌گیرد پرداختن به احوال وآثار دقیقی است ......

آقای دکتر غلامحسین یوسفی مقاله‌ای تحت عنوان «زچندین عاشقانه شعر دلبر» در اولین روز این کنگره قرائت کرده ودرباره گشتاسب نامه گفت :

فردوسی با یاد فضل تقدم دقیقی در حماسه سرائی ونقل هزاربیت

از گشتاسب‌نامه او حق وی را ادا کرده اما در ارزیابی منظومه او بر آن انگشت نهاده و بحق آنرا از اثر خویش فروتر شمرده است . همه کسانی که از گشتاسب‌نامه دقیقی سخن گفته‌اند ازتفاوت عظیم کار فردروسی و دقیقی آگاه شده‌اند یعنی دقیقی ازآن نیروی آفرینندگی وپرواز تخیل‌وهنر داستـان پردازی فـردوسی بی‌نصیب می‌نماید وبیشتر بـه نظم آورنده روایات منثور بوده است وحال آنکه فردوسی درعین وفاداری به منابع قصه‌ها در پروراندن وشکل دادن به داستانها بصورتی شاعرانه و دلپذیر به آفرینش دیگر دست زده وروحی نو در حماسه ملی ایران دمیده است و عمری ابدی بدان ارزانی داشته است .

آقای دکتر محقق یکی ازسخنرانان دومین روز بزرگداشت دقیقی‌طوسی به سه نکته مهم درمورد دقیقی اشاره کرد وگفت :

ابتدا اینکه هرچند دقیقی درهزاربیت گشتاسب‌نامه‌اش اشاراتی به داستانهای کهن ایران کرده ولی چون درمحیط فرهنگ اسلامی می‌زیسته تحت تأثیر فرهنگ اسلامی واقع شده ولی هیچگاه زیر یوغ ونفوذ ادبیات عرب درنیامده استو میتوان گفت ضمن اینکه به ادب پارسی آراسته‌بود، متجلی به فرهنگ اسلامی هم بوده است . نکته بعد ، مسئله اشاره‌دقیقی به شهر بلخ است ، گرچه او ازبلخ بانامهای بلخ‌گزین یا بلخ‌بامی نام‌برده ولی بلخی نبوده است ، چون دیگر شعرای معاصرش که باهمین القاب از بلخ نام برده ولی بلخی نبوده‌اند .

نکته سوم که ازاشعار دقیقی استنباط می‌شود شناخت تازه ما از شهید بلخی فیلسوف وشاعر ایرانی است . ما بیشتر شهید بلخی را به عنوان یک فلسفه‌دان می‌شناسیم ولی دقیقی معلوم کرده که شهید بلخی

تفننی شعر نمی‌گفته بلکه مرتبه شاعری وی در حدود والا بوده و او را همپایه رودکی خوانده است ویکی از دانشمندان بنام ، ابواسحق معتزلی و تنی چند از ادیبان دگر این اعای اورا تأیید کرده‌اند .

آقای دکتر عبدالوهاب نورانی وصال سخنران روز سوم در مقاله‌خود تحت عنوان «نقدی برقصاید وتغزلات دقیقی» اظهار داشت :
دقیقی یکی از شعرای بزرگ وارجمندی است که اگر چه تندباد بی‌امان زمانه قسمت اعظم دیوان وی را به دیار نیستی افکنده است ولی باز از آنچه مانده عظمت مقام وی درشاعری آشکار است . سلاست زبان وفراست بیان از مختصات کلام اوست ، گرچه درجهان دیر نپایید ولی درهمین‌زمان اندک آثار شگرفی بوجود آورد که در ادب پارسی بعضی ازآن جاویدان‌و روشنگر مقام والای وی در سخنوری است .

درچهارمین روز آقای‌دکترمحمدعلی‌اسلامی‌ندوشن با قرائت مقاله‌ای‌با عنوان «فردوسی‌ودقیقی» کنگره را آغازید . دکتر اسلامی درسخنان‌خویش ضمن شرحی که در مورد فردوسی ودقیقی داد وجوه افتراق آندو را نیز یادآور شد وگفت یکی از تفاوتهای آندو حضور است . فردوسی درسراسر شاهنامه حضئور دارد ولی چنین می‌نماید که دقیقی نمی‌تواند خود را چنین درگشتاسب‌نامه‌اش حضور دهد . دقیقی باتفکر روستایی شبانی زمان گشتاسب سخن می‌گوید ولی کلام فردوسی صلابت واقتدار ویژه را دارا می‌باشد .

دقیقی درگشتاسب‌نامه بسیار محتاط بوده وبه گمان من (سخنران) این امر بواسطه‌این بوده که میدان کار شاهنامه بالاتر از طبع وی بوده است ویا اودر دوران جوانی دست به اینکار زده بود که اگر عمری ازوی

می‌گذشت وپختگی حاصل می‌کرد شاید می‌توانست با احاطه بیشتری بسراید ، اما فردوسی درکار خویش بسیار مسلط وچیره‌دست است .

بهرحال ازجنبه‌های افتراق آنها که بگذریم نام دقیقی بیش ازاسم هرشاعر دیگر درکنار نام فردوسی عجین ودمخور است.*

* ازبیست ونهمین شماره ماهنامه دانشگاه فردوسی آذرماه ۱۳۵۴ .

«با تــرکــ هستی از غــم ایام فــارغم
آسوده شد زسنگــ درختی که‌بارریخت»

* * *

«به فکرمعنی نازکــ چومو شدم‌باریکــ
چه غم زموی شکافان خرده بین دارم»
«صائب»

مجمع بحث در افکار و اشعار صائب

تهران - ۲۷-۲۹ دیماه ۱۳۵٤

صائب تبریزی

متوفی ۱۰۸۱ هـ.ق

مگر زفیض ازل یافتی نظر صائب   که دل زناله گرم تــو درگرفت مــرا

«صائب.

میرزا محمدعلی‌بن میرزاعبدالرحیم صائب تبریزی معروف به«صائبا» درشهر اصفهان دیده به جهان گشود . صائب ابتدا از تربیت پدر که از رؤسای صنف بازرگان بود بهره یافت . عمش شمس‌الدین تبریزی شیرین قلم مشهور به شمس ثانی از استادان خط واهل صفا بود :

صائب بعد از رسیدن به دوران بلوغ به زیارت مکه‌معظمه‌ومدینه‌منوره تشرف یافت وپس ازبازگشت ازآن اعتاب مقدس به مشهد آمد وقصایدی بدین مناسبت سرود وخود نیز بدین سفر اشارت کرده وگفته‌است :

شکرلله کــه بعد از سفــر حج صــائب

عهد خود تازه به سلطان خراسان کــردم

صائب بعد ازتحصیلات وکسب فنون شاعری ازحکیم رکنای‌کاشانی وحکیم شفائی ، مورد علاقه شاه عباس قرار گرفت وبعد از چندی در عهد سلطنت شهاب‌الدین شاه‌جهان (۱۰۳۷ـ۱۰۶۸ هـ.) به عزم سفر هندحرکت کرد وبه هرات وکابل آمد بخدمت ظفرخان که ازطرف سلطان هند حکمران آنجا بود رسید و از وی احترام ونــوازش بسیار دید : بــرخی علت سفر صائب را به هند :

اولاً ـ شیوه مستمر شعرای آن عهد ، درسیر وسیاحت هند وثانیاً روایت خوشگو در سفینه او می‌دانند که می‌نویسد : به استدعای ظفرخان دعوت اورا اجابت و ازاصفهان حرکت کرد . صائب بعد ازمدتی ملاقات در هند به وطن بازگشت وبه سمت ملک‌الشعرایی شاه عباس ثانی (۱۰۵۲ـ ۱۰۷۷ هـ.) منصوب شد .

صائب در غزل استاد مسلم است وعمده شهرتش براثر نکات باریک وخیالهای لطیف ودقیقی است که ازحد عادی ومتعارف والاتر وگاه بی‌نظیر می‌باشد . صنعت 'رسال مثل دراشعار صائب به حد وفور دیده می‌شود . مفردات صائب که هر یک متضمن مثلی سائر وافکار ومعانی بسیاردقیق است ، شهرت بسیار دارد . بدین‌جهت است که شیوه خاص صائب را تمثیل دانسته‌اندومیتوان ازاین حیث اورا باعنصری درمیان قصیده‌سرایان قدیم مقایسه کرد . اختصاص دیگر صائب به ایراد نکته‌های دقیق اخلاقی وعرفانی خویش است واین کار به غزلهای او شکوه وجلوه‌ای خاص می‌بخشد . با اینهمه اشعار صائب یکدست نیست وگاهی دردیوان صائب ابیاتی یافته می‌شود که مجازهای بسیار دور ازذهن وپیچیده ومعماگونه درآنها وجود دارد .

دگر ازآثار صائب (سفینه) است که گویا متضمن بیست‌وپنج هزار بیت ازهشتصد شاعر بوده است .

سال وفات او را همه صاحبان تذکره ۱۰۸۱ هـ. نوشته‌اند .

مجمع بحث در افکار واشعار صائب

۲۷ تا ۲۹ دیماه ۱۳۵٤

کتابخانه مرکزی ومرکز اسناد دانشگاه تهران درتاریخ ۲۷ دیماه۱۳۵٤ مجمع بحثی درافکار واشعار صائب ترتیب داد که مجموعاً مجلس مذکور درشش جلسه صبح وعصر برگزار نردید وسخنرانیهایی بترتیب زیرایراد ومورد بحث واقع شد .

جلسه اول : شنبه ۲۷ دیماه ساعت ۹ بامداد

رئیس جلسه : دکتر پرویز ناتل خانلری

بیانات هوشنگ نهاوندی رئیس دانشگاه تهران

اخوان ثالث ، مهدی صائب ازدیدگاهی دیگر

ارباب شیرازی ، سعید مضمون سازی ، مطالعه‌ای تطبیقی بین سبک هندی وشعرای متافیزیک انگلیس

امیری فیروزکوهی ، کریم افکار صائب

جلسه دوم : شنبه ۲۷ دیماه ساعت ٤ بعد ازظهر

رئیس جلسه : غلامعلی آذرخشی

باستانی پاریزی ، محمدابراهیم نکته‌های تاریخی دردیوان‌صائب

بیریای گیلانی ، «شیدا» نوآوری درشیوه صائب

ریاحی ، محمدامین صائب شاعر زمانه خویش

زرین‌کوب ، عبدالحسین

جلسه سوم : یکشنبه ۲۸ دیماه ساعت ۹ بامداد
رئیس جلسه : حسن مینوچهر
سادات ناصری ، حسن   دیدصائب درباره عرفان وتصوف
سامانی ، خلیل (موج)   مضمون دراشعار صائب
سجادی ، ضیاءالدین   معنی ومضمون درشعر صائب
جلسه چهارم : یکشنبه ۲۸ دیماه ساعت ۱۱
رئیس جلسه : عزت‌الله نگهبان
سهیلی خوانساری ، احمد   سهم صائب در نقل سائر
سیاسی ، دکتر محمد   تمثیل دراشعار صائب
جلسه پنجم : یکشنبه ۲۸ دیماه ساعت ٤ بعداز ظهر
رئیس جلسه : ذبیح‌الله صفا
کریمی (مصفا) ، بانو   دنیای صائب
گلچین معانی ، احمد   کنایات دراشعار صائب
محیط طباطبایی ، محمد   بازگشت سبک هندی به‌ایران
مصفا ، مظاهر   صائب درصائب
جلسه ششم : دوشنبه ۲۹ دیماه ساعت ۹ بامداد
رئیس جلسه : مجتبی مینوی
نواب ، دکتر عبدالقابی   گویندگان سبک اصفهانی وویژگیهای‌آن
نورانی وصال ، عبدالوهاب   نکاتی چند درباره سبک صائب
یغمائی ، حبیب   شعر صائب
یوسفی ، غلامحسین   تصویر شاعرانه اشیاء درنظر صائب
مدت هرسخنرانی ۲۰ دقیقه بود ودرپایان سخنرانیها قرار براین‌شد
که مجموعه سخنرانیها درکتابی گردهم آمده تـا در دسترس دوستداران

صائب قرار گیرد .

چون بمقالات‌وسخنرانیهای دانشمندان شرکت کننده در «مجمع بحث درافکار واشعارصائب» دسترسی نیافتیم دراینجا برای نمونه متن کامل سخنرانی آقای دکتر محمدامین ریاحی را از مجله یغما نقل کردیم .

دکتر محمدامین ریاحی

صائب تبریزی
شاعر زمانه خویش

گنجینه بیکران سخن منظوم فارسی ، این دریای جاویدان اندیشه و زیبایی ، تاکنون بامعیارهای گونه‌گون مورد نقد وبررسی قرار گرفته ، واز نظر سبک وموضوع اشعار به انواع مختلف تقسیم شده است .

اما اگر آثار ادبی را بااین نظر کلی بسنجیم که هر شاعری شعرخود را برای چه کسان یا چه‌گروه‌هایی می‌سرود، ودر رسانیدن پیام خود به ذهن مردم مورد نظر تا چه‌اندازه توفیق می‌یافت ، میتوان شعر فارسی‌را به سه دوره اصلی وکلی تقسیم کرد :

نخستین شاعران فارسی‌گوی ازمحمدبن وصیف سگزی که نخستین قصیده فارسی را در مدح یعقوب‌لیث سرود تا مدحتگران دوره‌های بعدکه شعر خودرا خطاب به امرا وحکام وصدور ورجال واکابر عصر ، ودر مدح آنان وموضوعات مشابه‌می‌سرودند که بوسیله خود یا راوی شاعر در مجلس و دیوان ممدوح ، برای او و گروه معدود حضار مجلس او خوانده می‌شد : در کتابهای چهار مقاله و المعجم و لباب‌الالباب ـ قدیم‌ترین منابع موجود ـ ضمن روایت زندگی شاعران یا نقد شعر آنان ، علت کامیابی یا ناکامی هر یک ، تنها خوش‌آمد و بدآمد ممدوح ذکر شده است.

حتی عوفی درکتاب خود شاعران را بـه اعتبار وابستگی آنان بـه خاندانهای امرای عصر طبقه‌بندی کرده ، واین سنت را به تذکره نویسان وتاریخ نویسان ادبیات در قرون بعد نیز میراث نهاده است .

شعر آن عصر (که می‌توان آنرا شعر دیوانی نام نهاد) طبعاً ازعلوم وفنون عصری ، وفرهنگ طبقات بالای اجتماع مایه‌می‌گرفت ، وروزبروز متکلفـتر ومصنوع‌تر می‌شد ، وتمتع از آن انحصار به خواجگان ودبیران ومستوفیان وبزرگان عصر داشت ، که لااقل عده‌ای ازآنان قادربه درک و فهم هنر شاعر بودند .

نظامی عروضی می‌گفت : «شاعر باید ..... درانواع علوم متتبع باشد ودر اطراف رسوم مستطرف ، زیرا چنانکه شعر درهر علمی بکار همی‌شود ، هر علمی درشعر بکار همی‌شود » . پس تنها خواص وکسانی کـه از انواع علوم عصر آگاهی داشتند شعرشاعران آن‌عصر را می‌فهمیدند و ازآن لذت می‌بردند .

در مقابل ، عامه‌مردم، با توجه به اینکه اصولا هنوز زبان دری در سراسر ایران گسترش نیافته بود ، «فهلویات» یا به اصلاح شمس‌قیس« بیت‌ها» ی خاص خود را می‌خواندند ومی‌شنیدند ولذت می‌بردند .

سبک فاخر شعری انحصار به مدایح نداشت ،کافی‌است لیلی‌ومجنون نظامی که برای ابوالمظفر اخستان سروده شده بالیلی ومجنون مکتبی یا فرهاد وشیرین وحشی که برای مردم ساخته شده است مقایسه گردد .

اما اندک با گسترش اقتدارسلسله‌های ایرانی درسراسرایران زمین ، زبان دری گسترش یافت ، و با افزایش حوزه‌های درس و بحث رغبت به شعر وادب بیشتر شد . این‌بار درکنار شعر مدحی شعر فلسفی وعرفانی هم بوجود آمد که نسبت به اشعار مدحی طالبان بیشتری داشت.

اما بازهم محدود به گروههای معین ازمریدان و هم‌مشربان شاعر بود . این نوع شعر هم ازنظر اشتمال براخبار واحادیث وتعلیمات واصطلاحات خاص ، نه چنان بود که مورد فهم ورغبت عامه قرار گیرد .

سومین عصر شعرفارسی وقتی آغـاز می‌شود که شاعـران ممدوحی برای ستایش نمی‌یابند ، یا برای دل خویش وپسند مردم سخن میسرایند. از غزل‌های سعدی تا غزلهای حافظ وسخن فغانی ووحشی وصائب سیر تدریجی شاعران بسوی رعایت عامه مردم پدیدار است .

اوج این مردم گرائی درعصر صفوی است که حاصل سیر طبیعی و منطقی شعر فارسی بوده ومتأسفانه به علت بی‌عنایتی استادان متأخر ما به شعر این دوره وخودداری آنان از شناختن وشناساندن آن ، به کلی‌از تاریخ رسمی ادبیات ما سترده شده است .

دولت صفوی نخستین دولت ایرانی است که وسعت کشور را بـه آخرین حد آن در دوره اسلامی رسانید ، و بابرقراری وحدت ملی ، وبنیاد نهادن یک سازمان مرکزی حکومت وشروع به اخذ تمدن غربی ، یکـتحول اساسی درتاریخ واجتماع ایران آغاز کرد ، وفرهنگ امروز ایران (درمعنی وسیع کلمه) دنباله فرهنگ عصر صفوی است .

جوانی صائب ، درایام اوج قدرت صفویه ، درعصر شاه‌عباس بزرگ گذشت . عصری‌که ازهر دوره دیگری متمایز بود . جنگهای پیاپی با عثمانی‌ها شور وهیجانی درمملکت برانگیخته بود . اصفهان پایتخت نوبنیاد شاه عباس رو به آبادی وزیبایی می‌رفت . هیأت‌های سیاسی‌و مذهبی وبازرگانی‌خارجی به کثرت به اصفهان رفت وآمد می‌کردند . مردم بافرنگیان وراه ورسم آنان آشنایی می‌یافتند . یک نسل بعد محمدعلی حزین ازمعاشرت ودرس وبحث خود بافرنگیان‌درشرح حال خود سخن‌گفته

است . رونق بازرگانی لااقل بـه پایتخت کشور رفاه نسبی بـه ارمغان آورده بود . وهرروز طرفه‌ای ازدیاری می‌رسید ،وشراب پرتقالی با می مغانه پهلو می‌زد . وطالب آملی می‌گفت :

کسی کیفیت چشم تو را چون من نمی‌داند
فـرنگی قـدر می‌دانـد شراب پـرتقـالی را

تأسیس قهوه‌خانه‌هـا ، وتجمع اهل ذوق درآنهـا ، وصرفـ قهوه و قلیان معنی تازه‌ای به زندگی داده‌بود .

سفر به هند وگشت وگذار آن دیار سفری آسان ومعمولی شده‌بود .

این همه درتفکر مردم ودید شاعران اثر می‌گذاشت .

اکنون ببینیم نظر پادشاهان با شاعران چگونه بود ؟

دربحث‌هایی که‌در علل انحطاط شعر درعصر صفوی رفته است، عدم توجه پادشاهان صفوی را از علل انحطاط شمرده‌اند . اما حقیقت نه این است . پادشاهان صفوی کـه اکثر آنها خـود شعر می‌گفتند مثل محمود غزنوی وسنجر سلجوقی نبودند که شاعران را مأمور حقیر دستگاه خـود بدانند ودر برابر مدیحه به آنان صله بدهند . بلکه مثل هرانسان باذوقی شعر را دوست می‌داشتند ، وشاعران را عزت واحترام می‌نهادند ، بی‌این که توقع وانتظار مدیحه داشته باشند :

شاه عباس ، شانی تکلّو را زرکشید ، زیر بازوان حیدر معمائی را گرفت ، واز پلکان دیوانخان بالابرد ، دربرابر شفائی می‌خواست از اسب پیاده شود ، بارها به خانه حکیم رکنا میرفت ، شاعران در قهوه‌خانه در حضور او می‌نشستند ومشاعره می‌کردند واو ایستاده بود . در جواب‌زمانی یزدی که به شاه گفت : «دیوان خواجه را جواب گفته‌ام به شوخی فرموده جواب خدا را چه خواهی گفت ؟»

صائب شاعر چنین روزگاری بود . روزگاری که شاعر عزیز بود ، اما مداح نبود . شعر وشاعری مردمی شده بود . کم کسی از شاعران را می‌بینیم که از شاعر پیشگی نان می‌خورد . در تحفه سامی و تذکره نصرآبادی بسیاری ازشاعران را می‌بینیم که اهل پیشه وحرفت بودند .

شماره قصاید مدحی صائب به چهل نمی‌رسد ، واین درمیان میراث عظیم شعری او که تا سیصدهزار بیت گفته‌اند ، وشاید یکصدو بیست هزار ازآنهمه موجود باشد قطره‌ایست ازدریایی . قسمتی ازمدایح اوهم در حق ظفرخان احسن فرمانروای کابل وکشمیر است که رابطه میان آن دو، رابطه مادح وممدوح نبود بلکه دوستی مخلصانه‌ای بود چون دوستی‌حافظ وشاه شیخ ابواسحاق .

درعوض تابخواهید درغزلهای خود از شاعران قدیم ومعاصر ، از بزرگ وکوچک با محبت وگذشت وبزرگواری نام برده است وگفته : «ستاره سوختگان قدردان یکدیگریم».

سخن صائب از نظر وسعت دامنه اندیشه و خیال و اشتمال بر مشهودات وتجارب شخصی او دریایی است . دید تازه جوی او در هر منظره عادی یک مضمون ژرف شاعرانه می‌بیند ، ومعنیهای بیگانه را در رنگی آشنای دور وبر خود می‌یابد .

کثرت شاعران وتنوع معانی ومضامین می‌رساند که اودر همه عمر، و در همهٔ لحظه‌ها به شعر می‌اندیشیده است ، ودر شعر زندگی می‌کرده است .

صائب در قهوه‌خانه‌ها، ویا درتکیه خود دراصفهان (که بعد از اوهم تاحوادث ۱۱۳۵ برقرار بوده) می‌نشست ، واشعار خود را برای حاضرانی که اگر نه ازطبقات پائین اجتماع ، لااقل ازطبقه متوسط بودند میخواند.

نصرآبادی تصریح دارد که «عموم خلایق ازصحبتش فیض وافر می‌برند : ازدریای خیال به غواصی فکر وتأمل لآلی بی‌قیاس بدر آورده ، آویزه‌گوش مستمعان می‌سازد» :

طبیعی است که در سرودن اشعار ، ذوق وسلیقه وپسند آن خرپداران سخن خود را درنظر داشت . و از فرهنگ آنها مایه می‌گرفت ، و به‌زبان آنها می‌سرود .

وجود تعبیرات عامه مردم را در شعر صائب عیب گرفته‌اند :

پیش ازاین ازننگ صنعت عشق فارغبال بود
کوهکن در عاشقی این آب را در شیر کرد
کیست آرد پشت گردون ستمگر را بخاک
می‌زند این کهنه کشتی‌گیر یکسر را بخاک
محیط عشق محال است آرمیده شود
به تیغ موج بریدند ناف گردابش
داغ عشق تو ز اندازه ما بیرون است
دستی از دور بر این آتش سوزان داریم

آری او بررای مردم وبه زبان مردم شعر می‌گفت . ازفرهنگ مردم، اززبان محاوره عامه ، ازتعبیرات واصطلاحات مردم کوچه وبازار وقهوه‌خانه واز مثلهای آنها بهره می‌جست .

این راهی بود که پیش ازاو سعدی وعبیدزاکانی بااحتیاط قدم درآن نهاده بودند . وفغانی و وحشی ازهمان راه رفته بودند . وبعد از او هم قائم مقام و دهخدا وایرج همان راه را رفتند وبه مقصد رسیدند .

این جواب آن‌تذکره نویس ساده ضمیر لطفعلی بیک‌آذر است که باحسرت وافسوس می‌گفت : «سبب شهرت بی‌جای او گویا کمالات‌نفسانی

اوست که مشهور است درحین فراغ ازفکر مشغول ذکر بوده ، یا تربیت کوکب است ، و الا راه دیگر بخاطر نمی‌رسد» .

اما گرایش بسوی مردم ، وپیمودن راه ناهموار ، فراز ونشیبی در شعر او به وجود آورده است واین سه علت دارد :

پایین بودن فرهنگ عمومی عصر ، اصرار شاعر درجستجوی معنی بیگانه ، فراوان گویی وآسان پسندی شاعر .

اول محیط فرهنگی وادبی عصر را بنگریم :

بقول خود او «صائب ازخاک پاک تبریز است» و «از حسن طبع او» «بلند نام شد ازجمله خطه تبریز» . چه در تبریز وچه دراصفهان بدنیا آمده باشد ، به اصطلاح تذکره‌نویس معاصرش نصرآبادی از «تبازره اصفهان» بود . وتربیت جوانی او ، وتکوین شخصیت او را در محیط تبریز باید جست .

اما تبریز آنروز ، درمعرض تطاول مداوم عثمانی‌ها بود ، و مجال رشد فرهنگی نداشت . دولت صفوی بعد ازجنگ چالدران این سیاست را درپیش گرفته بود که‌در مواقع برتری دشمن یا کوچ‌دادن مردم به نواحی مرکزی وکوبیدن آبادی‌ها امکانات پیشروی را ازدست حریف بگیرد . خانواده صائب ازمردمی بودند که دراجرای این سیاست ، ونیز برای‌اینکه پایتخت نوگزیده شاه عباس عظمت وآبادی پذیرد به اصفهان مهاجرت داده شدند ، ودرشهرکی بنام عباس‌آباد در کنار اصفهان زندگی از سر گرفتند .

اصفهان تازه پایتخت شده نیمه قرن یازدهم نیز ، هنوز بصورت یک محیط فرهنگی و ادبی ریشه دار درنیامده بود . وتردیدی نیست که برای ظهور شاهکارهای ادبی محیط آماده ومناسب ، وسنت نقد وسخن ـ

شناسی لازم است .

درچنین محیطی شاعر به معنی نازک ومعنی بیگانه می‌اندیشید و می‌گفت :

به فکر معنی نازک چو مو شدم باریک
چه غم زموی شکافان خرده بین دارم

وطبعاً یافتن وآفریدن معانی بیگانه وباریک ، به آسانی ساختن یک قصیده به سبک خراسانی نیست . وخطر بهانه‌دادن بدست خرده ـ بینان هست .

سومین سبب ، فراوان گویی وآسان گیری وآسان **پسندی‌شاعراست.** بدیهه گو وبه تعبیر نظامی عروضی «زودشعر» بود . و روایات‌مختلفی هست که اگر مصرعی بی‌معنی ازکسی می‌شنید فوراً باساختن مصرعی‌دیگر آن را به صورت بیتی پسندیده در می‌آورد . مؤید آسان پسندی و آسان‌ـ پذیری شاعر نام بردن اوست ازشاعران متوسط درشعرخود ، و انتخاب ابیات آنان دربیاض خود که اگر ازنظر اخلاقی ستودنی است اما درتحلیل شیوه کار او ، حاکی ازاین معنی است که شاعر به رمز مشکل پسندی‌و به‌جویی ، وتأمل وتفکر برای آفرینش بهترین ، که برای هرهنرمندی‌لازم‌ـ ترین شرط هاست عنایت نداشته است .

اززبان شاعر بگذریم ، به روح او برسیم .

صائب نه تنها به زبان مردم زمانه خویش سخن می‌گفت ، ازآن مهمتر این که شریک غم وشادی مردم زمانه خویش ، وسخن‌گوی اندیشه‌ها ، خواست‌ها ، دردها وآرزوهای آنان بود .

زندگانی شاعر درعصر طلایی شاه عباس کبیر به جویندگی وپویندگی

گذشت . درسالهای جوانی به سفر کعبه ودیار عثمانی رفت ، وبعد مدتی مقیم کابل وکشمیر بود . وقتی دراوج کمال شاعری به وطن بازگشت ، سالهای تلخ ظلم و کشتار شاه صفی بود . در ۱۳ ساله دوره او جایی که بسیار کسان از شاهزادگان وامرا ازجمله امام قلیخان فاتح نامدار هرمز ، وحتی همسر ومادر شاه صفی به دستور او کشته شدند ، وضع و حال مردم را می‌توان حدس زد . تندباد بلا وفتنه ازهر سوی می‌وزید . درسال ۱۰۳۹ همدان به چنگ عثمانی‌ها افتاد ، وشش روز قتل عام کردند وبه شهادت نعیما واقعه نویس عثمانی ، حتی یک انسان ویک خانه و یک درخت درآن شهر برجای نماند.

در ۱۰٤٥ تبریز سقوط کرد . در ۱۰٤۸ بغداد از دست رفت وپادگان ایرانی آنجا قتل‌عام شدند .

بعد از شاه صفی کودک دمساله‌اش به نام شاه عباس دوم برتخت نشست ، او با همه هنردوستی وشعرپروری که داشت ، به علت خوش‌گذرانی‌ها فساد وتباهی را بیشتر کرد .

ده سال آخر عمر شاعر ، با اوائل دوره شاه سلیمان مقارن بود ، که مقدمات زوال دولت صفوی فراهم می‌آمد .

شعر صائب تجلی وضع وحال چنین‌روزگاری است .

پیش ازاین بررفتگان افسوس می‌خوردند خلق
می‌خورند افسوس در ایام ما بر ماندگان

او اگر درمتن حوادث نبود ، اما تماشاگری بود باریک بین وغمخوار مردم واجتماع . در جامعه‌ای که هنوز برپایه‌های محکمی استوار نشده بود ، زندگی مردم هرروز به نوعی‌دستخوش اجبارهای ضدو نقیض بود.

فشارمتعصبان وظاهرپرستان، نامرادی اهل فضیلت ومعنی، کامیابی سفلگان و سبک مغزان ، برای شاعران حق‌بین وآزاد اندیش بسیار دردناک بود ومی‌گفت :

از تراشیدن یا گذاشتن ریش ، تا قرق شراب وتنباکو :

ماتمکده خاک سزاوار وطن نیست
چون سیل از این دشت به شیون بگریزند
پاکان ستم ز جور فلک بیشتر کشند
گندم چو پاک گشت خورد زخم آسیا
همچوکاغذباد، گردون هرسبک‌مغزی که یافت
در تماشا گاه دوران می‌پراند بیشتر
سفلگان را نزند چرخ چو نیکان برسنگ
محک سیم و زر از بهر مس و آهن نیست
اظهار عجز بر در ظالم روا مدار
اشک کباب مایه طغیان آتش است

صائب ، ستایشگر نیکی وپاکی ومهربانی ، واخلاق والای انسانی است . به ژرفنای جان وروان آدمیان می‌اندیشد ، وزشتی هارا با سبب‌و علت آنها در می‌یابد و باز می‌گوید : نتیجه آنکه پند و اندرزش مشتی شعارهای کلی وخشک ومبهم نیست ، بلکه دستورهای عملی زندگی‌است، بابیانی دلنشین وقانع کننده .

مجموع آنچه گفتیم چنان مقام ومنزلت والایی به او داد که بعد از حافظ هیچ شاعری به این شهرت ومحبوبیت نرسیده است ، ازآثارهیچ شاعری به قدر دیوان او نسخ متعدد (وبعضی ازآنها بانمونه خط شاعر)

در کتابخانه‌های عالم موجود نیست ، هیچ تذکره وجنگ ومجموعه‌ای ، درعصر او وبعد ازاو ترتیب نیافته که ابیاتی ازاو درسینه نداشته‌باشد. وشعر هیچ شاعری را نمی‌شناسیم که بقدر ابیات اوطی سه‌قرن بر سرِ زبانها بوده وبه صورت مثل سائر درآمده باشد .

شعر پرمغز وانسانی اوچنان نفوذ وجاذبه‌ای داشت ، که ازهمان روزگار خود او از مرز کشورهایی که درحال جنگ بااما بودند ، به‌صورت قاطع‌ترین سلاح نفوذ فکر وفرهنگ ایرانی می‌گذشت ، وبه عنوان پیام دلنواز صلح ودوستی وانسانیت بر دلها می‌نشست . به قول نصرآبادی: «خامه یگانه‌دوزبانش، به تحریک سه‌انگشت ، به چهار رکن‌آفاق، وشش جهت ، پنج نوبت کوفته» . به عنوان نمونه می‌گویم که‌در استانبول در سه کتابخانه (دانشگاه ـ نورعثمانیه ـ توپقاپوسرای) ۲۱ نسخه از دیوان اوهست ، ودر مجموع کتابخانه‌های آن شهر این تعداد از هفتاد می‌گذرد .

ازآن‌میان‌نسخه‌ای به‌شماره ٤٠٠ در دانشگاه استانبول نگهداری می‌شود که به تاریخ ۱۰۸٦ دراصفهان کتابت شده ونمونه خط و رقم‌صائب را دارد که ازنظر رفع شبهه تاریخ وفات شاعر مهم است .

نسخه دیگری که به شماره ۱۳۱۷ درهمان کتابخانه موجود است به دستور سلطان احمد سوم ، برای کتابخانه او استنساخ گردیده ، و این نسخه مقدمه‌ای دارد بعربی به قلم محمد سلیمان نحیفی شاعر معروف ترک ومترجم مثنوی مولانا . درآن مقدمه می‌گوید که در ۱۱۱۰ همراه محمد پاشا سفیر عثمانی به اصفهان آمده وبارها مزار صائب را درتکیه‌ای درمحله سعادت‌آباد زیارت کرده ، وعیناً به همان صورتی که محمد بدیع ملیحای سمرقندی در ۱۱۹۰ دیده ودر تذکره مذکرالاصحاب نوشته ، سال

۱۰۸۷ را به‌عنوان سال وفات شاعر با شش بیت معروف برسنگ مزار خوانده است . واین دونسخه مدارک معتبر جدیدی براثبات سال وفات صائب است . که امروز به تقویم شمسی درست سیصد سال ازآن‌میگذرد.

در مورد نسخ دیوان صائب اضافه نمایم که اکثر نسخه‌ها مخصوصاً آنچه نمونه‌خط صائب را درحواشی دارد منتخبی است که با نظر خود شاعر ترتیب یافته است .

نسخه چاپهای خیام ، ونسخه‌ای که به چاپ عکسی با مقدمه‌محققانه استاد امیری فیروزکوهی در سال ۱۳٤٥ ازطرف انجمن آثارملی انتشار یافته ازهمین دسته نسخ منتخب است .

ازاین دیوان منتخب ، درچاپ عکسی دیگر «ازدو نسخه درموزه ملی پاکستان» به سال ۱۹۷۱ با مقدمه ممتاز حسن درلاهور منتشر گردیده ، که‌به ادعای ناشر یکی کلا به خط صائب است ودیگری باغزلیاتی درحواشی به خط صائب .

این چاپهای پی‌درپی ازنسخ منتخب این نکته را می‌رساند که بازار ادب فارسی تشنه سخن این شاعر است ، واین سؤال را پیش می‌آورد که چرا مجموعه کامل آثار صائب چاپ نشود ؟ برای تحقیق در احوال و افکار یک شاعر ، باانتخاب زبده سخنان او دسترسی به همه آثار او لازم است . درحالی که نسخ مطبوع کمتر ازیک چهادم آثار صائب‌است. وآنچه فقط بر مبنای این نسخه ناقص میتوان تحقیق و استنباط کرد طبعاً کامل نیست .

آرزومندم که یکی ازنتایج فرخنده برگزاری این مجمع ، این باشدکه یکی از دانشگاههای ما موجبات تدوین وتصحیح وچاپ دیوان کامل این

بزرگترین شاعر عصر صفوی ، وگنجینه عظیم فرهنگ مردم آن روزگار را فراهم آورد . تا اولا راه تحقیق در آثار او از جنبه‌های مختلف گشوده شود ، وثانیاً زبده اشعار لطیف او ازمیان همه آثارش انتخاب ودردسترس اهل دل وذوق قرار گیرد .

چنین کار بزرگی نه تنها اهل ذوق وادب ایران را شادمان خواهد کرد ، بلکه موجب شادمانی همه عاشقان زبان فارسی ، و صاحبدلانِ ملتهایی خواهد بود که فرهنگ مشترک با ما دارند ، واز عصر صائب تا امروز ، بقدر ما وبیش از ما به شعر او عشق ورزیده‌اند.*

---

* متن‌سخنرانی استاد دکترمحمدامین‌ریاحی درتعظیم مولاناصائب دردانشگاه‌طهران

نقل‌از مجله‌یغما، سال۲۹ شماره اول، فروردینماه

بخش دوم

بزرگداشت بزرگان
علم و ادب معاصر

(توضیح : میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام از شمار معاصران بیرون است)

حبیب یغمائی وبیستمین سال تأسیس مجله یغما

مجله ارجنمد یغما بهمت شاعر ونویسنده وادیب توانای معاصر «حبیب یغمائی» تاکنون بیست ونه سال مداوم درگسترش واشاعه زبان وفرهنگ ایرانی خدمتی بسزا ودرخور تحسین انجام داده است . دوستان وعلاقه‌مندان حبیب یغمائی ومجله بیمانندش در بیستمین سال تأسیس مجله برآن شدند که مجلسی برای تجلیل وقدردانی ازخدمات وزحمات‌چندین ساله مدیر یغما بیارایند که ذیلا جریان برگزاری مجلس‌مذکوررا‌باختصار برای خوانندگان می‌آوریم .

متن دعوتنامه که به امضای سیدحسن تقی‌زاده ومجتبی مینوی بود، چنین است :

«بمناسبت بیستمین سال انتشار مداوم یغما و برای بزرگداشت خدمات ادبی شاعر سخن‌سنج ونویسنده دانشمند آقای حبیب یغمائی دوستداران مجله روز شنبه ۲۷ خردادماه ساعت ٦½ تا ۸½ در باشگاه دانشگاه مجلسی دوستانه خواهند داشت . خواهشمند است باتشریف‌ـ فرمائی خود دوستان را خوشوقت فرمائید.»

درگزارش برگزاری مجلس مذکور می‌خوانیم : «بدعوت آقایان سید حسن تقی‌زاده ومجتبی مینوی بمناسبت آغاز بیستمین سال مجله ادبی یغما مجلسی درباشگاه دانشگاه برپا شد دراین محفل ادبی غالب‌استادان ودانشمندان وشاعران بانام حضور یافتند وباتفاق دانش دوستان و

دانشگاهیان محفلی ادبی وعلمی بدین مایه باشکوه وبا معنی وپاک وبی پیرایه و بی شائبه کمتر تشکیل یافته است ، زیرا بزرگان علم و ادب کشور فقط وفقط به منظور ادب نوازی ودانش دوستی یغما قدم رنجه فرموده بودند ، آنهم بخواهش دوتن ازبزرگان علم وادب مملکت ......

برمیز وسط اطاق دوره‌های مجله یغما ، مجلدات ترجمه تفسیرطبری، گرشاسب‌نامه اسدی ، قصص‌الانبیاء ، علم قافیه ، دخمه ارغون ، ومجلداتی دیگر ازآثار تالیفی وتصحیحی آقای حبیب یغمائی درمیان دسته‌های گل چیده شده بود ...... دسته گلی مجلل که ازجناب امیراسدالله علم وزیر دربار شاهنشاهی ورئیس دانشگاه پهلوی شیراز اهدا شده بود جلوه‌گری‌داشت.

نخست آقای احمدآرام (دانشمند معروف ـ معاون اسبق وزارت فرهنگ) باسخنرانی کوتاه برنامه احتفال را اعلام کرد وآنگاه جناب تقی‌زاده بانطقی مختصر جلسه را افتتاح فرمود سپس استاد مجتبی‌مینوی باصدای رسا ، بافصاحت وبلاغت تمام ازمجله یغما وحبیب یغمائی سخن گفت وهدیه را که ازاصفهان ارسال داشته بودند به یغمائی تسلیم کرد . استاد امیری فیروزکوهی وآقای ابراهیم صهبا شاعر معروف اشعاری را که به مناسبت مجلس انشاء فرموده بودند خواندند . ازمؤسسه فرهنگی یونسکو واز انجمن آثار ملی وهم چنین از آقایان علی‌اصغر حکمت ، دکتر علی‌اکبر سیاسی ، استاد سید محمد فرزان ، سید محمدعلی جمال‌زاده ، پیام‌هایی رسیده بود که آقای محسن مفخم به ترتیب قرائت کردند .

جناب محمود جم که از آغاز تاسیس مجله یغما از حامیان وخوانندگان مجله بوده‌اند وهستند به سخنانی تحسین آمیز کارکنان مجله راتشویق فرمودند . ازآن پس آقای حبیب یغمائی پشت میکروفن قرار گرفت و از همگان باخضوع وخشوع فراوان سپاسگزاری کرد وقطعه‌ای را که‌بمناسبت

ساخته بود خواند .....

قسمتی ازخطابه استاد مجتبی مینوی :

«هرآن صنعت که برسنجی به‌مالی بهای گوهری باشد سفالی

زحمت مداوم بیست ساله حبیب یغمائی را به چند کلمه گفتاری که اینجا ادا شود قدردانی نمی‌توان کرد ولی ازهرکسی آن قدر که برمی‌آید: ازحبیب یغمائی کار وکوشش ، ازبنده عرض تشکر وتبریک به حبیب یغمائی که ازچهل وپنج سال‌پیش ازین رفیق من وحبیب من بوده است، درآن زمان او ومن شاگرد دارالمعلمین مرکزی بودیم ودر یک کلاس درس می‌خواندیم. عکسی از او و از آن روزگاران بدست‌ندارم اما صورتی ازاو که ده سال بعد ازآن درکتاب سخنوران ایران درعصر حاضر تألیف محمد اسحق منتشر گردید موجود است ومثل غالب عکسهایی که در ایران بر می‌دارند شباهتی به صاحب عکس ندارد . اما شعرهایی که ازاو درهمان کتاب مندرج است بهتر اورا بیاد من می‌آورد به خصوص غزلی که‌در همان ایام تحصیل در دارالمعلمین مرکزی سروده بود (۱۳۰٤ شمسی).

تبه کردم جوانی تا کنم خوش زندگانی را
چه سود اززندگانی چون تبه‌کردم جوانی را
بود خوش بختی اندرسعی ودانش درجهان اما
در ایران پیروی باید قضای آسمانی را
به قطع رشته جان عهد بستم بارها با دل
به‌من‌آموخت گیتی سست عهدی‌سخت‌جانی‌را
کی آگه می‌شود از روزگار تلخ ناکامان
کسی کاوگسترد، هرشب بساط کامرانی را؟

به دامان خون دل از دیده افشاندن کجاداند
به ساغر آنکه می‌ریزد شراب ارغوانی را؟ ......
نخواهد عمرجاویدان هرآنکو همچومن بیند
به یک شام فـراق اندوه عمر جاودانی را
مذاقت تلخ‌تر ازصبر بودی چون مذاق مـن
توهم ای‌ناصح ارمی‌دیدی آن‌شیرین زبانی‌را
وفا و مهر کـی دارد حبیبا آن که می‌خوانـد
به اسم ابلهی رسم وفـا و مـهربـانی را

...... واقع مطلب اینست که حبیب یغمائی هیچ عمر خود را تلف‌نکرده بلکه بسیار هم کارکرده است وخیلی کتاب ورساله نوشته وبچاپ رسانیده است کافی است نظری بهمین میزی که درجلو شماست بیندازید وببینید چقدر کتاب به کوشش یغمائی نوشته شده وبچاپ رسیده است ؛ تازه اینها همه کتابهای چاپ شده اوهم نیست وحتی کتب بسیاری هم هست که زحمتش را آقای یغمائی کشیده است ولی بنام دیگران است . و این مجله یغما که بیست سالگی انتشار مداوم آن را امشب دوستان وسروران گرامی اینجا جشن می‌گیرند بیش ازهمه کارهای دیگر ایشان مستلزم‌رنج وزحمت بوده است . جمع‌آوری مقالات این وآن ، سبک وسنگین کردن آنرا ، ترتیب دادن وسرو صورت دادن وتصحیح وطبع ونشر ، کلنجار ـ رفتن با حروفچین ومأمورین و سازمانی‌ها ودوائر دولتی و مشتریان‌محترم. تا کسی دست درکار این قبیل کارها نباشد نمی‌داند که چقدر رنج باید کشید وخون‌دل باید خورد تایک شماره یغمابدست مشترکین برسد......(۱)

۱ـ نقل از نشریه «بیستمین سال مجله یغما». تهران ۱۳٤٦ .

یادگارهای پنج استاد

پورداود

پورداود در ۲۸ جمادی‌الاول ۱۳۰۳ قمری در رشت متولد شد . ازآغاز عمر دوستدار راستین وخواستار دانش بود . نخست به فرا گرفتن علم‌طب پرداخت : در رشت وتهران ایامی را به این خیال وشوق گذراگید و پس از چندی به‌بیروت رفت که ازپزشکی نوین بهره برد. اماروزگار دراندیشه وقصد او رخنه کرد و اورا بــه پاریس کشانید . آنجا از پــزشکی دست کشید وبه تحصیل علم حقوق پرداخت . دراین گیرودار سید حسن‌تقی‌زاده که‌زعیم ایرانیان دور ازوطن ومقیم آلمان بود ایرانیان پرشور و دلسوزی را که در اکناف شهرهای فرنگستان پراکنده بوددذ دعوت کرد تا در برلن جمع شوند وبرای مبارزه با روس وانگلیس ونجات آزادی ایران مجاهدت نمایند .

پورداود هم یکی ازکسانی است که به برلن سفر کرد و با دوستان وبه هم‌آوزی آنان قدم وقلم خود را موقوف ومصروف این خدمت کرد وبه سفرهایی پرداخت . سفر آلمان و همنشینی با تقی‌زاده ومیرزا محمدخان قزوینی وآشنایی با خاورشناسان نامور آلمانی که در کانون ایرانیان و مجمع نویسندگان‌کاوه آمد وشد داشتند ، پورداود را به راهی دیگر در انداحت . او به تحصیل وتحقیق در رشته‌ای پرداخت که تاپایان زندگی

مایه دلخوشی استاد نازنین بود . اوتوانست ترجمه‌ای از اوستا دفترِ کهن کیش زرتشتی را درزبان فارسی به آفرینندگانِ آن پیشکش کند و نوشته‌هایی درزمینه شناساندن ملت ایران بازگذارد که سالیان دراز در زبان ما مرجع ومنبعِ فیض خواهد بود ......

آثار وتحقیقات اساسی ومهم پورداود را در سه قسمت باید خلاصه کرد :

یکی ترجمه اوستاست که در سه مجلد به نامهای ـ گاتها ، پشتها، خرده اوستا ، یسنا ، یادداشتهای گاتاها ، ویسپرد ، نشر شده است و وندیداد بعداً به همت دکتر فره‌وشی نشر خواهد شد .

دیگر بررسی‌ها و پژوهشهایی است که درباره کلمات و تعابیر و اصطلاحات واعلام اوستا مبتنی بر آثار باستان شناسی ومتون تاریخی و کتب خارجی مدون ساخته و در آغاز و انجام گزارشهای اوستا بچاپ رسیده است وگواه وسعت اطلاعات ونشان دهنده طریقه او درتحقیقات باستانی است .

سه دیگر مقالاتی است که درباره گیاهان وجانوران وجنگ‌افزارهاو سابقه استعمال ورواج آنها در ایران باستان وکلمات ساختگی عصر فرهنگستان یا مقدمه‌هایی که بر کتب دیگران مربوط به تحقیقات ایرانی نوشت ودر سه کتاب «فرهنگ ایران باستان» و «هرمزدنامه» و «آناهیتا» انتشار داد . پورداود استادی بود که با صداقت و دلسوزی وعلاقه‌واقعی در دانشگاه تدریس کرد وشاگردان بسیاری پرورد . نیز در فرهنگستان وشورای فرهنگی سلطنتی عضویت داشت ودر مجامع علمی نمایندگی‌ایران

یافته بود .

پورداود روز بیست وپنجم آبان ماه ۱۳٤۷ رخت ازاین خاکدان به سرای جاودان کشید ودوستان وشاگردان وپیروان خود را غمین کرد .

(ایرج‌افشار، نقل ازمجله راهنمای کتاب ـ آبان، آذر، دی ۱۳٤۷)

علی‌اکبر دهخدا*

(۱۲۵۶ ۱۳۳٤ ش)

علی‌اکبر دهخدا در حدود سال ۱۲۵٦ شمسی درتهران متولد شد .

او ازمحضر درس شیخ غلامحسین بروجردی کسب دانش کرد ومدرسه سیاسی تهران را تمام کرد و ازکلاس ادبیات فارسی محمدحسین فروغی مؤسس روزنامه تربیت و پدر ذکاءالملک فروغی کسب فیض نمود وگاه بجای استاد تدریس را بعهده می‌گرفت فرانسه خوب می‌دانست . روزنامه (صوراسرافیل) راباهمکاری جهانگیرخان وقاسم‌خان منتشرکرد. جذابترین قسمت روزنامه ستون فکاهی بود که به عنوان چرند وپرند به قلم استاد دهخدا و با امضای دخو نوشته می‌شد .

دهخدا روزنامه فارسی‌زبان (سروش) رادر ترکیه منتشر نمود ، او نمایندگی مجلس شورایملی وریاست مدرسه علوم سیاسی وریاست‌مدرسه عالی حقوق وعلوم سیاسی را داشته است : دهخدا درسال ۱۳۳٤ شمسی چشم ازجهان فروبست :

آثار معروف او عبارتند از:

۱ـ امثال وحکم ۲ـ ترجمه (عظمت وانحطاط رومیان) و (روح ـ القوانین) ۳ـ فرهنگ فرانسه به فارسی ٤ـ دیوان اشعار دهخدا

---

* سیرسخن جلد ۱ ـ احمد احمدی ـ حسین رزمجو .

۵ـ لغت‌نامه ٦ـ تصحیح دواوین شاعران گرانقدر ایران مانند : دیوان ناصرخسرو ، فرخی سیستانی ، سوزنی ، حافظ ، منوچهری ، مسعودسعد
۷ـ مقالات اجتماعی وسیاسی به نام (چرند وپرند) .

محمد قزوینی

محمدبن عبدالوهاب بن عبدالعلی قـزوینی از محققان و دانشمندان معاصر که در سال ۱۲۹٤ قمری درتهران متولد شد . تحصیلات متداول‌را مانند صرف ونحو وفقه وکلام و حکمت درنزد علمای زمان مانند حاج‌شیخ فضل‌الله نوری و حـاج شیخ علی‌نوری ومـلامحمد آملی وادیب پیشاوری آموخت وبخصوص در ادبیات عرب شوق فراوان یافت . قزوینی در سال ۱۳۳۲ قمری سفری به لندن کرد ودر آنجا باجمعی از مستشرقان از جمله ادواردبراون مؤلف تاریخ ادبیات ایران آشنا گشت . درسال ۱۳۲٤برای مطالعه نسخه‌های فارسی و خاصه نسخه‌های کتاب جهانگشای جوینی که به تصحیح آن مصمم گشته بود به پاریس رفت .

در پاریس با علی‌اکبر دهخدا ملاقات کرد و درمدت اقامت اغلب در مصاحبت یکدیگر بودند در سال ۱۳۳۳ هجری ، هنگام جنگ جهانی اول با حسینقلی خان نواب به برلن رفت و تا پایان جنگ آنجا ماند و دوباره به پاریس بازگشت.

قزوینی کتابهایی ماننددلباب‌الالباب عوفی ، المعجم فی‌معاییر اشعار العجم ، چهار مقاله عروضی ، جلد اول ودوم تاریخ جهانگشای جوینی را تصحیح کرده ودیوان حافظ را با همکاری دکتر غنی تصحیح وچاپ کرده است . دیگر ازآثار جوینی بیست مقاله که شامل مقالات ادبی وتاریخی

اوست که در جراید مختلف پارسی درایران واروپا منتشر شده وباکوشش ومقدمه پورداود در سال ۱۳۰۷ ش به چاپ رسیده است .

دیگر یادداشتهایی است شامل نکته‌هایی درباره مطالب مختلف .

وفات محمد قزوینی بسال ۱۳۲۸ شمسی اتفاق افتاد .

(فرهنگ ادبیات‌فارسی دری ، دکتر زهرای خانلری)

سعید نفیسی

(متولد ۱۲۷٤ شمسی)

سعید نفیسی به سال ۱۲۷٤ شمسی درتهران متولد شد ، پدرش ملقب به ناظم‌الاطباء ازمردمان کرمان ومردی دانشمند بود . وی تحصیلات خود را ابتدا درایران و سپس درفـرانسه وسویس به انجـام رسانید . پس از آنکه به تهران آمد در استخدام وزارت فوائد عامه درآمد وبه‌ترتیب ریاست اداره فلاحت ومدیریت مدرسه تجارت را عهده داشت . از ابتدای تأسیس دانشگاه به سمت استادی دردانشکده حقوق و پس از آن‌دانشکده ادبیات انتخاب گردید. وی یکی‌ازاعضای پیوسته فرهنگستان ایران بود:

استاد نفیسی، مدتی نیز در دانشگاههای کابل وشهرهای هندوستان ازجمله دهلی، کلکته وهمچنین قاهره ، بیروت تدریس کرده وجزء اعضاء شورای فرهنگی سلطنتی بوده است .

سعید نفیسی کتابهای فراوانی ازقبیل : رباعیات باباافضل ، احوال واشعار خواجو ، سامنامه ، قابوسنامه ، شاهنامه ، تاریخ بیهقی و عده زیاد دیگری را تحشیه وتصحیح کرده و با مقدمه‌های مبسوط انتشارداده است .

ازجمله تألیفات وآثار ادبی او : فرنگیس ، ستارگان سیاه ، ماه ـ نخشب ، آخرین یادگار نادرشاه ، یادگار دوستانه یزدگرد سوم ، مدرسه نظامیه بغداد ، آثار گمشده ابوالفضل بیهقی ، مجدالدین شیرازی ، شیخ زاهد گیلانی ، خاندان طاهریان ، تاریخچه ادبیات ، پیشرفتهای ایران در

دوره پهلوی ، پیشرفتهای فرهنگی در اتحاد جماهیرشوروی ، نثر فارسی معاصر ، تاگور ومقام شاعری او ، افغانستان در عصر حاضر ، هفتادسال زندگی و۵۰ سال خدمت به دانش ، پندنامه انوشیروان‌وعده زیادی دیگر است .

ازجمله ترجمه‌هایش می‌توان : فرهنگ فرانسه به فارسی ، نایب چاپارخانه، افسانه‌های‌گریلف ، نمونه‌هایی ازآثار پوشکین ، تاریخ‌عمومی قرون معاصر ، تاریخ ترکیه ، سرانجام آلمان ، نظری کلی به وضع‌کنونی ادبیات‌فارسی ، ودلاور آذربایجان رانام برد .

روزنامه پرتو ، روزنامه امید ، مجله فلاحت وتجارت ، مجله شرق ، مجله پیام نو بوسیله او انتشار یافته است .*

* سیرسخن جلد ۱ ــ احمد احمدی ــ حسین رزمجو .

یادگارهای پنج استاد

درتاریخ خرداد ماه ۱۳۴۸ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نمایشگاهی از آثـار ادبی وتحقیقی خطی پنج دانشمند نامور ایـران (عباس اقبال ، ابراهیم پورداوود ، علی‌اکبر دهخدا ، محمد قزوینی ، سعید نفیسی) در هفته آخر خردادماه ترتیب داد ورئیس دانشگاه آنرا افتتاح کرد . در باره این نمایشگاه مقاله‌ای بقلم «زریر» در روزنامه آیندگان ۲۸ خرداد چاپ شده که در اینجا عیناً نقل می‌شود .

دیدار ازنمایشگاه «یادگارهای ادبی وتحقیقی پنج دانشمند فقید : عباس اقبال ، ابراهیم پورداوود ، علی‌اکبر دهخدا ، محمد قزوینی ، سعید نفیسی . گلگشتی است در جهان فرزانگی ، روشندلی و وقار شکوهمندانه ارواحی که ذره ذره ازجانشان را درکلمات سرشته‌اند . ازورای کلماتی‌که عباس اقبال ازخود بجاگذاشته وبه سوزن دوزیهای یک دست هنرمند شبیه است ، ازخطوط درهم محمد قزوینی ، ازکلام صریح پورداوود کـه گویی مستقیماً از اسطوره‌های کهن مـایه می‌گیرد ، یـا ازکلام دستآموز سعید نفیسی ، یا از خط دهخدا که زهرخندی ازآن می‌تـراود ، دنیایی پیش چشم دلربایی می‌کند ، وسوسه می‌کند ودریچه حریمی را برویت می‌گشاید که یگانه و والاست . غرورانگیز است .

در ویترین محمد قزوینی نامه‌ایست به خط زیبا وساده دهخدا درحالی که از دلتنگی می‌نالد ، درحالیکه خود ، چندقدم دورتر ، با آن سبیل‌های

پرپشت وچشمانی که طنزی تند وبرنده ازآن می‌تراود ، چون غرابی‌نگران برفراز آثار و یادگارهایش نشسته است واین یادگارها ازنظر کمیت در مقایسه با یادگارهای محقق دیگر اندکند ! اما بخشی از کار عظیم او در اینجا هم دیده می‌شود : نسخه دست نویس قسمتی ازدایره‌المعارف‌عظیم او که تاکنون ۱۸۵۰۰ صفحه از آن انتشار یافته است .

پنج استاد ازمفاخرعلم وادب معاصر ما ، شاید هرگز چنین نزدیک وچنین خاموش درکنار هم نبوده‌اند . عباس اقبال باموهای صاف و پیشانی متفکر وسیع تو را به دیدار درونش می‌خواند .

فرزند یک پیشه‌ور آشتیانی که چندسالی از عمرش را به «صنعت نجاری» گذرانده بود ، اما شور درونش را شناخته بود ومکتب‌خانه را بر دکان نجاری ترجیح داده بود تا ...... عاقبت درگیر ودار تحقیق درشهر رم درگذشته بود .

برگی گشوده از نسخه دستنویس «سیرت شیخ کبیر» او گویی حکایت زندگی اوست :

(در ترک دنیا منفعت بسیار است وبهترین منفعت آن است که‌نفس را از متابعت هوا باز دارد وچون نفس از پیروی هوا باز ایستاد ، دل روشن گشت .)

نگاهت را می‌گردانی ویکبار دیگر برآن پیشانی وسیع وطالع بلند می‌افکنی ومی‌بینی که دسته گلی پژمرده وکوچک درکنارش ، گویی مزار پرنده‌ای را تزیین می‌کند .

دسته گل از دیشب بازمانده است که شب افتتاح نمایشگاه بود . درکنار آثار متعددش کتابی است که نگاهت را سنگ می‌کند : «تاریخ جواهر درایران» چه جواهرات قلمی ، چه ماشینی و خوشت می‌آید که

کتاب را ورق بزنی اما نمیزنی ، چون نمی‌توانی ......

پس قدمی دیگر برمی‌داری ومحمد قزوینی رودر روی توست . چهره باریکش ، شعله نگاهش وآن وقار پیرانه‌اش ودرویش وشی سیمایش در کنار توست . حتی روح‌او را که درکار تحقیق حتی به مرز بیماری کشیده بود تشخیص بدهی ودر حاشیه نویسی‌های دقیقش هم . او نخستین کسی بود که‌روح تحقیق را به تمام وکمال درایران شناساند .

یادداشتهای او منبع اطلاعات وسیعی است . آن طرفتر «دفتر تاریخ» او بچشم می‌خورد که یادداشتهای مربوط به جنگ بین‌الملل اول را دربر می‌گیرد . یادداشت روز پانزدهم ژانویه ۱۹۱۹ را می‌خوانی «قتل لیپ ـ کنشت و رزالوکزامبورگ »:

دو رئیس معروف دسته اسپارتاکوس . امروز ساعت ۹ بعد ازظهر «لیپکنشت» و فیروز رزالوکسامبورگ» را دریک منزلی درکوچه ...... در محله ...... پولیس اسیر کرده و ...... لیپکنشت پا به فرار گذارد ومستحفظین بعد از سه مرتبه صدا کردن او بالاخره تیر بطرف او خالی کرده ، لیپ ـ کنشت مقتول شد و رزالوکسامبورگ را ازدحام مردم که درجلوی هتل‌عدن بود آنقدر کتک زده‌اند که مجروح ......» ودیگر نمی‌توانی بخوانی . این موقعی است که قزوینی دربرلین زندگی می‌کرد : کمی آنسوی نوشته درهم وبد خطی از اوست وتو هرچقدر که دقیق بشوی ، هرچقدر که باکلمات خمیده وناخوانا کلنجار بروی نخواهی توانست جز بعضی از اسمهای مشهور نظیر : «ستارخان» ، «سردار ملی» ، وتاریخ وفات او را تشخیص بدهی وچند خط پایین‌تر خط اندوهزده‌ایست ، «ستاره خاتون بنت ملا ـ حسین قزوینی ، والده ما در بیست وهشتم ۱۳۳۲»

وقتی به عنوان کتاب نگاه می‌افکنی می‌بینی نوشته است ، «وفیات

معاصرین» احساس می‌کنی که سخت است تاریخ مرگ مادر را ثبت‌کردن.

......درهمین ویترین است که درکنار حافظ تصحیحی قزوینی نامه‌ای به خط دهخدا وخطاب به او وجود دارد . «...... و می‌بینم آیا واقعاً اهل سنت چهار تکبیر درتمامیت دارند تا دعوی فرهنگ نویسان ثابت شود و یا چنین چیزی نیست ...... حالا می‌رویم سرحساب خودمان ، اگر راستی حضور عالی همین‌طور به فواصل دور باید برگزار شود بربنده سخت‌گران وناگوار است . فاصله تهران پاریس «ازنظر علم‌النفس اگرهم علمای علم‌ـ النفس متذکر نشده باشند» مایه تسلیت وسکونت خاطر بود ...... لیکن با دریک شهر بودن وحتی دریک محله شهر بودن .

سعید نفیسی آن طرفتر است ، با لبهای باریکش ، با ریش سفید خالخالیش ودستنویسهای او با جوهر عنابی . «تنها یادگار عزیزی که از دوره کودکی خود دارم این ستاره تابان است که در آن گوشه آسمان شبها بمن چشمک میزند ...... طفل بودم ، تازه اولین نور شناسایی عالم در دماغ من پرتو انداخته بود، تازه می‌خواستم بفهمم بدبختی چیست . فهمیدم .» وتو وسوسه می‌شوی که آیا هنوز «ستاره سفید» در همان گوشه همیشگی‌اش چشمک زن است؟

وقتی تاریخ مرگش را بیاد می‌آوری (۱۳٤۵) شاید افول ستاره‌ای را هم بخاطر نیاوری . «زندگی‌ایست.»

آنگاه دهخدا است وطنز نگاهش ومهربانی کودکانه نگاهش ، حاشیه نویسی او را درباره میرزا کوچک خان می‌خوانی وجانت لبالب شور و والایی می‌شود :

(میرزا کوچک خان به رئیس آتریا در تمیرتلکا یکبارگی قباله‌مالکیت ایران ررا گرفتند تسلیم نشدم . مراتسلیم کردند ، تهدید و تطمیع ازوصول

به معشوق یا مقصودم باز نخواهد داشت.)

ناگهان تو احساس غرور می‌کنی ، گردن می‌افرازی ودر بوی کهنه کتابها ، چرمهای نم‌کشیده وشیرازه‌های‌گسیخته براه می‌افتی تا ازمردی دیگر که هم زانوی حقیقت بود دیدار کنی : ازپورداوود ، مردی آنجا نشسته است که چهره‌اش را گویی از کتیبه‌های کهن چنکوف جواب می‌دهد : «بنده به کلمات فریبانه اعضاء واتباع آن دولت که منفور ملت اید فریفته نخواهم شد . ازاین بیشتر نمایندگان دولت انگلیس باوعده‌هایی که با سایرین داده‌اند ، پارسی را بحرام گرفته‌است . «در آنجا کیف دستی استاد که تاپایان عمر بااو بود وجزوه‌های درسیش ـ جزوه‌های اوستا و گرامر اوستا ـ در آن جای داشت نیز درکنار آثار خطی ویادگارهای کهن اوست .

مردی که ازسبزه میدان رشت برخاسته بود و بربلندترین قله‌ایستاد تا دورترین تاریخ سرزمینت را بنگرد . برای چنین نگرشی بایدچشمی عقاب آسا داشت . نگاه می‌کنی ومی‌بینی چشمهای او چون حفره‌هایی است که در پیکره ستونهای تخت جمشید دیده‌ای وقتی قطره‌های باران آنرا پر کرده باشد واگر مردی مرد ستان هم باشی گریه‌ات می‌گیرد .

یادبود سیدحسن تقی‌زاده

(آقای ایرج افشار درمجله راهنمای کتاب سال ۱۳ شماره‌های ۳ و٤ ص ۲٤۱ می‌نویسد «شرح احوالی که ازمرحوم تقی‌زاده دراین صفحات نشر می‌شود آن مرحوم در ۱۳٤۰ به خواهش اینجانب نوشت ودر همان موقع درمجله راهنمای کتاب نشر شد چون تقاضای من ازآن مرحوم‌نوشتن سرگذشتی منحصراً ازفعالیتهای علمی وادبی بود در این ترجمه هیچ نوع اطلاعی ازکارهای سیاسی وزندگی اجتماعی او مذکور نیست ...... درباره تقی‌زاده جامع‌ترین سرگذشت بقلم دوست باوفای آن مرحوم جناب‌آقای سیدمحمدعلی جمال‌زاده درکتاب «ران ملخ» به زبان فرانسه چاپ شده‌است وترجمه فارسی آن درمجله یغما . چون سرگذشت حاضر درسال ۱۳٤۰ نوشته شده است باید گفت که آخرین خدمت فرهنگی تقی‌زاده قبول‌ریاست کنگره اول جهانی ایران شناسان بود که درسال ۱۳٤٥ درتهران منعقد شد ازخدمات برجسته دیگر او تأسیس وتقویت کتابخانه مجلس سناست که امروز از بهترین کتابخانه‌هایی است که کتب مربوط به ایران درآن جمع‌آوری می‌شود ».

ما دراینجا خلاصه‌ای ازاین سرگذشت منحصراً علمی وادبی مرحوم تقی‌زاده را که بقلم خودش نگارش یافته می‌آوریم :

«...... در روز آخر ماه رمضان سنه ۱۲۹٥ هجری قمری ...... درتبریز بدنیا چشم گشوده‌ام ...... پدرم درجوانی به تبریز آمده ودرآنجا جزوطلاب

علوم دینیه ...... مشغول تحصیل شده ...... بعد بهمت برادر بزرگترش بـه نجف رفته و در نزد شیخ مرتضی‌انصاری هفده سال تحصیل کرده بود و درحدود سنه ۱۲۸۹ یا سال قبل به تبریز آمده ودرآنجا ۲٤ سال یابیشتر حوزه تدریس وامامت جماعت ومقام مقتدایی روحانی داشت ...... من درچهار سالگی به خواندن عم‌جزو شروع کـرده ...... درپنج سالگی قـرآن را ختم کردم ...... درمکتب به خواندن فارسی (گلستان سعدی وجامع عباسی شیخ بهائی و نصاب‌الصبیان وترسل وتاریخ نادر وتاریخ‌معجم وابواب‌الجنان) اولا ومقدمات عربی ...... از صرفـ میر وکتاب تصریفـ درصرفـ وعوامل جرجانی وشرح انموزج و صمدیه‌وشرح سیوطی وشرح جامی (برکافنیه) ومغنی ابن‌هشام‌درنحو وحاشیه ملا عبدالله برمنطق تفتازانی وشرح شمسیه وشرح مطالع درمنطق ومطول ...... ثانیاً درس خواندم . پس ازآن به تحصیل علم اصول‌الفقه ازکتاب معالم وشرایع وشرح لمعه وقوانین میرزاابوالقاسم قمی وفرائد شیخ مرتضی انصاری ومکابراو ورياض یا شرح کبیر وکتاب فصول نزد علمای تبریز پرداختم ...... تقریباً بین ١٤ و١٨ سالگی ...... شوقی زیاد ومتزاید به علوم ریاضی قدیم ازحساب وهندسه وهیأت پیدا کردمو پی‌تحصیل آن فنون از خلاصة‌الحساب وکتاب هیأت قوشجی وتشریح ـ الافلاکـ شیخ بهائی وشرح چغمینی قاضی‌زاده رومی وتحریر اقلیدس و تحریر مجسطی ...... وغیره از کتب فنون قدیم ازهرنوع افتادم واز طرفـ دیگر به علم کلام وحکمت رغبت حاصل شد وهمچنین به طب قدیم (یونانی) واز جمله به درس خواندن کتاب شرح نفیسی وشرح اسباب وقانون ابن سینا وغیره نزد اساتید قدیم پرداختم ...... درحدود ۱۷ سالگی ازتحصیل طب‌قدیم به طب جدید پیوستم و این رشته مرا به تحصیل زبان فرانسه وفنون جدیده ازعلم فیزیکـ وشیمی وجغرافی ورياضيات جديد دلالت و

تشویق کرد ...... درسنه ۱۳۱٤ پدرم درنهم شوال برحمت حق پیوست و من پس‌ازآن آزادانه به تحصیل فنون جدید ومخصوصاً طب جدید وتشریح وفیزیولوژی وپاتولوژی وغیره مشغول شدم ...... درحدود سالهای ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ وبعد ازآن درمدرسه آمـریکایی تبریز بفرا گرفتن قدری از زبـان انگلیسی مشغول شدم ...... درسنه ۱۳۱٦ بهمدستی بعضی از دوستـان مدرسه‌ای بنام مدرسه تربیت تأسیس کردم که بواسطه غوغای متعصبین پایدار نشد ونیز کتابخانه‌ای بهمان اسم بنانهادیم که پایدار شد ...... در سنه ۱۳۲۰ بهمراهی سه نفر ...... مجله‌ای علمی وادبی باسم گنجینه فنون که ماهی دوشمـاره نشر می‌شد تأسیس کردیم کـه یکسال کامل منتشر شد ...... بعداز تعطیل مجله سفری به ققفازیه واستانبول ...... ومصر ...... و بیروت ...... ودمشق کردم ودرماه شعبان ۱۳۲۳ به تبریز برگشتم درقاهره مقاله‌ای ...... بعنوان تحقیق احوال کنونی ایران با محاکمات تـاریخی در روزنامه فارسی حکمت نـوشتم ...... درمصر معاشرت بـا جرجی‌زیدان ...... حاصل شد ...... خوشبختانه فیض زیارت محضر وحوزه درس مرحوم‌شیخ محمد عبده مفتی دیار مصر نیز نصیب شد . پس از عودت به تبریز بطور سری بفعالیت سیاسی نیز اشتغال داشتم که شرح آن خارج از موضوع این مشروحه است در دهم ماه رمضان سال ۱۳۲٤ به طهران آمدم وداخل فعالیت دربین مشروطه طلبان شدم وبعضی مقالات در روزنامه ندای وطن نوشتم . درماه شوال بوکالت ازتبریز انتخاب وداخـل مجلس شدم ...... پس از بهم خـوردن مجلس اول بـه خارجه رفتم و در جـراید انگلیسی مصاحبه‌هایی راجع به مشروطیت ایران نشر شد . در اواخر سال ۱۳۲٦ از اروپا به تبریز برگشتم وپس ازفتح طهران بدست مجاهدین درماه رجب ۱۳۲۷ به طهران آمده در اداره امـور مملکت سهمی داشته وعضو هیـأت

مدیره شدم . مجدداً بوکالت تبریز درمجلس شورای ملی دوم انتخاب شدم. بواسطه منازعات پیاپی که پیش آمد ...... به استانبول رفتم ...... قریب دو سال در استانبول بودم وبعد به اروپا رفتم ...... ودر سال ۱۹۱۳ مسیحی عازم آمریکا شدم . ۱۹ ماه در آمریکا بودم ودر روز آخر سال ۱۹۱٤ مسیحی ...... از راه هولاند به برلن آمدم وچند سال درآلمان فعالیت‌سیاسی وادبی داشتم ...... ازسنه ۱۳۳٤ به نشر روزنامه کاوه اقدام نمودم که سه چهارسال بطور غیر مترتب با جنبه سیاسی انتشار یافت وپس از خاتمه جنگ دوسال تمام بطرز منظم وبشکل ادبی دوام کرد و در حدود ۱۳٤۰ تعطیل شد وآنوقت اینجانب به مسکو رفتم ویکسال‌ونیم برای‌کار عقد عهدنامه ها درآنجا ماندم ...... پس از عودت بایران درسنه ۱۳۰۳ ...... بعضی مقالات علمی وگاهی سیاسی دربعضی جراید نوشتم ومخصوصاًدر روزنامه شفق سرخ ...... چندین سال باز باسم وکالت ملت درمجلس شورای ملی بودم . در این بین باز سفری به آمریکا نمودم بسمت ریاست غرفه ایران در نمایشگاه صدوپنجاه ساله استقلال ایالات متحده آمریکا در فیلادلفیا . درزمستان ۱۳۰۷ بسمت والی ایالت خراسان به مشهد رفتم‌و در تابستان ۱۳۰۸ به سفارت ایران درلندن رفتم وتا بهار سال ۱۳۰۹ شمسی در آنجا بودم وآن وقت بایران برگشته مامور وزارت طرق و پس ازقریب چهارماه متصدی وزارت مالیه گردیدم و تا اواسط سال ۱۳۱۲ شمسی در آن سمت باقی ماندم درپاییز همان سال مأمور سفارت پاریس شدم . درسال بعد برحسب دعوت انجمن پادشاهی صنایع مستظرفه‌برای ایراد خطابه‌ای در آن انجمن راجع باوضاع ایران به لندن رفتم در اواخر تابستان خدمت من درفرانسه خاتمه یافت وبه برلن رفتم وقریب ۱۵ ماه درآنجا به مطالعه وتألیف مشغول بودم وکتابی درتاریخ عرب وعربستان

تصنیف کردم . درپاییز ۱۳۱٤ شمسی بسمت نماینده ایران در مجمع بین‌المللی مستشرقین در رم اشتراک نمودم وچند ماهی پس ازدعوت به برلن دعوتی از مدرسه مطالعات شرقی لندن برای من رسید که زبان و ادبیات فارسی را درآن مدرسه برای طلاب منتهی تدریس وتعلیم کنم ...... در ۱۳۱۵ به لندن رفتم وشش سال درآن مدرسه مشغول کار بودم تا در حدود ماه آبان وآذرسال ۱۳۲۰ دولت ایران ازمن تقاضای تصدی سفارت ایران در لندن نمود که پس از تردید زیاد عاقبت پذیرفتم ...... در همین اوقات کتابی هم بفارسی در گاه‌شماری درایران قدیم نوشتم که درطهران بطبع رسید ...... در تابستان ۱۳۲٦ از تبریز برای وکالت ملت درمجلس شورای ملی انتخاب شدم ...... درسال ۱۳۲۹ که مجلس سنا تأسیس شد اینجانب به عضویت آن مجلس انتخاب شدم ...... تاآنکه بعد از چندسال بواسطه علت مزاجی استعفا کردم وبرحسب دعوت دارالعلوم کولومبیا در نیویورک به آمریکا مسافرت نموده قریب ۷ ماه درآن مملکت بودم ...... درمدرسه کولومبیا خطابه‌های علمی راجع به تاریخ یک قرن ونیم اخیر ایران به‌طلاب علوم ایراد می‌کردم ...... بعد از برگشتن بایران درعضویت مجلس سنا وتا حال درعضویت شورای عالی فرهنگ وغیره بوده‌ام ......

فهرست‌کتب ورسالات: مقدمه تعلیم عمومی یکی ازسر فصلهای‌تمدن ـ از پرویز تاچنگیز ـ گاه‌شماری درایران قدیم ـ تحفة‌الملوک ـ نطق‌راجع به بودجه مملکتی در مجلس شورای ملی در ١٤ شهریور ۱۳۲۷ ـ تاریخ عربستان وقوم عرب در اوان ظهور اسلام وقبل ازآن ـ مانی و دین او ـ خطابه آقای سیدحسن تقی‌زاده مشتمل برشمه‌ای ازتاریخ اوائل انقلاب‌و مشروطیت ایران ـ تاریخ انقلاب ایران ـ اخذ تمدن خارجی ـ بیست ـ مقاله تقی‌زاده .» در این فهرست نام ۱۳ مقاله از مقالات قدیم و۷۲ مقاله

از مقالات تاریخی وادبی واجتماعی و۱۲ مقاله بزبانهای اروپایی و پنج مقاله وخطابه دیگر وسه کتاب که در جزء انتشارات مجله کاوه نشر شده است از سید حسن تقی‌زاده آمده است .

سید حسن تقی‌زاده روزهشتم بهمن ماه ۱۳۴۸ درسن ۹۳ سالگی در طهران درگذشت .

پس‌ازدرگذشت تقی‌زاده این رجل نامدار علم وادب وسیاست مجالس متعددی درطهران ودیگر نقاط بیاد ودر تجلیل او برپا گشت ویادنامه‌هایی بنام او انتشار یافت از آنجمله شماره خرداد وتیر سال ۱۳۴۹ مجله راهنمای کتاب بنام ویاد اواختصاص یافت . آقای احسان یار شاطر در مقدمه این شماره می‌نویسد : «درگذشت شادروان تقی‌زاده برای جامعه علمی ایران وجامعه خاورشناسان زیانی جبران ناپذیر بود . تقی‌زاده نه تنها دانشمند پرمایه وتیزبین ومتبحر بود ، بلکه مشوق و راهنمایی گرانقدر برای اهل علم بشمار می‌رفت هرجا استعدادی می‌یافت ویا امکان ثمری علمی می‌دید بی‌دریغ به ترغیب وحمایت برمی‌خاست ودر این راه‌از بذل هیچگونه مجاهدت و قبول هیچگونه زحمتی خودداری نداشت ...... انتشار «مجموعه کتیبه‌های ایرانی» که به همت او وشادرروان هنینگ دراین اواخر بنیاد نهاده شد ونیز کوشش او درآغاز تأسیس «بنگاه‌ترجمه ونشرکتاب» و «انجمن فلسفه علوم انسانی» برای انتشار آثار سودمند گواه این نکته است ......»

آقای ایرج افشار درمقاله خود تحت عنوان «مرگ تقی‌زاده‌نه‌کاریست خرد» می‌گوید :

تقی‌زاده در دورران نود وسه سال حیات ، بیش از هفتاد سال درمبارزه وکوشش وکار بود ...... زندگی تقی‌زاده را درسه دفتر بایدنوشت

یکی دفتر سیاست که زندگی او ازآن نام گرفت ..... گوشه دیگر زندگی تقی‌زاده را در دفتر «صفت وشخصیت باید جست» این دفتر بسیارخواندنی ونکته آموزست . هرمرد سیاسی به اخلاق وشخصیت پای‌بندی ندارد اما تقی‌زاده داشت ..... دفتر سوم به حیات فرهنگی وعلمی او اختصاص دارد این‌دفتر درخشان وجهانی وپایدار است وارباب غرض هم نمی‌توانند آن‌را نادیده انگارند .....»

مقاله دیگر این شماره به قلم جمال‌زاده است که در شرح آشنایی نویسنده باتقی‌زاده و بیان کارها وخصوصیات اخلاقی اوست ازجمله : می‌نویسد : «..... در ژانویه ۱۹۱۵ به برلن رفتیم من در آنجا تقی‌زاده را سومین بار درعمرم زیارت کردم درآن موقع کمیته ملیون ایرانی در برلن عبارت بود از خود تقی‌زاده و رضا افشار وعزت‌الله‌خان هدایت پسر صنیع‌ـ الدوله وما دونفر ..... محل اجتماع درهمان منزل تقی‌زاده بود که مرحوم عزت‌الله هدایت هم در همانجا منزل داشت ..... دارای یک تالار نسبتاً بزرگی بود که بعدها دفتر وکتابخانه روزنامه کاوه قرارگرفت ومیز بزرگی دروسط آن بود که تقی‌زاده درروی آن کار می‌کرد ..... تقریباً هرروز یکی ـ دو بار در همانجا جمع می‌شدیم و صحبتهای لازم را می‌کردیم و نقشه کارهایمان رامی‌کشیدیم من ازهمه جوانتر وبی‌تجربه‌تر بودم ولی مثل دیگران دارای یک رأی بودم ودرکارها اساس بررأی اکثریت بود .....»

آقای دکتر جواد شیخ‌الاسلامی درگفتار خود به عنوان «تقی‌زاده‌ای‌که من می‌شناختم» به بررسی صفات مثبت وشخصیت والای تقی‌زاده پرداخته می‌گوید :

«.....مهمترین امتیاز تقی‌زاده که ازهمان بدو آشنایی انسان را تحت تأثیر قرار می‌داد قدرت عجیب حافظه‌اش بود حوادث تاریخی ، قضایای بین ـ

المللی ، جریانات سیاسی ، برخورهای شخصی ، همگی مثل این بود که باتمام مشخصات دقیقشان (ازحیث تاریخ وزمان ومکان) درلوحه مغز این مرد ضبط شده‌اند ...... تقی‌زاده مخالفان زیادی داشت که اکثر آنها شایددر عمرشان حتی یکبار هم اورا ندیده وگفتارش را به‌گوش نشنیده بودند . حُبّ و بغض این گونه اشخاص نظیر اغلب دوستی‌ها ودشمنی‌های مردم این کشور بیشتر جنبه تقلید داشت ..... بعد ازقضایای شوم سوم شهریور حمله کردن به تقی‌زاده و اورا مسئول عقد قرارداد ۱۹۳۳ شمردن رسم‌شده بود . عده‌ای ازاین موضوع برای کسب شهرت وتحکیم خود استفاده استفاده کردند . من دراینجا به هیچ وجه خیال ندارم ازسیاستی دفاع‌کنم که در مورد تمدید قرارداد «دادرسی»اجرا شد ..... ولی‌نظرواستنباط شخص خود بنده در پرتو اسنادی که تاکنون خوانده‌ام) به طوراجمال این است که نه مرحوم رضاشاه ونه مرحوم تقی‌زاده هیچکدام طرفدار تمدیدامتیاز نفت جنوب نبودند .....»

...........«تقی‌زاده از نگاه سه دوست» عنوان قسمتی دیگر ازمطالب راهنمای کتاب ویژه تقی‌زاده است که نخستین آن گفتار دکتر رضازاده شفق در مجلس سنا و دومی مصاحبه خبرنگاری بامحمود عرفان و سومی خاطرات مهدی مجتهد در روزنامه سحر است . محمود عرفان می‌گوید : «..... تقی‌زاده ازخواندن تاریخ ایران لذت می‌برد او که شاید ۲۰ بار تاریخ بیهقی را خوانده بودمی‌گفت هربارکه خسته می‌شوم قصه «حسنک وزیر» رامیخوانم او ستایشگر وعاشق کوروش بزرگ وخواجه نظام‌الملک بود وهرجا که فرصت می‌یافت درباره تاریخ ایران سخنرانی می‌کرد» آقای مهدی مجتهد درپایان خاطرات خود درباره تقی‌زاده می‌گوید «من این مقاله مفصل را با گفته مرحوم مینورسکی ختم می‌کنم . آن مرحوم مدتها در تبریز مانده

بود . درکنگره خاورشناسان که در شهر استانبول تشکیل یافته بود باین بنده گفت : سالها خواهد گذشت وخاک تبریز فرزندی مانند تقی‌زاده نخواهد پرورد.» . «آخرین دفاع تقی‌زاده» یادداشتهایی است در رد و اعتراض برپاره‌ای از اشتباهات کتاب «رهبران مشروطه» تألیف آقای ابراهیم صفائی مربوط بجزئی که درباره سیدحسن تقی‌زاده در کتاب مذکور آمده است : این یادداشتها قبلا بتوسط مرحوم تقی‌زاده و با اصرار بیش ازحد آقای ایرج افشار نگارش یافته که پس ازمرگ آن مرحوم اولین بار دراین شماره اختصاصی مجله راهنمای کتاب انتشار یافته است :

وبعد متن انگلیسی مقاله‌سرهارولدبیلی تحت عنوان «گفتار بیلی در حق تقی‌زاده» چاپ شده است که درمقدمه آن این چند سطر را بفارسی می‌خوانیم . «درتابستان ۱۹٦۲ کتاب «ران ملخ» که مجموعه مقالات تحقیقی ایران شناسی است و زیر نظر پرفسور هنینگ واحسان‌یار شاطر تهیه وچاپ شده بود طی مراسم افتخارآمیزی دردانشگاه کمبریج به تقی‌زاده اهدا شد : آنجا ایران شناس مشهور سرهارولد بیلی سخنانی ایراد کرد که ترجمه ملخص آن در دوره سال ۱۳٤۲ راهنمای کتاب درج شد اینک متن سخنان مذکور در اینجا به چاپ می‌رسد.»...... وآنگاه سرگذشت سید حسن تقی‌زاده است که ما خلاصه‌ای ازآن را درصفحات قبل نقل کرده‌ایم:

یکسال پس ازمرگ تقی‌زاده بمناسبت سالروز وفات او مجالس یاد بودی تشکیل شد ازجمله توجه خوانندگان را به گزارش زیر که از مجله یغما (اسفند ماه ۱۳٤۹ ص ۷۲۵) نقل می‌شود جلب می‌کنیم : «سال روز وفات تقی‌زاده ــ عصر چهارشنبه هشتم بهمن ۱۳٤۹برابر ۲۹ ذی‌قعده ۱۳۹۰ به مناسبت نخستین سال‌روز درگذشت علامه فقید مرحوم سیدحسن تقی‌زاده مجلس غم‌انگیز وبا شکوهی با حضور جمعی از اهل دانش وادب

وسیاست درمحل انجمن آثار ملی تشکیل گردید . نخست مهندس شریف امامی رئیس مجلس سنا درباره شخصیت تقی‌زاده به ایجاز و اختصار سخن گفت سپس به ترتیب عبدالله انتظام ومجتبی مینوی راجع به مقام شامخ علمی وسیاسی وانسانی علامه فقید صحبت کرد . مینوی در تمام مدتی که سخن می‌گفت ازشدت تاثر می‌گریست ودلشکستگی شدید وی تألم حاضران را فزون‌تر کرد . سپس جلال‌الدین همایی به توصیف و تبیین فضایل‌علمی وملکات اخلاقی تقی‌زاده پرداخت ودر آخر، ماده‌تاریخی را که سروده بود قرائت فرمود ......

پس از گفتار استاد همائی تیمسار فرج‌الله آق‌اولی رئیس دانش‌پرور انجمن آثارملی خطابه‌ای قرائت فرمود ودر پایان مجلس آقای اصغریان با صدای گیرایش چند بیتی ازمثنوی مولوی مناسب حال خواند . در تمام مدت برقراری مجلس دانشمند نیک محضر پاکیزه‌خو سید محمدتقی ـ مصطفوی باگرمی وصمیمیت پذیرایی می‌فرمود وبه هریک از شرکت ـ کنندگان دراین مجلس یک مجلد ازکتاب یادنامه تقی‌زاده که به مناسبت سالروز درگذشت آن شادروان ازطرف انجمن آثارملی چاپ شده بود داده شد .* ......

* یادنامه تقی‌زاده بمناسبت سالروز درگذشت آن شادروان به‌اهتمام حبیب‌یغمائی . تهران. انجمن آثارملی، ۱۳۴۹، وزیری. ۳۰۶ ص (انتشارات انجمن آثارملی، ش ۷۵). مجموعه‌ای است ازمقالات واشعار چاپ شده وجدید که درباره تقی‌زاده نشرشده است وجمع‌آوری آنها دریك مجلد كار بسیار مفیدی بود . اهتمام آقای حبیب‌یغمائی در جمع‌آوری آن وچاپ‌کتاب ازطرف انجمن آثارملی که تقی‌زاده از پایه‌گذاران آن بود درخور قدردانی است . راهنمای کتاب . دی‌واسفند ۱۳۴۹ ص ۸۵۳ .

توجه باین نکته بجاست ، که از بزرگان همکار و هم عصر مرحوم تقی‌زاده تنها تیمسار فرج‌الله آق‌اولی پس از مرگش ازاو تجلیل وقدردانی کرد . مزار اورا درقبرستان مرحوم ظهیرالموله تعیین کرد ، در فراهم‌آوردن مجلس عزای‌او پیش قدم بود . درچهلمین روز وفاتش درانجمن آثارملی مجلسی بیادبود تشکیل داد . کتاب فردوسی را در تحقیقات او او انتشار داد . کتاب یادبود تقی‌زاده را تنظیم وچاپ کرد وسالروز وفات او را در انجمن آثارملی برپای داشت واین همه را بپاس ادب وعلم واخلاق وخدمات تقی‌زاده به کشور باکمال میل تعهد فرمود ......» در اینجا متن خطابه‌تیمسار آق‌اولی درسالروز وفات تقی‌زاده چاپ شده است که ما فشرده‌ای ازآن را می‌آوریم : «امروز یکسال از درگذشت فرزند بزرگوار ایران سیدحسن ـ تقی‌زاده می‌گذرد . مردی که ازحیث اخلاقی واجتماعی و ادبی وعلمی در عصرما کم‌نظیر بود ...... اوازنظرگاه علمی مردی جوینده وپرکار وبسیاردان وعمیق ومنطقی وصاحب نظر وخلاق وحق‌شنو وحق‌جوی بود ...... روح علمی او در کیفیت تلقی انتقادات وکوشش در نشان‌دادن راه تحقیق درست و مقایسه شیوه پژوهش شرقی وغربی و انتشار نمونه‌های این نوع آثار ودرج مقالات ونوشته‌های محققان برای بازنمودن طریق صحیح وتحسین وترویج آثار ایرانیانی که برپایه استوار علمی قرار داشت بخوبی‌معلوم وآشکار می‌شود ...... این دانشمند گرانمایه که ازبسیاری جهات می‌توان‌او را با سرآمد محققان ایرانی استاد ابـوریحان بیرونی سنجید در تحقیق علل ترقی وانحطاط ایران برموازین دقیق علمی وتاریخی کوشیده وآرائی درخور ملاحظه اظهار داشته است ...... تقی‌زاده راجع به ایران قدیم‌وکیفیت علوم وآداب آن وزنده ماندن احساسات ملی وادبی وفرهنگی ایرانیان پس از فتح عرب وبگفته او «رستخیز روح ملی ایران» اظهار نظرهای معتدل

جامع‌الاطراف کرده که ازهر حیث شایسته مطالعه وغور رسی‌است ......

یکسال پیش مرگ ، یکی از اعضاء پایه‌گذار ورکن رکین انجمن‌آثار ملی ـ تقی‌زاده را که هیچگاه خاطره مساعی جمیل او فراموش نخواهد شد ـ ازمیان ما، برد اما مرگ‌را باتمام صلابت وهیبت وخشونت خود هرگز یارای ازبین بردن آثار وجودی جاویدان چنین مردان نیست .

تلک آثارنا تدل علینا   فانظروا بعدنا الی الآثار

زندگی وآثار شادروان علی‌اکبر فیاض

علی‌اکبر مجیدی فیاض به سال ۱۲۷۷ هـ. در خانواده‌ای از ساداتو روحانیون مشهد بدنیا آمد پدرش سید عبدالمجید ثقةالاسلام ازمجتهدان وفضلای روزگار خود بود ومردی محترم ، تربیت خانوادگی در پرورش‌وی مؤثر افتاد واز همان کودکی به آموختن قرآن و مقدمات زبان عربی‌پرداخت و از تعالیم پدر بهره‌ها برد . سپس علوم قدیمه رادر مدارس مشهد آموخت ..... ودر علوم معقول‌ومنقول وادبیات فارسی وعربی تبحر یافت‌وبجای‌پدر بعنوان خادم‌باشی کشیک اول درآستان قدس رضوی منصوب گردید . درسال ۱۳۰۷ شادروان فیاض به خدمات فرهنگی مشغول شد . ریاست دبیرستان شاهرضای مشهد ..... بوی تفویض شد ودانش آموزان نیزاز درس او بهره‌ور بودند . درایجاد دانشسرای مقدماتی در مشهد (۱۳۱٤) تأثیر داشت ونخستین رئیس این مؤسسه بود : به سال ۱۳۱٦ به تهران عزیمت کرد وبا آن که مردی پخته ودر سن کمال بود ومعلومات فراوان اندوخته بود دوره‌های ابتدایی ومتوسطه را درمشهد وتهران امتحان دادو وارد دانشگاه تهران شد . درکتابخانه دانشکده ادبیات ودانشسرای عالی چندی به کتابداری اشتغال داشت . درسال ۱۳۲۲ درجه دکتری درزبانو ادبیات فارسی احراز کرد . بعد به تدریس دردانشگاه پرداخت وبه‌استادی ملل ونحل در دانشکده علوم معقول ومنقول برگزیده شد . در دوره‌های دوازدهم وسیزدهم نیز نمایندگی مردم مشهد را در مجلس شورای ملی بر

عهده داشت ولی پس از دوره اخیر یکسر بــه مطالعه وتحقیق وتــدریس پرداخت . درسال ۱۳۲۷ به دعوت دانشگاه فاروق اول برای ایرادسخنرانی وتدریس به مصر رفت : در دانشکده ادبیات این دانشگاه سخنرانیهای عالمانه‌ای به زبان عربی کرد که در اسکندریه بطبع رسیده است . درسال ۱۳۳٤ ازطرفــ وزارت فرهنگــ مأموریت یافت دانشکده ادبیات مشهد را تأسیس کند ...... قریب نه‌سال ریاست این دانشکده را برعهده داشت . در ضمن درپایه‌گذاری وتکمیل کتابخانه دانشکده کوشید . در برخی از این سالها ، در دانشکده ادبیات مشهد تاریخ ادبیات فارسی ، تاریخ تمدن ، وتاریخ ایران بعد از اسلام تدریس می‌کرد . چند سال ینز دانشکده علوم معقول ومنقول دانشگاه مشهد را ــ که خود در تأسیس آن همکاری داشتــ علاوه بر دانشکده ادبیات سرپرستی می‌نمود . از سال ۱۳٤۳ به‌دانشگاه تهران برگشت وبه مدیریت گروه ادیــان ومذاهب در دانشکــده الهیات و معارفــ اسلامی انتخاب شد تااین که درسال ۱۳٤٦ به افتخار بازنشستگی رسید ودر مشهد اقامت گزید ...... ازبهمن ۱۳٤۹ دعوت دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد را پذیرفت ودر رشته فوق‌لیسانس زبان و ادبیات فارسی ، سیرعقاید وآراء اسلامی ومتون نثر فارسی را تــدریس فرمود ...... بابعضی از دوستان خویش خاصه مرحوم دکتر قاسم غنی در تصحیح تاریخ بیهقی وتألیفــ تاریخ عصر حافظ مشارکت وهمقدمی‌داشت ...... استاد فیاض روز پنجشنبه چهارم شهریور ماه ۱۳۵۰ درمشهد درگذشت ودر آستان قدس رضوی بخاکــ سپرده شد . به پاس خدمات فرهنگی وی، کتابخانه دانشکده ادبیات وعلــوم انسانی مشهد بــه «کتابخانه فیاض» موسوم گشت وبه پیشنهاد این‌دانشکده مقرر گردید یکی از دبیرستانهای مشهد ونیز یکی از خیابانهای این شهر به‌نام «دکتر علی‌اکبر فیاض» خوانده

شود .

همکاری دکتر قاسم غنی) ـ تاریخ اسلام ـ محاضرات عن‌الشعرالفارسی‌و الحضارةالاسلامیه فی‌ایران ـ تاریخ بیهقی چاپ دوم ـ»*

در این فهرست نام ۱۷ مقاله هم که در نشریات مختلف چاپ شده است دیده می‌شود

* زندگی و آثار شادروان علی‌اکبر فیاض بقلم دکترغلامحسین‌یوسفی. یادنامه شادروان دکتر علی‌اکبر فیاض . مجله دانشکده ادبیات مشهد شماره ۲۸ .

«یادنامه شادروان دکتر علی‌اکبر فیاض بنیان‌گذار دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد»

درتاریخ هشتم شهریور ماه ۱۳۵۰ مجلس یادبودی ازطرف دانشگاه مشهد بیاد استاد فقید علی‌اکبر فیاض برپا شد . سخنرانیهایی ایراد و اشعار ومقالاتی در ستایش او خوانده شد .

مجله دانشکده ادبیات وعلوم انسانی مشهد بیست وهشتمین شماره خود را به عنوان «یادنامه شادروان دکتر علی‌اکبرفیاض بنیان‌گذاردانشکده ادبیات وعلوم انسانی مشهد» به یادبود دکتر علی‌اکبر فیاض اختصاص داد . در این یادنامه مقالات‌زیر چاپ شده است .

تصویری از استاد فیاض از دکتر غلامحسین یوسفی ـ زندگی وآثار شادروان دکتر علی‌اکبر فیاض از دکتر غلامحسین یوسفی ـ برزویه حیکم ورودکی شاعر ونشو ونمای زبان فارسی از مجتبی مینوی ـ ابن تومرت «مهدی» مغربی ازدکتر عبدالحسین زرین‌کوب ـ تاریخ نگاری بیهقی ازدکتر عباس زریاب خویی ـ نامی ناشناخته درادب فارسی از دکتر ناصرالدین شاه حسینی ـ سیمای ادبیات فارسی معاصر ازدکتر غلامحسین یوسفی ـ بحثی درصحت وسقم اشعار جاهلی ازمحمد فاضلی ـ افسانه زبان‌فارسی درهند ازدکتر گیتی‌فلاح رستگار ـ خویشاوندی زبانها ازدکتر رضازمردیان رفیع‌الدین لنبانی ودیوان شعر او از تقی بینش ـ بلخ یا نیشابور ازدکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی ـ خانقاه ومقبره صدرالدین ابراهیم‌بن ـ سعدالدین حموئی جوینی از احمـد گلچین معانی ـ تحفة‌الغرائب از دکتر

جلال متینی ـ درگلستان سعدی ازدکتر جواد حدیدی ـ یک پرده اززندگی تهماسب صفوی ازمحمدتقی دانش‌پژوه ـ شریف رضی و ابواسحق‌صابی از ابوالقاسم حبیب‌اللهی ـ سی‌روزه بزرگ از دکتر رحیم عفیفی .

ذیلا قسمتهایی ازسخنان استاد دکتر غلامحسین یوسفی را باعنوان «تصویری از استاد» که در یادنامه مذکور آمده است می‌آوریم :

«...... دکتر فیاض ازکسانی بود که در آنان طلب معرفت وآموختن و کنجکاوی وپی‌بردن به حقایق بصورت عشقی سرشار بروزمی‌کند ......تحقیق رپژوهش در دکتر فیاض انگیزه‌ای جزفهم حقیقت نداشت ...... گسترش دامنه علاقه دکتر فیاض به موضوعات ورشته‌های گوناگون شگفت‌انگیز بود و کم‌نظیر اگر بگویم در حدود فهم قاصر خویش بندرت کسی را به‌جامعیت اودیده‌ام سخنی گزاف نیست ...... کمتر موضوعی ممکن بود پیش آید که دکتر فیاض درآن مطالعه‌ای نکرده باشد واطلاعاتی نیندوخته باشد ...... زبان وادبیات فرانسوی را خوب فرا گرفت ، اززبانهای روسی ، انگلیسی، آلمانی ولاتینی نیز در مطالعات خود سود می‌جست ، حتی در تهران‌حضور کشیشی فاضل را مغتنم شمرد وزبان یونانی قدیم را نزد او آموخت . آقای پارساتویسرکانی نوشته‌اند که «درسالهای اخیر به‌آموختن زبان چینی پرداخته بود ...... وقتی با او به گفتگو می‌نشستید نه تنها بزرگان ادب وفرهنگ غرب را خوب می‌شناخت وآثارشان را بدقت ازنظر گذرانده بود بلکه می‌توانست ازآخرین موفقیتهای ادبی در دیگر کشورها سخن‌براند وآثار نویسندگان برجسته معاصر آنها رامعرفی کند حتی فی‌المثل برای شما بگوید درسالهای اخیر درزمینه رمانهای پلیسی چه کسانی در اروپا درخشیده‌اند وکارشان چشم‌گیر است . این سخنان را ازکسی می‌شنیدید

که وقتی نیز به مباحث فقه واصول ، حدیث ، تفسیر ، کلام ، ملل ونحل، دستور ، تاریخ ، کتاب‌شناسی ونقد ادبی می‌پرداخت باکمال بصیرت و استادی اظهار نظر می‌کرد ...... استاد فیاض درمطالعه وکسب دانش به‌تقلید وتعبد اعتقاد نداشت اهل اجتهاد بود و صاحب‌نظر ......

نمایشگاهی از چرند وپرند تا زن زیادی

صادق هدایت

صادق هدایت درسال ۱۲۸۱ هـ.ش. درتهران بدنیا آمد ودر سال ۱۳۳۰ در پاریس خودکشی کرد گذشته ازمقام پرارج ادبی ونویسندگی مردی‌مردم دوست بود وسجایای اخلاقی بی‌نظیر داشت وی پس ازتحصیلات متوسطه در ایران مدتی در فرانسه زندگی کرد وبه کسب کمال پرداخت . مدتی‌نیز درهندوستان به فرا گرفتن زبان وخط پهلوی گذراند .

هدایت بزرگترین نماینده مکتبی است که جمال‌زاده پیش‌آهنگ آن محسوب می‌شود ـ مکتب‌نـوول نویسی وداستان پردازی بسبک فرنگی ـ وی دراین زمینه راههای تازه‌ای برگزید ودرطی زندگی ادبی بیست ساله خویش قریب‌سی کتاب نوشت . داستانهای «داش‌آکل»، «آبجی خانم» ، «داود کوژ پشت» ، «زنده‌بگور» ، «سایه مغول» ، «سه قطره خون» ، «سایه روشن» وآثار دیگری مانند «پروین دختر ساسان» ، «مازیار» (با مقدمه مجتبی مینوی) ومخصوصاً «بوف کور» ـ او معروف است .

هدایت دیگران را به گردآوردن افسانه‌ها وترانه‌ها وشرح رسم‌ملی ترغیب می‌کرد وحتی برای جمع‌آوری فولکلوربرنامه مفصلی تنظیم‌کرده‌بود: زبان فرانسه را خوب می‌دانست وبه زبان انگلیسی آشنا بود وچنان که گفتیم پهلوی راهم در هندوستان آموخته بود و «اردشیر پاپکان» و «گجسته‌ابالیش» و «شهرستانهای ایرانشهر» و «گزارش گمان شکن» و

زندوهومن‌یسن» را ازپهلوی به فارسی برگرداند . دراین ایام مرگ غم‌انگیز هدایت هاله رمانتیکی درپیرامون شخصیت وآثار او پدید آورده وداوری درباره آثار ـ بلاشک پرارج ـ او از طرف آیندگان بی‌طرفانه‌تر خوهاد بود *

* هزارسال نثرپارسی، کریم‌کشاورز ج ۵، ص ۱٤٤۱ .

صمد بهرنگی

صمد بهرنگی درسال ۱۳۱۹ دریکی ازمحلات فقیر نشین تبریز بدنیا آمد . تحصیلات دانشگاهی خود را درتبریز به اتمام رسانید وداوطلبانه راهی دهات شد وتدریس در روستاهای آذربایجان را برگزید .

وی در راه آموزش کودکان فقیر ومحروم دهاتی و روشن کردن افکار آنها از پای ننشست .

بهرنگ بزبان وادبیات مادری خویش عشق میورزید ودر راه گرد ـ آوری فرهنگ توده آذربایجان کوشش پیگیری را آغاز کرده بود ، او در کارش صمیمی بود ولی افسوس که همچون قصه دلپذیری نـاتمام ماند (سال ۱۳٤۷).

کتابهای او عبارتند از :

ماهی سیاه کوچولو ـ الدوز وکلاغها ـ یک هلو، هزارهلو ـ کندوکاو در مسائل تربیتی ایران ـ کچل کفترباز ـ کور اوغلو وکچل حمزه ـ مجموعه داستان ، دستور زبان آذری ـ وکتابهای فراوان دیگری به زبان فارسیو آذری ......

جلال آل احمد

جلال آل‌احمد از نویسندگان نامی معاصر بود او تحصیلات مقدماتی وعالی خود را درتهران به پایان برد ودر دانشکده ادبیات ودانشسرای‌عالی به اخذ لیسانس دررشته ادبیات فارسی توفیق یافت و دوره دکترای ادبیات فارسی را به پایان رساند وسپس در دبیرستانهای مهم تهران به تدریس ادبیات پرداخت .

آل‌احمد نخستین اثر ادبی خود را به‌عنوان «زیارت» درفروردین ۱۳۲٤ شمسی درمجله ادبی سخن منتشر کرد . درهمان زمان اهل‌فن ونویسندگان دریافتند که آل‌احمد دارای قریحه وذوقی تابناک درفن نویسندگی ، به خصوص در پرداختن داستانهای کوتاه دارد . ازآن زمان به بعد مرتباً آثار دیگری ازاین نویسنده درمجلات وروزنامه‌های ادبی آن روزگار منتشر گردید ، سپس این‌قعطات پراکنده تحت عنوان «دیدو بازدید» که شامل دوازده قطعه وداستان کوتاه (نوول) بود که جداگانه به چاپ رسید .

آل‌احمد علاوه بر نوشتن داستانهای کوتاه درمباحث ادبی و ترجمه آثار بزرگان ادب وتحقیق آداب ورسوم ومسائل اجتماعی وسیاسی نیز اثر ارزنده‌ای دارد و برخی ازآن مقالات را جداگانه نیز انتشار داد . آل‌احمد درشهریور ماه ۱۳٤۸ درسن ٤٦ سالگی درگذشت ودست وقلمی که آثار ارزنده‌ای آفریده بود نابهنگام ازحرکت بازایستاد .

آثار جلال آل‌احمد عبارت است از:

۱ـ دید وبازدید ۲ـ زن زیادی ۳ـ سه‌تار ٤ـ هفت مقاله
۵ـ سه مقاله دیگر ٦ـ ازرنجی که میبریم ۷ـ سرگذشت کندوها
۸ـ اورازان ۹ـ ن والقلم ۱۰ـ مدیر مدرسه ۱۱ـ خسی‌درمیقات
۱۲ـ تات نشینهای بلوکـزهرا ۱۳ـ جزیرهٔ خارکـ ۱٤ ـغربزدگی
۱۵ـ ارزیابی شتابزده

وآثاری که‌به زبان پارسی تـرجمه کرده است بشرح زیـرمی‌باشد :

۱ـ قمارباز ۲ـ بیگانه (بامشارکت اصغر خبره‌زاده)
۳ـ سوء تفاهم ٤ـ دستهای آلوده ۵ـ بازگشت ازشوروی
٦ـ مائده‌های زمینی (با مشارکت پرویز داریوش) ۷ـ کرگدن *

* نقل بادخل‌وتصرف اندك ازسیر سخن ج ۱ تألیف احمداحمدی ـ حسین‌رزمجو .

نمایشگاهی «ازچرند وپرند تا زنزیادی»

از تاریخ پانزدهم تا سی‌ام آبانماه ۱۳۵۰ نمایشگاهی از آثارچاپی وترجمه‌ها ونوشته‌های مختلف وعکسها ونقاشیهایی که از صادق هدایت علی‌اکبر دهخدا ، صمد بهرنگی ، جلال آل‌احمد برجای مانده است توسط کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران برگزار گردید ومورد بازدید علاقمندان قرار گرفت*

* نقل‌خبر ازمجله راهنمای‌کتاب سال ۱٤ ، شماره ۷ـ۸ ، ص ٦۲۹ .

محمدعلی فروغی
ملقب به زکاءالملک (دوم)

در سال ۱۲۵۰ شمسی بدنیا آمد . پدرش محمدحسین ذکاءالملک اصفهانی مردی دانشمند وشاعر ونویسنده بود .

میرزا محمدعلی درسال ۱۳۱۰ قمری به دارالفنون رفت وتحصیلات خود را در رشته طب درآن مدرسه به پایان برد ولی آنرا رها کرد و به تحصیل ومطالعه کتب حکمت وفلسفه پرداخت . پس ازفراغ ازتحصیل در مدرسه دارالفنون ، علمیه وادب ، به تدریس تاریخ وفیزیک وزبان‌فرانسه مشغول شد ودر سال ۱۲۸۱ شمسی به معلمی مدرسه سیاسی انتخاب و پس ازفوت پدرش که ریاست مدرسه مزبور را در عهده داشت بجای او منصوب گردید .

درسال ۱۲۸۸ هجری شمسی به نمایندگی مجلس‌در دوره دوم رسیدو به سمت ریاست مجلس انتخاب شد . در دوره سوم نیز وکالت مجلس‌را داشت .

اوچندین بار به مقام وزارت وریاست وزراء نائل آمد و مدتها نیز سفیر ایران در ترکیه و نماینده ایرران درجامعه ملل بود که یکسال هم ریاست آن مجمع با اوبود . فروغی دوبار هم در رأس دیوان عالی کیفر قرار گرفت ویکی از اعضاء پیوسته فرهنگستان ایران بود .

وی بسال ۱۳۲۱ شمسی فوت کرد ووزارت امور خارجه به سال۱۳۲۸ مجلس یادبودی برای او ترتیب داد و ازخدماتش تقدیر به عمل آمد .

تألیفات وآثار :

الف : فهرست کتبی که بیشتر برای استفاده معلمین نوشته است .

۱ـ چرا؟ به این جهت (در علم هیأت)

۲ـ اصول علم ثروت

۳ـ تاریخ مختصر ایران

٤ـ حقوق اساسی

٥ـ تاریخ ملل قدیم مشرق (ترجمه ازفرانسه)

٦ـ تاریخ مختصر دولت روم قدیم (ترجمه ازفرانسه)

۷ـ علم فیزیک

ب : کتبی که تصحیح وتحشیه وانتخاب کرده است .

۱ـ کلیات سعدی

۲ـ خلاصه شاهنامه در دو مجلد

۳ـ منتخب شاهنامه (با مشارکت حبیب یغمائی)

٤ـ زبده حافظ

٥ـ رباعیات خیام (بامشارکت دکتر قاسم غنی)

ج : فهرست کتبی که بهفارسی ترجمه وتألیف کرده است وکتب دیگراو.

۱ـ سیر حکمت در اروپا ، درسه جلد

۲ـ حکمت سقراط به قلم افلاطون ، (۲ مجلد ترجمه ازفرانسه)

۳ـ آیین سخنوری در ۲ مجلد

٤ـ رساله پیام به فرهنگستان

۵ـ رساله اندیشه دور ودراز
٦ـ سماع طبیعی ترجمه از کتاب شفا
۷ـ فنون سماع طبیعی وآسمان وجهان وکون وفساد ترجمه ازکتاب شفا

ذکاءالملک فروغی در زمینه علم وادب مردی برجسته بود وشیوایی‌و محکمی نثر او مشهور است ، حتی مطالب علمی وحکمی را چنان باسادگی وسلامت خاص به رشته تحریر درآورده است که مورد استقبال همگان قرار گرفته ، از آنجمله «سیر حکمت دراروپا» استکه یکی ازاساسی‌ترین تألیفاتی است که در دوران اخیر در زبان فارسی صورت گـرفته است و منبع ومرجع علاقمندان به مطالعه فلسفه اروپایی می‌باشد .

یاد روز بزرگداشت ونمایشگاه محمدعلی فروغی در دانشگاه تهران

بمناسبت آغاز سی‌امین سال وفات محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) ، سیاستمدار ، دانشمند ومتفکر ایرانی (متوفی درششم آذر ۱۳۲۱) به ابتکار دانشگاه تهران مجلس بزرگداشتی روز هفتم آذر ۱۳۵۰ درکتابخانه مرکزی تشکیل گردید ورئیس دانشگاه تهران (هوشنگ نهاوندی) مجمع مذاکره‌ای را درآن مجلس اداره کرد . وبجز خود ایشان ، عبدالله انتظام ، دکتر عیسی صدیق ، دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی ، مجتبی مینوی وحبیب یغمائی صحبت کردند ومهندس محسن فروغی از دانشگاه تهران وسخنرانان تشکر کرد وسپس ازنمایشگاه خاندان فروغی بازدید شد ومجسمه‌ای که محمدعلی مددی ازفروغی ساخته بود ازطرف خاندان فروغی به کتابخانه مرکزی اهدا گردید .

درنمایشگاه ، کتب ونوشته‌های جد فروغی (میرزا مهدی ارباب) ، پدر فروغی ، میرزا محمدحسین ادیب معروف به فروغی وملقب به ذکاء ـ الملک وبرادر فروغی موسوم به ابوالحسن فروغی به نمایش گذاشته بود و از آثار جالب اصل دو قطعه نقاشی ازکارهای دوران جوانی محمدعلی ـ فروغی بود .

رئیس دانشگاه تهران ، آقای هوشنگ نهاوندی ، یکی از سخنرانان مجلس مذکور در بیانات خود اظهار داشت :

مرحوم فروغی یکی از شخصیتهای بزرگ تاریخ معاصر ایران ویکی از مردان برجسته تاریخ این کشور است . او هم سیاستمداری‌بزرگ بود و در صفحه دیپلماسی بین‌المللی بلند آوازه شد هم یکی از بزرگترین نویسندگان و ادباء کشور ما بود وهم از بنیانگذاران ومروجان فلسفه‌غرب در ایران محسوب می‌شود ونیز یکی ازکسانی است که فرهنگستان ایران را پی‌ریزی کرد ......

برای دانشگاه تهران جای کمال افتخار و سربلندی است که امشب بوسیله چنین مجمعی که بزرگان سیاست وادب مملکت درآن شرکت‌دارند رسماً ازاین مرد تجلیل می‌کند .....

ازسخنرانان دیگر این مجلس آقای عبدالله انتظام یکی از شاگردان سابق مرحوم فروغی ومقاله ایشان درباره «نظر مرحوم فروغی راجع به سازمانهای بین‌المللی» بود که گفتند :

مرحوم فروغی اعتقاد و ایمان راسخی به یک سازمان جهانی و بین‌المللی داشت که بتواند دردهای کشورها را شفا بخشد ، ازجنگها جلوگیری کند وصلح وصفا را ایجاد کند ، درمسائل اقتصادی عمومی دنیا ، بهداری، خواروبار وفرهنگ خدمت بکند . باین جهت مرحوم فروغی از طرفداران یک دستگاه بین‌المللی بود ، ولی در این قسمت مرحوم فروغی نظر قطعی داشت که این دستگاه مانع از استقلال وبرپا ماندن یک کشوری نخواهد شد. براین اساس هرکشوری بایستی استقلال خود راحفظ کند ومخصوصاً در پایداری سنن وآداب وفرهنگ خود کوشش کند ......

موضوع سخن دکتر عیسی صدیق درباره «طرز کار فروغی در اداره امور دولت بود» ودر این مورد ایراد کرد که :

مرحوم فروغی سه بار بریاست دولت برگزیده شد .

نخستین بار در آذرماه ۱۳۰٤ در آغاز سلطنت اضاشاه کبیر بود که زمامداری او حدود شش ماه بطول انجامید ، دومین بار از شهریور ۱۳۱۲ تا آذرماه ۱۳۱٤ ودفعه سوم از ٥ شهریور تا ۱۸ اسفند ۱۳۲۰ ......

بعقیده دکتر عیسی صدیق :

یکی از مهمترین مشخصات طرز کار مرحوم فروغی در اداره اموردولت دقت فوق‌العاده بود درانتخاب اشخاص ...... ودومین مشخص عمده طرزکار فروغی در اداره امور دولت آزاد گذاردن وزرا درکار خود بود مشروط براینکه اولا سیاست عمومی دولت را رعایت کنند ودر کلیات امور خود را مسئول اعمال دولت بدانند ، ثانیاً تصمیماتی که می‌گیرند طبق قوانین موضوعه باشد ...... سومین مشخص عمده طرز کار فروغی در امور دولت موقع‌شناسی او بود .

فروغی شم خاصی برا یشتخیص بهترین موقع برای اقدام به‌مهمترین وفوری‌ترین کار داشت ......

دکتر عیسی صدیق برای مصداق نظر خود به وقایع شهریور ۱۳۲۰ اشاره کرده ونقش مرحوم فروغی را کاملا مشخص وموجه نشان می‌دهد .

«فروغی در فرهنگستان وعقاید او در باب زبان فارسی» مقاله‌ای بود از غلامعلی رعدی آذرخشی . دراین مقاله شرحی درباره ایجاد فرهنگستان وتأسیس آن آمده است براین سیاق که :

فروغی در اوایل ۱۳۱٤ هجری خورشیدی ودرزمان سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر وبا کسب اجازه از شاهنشاه فقید فرهنگستان ایران را با همکاری وزیر معارف دانشمند وبلند همت خود جناب آقای علی‌اصغرحکمت تأسیس کرد .

غلامعلی اعدی آدرخشی در مجلس فوق‌الذکر اشاره‌ای دارد به دو ماده

از مواد اساسنامه فرهنگستان که بوسیله مرحوم فروغی پیشنهاد گردیده و آن دوماده را بشرح زیر می‌نویسد :

ماده اول ـ برای حفظ وتوسعه وترقی زبان فارسی انجمنی به نام فرهنگستان ایران تشکیل می‌شود .

ماده دوم ـ وظایف فرهنگستان بقرار زیر است :

۱ـ ترتیب فرهنگ به قصد رد وقبول اصطلاحات درزبان فارسی

۲ـ اختیار الفاظ واصطلاحات درهر رشته از رشته‌های زندگانی با سعی دراینکه حتی‌الامکان فارسی باشد

۳ـ پیراستن زبان فارسی از الفاظ نامتناسب‌فارسی

٤ـ تهیه دستور زبان واستخراج وتعیین قواعد برای وضع لغات فارسی واخذ یا رد لغات خارجی

٥ـ جمع‌آوری لغات واصطلاحات از کتب قدیم

٦ـ جمع‌آوری الفاظ و اصطلاحات پیشه‌وران وصنعتگران

۷ـ جمع‌آوری لغات واصطلاحات واشعار وامثال وقصص ونوادر و ترانه‌ها وآهنگهای ولایتی

۸ـ جستجو وشناساندن کتب قدیم وتشویق به‌طبع ونشر آنها

۹ـ هدایت افکار به حقیقت ادبیات وچگونگی نظم ونثر و اختیار آنچه از ادبیات گذشته پسندیده است و رد آنچه منحرف می‌باشد و راهنمایی برای آینده

۱۰ـ تشویق شعرا و نویسندگان در ایجاد شاهکارهای ادبی

۱۱ـ تشویق دانشمندان بتألیف وترجمه کتب سودمند بفارسی فصیح ومأنوس

۱۲ـ مطالعه در اصلاح خط فارسی ......

جناب آقای مجتبی مینوی یکی از سخنرانان مجلس بزرگداشت محمدعلی فروغی بود وسخنرانی مبسوطی درباره خطابه‌ها ونوشته‌ها و سبک نگارش مرحوم فروغی ایراد کرد . ازجمله درمورد سبک نگارش‌آن مرحوم نظر داد که :

فروغی ـ برخلاف مرحوم پدرش که اهل سجع سازی و عبارت پردازی بود ، ـ چنان می‌نوشت که حرف می‌زد ، یعنی به انشایی شبیه به مکالمه ومحاوره مردم تربیت شده زبان فارسی . هرگز دنبال بکاربردن الفاظ قلنبه واصطلاحات غلیظ نمی‌رفت ، البته آنجا که باید اصطلاحی فنی یا علمی بکاربرد ازاستعمال آن مضایقه نداشت ، مثلانکات مربوط به فلاسفه اررویا وافکار ایشان را که درکتاب «سیر حکمت دراروپا» بایست بیان کند ناچار با اصطلاحات خاص ایشان بیان کرده است ، ولی انشاء او بقدری ساده ولطیف است که بر هرکس که با اصطلاح آشنا باشد ، فوراً مفهوم ، ومثل شکرپنیر در دهن آدم آب می‌شود ، واشکالی که درفهم متون فارسی برای خوانندگان پیش می‌آید ، درقرائت نوشته‌های مرحوم فروغی ، چه مربوط به دکارت و سقراط وافلاطون باشد ، چه مربوط به ابن‌سینا ، پیش نمی‌آید ......

آقای حبیب یغمائی «روش مرحوم فروغی در تصحیح و انتشار بعضی آثار ادبی» را مورد بحث وفحص قرار داد واظهار داشت که :

درمدت هشت نُه سالی که در خدمت فروغی بودم ، کلیات سعدی ، شاهنامه فردوسي ، خمسه نظامی ، که من به تدریج به خط خود برای چاپخانه آماده کرده بودم ، با نسخه‌های قدیم واصیل مقابله وتصحیح شد : خلاصه شاهنامه وکلیات سعدی ومخزن‌الاسرار نظامی بچاپ رسید،

خمسه نظامی ناتمام ماند وگلستان وبوستان مکرر چاپ شد .

در نمایشگاهی که از آثار محمدعلی فروغی تشکیل شده بود ، چند نقاشی ونقشه‌جغرافیایی و مجسمه وی نیز تهیه وتعبیه گردیده بود تا علاقمندان به دانش و هنر با ذوق واستعداد آن مرحوم که در همه زمینه‌ها سرآمد بود آشنا گردند .

زندگی‌نامه مجتبی مینوی

مجتبی مینوی متولد سال ۱۲۸۲ شمسی است . دوران تحصیلات ابتدایی او در سامره وتهران ، تحصیلات متوسطه در دارالفنون و دار ــ المعلمین مرکزی ، و تحصیلات ومطالعات دانشگاهی وعالی در کنیگزکالج (لندن) ومدرسه مطالعات آسیایی وافریقایی دانشگاه لندن گذشت .

خدمات اداری وتعلیماتی مجتبی مینوی عبارتست از تندنویسی در مجلس شورای ملی (۱۳۰۵ـ۱۳۰۷) ریاست کتابخانه ملی (۱۳۰۷) ، عضویت دفتر فرهنگی سفارت ایران درپاریس ودرلندن ، ریاست تعلیمات عالیه وزارت فرهنگ (۱۳۳۱ـ۱۳۳۲) ، رایزنی فرهنگی سفارت ایران در ترکیه (۱۳۳۶ـ۱۳٤۰) ، استادی دانشگاه تهران (۱۳۲۹ـ۱۳٤۸) . فعالیتهای مجتبی مینوی در زمینه اداره امور فرهنگی عبارتست از :

بررسی نسخ خطی کتابخانه‌های ترکیه وتهیه عکس ومیکروفیلم از آنها برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران وکتابخانه ملی ، سرپرستی براستخراج لغات از متون قدیم برای تدوین لغتنامه تاریخی فارسی که تهیه آن در مؤسسه انتشارات فرانکلین مورد نظر بود (همین کار را در بنیاد فرهنگ ایران ادامه می‌دهند) ، عضویت در انجمن تألیف وترجمه دانشگاه تهران وانجمن فلسفه وعلوم انسانی وابسته به کمیسیون ملی یونسکو وشورای مرکزی دانشگاهها وشورای عالی سازمان ملی اسناد و

کمیته جایزه سلطنتی بهترین‌کتاب سال، ومشاوره دربنیاد فرهنگ ایران.

تنظیم فهرست برای نسخ خطی فارسی کتابخانه معروف چستربیتی در شهر دوبلن (ایرلند) ازخدمات علمی ایشان درخارج از کشور محسوب می‌شود . مجتبی مینوی در دورران اقامت درانگلستان وآمریکا درچندین دانشگاه مشهور تدریس کرده است . مجتبی مینوی درمجامع علمی متعدد مشارکت کرده ......

فهرست آثار : دیوان ناصرخسرو ـ اطلال‌شهرپارسه ـ سیاستنامه ـ نامه تنسر ـ نوروزنامه ـ مازیار (بانضمام نوشته صادق هدایت) ـ شاهنامه فردوسی (جلد اول از دوره چاپ کتاب فروشی بروخیم) ـ وضع ملت ودولت ودربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان (تالیف آرتورکریستن سن) ترجمه مجتبی مینوی ـ ویس ورامین اثرفخرالدین اسعدگرگانی ـ رساله در امر مالیات از خواجه‌نصیرالدین طوسی ، باهمکاری ولادیمیر مینورسکی ـ اقبال لاهوری شاعر پارسی‌گوی پاکستان ـ علامت مصدری (ثیت) ـ مصنفات‌افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی (باهمکاری یحیی مهدوی عیون‌الحکمه ـ پانزده گفتار ـ کاپوسنامه فرای ـ تحریمةالقلم ـ السعادة والاسعاد ـ آزادی وآزاد فکری ـ ترجمه کلیله ودمنه ، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی ـ اصلاح یا تغییر خط فارسی ـ فردوسی وشعر او ـ داستانها وقصه‌ها ـ طب اهل ختا ، تالیف خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی ـ الوقفیةالرشیدیه ، باهمکاری ایرج افشار ـ مقدمه برشاهنامه فردوسی ـ و ده‌ها مقاله وتحقیق وکتاب بزبان فارسی وانگلیسی .*

---

* زندگینامه مجتبی مینوی . نامه مینوی . بقلم ایرج‌افشار نقل باختصار .

نامه مینوی ومجلسی درتجلیل او

از دوسال قبل (قبل از سال ۱۳۵۰) حبیب یغمائی وایرج افشار ، از دوستان مجتبی مینوی ، خواستند که بـه منظور تنظیم کتابی بـه نام «نامه مینوی» مقاله‌ای تحقیقی وعلمی ارسال دارند که در کتاب مذکور به چاپ برسد وبه استاد تقدیم شود .

این کتاب با ۳۸ مقاله با همکاری‌محمد روشن کـه از معتقدان مخلص استادست به طبع رسید وآماده شد . پس از دکتر نهاوندی رئیس محترم دانشگاه تهران درخواست شد که ایشان این‌کتاب راکه نمونه حق‌شناسی جامعه علمی ایران است به استاد تقدیم کنند وپذیرفتند که در کتابخانه مرکزی دانشگاه ، مراسم اهدای کتاب انجام شود .

این مجلس روز بیست وهشتم آذرماه ۱۳۵۰ باحضور عده زیادی از دوستان وآشنایان استاد مینوی برگزار شد . ابتدا دکتر پرویز ناتل ـ خانلری درباره مقام علمی مینوی سخنانی گفت وبعد دکتر نهاوندی ضمن تجلیل واداى احترام کتاب را به استاد اهدا کرد . سپس استاد مینوی چند کلمه‌ای که بسیار مؤثر وپر از احساس بود به عنوان تشکر بیان‌کرد.

فهرست مندرجات نامه‌مینوی که به آن استاد تقدیم گردید چنین‌است:

الف ـ مقدمه از حبیب یغمائی

ب ـ زندگی وآثار مینوی از ایرج افشار

ج - رنج پنجاه ساله از مهدی حمیدی

۱- رساله در باره مکان از احمد آرام

۲- هفت غزل ابونواس اهوازی از عبدالحمید آیتی

۳- ویس ورامین وشاهنامه از محمدعلی اسلامی ندوشن

٤- سفرنامه طالب اوف از ایرج افشار

٥- ترانه «اسمش نادنم» از احمد اقتداری

٦- خاندان برسقیان لرستان از حمید ایزدپناه

۷- لهجه مشهدی از تقی بینش

۸- جنبه تاریخی برخی از زبانها از محمد پروین گنابادی

۹- اطلاعاتی درباره لهجه پیشین اصفهان از احمد تفضلی

۱۰- شناسانندهٔ زردشت و اوستا از محمدعلی جمال‌زاده

۱۱- ریاض ادویه یوسف هروی از سید محمدباقر حجتی

۱۲- فارسی به خط عربی از پرویز ناتل خانلری

۱۳- کتاب جوامع‌العلوم از حسین خدیوجم

١٤- دو مشیخه زیدی از محمدتقی دانش‌پژوه

۱۵ - معرفت علم موسیقی از یحیی ذکاء

١٦- آقا لطفعلی خان صورتگر از کرامت رعناحسینی

۱۷- دروگر از فضل‌الله رضا

۱۸- شب چک از علی رواقی

۱۹- بهشت ودوزخ از محمد روشن

۲۰- سیر یک قصیده در نُه‌قرن از ضیاءالدین سجادی

۲۱- ریشه فعل ونقش آن در مرکبهای فارسی از جعفر شعار

۲۲- خاندان ابوسعید ابوالخیر از محمدرضا شفیعی کدکنی

۲۳ـ تطور مدیحه‌سرایی درادبیات فارسی تاقرن ششم از سید جعفر شهیدی

۲٤ـ قانعی از ذبیح‌الله صفا
۲۵ـ چند کلمه از برهان قاطع از غلامرضا طاهر
۲٦ـ کُنیه درزبان فارسی از احمد طاهری عراقی
۲۷ـ منشورهایی بخط محمدشاه قاجار از جهانگیر قائم‌مقامی
۲۸ـ صادق هدایت و فلکلر ایران از محمود کتیرایی
۲۹ـ اقسام جمله در عبارات فارسی از حسین کریمان
۳۰ـ هندوستان از دریچه چشم شاعران از احمد گلچین معانی
۳۱ـ ضرورتهای شعری از جلال متینی
۳۲ـ تصحیح دیوان ناصرخسرو از مهدی محقق
۳۳ـ «عماعه» شیرشکری از یحیی ماهیارنوابی
۳٤ـ تاریخ ابن‌بی‌بی از محمدجواد مشکور
۳۵ـ ماجرای حمزه‌نامه از فریدون وهمن
۳٦ـ بابا رکن‌الدین شیرازی از جلال‌الدین همایی
۳۷ـ جیحون یزدی از حبیب یغمائی
۳۸ـ داستانی طنزآمیز درشاهنامه از غلامحسین یوسفی

......درذیل شعر آقای مهدی حمیدی استاد دانشگاه تهران را که تحت عنوان «رنج پنجاه ساله» در تجلیل از استاد مجتبی مینوی سروده‌اند می‌آوریم .

رنجاند گرچه طبع مرا کلک مینوی — بس کارنو که‌کرد ودراین کارهم‌نوی
هرچند جمله‌کارمراهیچ‌وپوچ خواند — اورا بکار خویش پذیرم به خسروی

مدحش‌کنم‌ازآن،که‌بداند بمدح‌اوست «بلبل زشاخ سرو بگلبانگ پهلوی»
مانم‌ازو مدیحی‌وداند نمانده است مدحی چنین بدیع زمحمود غـزنوی
او، مدح‌خویشتن‌به‌درم، اززبان‌بماند وین بی‌درم بماند وازشوق معنوی
وانگه‌زدوست‌مدح‌شنیدن‌مدیح‌نیست مدح‌آن‌بودکه‌ازلب جزدوست بشنوی
پنجاه‌سال‌کِـشتی، ای مرد اوستاد پنجاه سال باش‌که ازکِـشته بدروی

«نیمایوشیج»

نیمایوشیج (علی اسفندیاری) به سال ۱۲۷٤ (۱۳۱۵ هـ.ق.) در یوش ازدهات نور به دنیا آمد . یوشیج طبری است بمعنای «یوشی» یا «اهل یوش» پدرش با کشاورزی وگله‌داری روزگار می‌گذاشت . در خردی با شبانان بچراگاهها وکوهستانها می‌رفت . خواندن ونوشتن را نزد آخوند یوش یاد گرفت . درآغاز جوانی به تهران آمد وبه مدرسه سن‌لوئی رفت ولی بهترین نمره‌هایی که می‌گرفت ازنقاشی بود تاآنکه براثر خوشرفتاری نظام‌وفا بخط شعر افتاد .

آشنایی با زبان فرانسه هم اورا به راه تازه‌ای انداخت . اولین‌اثری که سرود «قصه رنگ‌پریده» واولین منظومه‌ای که بچاپ رسانید . «افسانه» بود (۱۳۰۰) . «ای‌شب» در ۱۳۰۱ در مجله «نوبهار» منتشر شد . از ۱۳۱۷به عضویت هیأت تحریریه«مجله‌موسیقی» درآمد. نیما زیادمینوشت‌و کم انتشار می‌داد . اوبدون گفت‌وگو بنیاد گذار شعر آزاد درزبان فارسی است زیبایی ترکیب‌ها ودقت دروصف طبیعت واحوال وبیان پوشیده‌افکار بدون تقلید از پیشینیان تا اندازه‌ای درک پاره‌ای از اشعار اورا برای ناآشنایان دشوار ساخته است ولی همانطور که گوش باید باموسیقی نو وعلمی آشنایی پیدا کند درزمینه اینگونه اشعار نیز خواننده بایستی اندک‌اندک آمادگی پیدا کند .

نیما به سال ۱۳۳۸ درتهران درگذشت . این آثار ازاو به یادگارمانده است : ماخ‌اولا ـ بیرق‌ها وکلیدها ـ برای دلهـای خونین ـ فریادهـا ـ قلم‌انداز ـ حکایات ـ عنکبوت رنگ ـ روجا (دوبیتی‌های طبری) ـ اشعار قدیم ـ شعرمن ـ شهرشب ـ شهرصبح ـ ناقوس ـ قلعه سقریم ـ پی‌دارو چوپان ـ کار پدر ـ کارشیطان‌و...... (۱)

۱ـ برگزیده اشعار نیمایوشیج . سازمان کتابهای جیبی . چاپ‌اول . ۱۳٤۲ .

نمایشگاه عکس وآثار نیمایوشیج

در دی‌ماه ۱۳۵۰ به مناسبت سالگرد نیمایوشیج (علی اسفندیاری) نمایشگاه ی‌از عکسهای بسیار او ونیز آثار چاپ شده ونوشته‌های درباره او درکتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تشکیل شد. روز افتتاح دکتر عبدالحسین زرین‌کوب درباب نیما سخنانی ایراد کرد وموجب شد که بحث‌های زیاد در جراید در این مورد آغاز شد ومیان دو گروه تندروان و سنت‌گرایان‌در ادبیات مشاجرات قلمی بوجود آمد(۱).

۱ــ مجله راهنمای کتاب سال ۱۵ . صفحه ۱۲۲ .

ملک‌الشعرای بهار (۱۲۶۶ـ۱۳۳۰)

ملک‌الشعرای محمدتقی بهارازبزرگترین شاعران فارسی در چندین قرن اخیر است . او درشهر مشهد پا به عرصه وجود گذاشت . پدر وی ملک‌الشعرا ، میرزامحمد کاظم صبوری ، ازگویندگان مشهور وفضلای معروف خراسان بشمار می‌آمد . بهار ، زبان وادبیات فارسی را نزد پدر آموخت پس از مرگ پدر نزد ادیب پیشاوری وسایر فضلای خراسان به تحصیل خود ادامه داد و مقدمات عربی واصول کامل ادبیات فارسی را در خدمت اساتید زمان خویش فراگرفت . ازآن به بعد وارد زندگی اجتماعی وسیاسی شد . نخستین اشعار سیاسی او بین سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ قمری در روزنامه خراسان منتشر می‌شد وبدلهای آزادی‌خواهان ومشروطه طلبان می‌نشست چند سال بعد بهار ، روزنامه نوبهار را که ناشر افکار حزب دموکرات خراسان بود منتشر ساخت این روزنامه بعلت مقالات تند بهار مدتی توقیف شد وملکالشعرا نیز ازمشهد تبعید گردید ولی وی‌مجدداً به انتشار روزنامه ونوشتن مقالات تند پرداخت . در دوره سوم ازطرف مردم خراسان به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد . هنوز عمر مجلس بسر نرسیده بود که براثر اعمال نفوذ عمال روس به بجنورد تبعید گردید . اما در دوره‌چهارم ازجانب مردم این‌شهر به نمایندگی مجلس‌شورای ملی انتخاب گردید و در دوره‌های پنجم وششم نیز سمت نمایندگی‌مجلس را داشت . درهمین دوران فعالیتهای ادبی خود را تجدید کرد وی پس از

پایان دوره ششم فعالیتهای سیاسی را کنار گذاشت ودر دانشگاه تهران به تدریس تاریخ ادبیات مشغول شد . درضمن به تصحیح کتب تاریخ سیستان وترجمه تاریخ طبری ومجمل‌التواریخ وجوامع‌الحکایات وتالیف کتابهای باارزشی مانند سبک شناسی پرداخت .

پس از شهریور ۱۳۲۰ واشغال ایران توسط قوای متفقین بهار، بار دیگر فعالیتهای سیاسی را ازسر گرفت . درکابینه قوام‌السلطنه به‌وزارت فرهنگ انتخاب شد ودر دوره پانزدهم نیز ازطرف مردم تهران به‌مجلس شورای ملی رفت . اما فعالیتهای سیاسی وی زیاد بطول نینجامید و وی که احساس کسالت می‌کرد به سویس عزیمت کرد در بازگشت به ایران دوباره بسختی مریض شد ودر اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ به بیماری سل ، چشم ازجهان فروبست .

بهار شاعری قصیده سرا بود اما از او مثنویها ، غزلها ، رباعیات و قطعات بسیاری باقی مانده است . وی در قصیده سرایی بیشتر به‌سبک خراسانی توجه داشته واغلب از رودکی ، فرخی ، منوچهری ، و مسعود سعد استقبال کرده است .*

* فارسی وتاریخ ادبیات سال‌دوم دانشسرای راهنمایی تالیف : حسن صدر ـ حاج سیدجوادی ـ حسن‌انوری .

بزرگداشت ملک‌الشعراء بهار در دانشگاه تهران

مراسم بزرگداشت ملک‌الشعراء بهار درتاریخ دوشنبه ٤ اردیبهشت ماه ۱۳۵۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران باحضور وزیر اطلاعات ، رئیس دانشگاه واستادان ودانشجویان برگزار شد . حبیب یغمائی تحت عنوان «افسانه باطنزگرایی» ازبهار یاد کرد و ذبیح‌الله صفا گفت . «بهار ازشعر درباری شروع کرد وبه شعرانقلابی رسید» استاد محیط طباطبایی دراین مراسم بهار را ازنظر مشروطه‌خواهی وآزادی طلبی افتخار مشهد دانست زیرا :

.........مشهدیان می‌بخشند ولیکن این حقیقت را اگر نگویم ، افسانه‌ها ، جای آن را درتاریخ خواهند گرفت . این حقیقت که در دوره انقلاب مشروطه مشهد باآن سازگاری نکرد وسستان قدس دژ استبداد شده بود .

درمراسم بزرگداشت بهار که به مناسبت سالروزمرگ اوبرگزارشد نخست علی‌اصغر حکمت ، یار دیرین بهار بدرخواست رئیس دانشگاه از او یاد کرد وی بپاس احترام بهار حاضران را به قیام ویک دقیقه سکوت دعوت فرمود وآنگاه این دو رباعی را که ساخته بود خواند .

درمرگ بهار سوکوار است چمن   بس چاک که‌گل‌زده است‌برپیراهن
بس داغ که‌اندردل لاله‌است پدید   بس ناله که مرغ کرد دردشت ودمن

* * *

بر مرگ بهار لالـه دلخون بینم　　در سلسله باد وبید مجنون بینم
در نوحه لب هـزار نرگس گریان　　گل زرد وبنفشه زرد ومحزون بینم

ملک‌الشعراء بهار به گفته حبیب یغمائی مدتی مغضوب و مطرود و محبوس بود تا چهار خطابه را ساخت ودر روز عید که همه وکیلان‌شرفیاب بودند ، درحضور شاه فقید خواند ومورد مرحمت واقع گشت . چهارخطابه از آثا رباارزش بهار است واین چند بیت از خطابه اول اوست .

هیچکس از بهر تو کاری نکرد　　هیچ عـدد سنج شماری نکـرد
کس به تو خدمت ننموده بسی　　منت بی‌جـا مکش از هر کسی
هر کـه برایت قدمی می‌نهـاد　　از کفـ مشتت درمی می گشاد
هر چه شد ازهمت وهوش توشد　　تا که جهان حلقه بگوش تو شد

بقول یغمائی درهمین چهارخطابه است که به انصافـ در باره خود فرموده است .

شعر دری گشت زمن نامجوی　　یافت زمن شاعر و شعر آبروی
نظم مـن آوازه بـکشور فکند　　شعر مـن آیین کهن بر فکنـد
درس نوینی بـه وطن داده ام　　درس نو این است که من داده‌ام

بعد از خطاب این چهارخطابه همان روزنامه‌ها که به طعن ولعن بهار زبـان می‌گشودند این بار بـه نیکی وتحسین او سخـن گفتند وبه گفته حبیب یغمائی : بهار هم در برابر این روزنامه‌ها ساکت نمی‌ماند وی‌گفت:

لعنت به روز بـاد و بر این نامه‌هـای روز
ویـن رسم ژاژخـائی و ایـن قوم ژاژخـای

مجلس بحث ونمایشگاه آثار وعکسهای مشیرالدوله پیرنیا

در ۲۱ آبان ماه ۱۳۵۱ به مناسبت یکصدمین سال تولد میرزاحسن‌خان مشیرالدوله پیرنیا (که روز مذکور روزفوت اوست) مجلس بحث و نمایشگاه آثار وعکسهای او درکتابخانه مرکزی دانشگاه تهران منعقدشد.

رئیس دانشناه (دکتر هوشنگ نهاوندی) مجلس را آغاز کرد وسخنانی دراهمیت مشیرالدوله ازلحاظ تاریخ ایران و خدمات فرهنگی او که با دانشگاه تهران مرتبط است ایراد کرد واورا که بانی مدرسه علوم‌سیاسی بوده است ستود .

مجموعه مقالات ایراد شده دراین مجلس درراهنمای کتاب بترتیب‌ذیل درج شده است .

مشیرالدوله ، مرد سیاست — از سید محمدمحیط طباطبائی

خلاصه‌ای از زندگانی مشیرالدوله حسن پیرنیا — از محمد ابراهیم باستانی پاریزی

شیوه تاریخ‌نگاری درکتاب ایران‌باستان مشیرالدوله — از عبدالحسین زرین‌کوب

یادداشت خاطراتی درباره مشیرالدوله — از احمد سعیدی

در خطابه محمدابراهیم باستانی پاریزی تحت عنوان «خلاصه‌ای از زندگانی مشیرالدوله حسن پیرنیا» نقل شد که «..... خلاصه‌ترین احوال مرحوم حسن پیرنیا مشیرالدوله اینست که برحسب روایات متعدد اوبه

سال ۱۲۹۱ قمری درتهران متولد شد ودر ۲۹ آبانماه ۱۳۱٤ شمسی برابر ۲٤ شعبان ۱۳۵٤ قمری = ۲۳ نوامبر ۱۹۵۳ میلادی درگذشت ، واکنون یکصدسال از سال تولد او وسی‌وهفت سال تمام‌ازمرگ او گذشته‌است» جناب باستانی پاریزی پس از شکسته نفسی درمقاله خود اشاره می‌کند به‌اینکه «مرحوم نصرالله خان مشیرالدوله نائینی ، سه فرزند پسرداشت که حسن (مشیرالدوله بعد) بزرگتر آنان بود وحسین (مؤتمن‌الملک) وعلی پسردیگر، هرسه در خارج تحصیل کرده‌بودند. حسن‌خان تاسال ۱۳۱۷ قمری درروسیه به تحصیل اشتغال داشت ودرین سال که پدرش به لقب مشیرالدوله وزارت خارجه نائل شد ، مرحوم حسن‌خان نیز لقب مشیرالدوله یافت واز پطرز بورغ به تهران آمد ودر وزارتخانه سمت منشی وسپس‌به ریاست کابینه ارتقاء یافت ...... مدرسه سیاسی درنیمه شعبان ۱۳۱۷ قمری (۲۸ آذرماه) تأسیس گشت (بتحریک حسن‌خان مشیرالدوله وبوسیله پدرش) وحسن پیرنیا ریاست این مدرسه را داشت ......

حسن پیرنیا (مشیرالدوله) که مردی زباندان وفهیم بود ، درسالهای ۱۳۱۷ و۱۳۱۹ قمری بعنوان مترجم خاص همراه مظفرالدین شاه به‌اروپا رفت ، در ۱۳۲۰ قمری به سفارت ایران در پطرزبورغ مأمور شد ویک هفته بعد از مسافرت ۱۳۲۳ مظفرالدین شاه ، اونیز خود رابه ایران‌رسانید.

...... جناب باستانی پاریزی معتقد است که : «فرمان مشروطیت را مرحوم نصرالله خان مشیرالدوله به امضاء مظفرالدین شاه رسانید و بقول ناظم‌الاسلام در «تاریخ بیداری ایرانیان» برحسب علم‌واطلاعی که‌پسرهای مشیرالدوله (یعنی حسن‌خان ومؤتمن‌الملک) داشتند لفظ کنستی‌تویسون را درفرمان ودستخط مظفرالدین شاه مندرج ساختند (١٤ جمادی الثانیه ۱۳۲٤ قمری = ٥ اوت ۱۹۰٦ میلادی)» و آقای پاریزی میافزاید که :

«او ازسال ۱۳۲۵ ببعد دربیشتر کابینه‌ها سمت وزارت ومشاورت داشته وپس ازعقد قرارداد ۱۹۰۷ = (رجب ۱۳۲۵ قمری) ، که مشیرالدوله وزیر خارجه بود ، باین قرارداد رسماً اعتراض نمود ودولت ایران را از هرنفوذ واثری که قرارداد داشته باشد مطلقاً مصون وآزاد دانست :

......قبل از بتوپ بسته شدن مجلس ، مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک کوشش بسیار داشتند که بین دربار ومشروطه خواهان کار به مصالحه بکشد ، ولی توفیق حاصل نشد .

درسال ۱۳۳۳ قمری (۱۲۹۳ شمسی ، ۱۹۱۵ میلادی) مشیرالدوله نخستین کابینه خود را تشکیل داد که فروغی وزیر عدلیه بود ...... کابینه دوم مشیرالدوله درتیر ۱۲۹۹ شمسی (۱۳۳۸ قمری) برقرار شد ...... کابینه سوم مشیرالدوله بعد از قوام‌السلطنه ودر ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳٤۰ قمری (۱۳۰۰ خورشیدی) تشکیل شد و در ۱۳۰۱ استعفا کرد .

درسال ۱۳۰۲ مجدداً ریاست وزراء بـه او سپرده شد درحالی کـه سردار سپه (رضاشاه آینده، سرسلسله دودمان پهلوی) درین کابینه‌سمت وزارت جنگ داشت ، ودر آبان همین سال مشیرالدوله بکنار رفت واین آخرین کابینه مشیرالدوله بود .

..........وبعد ازآن به گفته باستانی پاریزی وی به ریاست انجمن نظارت مرکزی انتخابات وامور اصلاحی دادگستری پرداخت ...... او حدود دمسال تمام وقت خود را شب وروز درترجمه کتب خارجی مربوط به ایران قدیم صرف کرد وبا تهیه این مواد اولیه ، کتابی پرداخت که در مقام خود از امهات کتب تاریخ ایران محسوب می‌شود وکاری است کم‌نظیر . مشیر ـ الدوله مردی ملایم بود ......و بـا ثروت قـابل توجهی که ازپدر به اورسید، دنباله تحقیقات خود را گرفت وکتاب عظیم را با مخارج خودچاپ‌کرد......

او درسالهای آخر عمر دیگر از «زهر شکر آلوده سیاست» ـ به‌تعبیر استاد بدیع‌الزمان فروزانفر ـ هرگز نچشید وبه قول افضل کرمانی «به اشاره پیر خرد ،زاویه وحدت گرفت و از دریچه اعتبار نظاره روزگار رسن باز می‌کرد»وهمچنان به کار تاریخ خود ادامه می‌داد تا در ۲۹ آبان‌ماه ۱۳۱٤ شمسی (خزان ۱۳۵٤ قمری) درمنزل شخصی خود درخیابان‌منوچهری بدرود حیات گفت ودرین اوقات نزدیک به ٦۳ خزان زندگی را پشت سر گذاشته بود ، در امامزاده صالح تجریش ، مقبره خانوادگی او را به‌خاک سپردند .

جناب سید محمد محیط طباطبائی در خطابه‌شان تحت عنوان «مشیرـ الدوله ، مرد سیاست» ایراد کرد که «...... میرزا حسن‌خان مشیرالدوله نخستین مرد ایرانی است که پای سیاست را در این مملکت از دستگاه دولت به مدرسه گشود وکارهای دولتی وملی خود را برمبنای علم سیاست تعلیق وتطبیق کرد .»

......وجود مدرسه علوم سیاسی مانند دریچه اطمینان وامیدی بود که به روی نسل جوان کشور در تاریکترین دوره‌های سیاسی تاریخ ایران باز شد وجوانان را از راه مدرسه باحقوق وقوانین وسیاستهای مختلف روز ومبانی سیاست وحقوق عمومی وخصوصی آشنا کرد .

استاد محیط طباطبائی می‌افزاید که چهل وهفت سال پیش ازاین جلد اول حقوق بین‌الملل تالیف پیرنیا را خوانده‌ام ، صرف نظر از تحول‌مبانی دیپلوماسی تاکنون کتابی که از هرحیث با آن درزبان فارسی برابری کند ندیده‌ام ......

استاد محیط پس ازذکر محسنات سیاسی مشیرالدوله‌برای بیان‌احوال واندیشه‌های سیاسی او نامه مشیرالدوله را درجواب روس و انگلیس به

لحاظ قرارداد ۱۹۰۷ (۱۳۲۵) در مقاله خود به شرح زیر ذکر می‌کند .

«مراسله آن جناب مورخه ۱۵ شعبان ۱۳۲۵ مطابـق ۲٤ سپتامبر ۱۹۰۷ حاوی ومتضمن مواد قسمتی از قرارداد منعقده بین دولتین انگلیس وروس راجع به ایرران که مشتمل بریک مقدمه وپنج ماده بود عزّ وصول بخشید .

درجواب باکمال توقیر اظهار میدارم (نه میدارد) که قرار داد فوق‌الذکر چون مابین دولتین انگلیس وروس (نه ایران) انعقاد یافته لهذا مواد آن قرارداد فقط تعلق به خود دولتین مذکور که امضای آن را نموده‌اند خواهد داشت . ودولت ایران نظر به **استقلال نامه‌ای** که به **موهبت الهی** داراست تمام **حقوق وآزادی** خود را که‌بواسطه **استقلال مطلقه متصرف** است ازهر **نفوذ و اثری** که نتیجه هرقسم قرارداد منعقد فیمابین دویا چند دولت‌دیگر راجع به ایران بوده باشد کاملا ومطمئناً آزاد ومصون می‌دارد ودرخصوص مناسبات وروابط دوستانه خود با **دول متحابه** برای **تشیید** و استحکام **مبانی و داد و دوستی** برطبق‌مواد وشرایط **معاهدات مقدسه** واصول **درهای باز** هرگونه کوشش واهتمامی خواهد نمود . اما راجع به قروض نیزواضح است که دولت ایران بدون هیچ منقصتی تعهدات مربوط به قرارداد آن قرضه را مرعی خواهد داشت.»

این مکاتبه که درکابینه ناصرالملک محتاط و فراغت طلب به امضای مشیرالدوله وزیر امور خارجه دولت اوصورت یکی از استوارتریرن قدمهای سیاسی است که در چنین‌موقع حساسی با همه اشکالات گوناگون داخلی وخارجی در راه حفظ استقلال ایران ، سنجیده وفهمیده ومتین وموقر و محکم وقوی برداشته شد وتاثیر آن تاروزی که‌آن ورق سیاه مشقی به دور افکنده شد مانند شمشیر قاطعی بالای سر آن برق میزد .....

اقدام دوم پیرنیا درسیاست خارجی بعقیده محیط طباطبائی صدور اعلامیه‌ای است که درتعقیب دولت عاقد قرارداد ۱۹۱۸ انتشار داد وتصریح کرد که قرارداد مادامی که به تصویب مجلس شورای ملی نرسیده‌موقوف الاجرا است وبدین ترتیب سنگ اول لغو قرارداد را برزمین گذارد وآنگاه کسانی که باقرارداد مخالفت کرده وازطرف وثوق‌الدوله توقیف شده‌بودند آزاد شدند ......

...... «شیوه تاریخ‌نگاری درکتاب ایران باستان مشیرالدوله» ازجمله خطابه‌های مجلس مشیرالدوله پیرنیاست که توسط جناب عبدالحسین ــ زرین‌کوب ایراد گردید که ذیلا به نکاتی ازاین سخنرانی اشاره می‌شود .

قطع نظر ازطرز تلقی تاریخ نیز ، این دوره ازگذشته باستانی ایران که‌موضوع بررسی مشیرالدوله بوده است از دشوارترین وتاریکترین‌ادوار تاریخ ایران است نه بخاطر آنکه جز تعدادی محدود از کتیبه‌ها و آثار باستانی چیزی بطورمستقیم ازآن دوره‌هاباقی نمانده است بلکه مخصوصاً بدین سبب که کهنه‌ترین مأخذ احوال پادشاهان این دوره ، روایات یونانی است که خود آنها آکنده است‌از مسامحه‌ها ، اشتباهات ، واغراض .

بعلاوه درآثار مورخان قدیم اسلام هم که شاید معلومات خود را در این‌بابها از مآخذ کهنه‌تر عهد ساسانی گرفته باشند آنچه درباره این روزگاران هست آکنده از خلط واشتباه است .

وقتی محدودیت تحقیقات مربوط به آشور شناسی ، ماد شناسی ، وحتی نقایص مطالعات راجع به هخامنشی‌ها واشکانیان را که مخصوصاً در نیم قرن پیش نمایانتر بود ، باین دشواری‌ها بیفزایند اشکال کاری‌که مشیرالدوله درتدوین تاریخ خویش باآن روبرو بود بیشتر روشن می‌شود.

......با این‌همه دشواری کار مورخ تنها در طبیعت ناهموار مآخذ نیست

در کار نقد این مآخذ واستخراج صحیح تمام محتویات آنها نیز هست و اینجاست که توفیق مشیرالدوله خیلی بیش از اقتضای‌وسایل اسباب او جلوه می‌کند .

بررسی کتاب ایران باستان ومخصوصاً رساله تحقیقی «داستانهای ایران قدیم» مشیرالدوله نشان می‌دهد که مؤلف بااصول ومبانی نقد تاریخی آشنایی کافی دارد ، درگرد آوردن اسناد ومدارک تمام امکانات روزگار خویش را بکار می‌بندد واز آن صبر و حوصله‌یی هم که محققان آن را خصلت اصلی مورخ خوانده‌اند بهره تمام دارد .

......بامقیاس علمی امروز درکتاب مشیرالدوله روح نقّادی بارز ، اما البته ملایم است و مؤلف بامتانت وحسن ظنی که شایسته یک دیپلومات جنتلمن نسل گذشته است دور از سوء ظن افراطی محققان محتاط ، در تحریر کتاب خویش روایات مورخان ، ادعای کتیبه‌ها ، حکایات تورات و داوری‌های بعضی محققان اروپایی را باهم می‌آمیزد وتاریخ باستانی را بیشتر برمبنای روایات یونانیان قرار می‌دهد ، کمبود مطالب را از اخبار کتیبه‌ها یا از روایات تورات پر می‌کند وجز در مواردی که یک تناقض صریح درمیان آید یا دعوی وشهادت یک مأخذ، قول‌به نوعی محال عقلی را الزام کند همچنان بااعتماد کافی روایت شاهد را مثل ماجرای یک‌حکایت دنبال می‌کند ومطالب کتیبه‌ها را نیز تقریباً بی‌آنکه درمندرجات آنها شک نماید بعنوان یک مأخذ مستقل یابه مثابه مؤید یک روایت نقل می‌کند......

طرز تاریخ‌نویسی مشیرالدوله که مبنی‌بر نقل جزئیات حوادث ، احوال پادشاهان ، توالی سلسله‌ها ، وماجرای جنگها وصلحهاست قطعاً جوابگوی علاقه واحتیاجی بوده‌است که ظاهراً در نزد اکثریت خوانندگان تاریخ وی درآن روزگار وجود داشته است ، اما امروز شاید بسیاری از

خوانندگان تاریخ دیگر اشتغال به این جزئیات را در شأن مورخ نمی‌دانند وبرای آنها مسأله مهم ، طرز برخورد اقوام عالم درمیدان جنگ نیست طرز برخورد فرهنگ‌ها ، عقاید وعلایق مادی ومعنوی این اقوام است در میدان حیات .

در یادداشت خاطراتی درباره مشیرالدوله آقای احمد سعیدی اسامی اعضای اولیه کمیسیون معارف را به شرح زیر اعلام می‌دارد که خود نمونه‌ای است برای نشان دادن قدر و منزلت مشیرالدوله واقدامات آن حضرت در اعتلای فرهنگ فارسی وادب ایران .

حسن پیرنیا (مشیرالدوله)

سید حسن تقی‌زاده

ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)

حاج مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه)

محمود علامیر (احتشام‌السلطنه)

حسین پیرنیا (مؤتمن‌الملک)

احمد بدر (نصیرالدوله)

ارباب کیخسرو شاهرخ

سلیمان میرزا اسکندری وزیر معارف

حاج میرزایحیی دولت‌آبادی

احمد سعیدی

* نقل وتلخیص از : راهنمای کتاب جلد پانزدهم صفحه ۷۲۷ .

یادنامه سعید نفیسی

ونمایشگاه سعید نفیسی وادب فارسی

به مناسبت انتشار یادنامه سعید نفیسی ازطرف دانشکده ادبیات‌و علوم انسانی دانشگاه تهران ، رئیس دانشگاه تهران از دانشمندان ورجال دعوت کرد که مجلس اهدای آن کتاب به خانم پریمرز نفیسی (همسرمرحوم سعید نفیسی) حضـور بهم‌رسانند . ایـن مجـلس در ۲۰ دی ۱۳۵۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تشکیل شد .

کتابخانه مرکزی به مناسبت این مراسم نمایشگاهی از آثار چاپ نشده آن مرحوم ونیز عکسهای دوران مختلف حیات وکتابهای چاپ شده او ترتیب داده بود که مدت ده روز مورد بازدید قرار گرفت .*

---

* نقل از راهنمای کتاب سال ۱۵ . ۱۳۵۱ .

سی‌امین سال انتشار سخن (آبان ۱۳۵۲)

بمناسبت سی‌امین سال انتشار مجله سخن همکاران‌ونویسندگان‌آن، مجلس جشنی در اوایل آبـان ترتیب دادند کـه اکثر هم قلمان قـدیم و نویسندگان کنونی آن در آن شرکت داشتند .

درایـن مجلس دکتر ذبیح‌الله صفا ، هاشم جـاوید ، حبیب یغمائی سخن راندند وآقای علی‌اکبر سعیدی سیرجانی قطعه‌ای را که خود ازسر حال وشوق سروده بود خواند از انتشار سخن سی‌سال می‌گذرد ودرین سی‌سال بیست دوره منتشر شده است .(۱)

۱ـ مجله راهنمای کتاب . سال ۱٦ صفحه ٥٤٧ .

بزرگداشت قائم مقام

نگاهی به زندگی قائم‌مقام فراهانی

میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی فرزند دوم میرزاعیسی مشهور به میرزا بزرگ قائم‌مقام اول است . مادرش دختر میرزاحسین وفا شاعر و وزیر پادشاهان زندیه و عم میرزاعیسی بود . درشجره انساب این خاندان ازطریق امام چهارم زین‌العابدین به امیرالمؤمنین علی(ع) می‌رسند . نخست درمدینه‌سکونت داشتند وسلطان سیداحمد نامی ازاین خاندان (جدبیست‌و نهم قائم‌مقام) درسالهای اواخر قرن سوم ویا اوایل قرن چهارم ازمدینه به ایران آمد ودرقریه هزاوه فراهان سکونت گزید . ازآن پس این خاندان به سادات هزاوه نیز معروف شده‌اند . چهارتن از اسلاف قائم‌مقام در دوره صفویه منصب مهرداری پادشاهان صفوی را داشته‌اند . در دوره زندیه نیز میرزا محمدحسین وفا وزارت چهارتن ازپادشاهان زندیه را داشت . خطوط اصلی زندگی قائم‌مقام را از این پس بصورت یک سال‌شمار کوتاه می‌بینید :

۱۱۹۳ هجری قمری ، تولد میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام

۱۲۰۸ـ۱۲۱۲ ، آغاز خدمت دیوانی با شغل کتابت ونویسندگی

۱۲۱۲ـ۱۲۱۹ ، تصدی استیفای ملکزادگان

۱۲۱۹ـ۱۲۲۶ ، اشتغال به شغل دیوانی و انشاء در دستگاه میرزا شفیع صدراعظم

۱۲۲٦ـ ذی‌قعده ۱۲۳۷ ، انتصاب به شغل وزارت در دستگاه عباس میرزا نایب‌السلطنه

۱۲۳۷ ، ذی‌قعده مرگ میرزا بزرگ قائم‌مقام اول

۱۲۳۸ محرم ، اعطای لقب قائم‌مقامی و واگذاری کلیه مشاغل میرزا بزرگ به میرزا ابوالقاسم

۱۲٤۰ـ۱۲۳۱ ، دوران معزولی ـ اقامت درمشهد وتهران وهمدان

۱۳٤۲ ، بازگشت به خدمت ولیعهدی عباس میرزا

۱۲٤٦ـ۱۲٤۹ ، شرکت در اردوکشی‌های یزد وکرمان وخراسان در معیت عباس میرزا

۱۲٤۹ ، شرکت درجنگ هرات در معیت محمد میرزا

۱۲٤٤ ، مرگ عباس میرزا ولیعهد ـ ولیعهدی محمدمیرزا

۱۳٤۹ ، بازگشت به تبریز درمعیت محمد میرزا

۱۲۵۰ ، مرگ فتحعلیشاه . عزیمت قائم‌مقام به تهران در رکاب محمد شاه

۱۲۵۱ ، قتل قائم‌مقام

تالیفات

منشآت فارسی وعربی شامل نامه‌ها ، رسالات ، دیباچه‌ها ، حکمها و رقمها (بچاپ رسیده) دیوان اشعار فارسی وعربی مشتمل بر ۱٦۰٤ بیت فارسی و۸٦ بیت عربی (به چاپ رسیده) مثنوی جلایرنامه شامل ۱۱۲۳ بیت (به چاپ رسیده) . تعداد بسیار نامه‌هایی که پراکنده و متفرقند و هنوز بچاپ نرسیده‌اند . ازاین مقدار فقط سیصد وچند نامه در دست‌چاپ

است جهادیه بامقدمه‌جهانگیر قائم‌مقامی ازروی چاپ قدیم درهمین ایام تجدید چاپ شده است (ازانتشارات فرهنگ ایران زمین).

جهانگیر قائم‌مقامی(۱)

۱ـ مجله راهنمای کتاب سال ۱۷ ، صفحه ۲۰۳ .

بزرگداشت قائم‌مقام فراهانی

روزهای ۲۷ ، و۲۸ ، و۲۹ بهمن از طرف دانشگاه تهران مراسم بزرگداشت قائم‌مقام فراهانی به مناسبت دویستمین سال ولادت او برگزار شد وخطابه‌هایی بشرح زیر خوانده شد : جزوه‌ای هم بهمین مناسبت از طرف کتابخانه مرکزی انتشار یافت قسمتی ازمطالب آن دراینجا برای استفاده علاقه‌مندان چاپ می‌شود :

شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۵۲

دکتر هوشنگ نهاوندی — آغاز سخن

دکتر جهانگیر قائم‌مقامی — بحثی درباره تولد وسیر زندگی

استاد محمد محیط طباطبائی — افراد برجسته خاندان قائم‌مقامی

یکشنبه ۲۸ بهمن ۱۳۵۲

دکتر منوچهر ستوده — فراهان

محمدتقی دانش پژوه — روش تربیت منشیان

دکتر فرشته نورائی — میرزا بزرگ قائم‌مقام

دوشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۵۲

منصوره نظام‌مافی — قائم‌مقام وآغاز سلطنت محمدشاه

ابراهیم صفائی — تاثیر قائم‌مقام درحفظ وحدت ایران

دکتر عباس زریاب‌خویی — قائم‌مقام از خلال منشآت او

دکتر محمداسمعیل رضوانی قائم‌مقام وفاضل‌خان گروسی
سه شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۵۲

مجتبی مینوی نمونه‌هایی ازانشای ساده قائم‌مقام به قیاس با منشآت مصنوع ومرصع وی

دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی اشاره قائم‌مقام دربارهٔکرمان

دکتر جهانگیرقائم‌مقامی مراجع‌ومنابع تحقیق درباره قائم‌مقام(۱)

۱ــ مجله راهنمای کتاب سال ۱۷ صفحه ۲۰۲ .

بدیع‌الزمان فروزانفر (بقلم خودش)

متولد ۲۸ ربیع‌الثانی سال ۱۳۳۲ قمری در بشرویه ازتوابع طبس در خانواده‌ای ازاهل علم :

پدرم مرحوم‌آقاشیخ علی پسر آخوند محمدحسن قاضی (هردوشاعر وفقیه وطبیب) است که نسب آنها به ملااحمد تونی ازعلمای معاصر شاه‌عباس صفوی می‌رسد ...... مقدمات علوم قدیمه وتحصیلات اولیه را در بشرویه نزد ملا محمدحسین آموختم ...... درمحرم ۱۳۳۸ به مشهد مقدس آمدم وپس از دوماه اقامت محضر استاد بزرگوار مرحوم ادیب نیشابوری (۱۲۸۱ـ۱۳٤٤) را درک کردم وعلوم ادبی ومنطق را پیش استاد آموختم وکسب علم ومعرفت ازمرحوم ادیب تاسال ۱۳٤۲ امتداد داشت مقارن‌همین ایام پیش مرحوم حاج میرزاحسین سبزواری که مدت محدودی در مشهد اقامت کرد تلمذ کردم . اصول وبعضی مباحث فقه پیش حاج شیخ‌مرتضی آشتیانی ومقداری ازمباحث فقه نزد مرحوم حاج شیخ مهدی خالصی‌خوانده شد . درسال ۱۳٤۲ به‌تهران آمدم ویک دوره شرح اشارات وشفا وکلیات قانون پیش مرحوم میرزاطاهر تنکابنی تلمذ شد ونجات وتمهیدالقواعد را هم برایشان قرائت کردم . در خدمت آقاحسین نجم‌آبادی فقه و اصول تحصیل می‌کردم وقسمتی مهم ازقواعد علامه را بسیره قدما با ایشان خواندم . تحریر اقلیدس وقسمت الهیات ازکتاب اسفار را نزد آقا میرزا مهدی آشتیانی وشرح چغمینی را نزد مرحوم ادیب پیشاوری فراگرفتم :

درآغاز ورود به طهران معاشرت وارتباط علمی وادبی با ادیب‌پیشاوری وشمس‌العلماء گرگانی (که تدریس فقه وعربی من در دارالفنون ازسال۱۳۰۵ شمسی به توصیه وبجای ایشان بود) وآقامیرزا لطفعلی صدرالافاضل و میرزا رضاخان نائینی وشاهزاده افسر وذکاءالملک فروغی وپس از اینکه مرحوم علامه محمد قزوینی از فرنگستان بـه‌ایران تشریف آورد بـا او حشرونشر دائمی داشتم . درسال ۱۳۰٦ معلم منطق درمدرسه حقوق ، در سال ۱۳۰۷ معلم زبان عربی ومنطق در دارالمعلمین و از ۱۳۰۸ معلم زبان وادبیات فارسی در همانجا در ۱۳۱۰ استاد تفسیر قرآن وادبیات عربی در مدرسه عالی سپهسالار . پس ازتشکیل دانشکده علوم معقول ومنقول در ۱۳۱۳ به سمت معاونت آنجا انتخاب شدم ورئیس مؤسسه وعظ وخطابه بودم : ابتدای تأسیس دانشگاه استاد تاریخ ادبیات فارسی در دانشکده ادبیات واستاد تصوف اسلامی در دانشکده معقول ومنقول ، ازسال۱۳۲۳ رئیس دانشکده معقول ومنقول ، عضو فرهنگستان ایران ازابتدای‌تأسیس عضویت شورای عالی معارف (فرهنگ)از ۱۳۱۳ تا ۱۳۳۲ ، عضو مجلس مؤسسان دوم ، عضویت مجلس سنا از ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۱ .....

فهرست کتب : سخن وسخنوران ۲ جلد ـ منتخبات ادبیات فارسی ـ رساله در احوال مولاناجلال‌الدین ـ تاریخ ادبیات ایران ـ فرهنگ تازی بپارسی جلد اول ـ خلاصه مثنوی جلد اول ـ دستور زبان فارسی (با مشارکت چهارتن ازدانشمندان) ۲ جلد ـ قدیمترین اطلاع اززندگی خیام ـ فیه مافیه ازگفتار مولوی ـ مآخذ قصص وتمثیلات مثنوی ـ احادیث‌مثنوی ـ زنده بیدار ـ معارف تألیف بهاء ولد ـ دیوان شمس تبریزی ـ معارف تألیف برهان‌الدین محقق ترندی ـ احوال وتحلیل آثار فریدالدین عطار نیشابوری ـ ترجمه رساله قشریه ـ شرح مثنوی شریف ـ مناقب اوحد ـ

الدین کرمانی ـ مصباح‌الارواح* ـ ومقالات بسیاری‌در مجلات مختلف .

بدیع‌الزمان فروزانفر روز شانزدهم اردی‌بهشت ماه ۱۳٤۹ در طهران به سکته قلبی درگذشت .

* نقل به‌اختصار ازمجله راهنمای کتاب سال ۱۲ شماره ۳و٤ . ص۲٦۲ .

نمایشگاه یادداشتهای فروزانفر

روز بیستم اردی‌بهشت ۱۳۵۳ نمایشگاهی از اوراق و یادداشتهای چاپ نشده بدیع‌الزمان فروزانفر درکتابخانه مرکزی تشکیل گردید . به‌این مناسبت آقایان دکتر محمد محمدی و دکتر ذبیح‌الله صفا سخنرانی ایراد کردند .(۱)

«به یاد استاد بدیع‌الزمان فروزانفر»

شماره‌ای که بیش از ۵۳۰ صفحه است ازطرف دانشگاه تهران در تجلیل مرحوم فروزانفر انتشار یافته ، این کتاب شریف مشتمل برمقالاتی است که ٤١ نفر از استادان نوشته‌اند وکتابی که دانشگاه تهران انتشار دهد واستادان درتنظیم آن شرکت جسته باشند ، معلوم است تاچه حد مفید است ......(۲)

بیاد فروزانفر مجالس بسیاری تشکیل شد واشعار ومقالاتی در رثای این استاد گرانقدر سروده وخوانده شد ودر روزنامه‌ها وجلات نشر یافت: برای نمونه چکامه پرمغز واستوار استاد احمدعلی رجائی را ذیلا نقل می‌کنیم .

۱– مجله راهنمای کتاب سال ۱۷ صفحه ۱۹۷ .

۲– مجله یغما سال ۲۸ شماره ۸ . ص ۵۰۸ .

ای نادره مردان که سخن را امرائید
از چیست که چون گل همگی دیر نپائید
چون شبنم صبحید بگلبرگ جهان بر
لختی بنیاسوده روان سوی سمائید

بر سان درخش‌اید در این گیتی ونشگفت
یک لحظه فزون گر رخ روشن ننمائید
موجید ازل فطرت و بر ساحل امکان
نا آمده زی بحر ابد باز گرائید
یا طایر قدسیه بکنج قفس خاک
روزی دوسه مانید و سپس بال گشائید
خود آب حیاتید به ظلمت کده اندر
کس تان بنداند که بهر درد دوائید

گر خلق جهان بر هنر و فضل ببالند
حقا که شما مایه بالیدن مائید
ور سر بجا ماندن هر ملک زبان است
ایران کهن را بیقین سر بقائید
شمشیر نگهبان وطن نیست به تنها
فرهنگ و زبان گر بسر آن نفزائید

چونست نپرسید چه شد سومر واکد
وز مردم قبطی بنپرسید کجائید
چون‌رفت زبانشان زکف، آن‌عزت‌وفر رفت
در بند بلایند و شما نه ببلائید

ای تـازه جوانـان وطـن گـوش بداریـد
زانرو کـه شما وارث فـرهنگ نیائیـد
گنجی‌است شمارا زادب سخت گرانسنگ
شایـد بشما گر کـه شما نیز بشائیـد
گنجی‌است زبس رنج وبسی‌قرن پس‌افکند
کـز بهـره‌اش امـروز شمـا کامـروائید
گنجی‌است زذوق وهنر خلق جهان بیش
زآنـروی بچشم هـمـه در اوج عـلائید
گر خـود زبـد حادثه‌اش پـاس نـدارید
فـرزندی ایـران را هرگـز نـه سزائیـد
بینید یـکی سوی فـروزانفـر کامـروز
در مـاتم او جفت غـم وغـرق عـزائید
افـزون زچهل سال بـرین گنج نگهبـان
او بـود و نیاسود وبریـن حـال گوائید
در پارسی و تازی و در حکمت و عرفان
یکتـا بد از آن در غـم او جملـه دوتائید
در نثر دگـر بیهقی‌یی بـود و زشعرش
هـر گه که بخوانید همی مشک بسائید
چون رفت بهاراو بدو فرزان وکنون‌کیست
انصـاف دهید ارنـه گـرفتـار مـرائید
در کـار ادب نیست دگـر عقد گشائـی
ور هست خـدا را بمنش بـاز نمـائیـد

ای اهـل ادب زار بـگـریید کـه بی او
بی رهبـر و بی سرور و بی راهنمـائید
ای پـاکـدلانی کـه ز مـا روی نهفتیـد
وز بند غـم و رنج جهـان پاک رهائید
رفتید و وطن را بشما سخت نیاز است
رفتیـد و بـاقلیم ادب نیـک ببـائیـد
بنشسته فـرو گـرد غرضها و امیدست
کس‌تان ننکوهـد ز حسد گـر که بیائید
دردا کـه دگـر رفته نیـایـد بـه تمنـا
انگشت تحسر بدهـان گـر چـه بخائید
پس ارج نهید این‌دوسه تن‌را که بجایند
گـر بهـر وطـن طالب ارجید و بهـائید
استاد فروزان فـرو فرزان کـه بفردوس
انـدر کنف رحمتِ و الطـاف خـدائیـد
تـا هست زایـران و ادب نـام بـگیتی
هـرگـز بنمیـریـد و سـزاوار ثنـائید
ایـران بـزبـان دری وپـرتـو ایـمـان
همـواره بجـایست و شمـا نیز بجائید*

---

* راهنمای کتاب سال ۱٦ ص ٢٦٦ .

هفتاد سالگی فرخ

سرگذشت فرخ

«...... شب بیست وسوم جمادی‌الثانیه سال ١٣١٤ هجری قمری (١٢٧٦ ه. ش) بود که در خانواده سیداحمد جواهری درمشهد ، پسری پا بعرصه وجود نهاد ، او را محمود نام کردند وبعد با نام محمود فرخ بلند آوازه شد ...... پس از آنکه ایام کودکی محمود بسر آمد با آغاز دوره مشروطیت و تجدد در مشهد یک دبستان دایر شد ولی علاقه مرحوم سیداحمد جواهری به حفظ اصول قدیم مانع بود که فرزند وی در دبستان نوبنیاد بفرا گرفتن علوم جدید بپردازد ، ازاین رو پدر ومادر ، محمود را چند سالی به مکتب زنانه‌ای که در مجاورت خانه‌شان ...... بود سپردند ...... چند سال از عمر محمود به آموختن الفبای قرآن وخواندن کتابهای موش وگربه و حسنین وعاق والدین وحسین کرد و نصاب‌الصبیان و گلستان سعدی گذشت ...... تانوبت به امثله و صرف میر رسید واین جمله را دریکی از حجره‌های صحن نو از آخوند مکتب‌داری بنام ادیب‌التولیه آموخت . سپس سیداحمد جواهری فرزند و دو خواهرزاده‌اش (آقایان محمد دانش و علی بزرگ‌نیا) را بمدرسه نو برد وآنان را به شیخ محمدحسین شیرازی که پیرمردی ادیب و خوشنویس بود سپرد محمود در خدمت این مرد با ذوق و دانا انموذج و هدایه‌ومغنی ومطول را آموخت وسپس بمدت دوسه سال همین

دروس را در محضر پدر تکرار کرد ونیز کتاب گوهر مراد را درنزد اوخواند ...... مـراتب‌فضلی که وی را تا بامروز حاصل شده بیشتر ثمره روح جویا ونکته‌یاب وذوق کاوش وتحقیق اوست‌که هیچگاه کاستی نگرفته‌است......»

سال ۱۳۰٦ ...... مرحوم ولی‌خان اسدی نایب‌التولیه آستان قدس ، به اشاره مرحوم تیمورتاش وزیر دربار وقت فرخ را به کار دعوت کرد و دیری نگذشت که چون لیاقت وی را بدید به ریاست «کابینه وپرسنل» منصوبش نمود ..... در دوره دوازدهم قانون گذاری فرخ ...... بسمت نماینده قوچان روانه مجلس شورای ملی شد . در دوره سیزدهم نیز در مجلس بود واز آن پس از زندگانی سیاسی یکسره دوری جست در اسفندماه ۱۳۲۲...... به معاونت آستان قدس برگزیده شد ودر همان حال عضویت هیات‌مدیره کارخانه نخریسی وبرق خسروی را داشت وپس از چندی ریاست آنراهم برعهده گرفت .

دردوران حکومت آقای منصور بارها اداره امور آستان قدس ونیز چندی کفالت استانداری خراسان را عهده‌دار شد ...... اینک دیری است که شغل فرخ مدیریت عامل شرکت نخریسی خسروی در مشهدست و شغل آزاد را که با آزادمنشی او سازگارتر است برهر کاری ترجیح داده وبقول خود او «غزل و جولاهگی» پیشه گرفته است ...... (۱)

۱ـ ملخص ومنتخب از «سرگذشت فرخ» نوشته دکتر غلامحسین یوسفی در کتاب «هفتاد سالگی فرخ» تهران ۱۳٤٤ .

استاد محمود فرخ

دانشگاه مشهد به محمود فرخ شاعر مشهور خراسان که یکی از انسانهای شریف روزگار ما وسخنوران بزرگ معاصرست استادی افتخاری دانشکده‌ادبیات وعلوم انسانی آن دانشگاه را اعطاء کرد ونسبت به حق بزرگی که فرخ برخراسان داشت بدین ترتیب اظهار حق‌شناسی شد.*

مراسم مذکور سال ۱۳۵۳ در تالار فردوسی‌دانشکده‌ادبیات‌برگزارشد ودکتر مژدهی رئیس وقت دانشگاه ودکتر متینی رئیس دانشکده ادبیات وجمع کثیری از اساتید ودانشجویان دراین مراسم حضور داشتند و با تشریفات وآداب خاصی لباس استادی را برتن محمود فرخ کردند قبل از آن دکتر مژدهی ودکتر متینی سخنانی ایراد کردند وسپس محمود فرخ سخنانی کوتاه وپرشوری گفت ومجلس پایان یافت .

ضمناًلازم بیادآوری است که درسال ۱۳٤٤ مجموعه‌ای از اشعار و مقالات ارادتمندان استاد فرخ درکتابی بنام «هفتاد سالگی فرخ» زیرنظر آقای مجتبی مینوی انتشار یافته است .

آقای مینوی در مقدمه کتاب می‌نویسد : «دوستان جمع شدند ورای زدند و مقرر شد که در سر هفتاد سالگی سید نبیل وشاعر جلیل آقای

---

* راهنمای کتاب شماره فروردین ، خرداد ۱۳۵۳ .

محمود فرخ مجموعه‌ای منتشر گردد حاوی گفتارها ومقالاتی که هریک از دوستان بدین مناسبت بگوید وبنویسد تا مجموعه بیادگار این موقع و بعنوان ارمغان دوستان به فرخ اهدا شود . بنده را مفتخر ساختند باینکه دعوت کننده آشنایان ودوستان از ادبا وفضلا باشم و از آنچه می‌رسد انتخابی کنم ودر چاپ کردن آنها نظارت داشته باشم ومجموعه را معرفی کنم .....»(۱)

در این کتاب «۵۷» مقاله ، تحقیق ، شعر ، از شعرا و محققان وادبای نامدار کشورکه همه از دوستداران وارادتمندان فرخ می‌باشند درج شده است علاوه برآن از صفحه ۲۰۰ تا ۲۲۲ قسمتی از اخوانیات فرخ چاپ شده وخاتمه شعری است از آقای احمد کمال‌پور . دراینجا برای نمونه شعری از آقای مهدی اخوان ثالث (م.امید) شاعر خراسانی که در ضمن مقاله‌ای تحت عنوان «ارمغانی برای فرخ» آمده است می‌آوریم :

مات بودم چه ارمغان بـه مثل زی شه عـرصـه هنر ببـرم
مـن تـاریکـدل کـدامین شمع بسوی چشمـه سحـر ببـرم
زین شب تیره جان کدام اختر جـانب شمس یـا قمـر ببرم
با تهیدستیم کـه موروثی است چه سوی گنج سیم و زر ببرم
گیرم اشعار من چو آب ، اما چون سوی بحر پر گهر ببرم
یا همه سحر محض ، سحرچسان بـه کـلیـم پیـامبـر ببـرم
نه مـرا خامـه‌ای نگاره نگـار کار مغانی چـو نقشگـر ببرم
نـه مـرا زخمـه‌ای نـوازنده تا نـوای خوشی مـگـر ببرم
خودگرفتم چنان، کدامین نقش پیش از تنگ خوش‌صور ببرم

۱ــ هفتادسالگی فرخ ، تهران ۱۳٤٤ ، ص شش .

یا چنین ، من چه لحن زی‌داود   یـا نکیسـای نـامـور ببـرم
نـه بـدستم سفینـه‌ای فـرخ   کـه ز فـرخندگان اثـر ببـرم
نـه ز تـاریخ مجملیم فصیـح   کـز تفـاصیل مختصـر ببرم
شعر مـن در طریقت نیمـاست   زین نمط من چه شور وشر ببرم
ز «آخر شاهنامه» خـوش نبود   رستـم زال را خـبـر ببـرم
نیز خوش نیست زی بهار ادب   من «زمستان» خویش اگر ببرم
پس همان به که فسخ عزم کنم   نـروم تـا نـه درد سر ببـرم
بـاز دیـدم ز هـول محرومی   دل تـپـد بی قـرار در ببـرم
گویـد از ارمغـان بیـا بگـذر   چند پرسی چه خشک وتر ببرم
ماحضر عذر خواهدت ، درویش،   تـو بـکردار ، مـاحضـر ببرم
ارمغان شوق وشوروشادی من   هان ببر ، هان مرا ببر ، ببرم!(۱)

۱ـ هفتاد سالگی فرخ ، زیرنظر مجتبی مینوی ، تهران ۱۳٤٤ص ٤۱ .

یادنامه علامه امینی

علامه امینی

۱۳۲۰ ـ ۱۳۹۰ هـ.ق

شیخ عبدالحسین امینی ، معروف به «علامه امینی» و «صاحب ـ الغدیر» درسال ۱۳۲۰ هجری قمری (۱۲۸۱ شمسی) در تبریز از مادر بزاد ودر آغاز درکنار پدر ـ که از عالمان پرهیزگار آن سامان بود ـ پرورش یافت و در مدارس آن شهر مقدمات علوم را بیاموخت . آنگاه در محضر عالمانی چون سید محمد مولانا وسید مرتضی خسروشاهی وشیخ حسین به فراگرفتن مراحل دیگری از علوم اسلامی پرداخت . سپس از آن‌سامان رخت بربست وراهی نجف شد . درآنجا نزد استادان بزرگ به ادامه تحصیل نشست ، ازجمله سیدمحمد فیروزآبادی (م ۱۳۴۵ ق) و سید ابوتراب خوانساری (م ۱۳۴۶ ق) وپس از درگذشت این دو استاد به محضر دیگر عالمان راه یافت . او درهمان اوان جوانی به مقام بلندعلمی نایل آمده بود واز مراجع بزرگی چون سید ابوالحسن اصفهانی (م. ۱۳٦٤ ق) ومیرزا محمد حسین نایینی (م ۱۳۵۵ ق) وشیخ عبدالکریم حائری‌یزدی (م ۱۳۵۵ ق) وشیخ محمدحسین کمپانی اصفهانی(م ۱۳٦۱ ق) به‌خطوط خود آنان اجازه اجتهاد دریافت داشت و از علمای دیگر اجازه روایت ، که هریک در این اجازات مقامات علمی ودینی واجتماعی وی‌را یادآورشده

وستوده بودند . ازآن پس روی بزادگاه خوشیں نهاد : مدتی در تبریز بماند وبه مشاغل صنفی پرداخت وبا موقعیتی که داشت ...... مورد توجه عموم قرار گرفت . لیکن بدین مقدار ، زندگی خویش را مضمون‌دار نمی‌یافت از این رو اینهمه را رها کرد وبه سائق قلبی وانگیزه شورانگیز ولای علی نخست بزیارت تربت پاک نجف ، روی بدن سو نهاد ، اما چون این بار به نجف رسید ، دیگر از آهنگ بازگشت ، بازگشت وسر اخلاص به اقامت درآن آستان بسود وکار تألیف وتحقیق وتحقق بخشیدن به‌اهداف خویش را بیاغازید ،

...... بعضی از تألیفات . صاحب‌الغدیر را تألیفات چندی است ، چاپ شد وچاپ نشده .

چاپ شده : ۱ـ شهداءالفضیله چاپ نجف ۱۳۵۵ ـ۲ـ کامل‌الزیارات ابن قولویه ، تحقیق وتعلیق نجف ۱۳۵٦ ـ۳ـ ادب‌الزائر لمن‌یمم‌الحائر نجف ۱۳٦۲ ـ٤ـ الغدیر فی‌الکتاب والسنة والادب نجف ۱۳٤٦ تا جلد ۹، تهران ۱۳۷۲ تا جلد ۱۱ ، بیروت ۱۳۸۷ تا جلد ۱۱ ـ٥ـ سیرتنا وسنتنا سیرة نبینا وسنته نجف ۱۳۸٤ وتهران ۱۳۸٦ ...... سرانجام صاحب‌الغدیر ...... به روز جمعه ۱۲ تیرماه ۱۳٤۹ (۲۸ ربیع‌الثانی ۱۳۹۰) ، نزدیک اذان ظهر ازجهان دیده فروبست ......(۱)

۱ـ نقل به اختصار ازنوشته محمدرضا حکیمی در یادنامه علامه امینی . کتاب اول. تهران ۱۳۵۲ .

«یادنامه علامه امینی»

مجموعه مقالات تحقیقی به اهتمام دکترسیدجعفر شهیدی.محمدرضاحکیمی

کتاب اول : مقاله اول تا بیستم

آقای سید جعفر شهیدی در آغاز کتاب می‌نویسد : «کتابی که اینک در دسترس دانشمندان قرار می‌گیرد مجلد نخست از مجموعه مقالاتی‌است که بهمت چندتن از دانشمندان ایرانی به‌خاطر یادبود وبزرگداشت محقق جلیل‌القدر ، عالم ربانی ، حجةالاسلام ، علامه بزرگوار ، مرحوم حاج‌شیخ عبدالحسین امینی ـ رحمةالله علیه ـ نوشته شده است ..... چنانکه ملاحظه می‌فرمایید ، این مجلد ، مقاله‌هایی است که در موضوعهای گوناگون علمی وادبی نوشته شد ه‌است وبقیه این مقالات که برخی رسیده است وبرخی دیگر انشاءالله تعالی خواهد رسید در مجلد دوم چاپ خواهد شد .....»

فهرست مقالات کتاب : علامه امینی (زندگی ، آثار واهداف ازمحمد رضا حکیمی ـ کتاب شناسی از احمد آرام ـ هجده هزار عالم از محمد ـ پروین‌گنابادی ـ فهرست شیخ منتخب‌الدین ازسید موسی شبیری زنجانی ـ سیمای انسان صالح در تربیت اسلامی از حسین رزمجو ـ سیر تدریجی علم مصطلح‌الحدیث (علم درایه)) ازکاظم مدیر شانه‌چی ـ چند سند درباره سید جمال‌الدین از محمد گلبن ـ نقش شخصیتها درامید وتحرک انسانها از محمدتقی جعفری تبریزی ـ آیات موزون افتاده قرآن کریم از مهدی اخوان ثالث (م. امید) ـ جلوه‌های تشیع درتفسیر کشف‌الاسرار از دکتر محمد

مهدی رکنی یزدی ـ الغدیر و وحدت اسلامی ازمرتضی مطهری ـ ابن ابی الحدید از عبدالمحمد آیتی ـ قیاس ازنظر عامه وخاصه از دکتر سیدجواد مصطفوی ـ نثر بیهقی از دکتر علی‌اکبر فیاض ـ حسین منّی و انا من حسین از محمدباقر بهبودی ـ قرآن واقبال از احمد احمدی بیرجندی ـ چهار کتاب اصلی علم رجال از سیدعلی خامنه‌ای ـ غدیریه‌های فارسی از دکتر سیدضیاءالدین سجادی ـ تحقیق عقاید وعلوم شیعی از دکتر عبد الجواد فلاطوری ـ نجوم در فلسفه ارسطو از غلامعلی حداد عادل ـ ٤۰۰ کتاب در شناخت شیعه از محمدرضا حکیمی .

«تجلیل استاد عامری»

عصر دوشنبه ۲۲ اردی‌بهشت ۱۳۵٤ محفلی بسیار ساده وگرم در باشگاه دانشگاه تهران بـه افتخار استاد علی‌محمد عـامری تشکیل شد : مدعوین که حضور یافتند در حدود یکصد نفر بودنـد ، اما همه آنــان از بزرگان ادب و استادان بودند واز لحاظ معنویت محفلی بی‌نظیر می‌نمود .

بعد از صرفـ چای وبی‌اعتنایی تمام به میوه وپسته وشیرینی که به حد وفور آماده شده بود ، نخست آقای حبیب یغمائی درتشکیل چنین محفلی سخنی کوتاه معروض داشت .

آنگاه جناب دکتر مهدی آذر وزیر اسبق فرهنگـ شرحی بسیارجذاب ومؤثر بیان فرمود ، سپس استاد مجتبی مینوی که در سخنرانی اوستادی آزموده است با عباراتی استوار ولطیفـ مجلس را گرم‌کرد و با نقل‌گفته‌ای از جناب علی‌اصغر حکمت (که حضور یافته بود) مستمعان را نشاطی و حالی بخشید .

استاد محیط طباطبائی ازجناب عامری خواستار شد که شاگردان خود را (یعنی اهل مجلس) را پندی ونصیحتی دهد وآن جناب با بیانی ساده از همکاران سپاسگزاری کرد .

درپایان مجلس کتاب «عامری‌نامه» بدست جناب اللهیار صالح ازهم دوره‌های تحصیلی استاد عامری درمدرسه کالج آمریکایی ، به **استادعامری**

اهدا شد ومحفل دوستانه پس از دوساعت پایان پذیرفت .

حبیب یغمائی سخنان خود را ، باعرض درود وسلام به حاضران آغاز کرد ، سپس درباره استاد عامری وخدماتش چنین گفت .

...... عامری سالها در دانشکده علوم تــدریس فرموده وعمری را درخدمات آموزشی وفرهنگی به پایان برده : درمدت مدیدی که ریاست دانشسرا را داشته در تــربیت معلم اهتمامی بلیغ بکار برده چنانکه غــالب دبیران و استادان امروز ازپرروش یافتگان وی‌اند ، ودر وزارت فرهنگ قدیم نیز همواره‌مصدر خدماتی مهم بوده‌است ، به عبارتی دیگر استاد عامری ، هم دانشگاهی است وهم فرهنگی ، اما این محفل را که بی‌شائبه‌ترین و بی‌پیرایه‌ترین محافل است ، نه دانشگاه تشکیل داده و نه وزارت آموزش......

آقای دکتر مهدی آذر سخنانی درمجلس مذکور بیان داشت و ازجمله به‌خدمات استاد عامری اشاره کرد وگفت : آقای علی‌محمدخان عامری ...... علاوه بر سوابق خوب اداری معلم بسیار فاضل وعالی‌مقام ویک فرهنگی کامل عیاراست وسابقه ممتد درامر تعلیم وسایر خدمات فرهنگی دارد ...... وتألیفها وترجمه‌های او ...... گواه ذوق خوش وشیوایی سخن وکمال فضل او می‌باشد . در خدماتی که او (منظور عامری است) در وزارت فرهنگ انجام داده است ومن شاهد وناظرش بوده‌ام ، یکی مرتب ساختن اداره کل بازرسی است ...... دیگر کوشش وی درباب تأسیس روزمعلم وبرگزاری جشن آن روز است ، دیگر از کارهای بسیار مهم آقای عامری سعی وکوشش فوق‌العاده او در درستی وحسن جریان امتحانات نهایی سال ۱۳۳۲است.

استاد مجتبی مینوی سخنانی چند در باره آشنایی خود با استاد عامری اظهار داشت وبا تشکر از حبیب یغمائی که بانی این مجلس شده

بودند به استاد عامری پیشنهاد کرد که زندگانی خودش را برشته تحریر درآورد تاهم داستانی شیرین را عنوان کرده باشد وهم پندی وسرگذشتی نیکـ آموز برای جوانان باشد .*

* مجله یغما سال ۲۸ شماره ٤ ص ۲۵۰ . (نقل باتلخیص واختصار) .

«یادروز عباس اقبال آشتیانی»

عباس اقبال آشتیانی

(۱۳۱٤ ـ ۱۳۷۵ هـ.ق)

عباس اقبال آشتیانی بسال ۱۳۱٤ در آشتیان متولد گردید و پس‌از آموختن تعلیمات مقدماتی وابتدایی درسال ۱۳۲۸ قمری به تهران آمد و وارد مدرسه دارالفنون شد تاتحصیلات خود را تکمیل کند ، بسال ۱۳۳۵ هجری ازتحصیل فراغت یافت ودرکتابخانه عمومی معارف به کار اشتغال یافت ودر همان اوقات درمدرسه دارالفنون تدریس می‌کرد . تدریس ادبیات وجغرافیا درمدارس نظام ، علوم سیاسی ودانشسرای عالی نیز سالها با اوبود . وی درسال ۱۳٤۰ هجری قمری ازطرف وزارتخانه جنگ به سمت منشی‌به همراه هیأت نظامی ایران بـه‌پاریس رفت وتوفیق یافت کـه از مدسه «سوربن» درجه لیسانس درادبیات را دریافت کند ، چون به‌ایران بازگشت ، ودر آنزمـان دانشگاه ایجاد شده بود بـه سمت استادی در دانشکده ادبیات انتخاب گردید . اقبال درفرهنگستان ایران از اعضـای پیوسته بود .

ازجمله کارهای بسیار پرارزش او انتشار مجله یادگار است که در سال ۱۳۲۳ شمسی به انتشار آن پرداخت و ٥ سال اینکار را ادامه داد ولی در اینزمان قانونی بتصویب رسید که کارمندان دولت را ازروزنامه

نگاری منع می‌کردر ، بدین جهت اقبال علی‌رغم میل خود وبرخلاف انتظار دوستانش این مجله سودمند را تعطیل کرد . وی در سالهای آخر عمر خود مستشار فرهنگی ایران در ترکیه وایتالیا بود ودر سال ۱۳۳٤ هجری شمسی در رم‌چشم از جهان‌فروبست .

اقبال بواسطه تسلط به زبان فرانسه کتابهایی را از آن زبان بفارسی ترجمه کرد ومتون بسیاری از آثار ادبی وتاریخی را بروش علمی صحیح ومنتشر نمود .

تألیفات وآثار وی عبارتند از:

الف ـ فهرست کتبی که تألیف کرده است :

۱ـ خاندان نوبختی ۲ـ تاریخ اکتشاف جغرافیایی ۳ـ خدمت ایرانیان به تمدن عالم ٤ـ کلیات وتاریخ جدید ٥ـ تاریخ مفصل ایران ٦ـ قابوس وشمگیر زیاری ۷ـ بحرین وجزایر خلیج فارس ۸ـ دوره جغرافیا (درسه جلد) و تاریخ عمومی برای مدارس ۹ـ کلیات جغرافیای اقتصادی ودروه تاریخ ایرا نبرای مدارس .

ب ـ فهرست کتبی که تصحیح وتحشیه کرده است :

۱ـ تتمةالیتمه (عربی) ۲ـ معالم‌العلماء (عربی) ۳ـ تجارب ـ السلف هندوشاه ٤ـ حدائق‌السحر فی دقایق‌الشعر، ٥ـ شاهنامه چاپ بروخیم ٦ـ طبقات‌الشعراء ۷ـ دیوان معزی ۸ـ بیان ـ الادیان ۹ـ سیاستنامه ۱۰ـ لغت فرس وگروهی دیگر ازکتابهای فارسی وعربی ......

یادروزز اقبال (ادیب ومورخی که شیفته کار خود بود)

در بیستمین یادروز درگذشت عباس اقبال آشتیانی نمایشگاهی از آثار او در دانشگاه تهران ترتیب یافته است ، کتابها ومقاله‌ای که او از خود به یادگار گذاشته است ونامی که در پژوهش وادبیات معاصربدست آورده اکنون درسالن مرکز اسناد کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران درمعرض دید دانشجویان وموضوع بحث آنها قرار گرفته است .

محیط طباطبائی دراین مراسم بر ارزش‌های اقبال انگشت نهاد واو را به عنوان بنیانگذار روش جدید تدریس تاریخ ونویسنده‌ای که نوشته‌های خود را ازراه مطبوعات منتشر می‌کرد (ناهید) زیرا او دراین دوجهت سنگ تمام گذاشت وچه به عنوان معلم تاریخ دارالفنون و دارالمعلمین و چه بعنوان نویسنده در مطبوعات کشور مخصوصاً مجله (یادگار) یادی‌فراموش وقلمی پاک نشدنی به یادگار گذاشت .

اقبال آشتیانی در سالیان کوتاه زندگیش خالق یکی از ارزشمندترین وگرانبارترین زندگی‌ها شد .

عباس اقبال آشتیانی در ۱۲۷۵ در خانواده‌ای پیشه‌ور در آشتیان نزدیک اراک زاده شد . اوایل زندگی را به درودگری گذراند وسپس‌جوهر او به تحصیلش دعوت کرد ومکتب استادانی چون ابوالحسن‌خان فروغی و شیخ مرتضی نجم‌آبادی استعداد او را شکوفاند ، آنگاه در دارالفنون چه در دوره تحصیل وچه در دوره تدریس ، استعدادهایش را نشان داد و به معاونت کتابخانه معارف همان مدرسه گمارده شد . او در دارالفنون وبعد

در دارالمعلمین وهمچنین در مدرسه نظام جغرافیا وتاریخ تدریس کرد .

شاگردانش «دکتر نجم‌آبادی ومجتبی مینوئی» می‌گویند که .

عشق وعلاقه او به تدریس درمیان همه استادان متمایز می‌نمود : او روح خود را آغشته به عشق ادبیات کرده بود ، اما در راهی دیگر پیشقدم تر از کار معلمی بود ، یعنی قلمزدن در مطبوعات .

محیط طباطبائی که تحت عنوان «اقبال ومطبوعات» سخنرانی میکرد گفت .

درحقیقت کار اصلی او مطبوعاتی وکار دومش معلمی بود «علاقه او به کار نشر کتاب وتحریر مقاله وانتشار مجله همیشه بارزتر وشاخصتر از توجه او بمدرسه وکلاس است».

مرحوم اقبال اول کسی است درایران که تدریس تاریخ را بصورت کلاس شبیه اروپایی واقتباس ازکتابهای فرانسوی آغاز کرد ودر حقیقت بنیان‌گذار تدریس تاریخ درایران است . او درکار تدریس به همان افتخار بنیانگذاری قناعت ورزید وما در دانشگاه نمی‌بینیم که این کار دنبال‌شده باشد .

......تاریخ معول نوشته او بهترین سبک جدید نگارش است وگرچه این‌کتاب درضمن تدریس در دارالمعلمین تهیه شده بیشتر یک کتاب مطالعه است نه یک کتاب تدریس ......

روش کار درمطبوعات : دوران کودکی او مصادف با مبارزه مشروطیت بود وآن زمان که استبداد صغیر برزمین کوفته شد زندگانی مردم دستخوش تحول عظیمی شد واین دگرگونی مطبوعات را نیز فرا گرفت و باعث رونق کار آنها شد وبه آنان فرصت داد تا به سبک کشورهای مترقی بحثهای

سیاسی پیش‌آورند. ازاینرو دراین دوران روزنامه‌ها به‌گمان خود نزدیک شدند ولی مجله نه . در آن زمان درایران مجله نبود تا در فاصله‌های معین زمانی ، باتوجه به محیط زندگی مردم منتشر شود . حتی موقعی که ، دانشجویان را به خارج فرستادیم تا تخصص یاد بگیرند و برگردند توجه به این کار نشد ، حاصل آن شد که درایران روزنامه نویشی کار ذوقی‌شد.

«پروین گنابادی»

نامش محمد است ونام‌خانوادگی پروین . شهرت گنابادی را ، از عشقی که به زادگاه خود می‌ورزد بدان می‌افزاید . سال ولادتش ۱۲۸۲ هجری شمسی است ، ودر شهر کاخک ـ درچهار فرسنگی گناباد ـ زاده شد .

پدرش عباس فرزند امیر به شمس‌الذاکرین اشتهار داشت . خاندان او از روحانیان صاحب اعتبار آن ناحیه بودند . درکاخک ، این شهرک زیبای‌ییلاقی ـ که به‌زلزله چندسال‌پیش یکباره ویران‌گشت ـ مکتبخانه‌های بسیار بود که در آن قرآن ، صدکلمه ، حافظ ، نصاب وحساب وجامع ـ المقدمات می‌آموختند . استاد مقدمات علوم را ازپدر ودو مکتبخانه فرا گرفت واز آن پس برای کسب دانش بابرادر بزرگتر به مدرسه حبیبیه فردوس ـ تون ـ وسپس به مدرسه‌ای درقاین رفت . در پانزده سالگی بود که به مشهد رسید ودر حجره‌ای درمدرسه فاضل‌خان به‌تحصیل پرداخت وبرای فراگرفتن شرح نظام و مغنی ومطول به حلقه درس ادیب‌نیشابوری‌ـ در مدرسه نـواب ـ پیوست ودر زمره شاگـردان خصوصی وی ـ کـه روانشاد بدیع‌الزمان فروزانفر ، مجدالعلای بوستان و ...... ازآنان بودند ـ در آمد .

ناگزیری استاد را به تدریس در مدرسه احمدی در ۱۳۰۲ شمسی

کشاند . این کار همچنان در دبیرستانهای مشهد به رغبت وشوق ادامه یافت وپس ازچندی کار تحقیق اوقاف وبازرسی فنی نیز برآن افزون گردید . پروین در ۱۳۲۲ به نمایندگی مردم سبزوار به مجلس شورای ملی رفت وچون دوره نمایندگی به پایان آمد کار تدریس را از سر گرفت.

در ۱۳۲۸ به پایمردی استاد مدرس رضوی بامرحوم دهخدا آشنایی یافت واز همکاران نزدیک آن شادروان درتدوین لغتنامه شد . وی‌اینک از بنیانهای سازمان لغت‌نامه است . بررسی کتابها ازجهت اصالت محتوی ودرستی نگارش در وزارت آموزش وپرورش ونیز بازبینی انتشارات دانشگاهی سالها از اشتغالات پروین بود با مؤسسه‌لغت فارسی سازمان فرانکلین نیز همکاری داشت .

استاد سالها در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ، بخش زبانهای خارجی وابسته به دانشکده ، مدرسه عالی آمار ودوره فوق لیسانس پژوهشکده فرهنگ ایران به تدریس پرداخت واینک از همکاران بنیاد فرهنگ ایران در تدوین فرهنگ تاریخی زبان فارسی است : استادپروین درنثر شیوه خاص خود دارد و با وجود تبحر در ادب تازی از به کاربردن ترکیبات آن زبان پرهیز می‌کند ..... آنچه پروین را درمیان سرآمدان ادب امروز ممتاز ساخته است ، دانش ، آزادگی وفروتنی اوست .(۱)

۱ـ جشن‌نامه پروین گنابادی . زیرنظر محسن ابوالقاسمی . انتشارات توس .

«جشن‌نامه محمد پروین گنابادی»

نام کتابی است که به پاس پنجاه سال خدمات فرهنگی استاد محمد پروین گنابادی انتشار یافته است این کتاب مشتمل بر سی ودو گفتار درمباحث ایران شناسی است و یادداشتی درمقدمه دارد باین شرح :

رطل گرانم ده ای مرید خرابات   شادی شیخی کـه خانقـاه ندارد

این مجموعه به افتخار هفتادمین سال تولد وپنجاهمین سال خدمات فرهنگی استاد ناشناخته قدر محمد پروین گنابادی تدوین یافته ـست ازهمه کسانی که در به وجود آوردن‌این مجموعه کمک کرده‌اند بویژه‌ناشر محترم آقای محسن باقرزاده سپاسگزاری می‌شود .

«محسن ابوالقاسمی ، محمد روشن»

پس‌ازشرح زندگی، فهرست آثاراستاد که شامل : تالیفات، ترجمه‌ها، تصحیح متون ، همکاری ونظارت ، مقالات می‌باشد آمده است .

مقالات مندرج دراین کتاب چنین است :

پروین گنابادی از حبیب یغمائی ـ ابن خلدون از احمد آرام ـ چند نکته درباب شیوه غزلیات مولانا از قمر آریان ـ خوابگزاری امام فخررازی از ایرج افشار ـ داماد زره پوش یا مسافری ازبیابان از محمدابراهیم باستانی پاریزی ـ بررسی چند واژه زراتشت نامه از جواد بـرومند ـ طین‌المختوم : گل اوشتک از احمد تفضلی ـ تاکید در زبان فارسی از اسماعیل حاکمی ـ قصایـد بدیعیه از محمدرضا حکیمی ـ ابـلیس عشق می‌ورزد از علی دشتی ـ نامه‌ای از شمس‌الدین محمد دقایقی به‌حمیدالدین

باخی از محمد روشن ـ شاهنامه رسالت عصر فردوسی از غلامرضاستوده ـ سیف‌الدین فرغانی وسعدی از ضیاءالدین سجادی ـ کتاب سوزی‌خوارزم از سید جعفر شهیدی ـ درباره بعضی پسوندهای نسبت در فارسی معاصر از علی‌اشرف صادقی ـ نقشی از نقشبندیان از احمد طادری عراقی ـ «خدای‌نامه»ها و «شاهنامه»های مآخذ فردوسی از محمد نوری عثمان ـ تنوع وتکرار از خسرو فرشیدورد ـ میرفندرسکی از محمد فشارکی ـ سخنی درباره صادق هدایت از محمود کتیرائی ـ فتوت‌نامه امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب(ع) از محمد جعفر محجوب ـ ملعبه در شعر ناصرخسرو ازمهدی محقق ـ کاخک گناباد از عبدالغنی میرزایف ـ درباره ترجمه بفارسی از مجتبی مینوی ـ یک ترانه گیلکی از دکتر بهمن نوائی ـ بحثی در باره واژه‌ای اوستائی از ایرج وامقی ـ نگاهی کوتاه به دستور زبان سنتی در مقایسه با دستورهای نوین از حسین وثوقی ـ ای دیو سپید از غلامحسین یوسفی ـ ستایش پروین گنابادی از حسن احمدی گیوی ـ

Expression of qualitative & stative concepts in Arabic.
Hooshang Aalam .
Aktual'nye problemy frazeologii iranskikh yazykov.
Yu. A. Rubinchik.

«پروین گنابادی از حبیب یغمائی»

«خوش فطرت وخوش نیت ، دانشور ودانادل
در کسوت درویشی ، دررتبه استادی
صاحب نظری آگاه ، آزاده نژادی پاک
بر مسند عرفانی ، در مسلک آزادی
هم عالم و هم شاعر ، هم قانع و هم خورسند
انسان ملک مانند از مردمی و رادی
دانی‌که بدین‌اوصاف، امروزه درایران‌کیست؟
پرروین گنابادی ، پروین گنابادی»

آقای احمد آرام در مقدمه مقاله خود می‌نویسد : «بسیاری کسان را می‌شناسم که دستی بقلم دارند و رطب ویا بسی بهم می‌بافند ، و با اندک مایه‌ای که دارند خدا را بنده نیستند ، واز نیش قلم وگاه نیش زبانشان ورزندگان دیگر قلم در امان نیستند ، ادعایی به پهنای فلک دارند ، واگر فلکی بدان صورت که پیشینیان در پندار داشتند درست‌بود، ادعای اینان نیز درست است .

دوست عزیز دانشمند ، پروین گنابادی ازگروه انگشت شماری از صاحبنظران شایسته در زبان وادب فارسی وعربی است که هیچ ادعایی ندارد . مُشکی است که خود می‌بوید وبه همین جهت تحقیقات ادبی او لذتبخش است . هرگز نشنیده‌ام که‌در قفای دیگران سخن زشتی در باره ایشان ونوشته‌هایشان بگوید .

ازمن خواستید که در ارمغانی که برای هفتادمین سال تولد وپنجاهمین سال نویسندگی ایشان تهیه می‌شود ـ وتصادف نیک آنکه بنده نیز اکنون روزهای هفتاد سالگی را می‌گذرانم ودرست پنجاه سال است که از انتشار نخستین اثرم می‌گذرد ـ سهمی داشته باشم واین افتخار برای من است ، به یاد کار بزرگ ایشان که ترجمه مقدمه ابن خلدون است شرحی را که در دایرةالمعارف اسلام زیر عنوان «ابن خلدون» آمده است، ترجمه کردم وآن را به این انسان دوست داشتنی اهدا می‌کنم .

احمد آرام

تهران ، مردادماه ۱۳۵۲(۱)

۱ـ جشن‌نامه . محمد پروین گنابادی. انتشارات توس .

بخش سوم

کنگره‌های تحقیقات ایرانی

نخستین کنگره تحقیقات ایرانی

به ابتکار دانشگاه تهران وبه اهتمام مشترک دانشکده ادبیات وعلوم انسانی وکتابخانه مرکزی ومرکز اسناد آن دانشگاه نخستین کنگره ایران شناسی که نام دوره‌های بعد آن به کنگره تحقیقات ایرانی تبدیل یافت از ۱۱ تا ۱٦ شهریور سال ۱۳٤۹ تشکیل گردید و۱٤٤ مقاله خوانده شد :

کنگره با پیام اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر افتتاح گردید. شاهنشاه دربیانات خود فرمودند :

...... بدیهی است باتوجه به توسعه روزافزون این رشته ازمطالعات درمراکز علمی ودانشگاهی جهان ، ضرورت ارتباط میان دانشمندان ایران‌شناس ومراکز ایرانشناسی پیوسته محسوستر می‌شود وهر روز این‌الزام بیشتر احساس می‌شود که این دانشمندان می‌باید بطور منظم حاصل مطالعات تخصصی خود را با همکاران بین‌المللی خویش درمیان‌گذارند......

بعد از قرائت پیام مذکور در فوق آقای علینقی عالیخانی رئیس‌دانشگاه بیاناتی ایراد کردند وگفتند :

دانشگاه تهران بسیار خوشوقت است که با انعقاد این مجمع علمی موجبات آن فراهم آمده است که دویست وپنجاه نفر از دانشمندان وفضلای ایرانی وخارج‌ونیز دانشجویان علاقه‌مند بمنظور ایراد خطابه‌های تحقیقی ومباحث علمی در زمینه ایرانشناسی در اینجا گرد آمده‌اند و با شرکت و همکاری خود کنگره‌ای را که قطعاً نتایج ومذاکرات آن مورد توجه سایر

دانشمندان ایرانشناس در سراسر جهان خواهد بود رونق بخشیده‌اند . به همگی شرکت کنندگان خیرمقدم می‌گویم و موفقیت محققان ارجمند را خواستارم ......

سپس دکتر سیدحسین نصر که سمت ریاست کنگره را از طرف رئیس دانشگاه بـه عهده داشت ، اطلاعاتی‌در زمینه نحوه تشکیل کنگره بیان کرد ودر مقدمه سخنان خود گفت :

تشکیل نخستین کنگره ایرانشناسی در دانشگاه تهران از یکسو مدیون توجه خاص ریاست دانشگاه واز سوی دیگر مرهون ابراز علاقه شایان گروهی از دانشمندان واستادان ودانشجویان نسبت به امور ایرانشناسی است . تشکیل این مجمع علمی ومجامع نظیر آن خود روشنگر زنده بودن اصالت فرهنگ ایرانی است که بدون کمترین تعصب بایدآنرا درزمره سرشارترین و وسیع‌ترین ذخائر فرهنگی جهان بشمارآورد ......

دراین کنگره که دارای یازده شعبه بود جمعاً ۲۲۷ دانشمند ومحقق حضور داشتند واز این عده ۱۷ نفر از کشورهای دیگر شرکت کرده‌بودند وهمانطور که مذکور افتاد جمعاً درشعبات ۱٤٤ خطابه قرائت شد . در هر یک از شعبه‌ها بجز اعضای رسمی کنگره عده‌ای از علاقمندان ومخصوصاً دانشجویان حضور یافتند . کنگره درجلسه آخر بیان‌نامه‌ای در ١٦ قسمت به شرح زیر صادر کرد .

...... ۱ـ تغییر نام کنگره از ایرانشناسی به تحقیقات ایرانی

۲ـ تشکیل هرساله کنگره

۳ـ تشکیل کمیته مرکزی

٤ـ اعضای کنگره که به میل شخصی وبا هزینه خود درین مجمع شرکت کرده‌اند ارائه این روش راکه مرسوم کنگره‌های ملی است مناسب

می‌دانند

۵ـ تشکیل چند مجلس علمی درکنار شعب مختلف کنگره

۶ـ توصیه می‌شود که شعبه‌ای برای مطالعات اجتماعی مربوط به ایران در کنگره آینده ایجاد شود

۷ـ تشکیل انجمنهائی درزمینه‌های تاریخ، تحقیقات ادبی، باستان‌شناسی ، فلسفه وعلوم و زبانشناسی

۸ـ توصیه برای تصحیح وچاپ متون مربوط به علوم و فلسفه در ایران

۹ـ توصیه جهت ترجمه مجموعه کتیبه‌های ایرانی پیش ازاسلام

۱۰ـ توصیه برای استفاده از محققان سازمان اسناد ملی و اوراق واسنادی که مورد استفاده‌اند ومجاز

۱۱ـ توصیه کنگره جهت بازدید از آثار تاریخی محل برگزاری کنگره

۱۲ـ توصیه برای تشکیل نمایشگاههای کتب خطی واسناد و اوراق قدیمی

۱۳ـ توصیه برای توجه به آموزش زبان فارسی ومعارف ایرانی

۱۴ـ توصیه جهت تشکیل مجامعی در دانشگاهها برای تبادل نظرو افکار استادان و دانشمندان

۱۵ـ توصیه میشود که مراجع و سازمانهای فرهنگی‌و کتابخانه‌های کشور در خریداری وحفظ نسخ خطی ومعرفی و فهرست نویسی و عکس ـ برداری آنها بیش ازپیش اقدام کنند .

۱۶ـ پذیرش دعوت دانشگاه مشهد برای برگزاری دومین کنگره تحقیقات ایرانی .

دومین کنگره تحقیقات ایرانی

دانشکده ادبیات وعلوم انسانی دانشگاه مشهد در شهریورماه ۱۳۵۰ به انجام‌دادن خدمتی نائل آمد وموفق شد با همکاری گروهی کثیر ازفضلای کشور دومین کنگره تحقیقات ایرانی را درمشهد تشکیل دهد . مجموعه سخنرانیهای دومین کنگره تحقیقات ایرانی در دو جلد چاپ و منتشرگردید و از آن جمله است :

طنز چیست ؟ از حسین بهزادی اندوهجردی
چگونگی داستان پردازی درگلستان وبوستان از محمد خزائلی
نثر زبان فارسی درترکیه وشناسانیدن چندکتاب ازمهدی‌درخشان
پژوهشی درشاهنامه فردوسی ازنظر دستور زبان فارسی از محمود شفیعی

ادبیات ایران درعصر قاجار ازنصرت تجربه‌کار
طلیعه زبان داستان در ادبیات معاصر از حمید زرین‌کوب
درباره جای صادق هدایت درادبیات جهانی از ه. کلبروخه
سیمای ادبیات فارسی معاصر از غلامحسین یوسفی
عررفان چیست وعارف کیست ؟ از علی‌محمد مژده
رسائل عشقی از محمدتقی دانش‌پژوه

این کنگره با سخنان آقای باقر پیرنیا استاندار خراسان و نیابت تولیت عظمی آستان قدس رضوی افتتاح وآغاز گردید وسخنرانان درمدت ۵ روز (از یازدهم تا شانزدهم شهریورماه) به ایراد خطابه‌هایشان پرداختند . حسین بهزادی اندوهجردی یکی از سخنرانان درخطابه خود با عنوان «طنز چیست ؟» به تعاریف گوناگون ازطنز پرداخته ، سپس طنز را ازنظر ادبی به قرار ذیل تعریف می‌کند که :

یک شیوه بیان خاص جهت مفاهیم انتقادی وتنفرآمیز است که در آن شوخی وگاهی مسخرگی بنحو چشمگیری نمایان می‌شود ، بدون شوخی طنز زننده است و نادلپذیر ، وبدون داشتن یک قالب زیبای ادبی استهزاء وطعنی بارد و ناهنجار بیش نیست ، به عبارت دیگر طنز آن است که شاعر باقدرت طبع به تنفر ، ریشخند ، و استهزاء شکل وقالب ادبی بدهد مانند :

خرکی را بـه عروسی خواندند　　خربخندید وشد از قهقهه سست
گفت من رقص ندانم به سزا　　مطـربی نیز ندانم بـه درست
بـهـر حمـالی خـوانند مـرا　　کاب نیکو کشم و هیزم چست

....

ازسخنرانان دیگر این کنگره مهدی درخشان ومقاله‌اش تحت عنوان «نثر زبان فارسی در ترکیه وشناسانیدن چندکتاب» بود که در مقدمه‌مقاله خود اظهار داشت :

این عنوان درخور شرح وبسط بسیار است که تفصیل آن هرگز در حوصله این مختصر نمی‌گنجد ، وشاید نگارنده را فرصتی زیاده حاصل آید از آن دفتری علیحده فراهم سازد . ولی آنچه را که اکنون با اشاراتی بدان تصدیع می‌دهد ، آنست که در کشور دوست وهمسایه ما ترکیه نیز

ازقدم زمان (شاید اندکی پیش ازنیمه قرن پنجم) زبان فارسی رواج داشته وازآن پس دانشمندانی پارسی‌شناس دراین دیار ظهور کرده‌اند که یا از ایران بدین کشور آمده‌اند ، یا خود از دست پروردگان این مرز و بوم بوده‌اند . مانند : محمدبن علی‌بن سلیمان راوندی وشیخ نجم‌الدین رازی و بهاءالدین ولد و مولانا جلال‌الدین بلخی ومحمدبن غازی ملطیوی و ابن ـ بی‌بی وشمس‌الدین افلاکی وغیره وغیره که نمونه آثار وکتابهای نفیس آنان از کثرت اشتهار نیازمند به هیچگونه شناسانیدن وتوصیف نیست......

پس ازذکر این مقدمه مهدی درخشان به ذکر نام چندین کتاب که در کشور ترکیه بزبان فارسی نوشته شده پرداخته وآنها را بترتیب ذیل معرفی می‌نماید : شمس‌الحسن ، مؤلف تاج‌السلمانی ـ تاریخ آل سلجوق یا الآثارالمولودیه فی ادرارالسلجوقیه که مؤلفش معلوم نیست ـ کتاب الوالدالشفیق و الحافدالخلیق تألیف قاضی احمد ختنی ـ مسامرةالاخبار از محمودبن محمد ـ کتاب نگارستان ودقایق الحقایق نگاشته شمس‌الدین احمد افندی ـ کتاب دیار بکریه از نویسنده‌ای بنام ابوبکر طهرانی ـ روضةالکتاب وحدیقةالالباب تألیف ابوبکربن زکی متطبب ـ بزم ورزم مؤلف آن عزیزبن اردشیر استرآبادی ـ دستور دبیری از معین‌الدین عبد ـ الخالق میهنی .

هـ. کلبروخه سخنران ونویسنده خطابه «درباره جای صادق هدایت درادبیات جهانی» به بررسی ذهنیات صادق هدایت و روال اندیشه او و همچنین تعبیر وتفسیر مشخصات قصه‌های صادق هدایت می‌پردازد ودر آخر اضافه می‌کند که :

عمرخیام وهدایت و کافکا سه بیزار از تکرار بی‌پایان تغییر ناپذیر عادات وقوانین بوده‌اند ، هریک ازایشان درمحیط خود مخالف خرافات و

خشونت روزگار بوده‌اند وزبان بی‌زبانها شدند . باید آواز ایشان در هر زمان به‌گوش ما برسد تا از تکرار بیهوده رهایی جوییم وترقی با دوام باشد .

درآخرین جلسات دومین کنگره تحقیقات ایرانی قطعنامه آن بشرح زیر اعلام گردید .

۱ـ پیامهای تشویق آمیز دانشگاههای تهران ، تبریز ، پهلوی ، جندی شاهپور موجب امتنان دومین کنگره تحقیقات ایرانی است .

۲ـ اظهار تاثر جهت درگذشت دواستاد محقق ، شادروانان دکتر علی اکبرفیاض و دکتر محرمین .

۳ـ اقدام به انتشار مجموعه مقالاتی تحقیقی بمناسبت پنجاهمین سال خدمات علمی وبه منظور تجلیل از مقام استاد علامه مجتبی مینوی .

٤ـ اقدام دانشگاههای تهران ومشهد در انتشار آثاری به یادگار دومین کنگره تحقیقات ایرانی .

٥ـ توصیه جهت طبع وانتشار مجموعه خطابه‌های این کنگره .

٦ـ توصیه جهت تشکیل مجمع‌های اختصاصی در موضوعات معین درکنار این کنگره‌ها وجلسات .

۷ـ تصویب مخارج دفتری از صدی‌ده حق عضویت .

۸ـ توصیه درمورد برخی ازتصمیمات نخستین کنگره تحقیقات‌ایرانی ـ که هنوز صورت نگرفته است ـ .

۹ـ پذیرش دعوت آقای دکتر پرویز ناتل خانلری جهت برگزاری سومین کنگره تحقیقات ایرانی درتهران از یازدهم تا شانزدهم شهریورماه ۱۳٥۱ .

۱۰ معرفی کمیته مرکزی وفراهم کردن وسائل انعقاد سومین کنگره تحقیقات ایرانی .

سومین کنگره تحقیقات ایرانی

سومین کنگره تحقیقات ایرانی بنابه دعوت بنیاد فرهنگ ایران در کتابخانه مرکزی دانشگاه بریاست جناب دکتر پرویز ناتل‌خانلری استاد دانشگاه تشکیل گردید .

این کنگره نیز به قسمتهای گوناگون تقسیم شده بود وریاست هر یک از این شعب را استادان متخصص همان رشته تعهد کرده بودند . علاوه براین چند خطابه عمومی هم در جلسات کنگره ایراد گردید .

کنگره دوازده شعبه داشت که مجموعاً ۲۱۶ تن از دانشمندان و محققان درآن عضویت داشتند وتنها ۱۶ تن خارجی بودند .

درشعبه‌های دوازده‌گانه کنگره جمعاً ۱۵۸ خطابه ایراد شد . جلسات کنگره که روز یازدهم تا شانزدهم شهریور ۱۳۵۱ همه روزه صبح وعصر تشکیل می‌شد باسخنرانی افتتاحیه دکتر خانلری شروع به کار کرد . وی درسخن کوتاه خود بابیانی گرم ودلنشین از شرکت کنندگان در کنگره تشکر کرد ولزوم واهمیت چنین مجامعی را یادآوری نمود و پس از آنکه پیامهای دانشگاههای ایران قرائت گردید ، سخنرانیها آغاز شد .

درنخستین جلسه عمومی جناب دکتر شاهپور راسخ سخنرانی جامعی درباره «ارتباط تحقیقات ایرانشناسی با نیازهای جامعه کنونی» بیان کرد. وی ضمن گفتار خود اقوال برخی پژوهشگران ایرانی را راجع به ستایش ونکوهش شرق‌شناسی نقل کرد ودر آخرهم نظریات خود رااعلام داشت .

درجلسه دیگر استاد دکترحمید عنایت زیر عنوان«سیاست ایــران ـ شناسی» سخنانی نیکو پرمعنی وجالب گفت واظهار داشت :

برخی از شرق شناسان خارجی غالباً درنوشته‌ها وگفته‌های خــود عالماً وعامداً حقیقت را رها می‌کنند ورعایت سیاست ومنافع کشور خودشان را بر راست‌پوئی وراست‌گویی مقدم می‌شمارند .

خطابه عمومی دیگر راجع به ایران شناسی وزبان فارسی از استاد محیط طباطبائی بود .

گفتنی است که استاد محیط طباطبائی به اعتقاد دانشمندان بزرگــ ایرانی وخارجی محققی است کم‌نظیر ، وگفته‌ها ونوشته‌هایش همه بدیع، مایه‌ور ، گرانبار از انواع نکات وپخته وسنجیده است .

استاد مجتبی مینوی درمجلس عمومی دیگر راجع به فردوسی ، و شاهنامه اثر جاودانش صحبت کرد واشعاری را که به مرور زمان بر این گنجینه بزرگــ ادب فارسی افزوده شده ، عنوان نمود .

در جلد اول کتاب مجموعه سی‌وچهار مقاله سومین کنگره تحقیقات ایرانی که بهمین مناسبت چــاپ گردیده خطابه‌های عمومی به ترتیب در اول کتاب وپس ازآن خطابه‌های شعبه‌ها چاپ شده ، دربخش باستان ـ شناسی نخستین مقاله از استاد عالی‌مقام جناب سید محمدتقی مصطفوی راجع به هنر معرق گچی وچند بنای تاریخی است . لازم به گفتن است‌که در شناختن آثار باستانی ایران کسی آگاهتر وبیناتر از جنــاب ایشان نیست ، از اینرو نظر وعقیده ایشان درنظر محققان براطلاق حجت معتبر است .

بعد مقاله «سلطانم» از عبدالحمید مولوی ، دخمه‌های استخر و کوه نقش رستم از پرفسور ریچاردفرای آمریکایی ، استاد دانشگاه شیرازآمده

است .

بخش دیگر تاریخ وجغرافیای دوره اسلامی است که این مقالات را دربردارد :

«بحثی درباره مفهوم جغرافیای تاریخی» از جناب دکتر جهانگیرقائم مقامی .

نقدی براسناد ومدارک تاریخی دوره افشاریه» ازجناب دکتر محمد اسماعیل رضوانی .

«تحقیقی در احوال امرای بنی‌ساج» ازجناب دکتر اکرم بهرامی .

«خاتون‌ها درجامعه مغولی ایران» ازجناب دکتر شیرین‌بیانی .

«بررسی اسناد ومدارک قرارداد رژی» از جناب ابراهیم صفائی .

ازشعبه تاریخ وفرهنگ پیش ازاسلام مقاله دکتر عنایت‌الله رضا در باره زندگی موسی خورنی تاریخ‌نگار عهد ساسانی چاپ شده است .

بخش تحقیقات ادبی دوره اسلامی که بعد ازاین قسمت جا داردمشتمل براین مقالات است .

«امثال قدیم فارسی که بزبان عربی ترجمه شده» از جناب ابوالقاسم حبیب‌اللهی استاد دانشگاه مشهد .

«عناصر هماهنگی درقصاید منوچهری» از ایرانشناس ، ج. کلینتون

«درباره دانشنامه میسری» از جناب دکتر جلال متینی

«درباره صدوسه غزل تازه منسوب به حافظ» ازمسعود فرزاد

«شوخ‌طبعی آگاه» درشناساندن طنزها ، اندیشه‌ها واحوال سراینده آزاده، عبیدزاکانی از استاد دانشمند پاکیزه‌خو جناب دکتر غلامحسین ـ یوسفی

«نگاهی درباره اختلاف جامی باشاه ولی» ازجناب دکتر فرزام

«نقدی بر مراجعی که به ابن‌العمید پرداخته‌اند» از جناب محمدفاضلی

معتزله یا نخستین پیشوایان فلسفه اسلام عنوان سخنرانی دکتر محمدعلی مژده درشعبه دین وعرفان وفلسفه است و «دین اسلام در برابر شعر وشاعری» خطابه جالب وجامعی است دراین زمینه ازجناب دکترمحمد خوانساری که براستی محققی صاحبنظر ودقیق وامین درفلسفه و ادبیات فارسی وتازی است . «پاره‌ای از مهمترین موارد اختلاف بین شیعه ومذاهب مهم اسلامی در اصول وفروع» ازجناب دکتر ابوالقاسم گرجی .

از شعبه‌های دیگر کنگره هم مجموعاً چند سخنرانی درج شده که مطالعه همه آنها برای پژوهشگران هررشته قابل استفاده است .

چهارمین کنگره تحقیقات ایرانی

بیاری پروردگار توانا در روزگار فرخنده سلطنت شاهنشاه آریامهر چهارمین کنگره تحقیقات ایرانی به دعوت دانشگاه پهلوی از ۱۱ تا ۱۵ شهریور ۱۳۵۲ درشیراز تشکیل گردید .

دراین کنگره ۲۲٦ دانشمند ایرانی وهفت ایرانشناس خارجی شرکت داشتند : پس ازاین که آمادگی کار کنگره اعلام شد شرکت کنندگان‌افتخار یافتند که به پیشگاه علیاحضرت شهبانوی ایران شرفیاب گردند : ایـن شرفیابی موجب سرافرازی شرکت کنندگان بود ونکته‌هایی که شهبانوی گرامی وهنرپرور ایران در زمینه‌های مربوط به پیشرفت تحقیقا ت‌ایرانی و لزوم تشکیل منظم کنگره ابراز فرمودند ، گویای آنست که دانشمندان و ادیبان کشور وظایف مهمی در راه نگاهبانی وشناسایی مآثر فکری وذوقی ومظاهر فرهنگی ومدنی ایران برعهده دارند .

کنگره به دوازده شعبه تقسیم شده بود وجمعاً یکصدو بیست خطابه درشعبه‌ها خوانده شد که این ۱۲۸ خطابه در سه مجلد کتاب از طـریق انتشارات دانشگاه پهلوی چاپ وانتشار گردید ، ازجمله خطابه‌های ایرادی که بوسیله نویسندگان قرائت گردید ذیلا نقل می‌افتد :

بوسیله

افکار فلسفی حافظ — دکتر محمدحسین اسکندری

عقاید عین‌القضاة همدانی ، دکتر غلامحسین افراسیابی ......

بوسیله

رابطه خمریات منوچهری بامضامین خمری شعرای عرب دکتر ویکتور الکل

ترکان پارسی‌گوی دکتر اسماعیل حاکمی

سهم ایرانیان درتدوین وتکمیل علوم بلاغی دکتر محمدعلی صادق

نُـه غزل هم‌قالب منسوب به حافظ مسعود فرزاد

باده افشانی‌درشعرِ فارسی ومنشأ آن دکتر حسین لسان

غزالی و دکارت دکتر علی‌محمد مژده

صوفیه وفرقه حروفیه حمید فرزام

معانی بیان فارسی باروش جدید دکتر حمید فشارکی

ایوان مداین ازدیدگاه دوشاعر نامی وتازی وپارسی (بحتری وخاقانی) دکتر محمود انوار

تجلی عشق دراشعار مولوی دکتر پوران شجیعی

عطار در تذکرةالاولیا گیتی فلاح رستگار

بررسی اجتماعی در داستان مهستی وابن‌خطیب پریمرز نفیسی

فولکلور وگلستان سعدی صادق همایونی

دکتر پوران شجیعی استاد دانشسرای عالی تهران درسخنرانی خود تحت عنوان «تجلی عشق در اشعار مولوی» گفت :

...... عشق مجازی درنظر مولوی بمصداق «المجاز قنطرةالحقیقه» گذرگاه عشق حقیقی است مانند شمشیر چوبینی که غازی برای تمرین به پسر خود می‌دهد تا مهارت بیابد ودرآن فن استاد شود و سپس بـرای غزا شمشیر واقعی در دست گیرد ، عشق به انسان نیز مثال شمشیر چوبین است که سرانجام به عشق رحمن منتهی می‌شود آنچنانکه «زلیخا» سالها

به «یوسف» عشق ورزید تا روزی که دل از او برگرفت و قدم در راه خدا گذارد ......

مولوی همه جا عشق بصورت و زیبائیهای صوری را نکوهش می‌کند وناپایدار می‌داند ...... درمکتب مولوی سخن از موی کمند ، ابروی هلالی میان باریک ، قامت سرو و ساق سیمین معشوق در میان نیست ، اینجا دلی نیست که گروه گروه عشق درآن منزل گیرد ، ومعشوق ، زرخرید و بنده عاشق باشد . گاه مورد خشم وعتاب قرار گیرد وزمانی مورد لطف و فرمان ، وقتی قهر کند وساعتی آشتی ، یک دل باشد و درگرو چندین عشق وبچندین جای مسلم است دراین رابطه مالک و مملوکی ، سوز و فراقی وحرمان وهجرانی نیز برای عاشق نیست زیرا برای وی «سرزلف تونباشد سر زلف دیگری» است عشق این شاعر مجازی است ودر عالم خاکی و سفلی . ولی جهان شاعر بزرگ عارف ما عالمی است عالی وعلوی.

صادق همایونی در خطابه‌اش «فولکوروگلستان‌سعدی» معتقداست......

...... که یک نکته اساسی ومهم درباره گلستان سعدی گفته نشده است وآن همانا ، پیوند حیرت‌انگیز وذاتی وعجیبی است که با محیط مردم وزندگی روزمره آنان داشته ودارد . کفشدوز ، ملاح ، مکتبدار ، دزد، کشتی‌گیر ، پارسا ، درویش ، پیاده ، سروپا برهنه ، اشتر ، کاروان ، قهرمانان اودراین‌کتاب هستند وتجارب شخصی اودر آمیخته با پشتوانه‌ای غنی وحیرت انگیز از ذوق وتوانایی وبینش از ناحیه وی ، دراین کتاب بکار گرفته شده است وهمین عناصر است که عصاره وروح این کتاب ، باانسان ، درهر گوشه وکنار جهان الفت می‌یابد وانس‌می‌گیرد وبه حکایت شیرین زبانی می‌نشیند که نه تنها بارگران و ارزنده فرهنگ ادبی‌پارسی

را حمل می‌کند ،بلکه فرهنگ جهان بینی وذوقی زمان خود را ، در خود هضم و جذب می‌کند وبه شیوه‌ای زیبا عرضه می‌کند .

حوادثی که در گلستان سعدی می‌رود همه چنان مایه‌ای ازتجربه و بینش به همراه دارند که هیچ کس نمی‌تواند آنها را از زندگی جدا ودور بنگارد ازهمین روست که کسانی‌که خواستند ، شیوه گلستان را تقلید کنند هم در راه واماندند وهیچ اثری که به پای آن برسد ، صرفنظر از قدرت ابداع وابتکار ایراد نکردند ...... واز همین روست که هیچ کتابی به اندازه گلستان سعدی در زندگی وذهن وطرز تفکر واندیشه مردم این آب وخاک تاثیر نگذاشته است وشاید به حق توان گفت که درایران هیچ شاعر ونویسنده‌ای ودرجهان کمتر شاعر ونویسنده‌ای تا به این حد ، در این‌شیوه موفق بوده است ......

حمیدفرزام مقاله‌ای عنوان میکند بانام «صوفیه و فرقه حروفیه» وپس ازمقدمه درباره پیدایش آئینهای بعد از اسلام به فرقه حروفیه پرداخته و درپیدایش آن اظهار می‌دارد :

یکی از این آئین‌های نوظهور ، مذهب حروفیه است که مؤسس آن فضل‌الله استرآبادی تبریزی ، متخلص به نعیمی ، در اواخر قرن هشتم هجری (۷۸۸) درکسوت تصوف ...... بابیان معنی‌های شگفت‌انگیز برای آیه‌های قرآن و سخنان پیغمبر اسلام ، دین نوئی پدید آورد و بنیاد تفسیرهای خود را براصالت حروف نهاد . وی می‌گفت «هرکه می‌خواهد راه به معنی درست کتابهای آسمانی وسخنان پیغمبران پیشین ببرد باید با معنی وخواص وراز حروف آشنا باشد» واو خود نیز معنی‌های شگفتی که‌برای قرآن وسخنان پیغمبر اسلام بیان می‌کرد ازهمین راه بدست آورده بود ...... وبه همین جهت وی خود را ...... من عنده علم‌الکتاب ...... می‌خواند و

معتقد بود که آنچه برای هیچ پیغمبری به وحی والهام روشن نشده برای او آشکار شده است . وحتی ازاین هم گام‌فراتر نهاده خود را خاتم‌الاولیاء ومظهر الوهیت وصورت تام حق تعالی دانست ...... پیروانش بیشتر او را خدا وحق می‌خواندند و ...... او در نوشته‌های ایشان (عزفضله) یا (جل‌عزه) یا «جل‌عزه وعزفضله» بود ومی‌گفتند که «...... انسان بر سایر موجودات به قوه ناطقه (کلمه) امتیاز دارد وآنرا بوسیله بیست وهشت حرف الفبا به تحریر می‌آورد ...... و برای حساب جمل که از ارزش عددی این حروف استخراج می‌شود ...... تاثیرات عظیم قائل بودند ......»

خطابه‌ای ازدکتر غلامرضا افراسیابی استادیار دانشگاه پهلوی در اولین جلد از سه مجلد تألیفات کنگره مذکور چاپ گردیده تحت عنوان عقاید عرفانی عین‌القضاة همدانی ابتدا دکتر افراسیابی به شرح احوال عین‌القضاة همدانی پرداخته وپس ازاین مقدمه راه می‌گشاید جهت بیان عقاید آن صوفی صافی وچنین می‌گوید :

......عقاید ونظریه‌های عین‌القضاة همدانی همان آراء واندیشه‌هایی‌است که صوفیان پیش ازوی بدان اعتقاد ورزیده‌اند . فقط سخن‌قاضی همدانی را پختگی وتأثیر بیشتری می‌باشد واز سوی دیگر ، عین‌القضاة در بیان مفاهیم عرفانی ، منصور وار از خویشتن آزادگی نشان می‌دهد در حالی‌که بیشتر صوفیان پیش ازوی متعادل ومیانه رو بوده‌اند ودر کتمان اسرار می‌کوشیدند وسعی می‌کردند گفتار خویش را به شرع نزدیکتر نمایند واز ترس تکفیر ، از اظهار احوال خودداری ودربیان ، به کنایه ورمز و اشاره متوسل می‌گشتند . اما عین‌القضاة آزاد وسرخوش وبی پروا ، مردانه پای برسر نام وننگ نهادو هرچه دلِ تنگش خواست گفت و با نعره‌های مستانه و سرودهای عاشقانه درجهان شوری تازه افکند ...... عین‌القضاة

مردم زا به سه گروه تقسیم میکند ، برخی جویای دنیا ونعمت لذات آن می‌باشند وعمر خود را در بیخبری می‌گذرانند ، خـداوند دردنیای دیگـر آنطور که وعده فرموده ، ایشان را به آتش دوزخ می‌سوزاند تا تکلیف عبث نماند . جمعی دنیا راباهمه جلوه‌هایش ناچیز می‌انگارند وپیوسته به آخر می‌اندیشند ودنیا را مزرعه آخرت می‌شمارند و باتعبد وزهد توشه خیری می‌اندوزند وبرگـ سفری ساز می‌نمایند ودر دنیای دیگر از این‌توشه بهره‌مند می‌شوند وگروهی نیز دردنیا وآخرت خدا می‌جویند و با بریدن از هردوسرای، بالاخره به‌حریم وصال راه می‌یابند وازنعمت دیدار برخوردار می‌شوند ......

قطعنامه کنگره

تصمیمات وپیشنهادهایی که رسیده و یا اینکه از مذاکرات به دست آمده در اولین جلد کتاب با عنوان قطعنامه کنگره بشرح زیر چاپ گردیده است .

۱ــ قدردانی از جناب آقای فرهنگـمهر رئیس دانشگاه پهلوی و هم چنین از دانشگاه تهران وآریامهر واصفهان وتبریز ومشهد و دانشسرای عالی واتحادیه جهانی ایران شناسان جهت ارسال پیام ، وامتنان ازتوجه وزارت فرهنگـوهنر .

۲ــ توصیه می‌شود که دانشگاه پهلوی ، خطابه‌های ایراد شده در این کنگره را به چاپ برساند ..

۳ــ پیشنهاد جنبشی برای یادگار جشن سی سالگی مجله سخن و قدردانی از دکتر پرویز ناتل خانلری .

۴ــ دعوت دانشگاه اصفهان برای برگزاری پنجمین کنگره بـا کمال

میل پذیرفته می‌شود وبرای همکاری با آن دانشگاه کمیته مرکزی معرفی می‌گردند .

۵ـ تایید می‌شود که ده درصد ازحق عضویت دریافتی برای مخارج دفتری تا انعقاد مجدد کنگره در ختیار دبیرخانه ثابت قرار گیرد .

٦ـ موافقت می‌شود که کمیته مرکزی اساسنامه‌ای برای دبیرخانه ثابت کنگره تهیه نماید وبراساس موازین به ثبت رساند .

۷ـ توصیه می‌شود که کمیته مرکزی نسبت به نحوه عضویت وطرز ترکیب شعب کنگره تجدید نظر کند ودر مورد سخنرانیها سعی شود که‌در هرروز مجموعاً بیش از بیست سخنرانی گنجانده نشود .

۸ـ توصیه می‌شود که چند خطابه که جنبه عام‌تری دارد و عده‌بیشتری مایل به شنیدن آن هستند در جلسات عمومی خوانده شود .

۹ـ توصیه می‌شود که در جزوه‌ای برنامه کار کنگره سمت ومحل کار هریک ازاعضاء درج شود .

۱۰ـ توصیه می‌شود که با توجه به نظر ابراز شده ازطرف رئیس محترم دانشگاه پهلوی مجمع بحث مخصوص (سمینار) بعلت اینکه‌چگونه باید روشهای تحقیق در زمینه تحقیقات ایرانی را تقویت کرد ـ درکنگره بعد تشکیل شود .

پنجمین کنگره تحقیقات ایرانی

ایجاد کنگره تحقیقات ایرانی به ابتکار ایرج افشار است (دبیرثابت) در نخستین وهله تصور میرفت موجودی نارس بماند ونمو ونضجی نیابد واندک اندک نابود شود، ولی پس ازچند سال به آزمایش رسید که‌این درخت سایه‌گستر هرسال برومندتر می‌شود وبار و برگ وشکوفه‌ای تازه می‌آورد .

شاید بتوان دعوی کرد ومسلم داشت که ساده‌ترین وکم خرج‌ترین‌و نجیب‌ترین ومفیدترین اجتماعی است که درکشور تشکیل می‌شود، اجتماعی که درآن اهل ادب وفضل از هرشهر ودیار واز هرگوشه وکانر فراهم میآیند، خرج سفر خود را می‌پردازند ، حق عضویت میدهند ، رنج سفر را برخود هموار می‌کنند ، مطالعه می‌کنند ، مقاله می‌نویسند وآنگاه نتیجه تحقیقات ومطالعات خود را رایگان وبی‌هیچ ضنت برطبق اخلاص می‌گذارند و نثار می‌فرمایند . هم آزادی است و هم بخشندگی .

مقصود اصلی از ایجاد این کنگره این است که دانشمندان خودی و بیگانه مطالعات وتحقیقات تازه خود را درشناخت ایران درمعرض اندیشه وافکار همگان بگذارند وبحث وانتقادی مؤدبانه کنند . وبـرای سال بعد زمینه‌هایی آموزنده تر ودقیقتر درنظر بگیرند وبپرورانند . دیگر ازفوائد مهم کنگره این است که استادان دانشگاههای کشور همه سال یک دیگر را ملاقات می‌کنند و مأنوس می‌شوند وراه وروش تدریس مواد را درسراسر مملکت هم‌آهنگ می‌سازند ونتیجه آزمایشهای خو ردا درطی سال آموزشی

بیکدیگر می‌گویند . شعر می‌خوانند ، از لطیفه‌های بدیع شادمانی می‌بخشند ، طلبه‌وار مباحثه می‌کنند وگاهی هم مجادله ......

ازاین جهات است که همه سال برعظمت وگسترش کنگره می‌افزاید وعلاقمندانی بیشتر می‌یابد ، واعضاء آن بیش از پیش می‌شوند ، چه نه تنها بسیاری از دانشجویان محلی ودیگر شهرها ، بل از خارج ایران‌بدان می‌شتابند وبهره‌ور می‌شوند چنانکه در کنگره اصفهان عده‌ای دانشجویان ایرانی ازآلمان تشریف فرما شدند ومجال سخنرانی هم یافتند .

نخستین کنگره تحقیقات ایران در دانشگاه تهران تشکیل شد درسال ۱۳٤۹، ودومین در دانشگاه مشهد سال ۱۳۵۰ ، و سومین در بنیادفرهنگ ایران تهران سال ۱۳۵۱ ، وچهارمین در دانشگاه پهلوی شیراز ۱۳۵۲ ، واین پنجمین کنگره در اصفهان شهری که موزه ایرانش باید خواند ، بر پای گشت ۱۳۵۳ . (همه سال از یازدهم تا شانزدهم شهریور ماه)

کنگره اصفهان را آقای زاد استاندار اصفهان با خطابه‌ای پرمغز و کوتاه ولطیف افتتاح فرمود و ازآن پس استاد دکتر خانلری سخن راند .

درجلسات صبح وعصر روزهای بعد استادان وادیبان در موضوعهای گوناگون که در آن مبحث تبحر داشتند خطابه‌هایی ایراد فرمودند که‌همه آنها بااختلافی‌اندک، درسطح وعمق، بسیار خوب ومفید بود وآن‌خطابه‌ها بصورت کتاب انتشار می‌یابد ، چنانکه خطابه‌های کنگره‌های قبل منتشر شده است .

درشعبه «باستانشناسی وهنر»خطابه‌ها با تصاویر واسلاید توأم بود وکیفیتی دیگر داشت چون .

حفاری تپه نوش‌جان ، کاخهای عهد صفویه در اصفهان ، مدفن انوشیروان درلرستان ، صفه عمر درجامع اصفهان ، مردم شناسی‌اجتماعی،

قلاع اسماعیلیه وغیره .

از پذیرائی‌های خصوصی و مهربانی‌های دانشمندان اصفهان بگذریم، استاندار اصفهان ، دانشگاه اصفهان ، دانشکده ادبیات ، اداره فرهنگ و هنر ، هریک مجلس مهمانی باشکوه ومجللی ترتیب دادند که دعوت‌شدگان از چهارصدتن بیش بودند .

یک شب هم در چهل ستون بزمی ادیبانه برپای گشت که شاعران چه میزبانان وچه میهمانان اشعاری ازخود خواندند که به اتفاق همه بدیع ومناسب وخوب بود . نسخه‌های خطی ارجمند هم درمعرض مشاهده بود .

در دو تعطیل اعضاء کنگره سد شاه عباس ، ذوب آهن ، گنبد پیر ـ بکران ، مسجد بیستون ، منار زیار ودیگر آثار تاریخی ، سواحل جنوبی زاینده‌رود را مشاهده وبازدید کردند که هم ازعصرقدیم وهم‌ازعصرجدید سخنانی ایراد فرمودند که مستقیماً از رادیو به‌گوش اهل‌ادب رسید ..... *

آقای احسان نراقی یکی ازسخنرانان پنجمین کنگره تحقیقات ایران خطابه‌ای دراین مجمع‌ایراد کرد تحت عنوان «ایران شناسی در رابطه با تمدن مغرب زمین» ودر مقدمه مطلب خود اشاره کرد به اینکه : در نظر غربیان اصالت ورسالت مختص فرهنگ غرب بود واگر اعتنایی به تمدن دیگر ملتهای جهان بویژه ملل مشرق زمین و از جمله ایرانیان بعمل می ـ آوردند بدان سبب بود که بخواهند برای بهبود وپیشرفت جهان عناصری

---

* حبیب یغمائی . مجله یغما . سال ۲۷ . شماره ۸ ص٤۳۲ .

ازفرهنگ غیرغربی را به کمک گیرند بلکه قصد آنها بیشتر جستجوی سوابقی بود که بتواند مؤید ومکمل اصالت تمدن یونانی لاتینی باشد .

ودر جایی احسان نراقی می‌گوید : غربیان طبق نظر ونیازهای‌گوناگون مخصوصاً ازیک قرن پیش باین طرف از سه زاویه به مطالعه ایران ودیگر ممالک شرقی‌پرداختند .

۱ـ مطالعه اعتقادات وشرایع ازنظر تاریخ مذاهب وادیان
۲ـ مطالعه لغات و واژه‌ها ودستورها ازنظر زبانشناسی تطبیقی
۳ـ مطالعه در امر انسان شناسی بدنی (فیزیک ـ طبیعی)

واما آقای نراقی درپایان سخنرانی خود اضافه می‌کند که : «بطور خلاصه برای مطالعه درسوابق حیات ملی خود شایسته است که نکات‌زیر را توجه کنید .

۱ـ فکر غربی علی‌الاصول یک فکر تحلیلی است . بعابرت دیگر چون غربی طالب شناخت اجزاء می‌باشد ، لذا اولین مرحلهٔ برای او ، تجزیه و تحلیل است . در حالی که باید توجه داشت که امور فکری ، فرهنگی و علمی را نمی‌توان فقط ازراه تجزیه وتحلیل شناخت . مسئلـه اساسی ، دریافت جامعیت وروح تاریخ یک ملت است که خواه ناخواه غربیان از دست یافتن به آن عاجز مانده‌اند . ما باید مسئله را بادر نظر گرفتن‌کلیت آن و با توجه به سوابقش : بدون مقایسه باامور دیگری که علی‌الظاهر به آن شبیه است بشناسیم .

۲ـ بنابراین روش باصطلاح علمی خاصه در اموری که باروح وروان زمان وشکست پاره‌ای از مطالعات ازاین قبیل ، نشان داده است که‌برخی

اوقات روشهای ذهنی (مطالعه سوبژکتیو) نیز می‌تواند ازدرون ، مطلبی را کشف کند که تماشاگر خارجی قادر بشناخت آن نباشد .

۳ـ در مطالعه گذشته باید همواره نگاه به آینده داشت : شایدبتوان وضع وموقع محقق ایران شناس را دراین زمینه به وضع یک راننده اتومبیل تشبیه کرد . راننده‌ای که وقتی پشت فرمان نشسته است ، هم به فراروی خود نگاه می‌کند و هم بااستفاده از آیینه مقابل بپشت سر می‌نگرد .

٤ـ شرق شناسان غربی کارهای باارزشی کرده‌اند یعنی از نقطه نظر تجزیه وتحلیل وجمع‌آوری اطلاعات خدمات گرانبهایی انجام داده‌اند ولی تفسیر وتعبیر ونتیجه‌گیری آنها درباب مسائل تاریخی وفرهنگی و اجتماعی کشور ، متأثر ازطرز تفکر وسوابق ذهنی آنها بوده است . باید نظر آنها را بعنوان یک ناظر خارجی که ازخارج به ما می‌نگرد ، درخاطر داشته باشیم و از مواد ومصالحی که برای تحقیق فراهم آورده‌اند درجای خود استفاده کنیم ولی مسئولیت تفسیر ونتیجه‌گیری را به عنوان یک ایرانی که بار تاریخ خــود را بردوش دارد خــود بعهده بگیریم . تحقیق ایرانشناس خارجی را باید دیدی ازخارج تلقی کنیم ، هرچند هم این‌دید تیز ونافذ باشد معهذا نمی‌تواند وافی به مقصود باشد .

۵ـ نه فقط درباره ایرانشناس بلکه درکلیه امور باید هوشیارباشیم که واکنش در مقابل پیروی کورکورانه دیروز ازغرب نباید منجر به قطع رابطه باغرب شود بلکه برعکس باید در صدد باشیم که درعوض اقتباس بی‌چون وچرا آنچه اقتباس می‌کنیم معقول ومشروط باشد و با بینایی و احتیاط از تجارب آنان پند بگیریم هم چنانکه درگذشته غربی‌ها ازفرهنگ

وتمدن ما ودیگر کشورهای اسلامی بهره کافی برگرفته‌اند . ماهم باید برروح علم وعصاره دانش غرب تسلط پیدا کنیم وسپس به یک نوع خود آگاهی تاریخی دست یابیم یعنی پس از وقوف بر کامیابیها وشکستهای غرب و با استفاده از گنجینه فرهنگی وسوابق گذشته وبه کمک یک نوع امکان و استعداد موروثی درمسیر تازه قرار گیریم .*

*از راهنمای کتاب سال هفدهم مهر، آبان، آذر ۱۳۵۳ .

فهرست منابع ومآخذ کتاب

۱ـاستاد محمود فرخ ، راهنمای کتاب ، شماره فـروردین ـ خرداد ۱۳۵۳ .

۲ـ برگزیده اشعار نیمایوشیج ، سازمان کتابهای جیبی ، چاپ‌اول ۱۳۴۲ .

۳ـ بروشور کتابخانه مرکزی ومرکز اسناد تهران جهت مجمع بحث درافکار واشعار صائب .

۴ـ بزرگداشت قائم‌مقام فراهانی ، راهنمای کتاب ، سال ۱۷، ص. ۲۰۳ .

۶ـ بیستمین سال مجله یغما ، تهران ۱۳۴۶ .

۵ـ به یاد استاد فروزانفر ، یغما ، سال ۲۸، ص ۵۰۸ .

۷ـ تاریخ ادبیات درایران ج ۱ ، دکتر ذبیح‌الله صفا ، چاپ سوم ، تهران ۱۳۳۸ .

۸ـ تاریخ ادبیات برای دوره دوم دبیرستان تألیف عباس فریور .

۹ـ تجلیل استاد عامری ، یغما ، سال ۲۸ ، ص ۲۵۰ .

۱۰ـ تماشا (مجله) سال ۴ ، شماره ۱۶۰ ، اردیبهشت ۱۳۵۴ :

۱۱ـ جشن نامه ابن سینا ج ۲ ، از سلسله انتشارات انجمن آثـار ملی ، تهران ۱۳۴۴ .

۱۲ـ جشن‌نامه محمد پـروین‌گنابادی ، زیرنظر محسن ابوالقاسمی ، انتشارات توس .

۱۳ــ جهان مطلوب سعدی دربوستان ، دکتر غلامحسین یوسفی ، مجله دانشکده ادبیات وعلوم انسانی مشهد ، شماره ۲ ، سال ۷ .

۱٤ــ حدود ابتکارات ابوریحان بیرونی درساختن لغات علمی ، دکتر جلال متینی ، مجله دانشکده ادبیات وعلوم انسانی مشهد ، شماره پاییز ۱۳۵۲ .

۱۵ــ دیوان اشعار شادروان محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا) ج ۱ ، تهران ۱۳۳۵ خورشیدی .

۱٦ــ راهنمای کتاب ، سالهای (یازدهم ، دوازدهم ، سیزدهم ، چهاردهم ، پانزدهم ، شانزدهم ، هفدهم) :

۱۷ــ روزنامه آفتاب شرق ۹ مهرماه ۱۳۵۳ .

۱۸ــ روزنامه آیندگان ، ۱۵ اسفند ماه ۱۳۵٤ .

۱۹ــ زندگی وآثار شادروان علی‌اکبر فیاض ، دکتر غلامحسین‌یوسفی مجله دانشکده ادبیات وعلوم انسانی مشهد ، شماره ۲۸

۲۰ــ سخنان گزیده درباره فردوسی وشاهنامه ، گردآورنده ضیاء ــ الدین سجادی ، ۱۳۵٤ .

۲۱ــ سعدی‌نامه ، مجله تعلیم وتربیت ، شماره بهمن واسفند ۱۳۱٦.

۲۲ــ سیرسخن ج ۱ــ۲ ، تألیف احمداحمدی ــ حسین رزمجو ۱۳٤۵

۲۳ــ سی‌امین سال انتشار سخن ، راهنمای کتاب ، سال ٦۱ ، ص ۵٤٦ .

۲٤ــ سیمرغ شماره ۲ ، وزارت فرهنگ وهنر ، بنیاد شاهنامه فردوسی ، ۱۳۵٤ .

۲۵ــ شرح حال وذکر خدمات شیخ طایفه امامیه ابی‌جعفربن محمدبن حسن‌بن حسن طوسی تألیف حبیب‌الله حسینی .

۲٦ـ صائب تبریزی شاعر زمانه خویش ، دکتر محمدامین ریاحی ، یغما ، سال ۲۲ شماره اول .

۲۷ـ فارسی وتاریخ ادبیات (سال اول ـ سال دوم) دانشسرای راهنمایی ، تألیف حسن صدر حاج سیدجوادی ـ حسن انوری ، تهران ۱۳۵۱ .

۲۸ـ فرهنگ ادبیات فارسی ، دکتر زهرا خانلری ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران .

۲۹ـ فرهنگ فارسی معین ، ج پنجم .

۳۰ـ کنگره جهانی سعدی وحافظ (مجموعه مقالات درباره حافظ) ، انتشارات دانشگاه پهلوی شیراز .

۳۱ـ ماهنامه دانشگاه فردوسی ، شماره ۲۹ آذر ۱۳٥٤ .

۳۲ـ مجلس بحث ونمایشگاه آثار وعکسهای مشیرالدوله پیرنیا ، راهنمای کتاب جلد ۱٥ ص ۷۲۷ .

۳۳ـ مجله هنر ومردم ، شماره ۱٥٦ .

۳٤ـ مجموعه سخنرانیهای اولین ودومین هفته فردوسی به کوشش حمید زرین‌کوب مشهد ۱۳٥۳ .

۳٥ـ مجموعه سخنرانیهای دومین کنگره‌تحقیقات ایرانی به کوشش حمید زرین کوب ج ۱، مشهد ، ۱۳٥۱ .

۳٦ـ مجموعه سخنرانیهای دومین کنگره تحقیقات ایرانی به کوشش حمید زرین کوب ج ۲، مشهد ، ۱۳٥۲ .

۳۷ـ مقالات چهارمین کنگره تحقیقات ایرانی به کوشش محمد علی

صادقیان ج۱ و ج ۲.

۳۸ـ مقالات چهارمین کنگره تحقیقات ایرانی به کوشش محمداسکندری ج ۳ .

۳۹ـ نامه مینوی (مجموعه سی وهشت گفتار در ادب وفرهنگـ‌ایرانی به پاس پنجاه سال تحقیقات ومطالعات مجتبی مینوی) ، زیر نظر حبیب یغمائی ـ ایرج افشار ، تهران مهرماه ۱۳۵۰ .

۴۰ـ نمایشگاه عکس وآثار نیمایوشیج ، راهنمای کتاب ، سال ۱۵، ص ۱۲۲ .

۴۱ـ نمایشگاه (از چرند وپرند تا زن زیادی) ، راهنمای کتاب ، سال ۱۴، ص ۶۲۹ .

۴۲ـ نمایشگاه یادداشتهای فروزانفر ، راهنمای کتاب ، سال ۱۷ ، ص ۱۹۷.

۴۳ـ هزارسال نثر پارسی ، کریم کشاورز ، ج ٥ ، سازمان کتابهای جیبی ، ۱۳۴۶ .

۴۴ـ هزاره فردوسی ، وزارت فرهنگـ ، ۱۳۲۲ .

۴۵ـ هفتاد سالگی فرخ ، زیرنظر مجتبی مینوی ، تهران ۱۳۴۴ .

۴۶ـ یاد بود سیدحسن تقی‌زاده ، راهنمای کتاب ، سال ۱۳ ، شماره ۳ و ۴ .

۴۷ـ یادنامه ابوالفضل بیهقی (مجموعه سخنرانیهای مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی) ، انتشارات دانشگاه مشهد ، به کوشش حمید زرین‌کوب ، ۱۳۵۰ :

۴۹ـ یادنامه سعید نفیسی ، راهنمای کتاب ، سال ۱۵ ، ص۸۷۵ .

۵۰ـ یادنامه شادروان علی‌اکبر فیاض ، مجله دانشکده ادبیات وعلوم

انسانی مشهد ، شماره ۲۸ .

۵۱ـ یادنامه علامه امینی ، مجموعه مقالات تحقیقی ، باهتمام سید جعفر شهیدی ـ محمدرضا حکیمی ، کتاب اول ، تهران ۱۳۵۲ .

۵۲ـ یغما (مجله) ، سالهای : (۲۲ـ۲۳ـ۲٤ـ۲۵ـ۲٦ـ۲۷ـ۲۸) .